سفرنامه حج



حضرت آیت الله صافی

بسم الله الرحمن الرحیم

سفرنامه حج

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سفرنامه حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : صافی، لطف‌الله، - ۱۲۹۷

عنوان و نام پدیدآور : سفرنامه حج/ تالیف لطف‌الله صافی گلپایگانی

مشخصات نشر : قم: موسسه انتشارات حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ص ۴۳۲

شابک : ۹۶۴-۶۱۹۷-۳۵-۳۱۰۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۱۹۷-۳۵-۳۱۰۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : چاپ قبلی: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع : عربستان سعودی -- سیر و سیاحت -- قرن ۲۰

موضوع : حج

موضوع : سفرنامه‌ها

رده بندی کنگره : DS۲۰۸/ص۲س۷ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۹۱۵/۳۸۰۴۵۳

شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۲۳۷۲

مقدمه

قـالَ اللهُ تَعـالی: انَّ اوَّلَ بَیْت وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّهَٔ مُبارَکـاً وَ هُـدی لِلْعـالَمینَ فیهِ آیـاتٌ بَیِّنـاتٌ مَقامُ ابْراهیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَلِلّهِ عَلَیالنّاسِ حجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ الَیْهِ سَبیلا وَمَنْ کَفَرَ فَانَّ اللهَ غَنِی عَنِ الْعالَمین ۱]

حج یکی از ارکان اسلام است که عظمت و فضیلت آن بر حسب آیات متعدد قرآن مجید و احادیث شریفه، ثابت و مسلم است.

با تأمل در این دو آیه اهمیت حـج معلوم می‌شود، زیرا بیش از اینکه وجوب حـج را اعلام بفرماید، به چند خصوصـیت و فضـیلت از فضائل بیت (خانه کعبه معظمه) اشاره می‌فرماید: که برای اینکه خواننده و شنونده را جهت پذیرفتن این اعلام آماده گرداند، و

سفرنامه حج، ص: ۸

بزرگی آن و تأکیدی را که خدا بر آن دارد درک نماید در نهایت بلاغت است.

نخست اینکه: اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده و بیت الناس و خانه مردم است، کعبه معظمه است.

دوم اینکه: مبارک است؛ یعنی برکت داده شده است.

سوم این است که: برای جهانیان هدایت است.

چهارم این است که: در آن نشانه‌های روشن است که از آن جمله مقام ابراهیم علیه‌السلام می‌باشد.

و پنجم این است که: هر کس داخل حرم آن گردد در امان است.

و بعد از این خصائص و فضائل که هر یک شرح و تفسیر طولانی دارد می‌فرماید:

وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ الَیْهِ سَبیلا[۲]

از برای خدا است بر مردم حج بیت، که این بیان در اعلام وجوب، و لزوم و تأکید بر فریضه حج، در کمال رسائی و صراحت است. در این جمله حج خانه خدا مانند یک دین و حق از خدا در

سفرنامه حج، ص: ۹

ذمّه کسانی که استطاعت حج دارند منظور شده است. حق و دینی که حتماً باید ادای شود، و بنده به خدا مدیون است، و خدا به او ذیحق است که عقلا و شرعاً باید دین و حق را ادا نمود، و سپس می‌فرماید:

وَ مَنْ کَفَرَ فَانَّ اللهَ غَنِی عَنِ الْعالَمینَ ۳]

این جمله نیز اهمیت امر حج را آشکار می‌نماید زیرا از ترک حج تعبیر به ترک یا مخالفت یا عصیان نفرموده است. مثلا نفرمود (من ترک) یا (من خالف) یا (من عصی) و غیر اینها بلکه فرمود (و من کفر) و از ترک حج و مخالفت و عصیان امر خدا در مورد آن به کفر تعبیر فرموده که هر چند کفر معانی متعدد دارد، و بر ترک تکلیف و صرف

نعمت در خلاف رضای خداوند نیز اطلاق می‌شود، اما در مثل این مورد پس از آن تأکید بلیغ این تعبیر (وَمَنْ کَفَرَ) با جمله (فَانَّ اللهَ غَنِیٌ عَنِ الْعالَمینَ) معصیت ترک حج را بسیار مهیب و وحشتناک نشان می‌دهد، و این جهت را نیز اشعار می‌دارد که هر چند فریضه حج مورد این همه تأکید و اهتمام است، اما چنان نیست که خداوند غنی بالذات و بی‌نیاز مطلق، به آن نیازمند باشد، و اگر فردی یا تمام افراد آن را ترک نمایند بر دامن کبریائی او گردی بنشیند یا اگر آنرا انجام دهند رفع نیازی از او شده باشد. حاشا و کلا

سفرنامه حج، ص: ۱۰

اگر کسی و یا همه آن را ترک نمایند و فقط حج بلکه تمام فرائض و واجبات را ترک و محرمات را بجا آورند به او زیانی نمی‌رسانند و خود را زیانکار می‌سازند، نه اطاعت و فرمانبری اطاعت کنندگان و بندگان مخلص و فرمانبر بر حکومت و قدرت و صفات جلال و جمال او چیزی می‌افزاید، و نه عصیان‌ها و مخالفت‌ها و گستاخی‌ها و کفرها از آن چیزی می کاهد.

گر جمله کائنات کافر گردندبر دامن کبریاش ننشیند گرد

از آیات دیگر نیز که مربوط به حج است بزرگی این فریضه و شعار اسلامی و فضیلت آن معلوم می‌شود که به همین بیان کوتاه و مختصری که پیرامون این دو آیه تقدیم کردیم اکتفا می‌نمائیم، و چند روایت هم در فضیلت حج و توعید بر ترک آن نقل می‌نمائیم و قبلا تذکر می‌دهیم که روایات در باب حج و فضیلت آن بسیار است، و مثل زراره که یکی از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام که صاحب اصل در حج است، چهل

سال در پیرامون حج و احکام آن از حضرت سؤال کرده و پاسخ دریافت نموده است که در همان «اصلش» این پاسخ‌ها را ضبط کرده است و گفتارش به حضرت صادق علیه‌السلام که عرض کرد: چهل سال است از شما احکام حج را سؤال می کنم و تمام نشده است و پاسخ امام علیه‌السلام به او

سفرنامه حج، ص: ۱۱

معروف و مشهور است.[۴]

از حضرت صادق علیه‌السلام روایت است:

الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ سُوقانِ مِنْ اسْواقِ الْآخِرَةِ اللّازِمُ لَهُما فی ضَمانِ اللهِ انْ ابْقاهُ ادّاهُ الی عِیالِهِ وَ انْ اماتَهُ ادْخَلَهُ الْجَنَّةَ[۵]

حج و عمره دو بازار از بازارهای آخرت می‌باشند کسی که ملازم آن دو باشد در ضمان خدا است اگر او را باقی بدارد به سوی عیال (و کسانش) می‌رساند و اگر بمیراند او را داخل بهشت می‌نماید.

و در حدیث دیگر از آن حضرت است که فرمود:

الْحاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ وَفْدُ اللهِ انْ سَالُوهُ اعْطاهُمْ وَ انْ دَعَوْهُ اجابَهُمْ وَ انْ شَفَّعُوا شَفَّعَهُمْ وَ سَكَتُوا ابْتَدَاهُمْ وَ يَعَوَّضُونَ بِالدّارْهَمِ الْف دِرْهَم ۶]

سفرنامه حج، ص: ۱۲

حج کننده و عمره گذارنده مهمان خدایند اگر از او مسئلت نمایند عطا می‌کند ایشان را و اگر بخوانند او را پاسخ می‌دهد آنها را و اگر طلب شفاعت می‌کردند به آنها شفاعت می‌کرد و اگر سکوت نمایند خدا ابتدا می‌فرماید و آنها را مشمول الطاف و عنایات خود قرار می‌دهد و عوض داده می‌شوند به هر درهمی هزار هزار درهم.

و از حضرت رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم در فقیه و وسایل روایت است که فرمود:

الْحَجَّةُ ثَوابُها الْجَنَةُ وَ الْعُمْرَةُ كَفّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْب ۷]

ثواب حج بهشت است و عمره کفاره هر گناه است.

و در حدیث است:

مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتّى يَمُوتُ بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ يَهُودِيّاً اوْ نَصْرانِيّاً[۸]

کسی که حج را به تأخیر اندازد تا بمیرد بر می‌انگیزاند خدا او را روز قیامت یهودی یا نصرانی.

بالأخره کافی است در شأن حج گفته شود،

بُنِىَ اْلِاسْلامُ عَلى خَمْس الصَّلاةُ وَ الزَّكاةُ وَ الْحَجُّ وَ الصَّوْمُ

سفرنامه حج، ص: ۱۳

وَ الْوِلايَةُ[۹]

اسلام به پنج چیز بنا شده است؛ نماز، زکات، حج، روزه، ولایت.

این احادیث چنانکه ملاحظه می‌شود، بر امر حج و وجوب و اهمیت موضع آن در اسلام، تأکید بلیغ دارند به حدی که این همه تأکید موجب شگفتی می‌شود ولی اگر به مناسک حج و برنامه‌های آموزنده آن توجه شود هیچ جائی برای شگفتی باقی نخواهد ماند.

نقش حج در اجتماع اسلامی نقش حیاتی و اساسی است که انسان با بررسی و تعمق در آن می‌فهمد که اگر دین جامعی مثل اسلام فاقد این برنامه بود ناقص و غیر کامل بود.

فوائد و برکات فردی و جمعی، و برداشت‌های عظیم، و پر ارزشی که برای امت اسلام دارد قابل احصا نیست.

امروز بزرگترین مظهر شوکت و عظمت و وحدت و اتفاق کلمه مسلمین و نفوذ اسلام در دل‌ها حج است، و بزرگترین وسیله‌ای که مسلمانان را به هم ارتباط می‌دهد، و مأیوسان و ناامیدان را امیدوار می‌نماید حج است.

مسلمانانی که از اطراف و اکناف و دورترین نقاط جهان به مکه مکرمه مشرف می‌شوند و گسترش اسلام را با دیدن انبوه‌ها

سفرنامه حج، ص: ۱۴

مردمی که از هر کشور و منطقه و قاره آمده‌اند می‌بینند خود را تنها نمی‌بینند، و به قدرت این جماعات بشری که وابسته به قدرت لایزال الهی هستند خود را وابسته و پیوسته می‌بینند. اگر در کشورشان هرگونه توطئه و نقشه‌ای علیه مسلمین باشد، و با هرگونه فشار و رنج و محرومیت و آزار دست در گریبان باشند، برای مقاومت با آنها نیرو می‌گیرند، و می‌فهمند که اسلام با توطئه‌های خائنانه، و نیرنگ‌های مستکبران از بین نمی‌رود و

اگر در یک منطقه‌ای کفار با نیرنگ‌های سیاسی و قتل و آدم‌کشی نفوذ پیدا کردند عالم اسلام محدود به آنجا نیست و مسلمانان دیگر با اهل آن منطقه همدردی می‌نمایند و حقیقت:

الْمُؤْمِنُونَ فى تَبارّهِمْ وَ تَراحُمِهِمْ وَ تَعاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ اذَا اشْتَكى تَداعى لَهُ سائِرُهُ بالسَّهر وَالْحِمى ۱۰]

را نشان می‌دهد، و خلاصه دیدگاه او جهان بین می‌شود، و اسلام را دین جهان، و جهان را در مکه مکرمه می‌بیند.

برکات آموزشی و پرورشی حج نیز بسیار ارزنده و مهم است و باید گفت یک مدرسه عالی آموزش و پرورش است که هم معانی و حقایق عرفانی را می‌آموزد، و به انسان درک و بینش و شخصیت می‌بخشد، و هم او را در کلاس‌های متعدد و رشته‌های متنوع این

سفرنامه حج، ص: ۱۵

مدرسه به ملکات فاضله مثل تقوا و کف نفس و جلوگیری از خشم و غضب و مقاومت در برابر شهوات و خویشتن داری و شکیبائی و وقار و تواضع، و تسلیم در برابر فرمان خدا، و پیروی از ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح و تحمل شدائد و مکروهات، و گذشتن از مال، و رعایت حقوق برادری اسلامی و انسانی اشخاص، آراسته می‌سازد.

آری مدرسه است و دانشگاه بزرگی است اما نه مانند دانشگاه‌های دیگر که شرط شرکت و ورود در آن گذراندن دوره دبستان و دبیرستان باشد بلکه جز قدم پیش گذاردن و برای سفر به سوی خدا ترک خانه و

شغل و زن و فرزند و خانه و دیار کردن و رهسپار کوی وصال شدن شرطی ندارد لذا در این مدرسه و دانشگاه، فیلسوفان بزرگ و علمای عالیقدر را در کنار فردی عادی و عامی از روستاهایی که هنوز به دنیای برق و وسائل پیشرفته و فرآورده‌های صنعت جدید نرسیده‌اند مشاهده می‌کنید، و کس نمی‌داند که برخورداری و استفاده کی و چه کسی از این خوان گسترده و روحانی بیشتر است.

باش تاکل بینی آنانرا که امروزند جزءباش تا گل بینی آنانرا که امروزند خار

و در عین این احوالات، برنامه آنچنانکه در بعض اذهان جلوه کرده است دشوار نیست، و محرومیت‌هایی که در ضمن اجرای

سفرنامه حج، ص: ۱۶

برنامه‌های حج تحمل می‌نمایند و محرماتی را که بر حسب احرام از آنها پرهیز میکنند بیشتر و بلکه همه را، با احساس لذائذ معنوی توأم می‌یابند، سایر برنامه‌هایش مثل وقوف در عرفات، و مشعرالحرام و منی و طواف و نماز طواف برای همه به حسب مراتب معرفت، بهترین غذای روح و مقوّی رشد و ترّقی نفس و کمال بینش است.

انسان در این سفر در عالمی روحانی سیر می‌کند، و می‌فهمد که باید خود را از آن تعلقات و وابستگی‌هایی که به مادیات دارد و سنگینی همه را بر جان خود احساس می‌نماید، هر چه بتواند فارغ سازد، و به ملائکه و فرشتگان الهی تشبّه جوید.

بسیار بی‌سعادتند افرادی که در این سیر الهی که سفر از جسم به روح و از صورت به معنی و از مجاز به حقیقت و از خلق به خالق است، در

اندیشه حوائج جسمانی و راحتی و آسایش خود باشند.

اینان که زیستن را برای خوردن می‌خواهند با سعادتمندانی که خوردن را برای زیستن و سلوک الی الله می‌خواهند تفاوت بسیار دارند.

تفاوتی که جسم با روح و ظاهر با باطن و جهل با علم و ظلمت با نور دارد.

سفرنامه حج، ص: ۱۷

اولِئَکَ کَالْاَنْعام بَلْ هُمْ اضَلُّ اولئکَ هُمْ الْغافِلُونَ ۱۱]

ذَرْهُمْ یَاْکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا[۱۲]

خور وخواب وخشم وشهوت شغب است وجهل وظلمت‌حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفیرندانمت که در این دامگه چه افتاده است

خوردن برای زیستن و ذکر گفتن است‌تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است

هر کس در این جهان خود را به بهایی که دارد می‌فروشد.

علی علیه السلام می‌فرماید:

الا حُرٌّ یَدَعُ هذِهِ اللُّماظَهَ لَاهْلِها انَّهُ لَیسَ لَانْفُسِکُمْ ثَمَن الَّا الْجَنَّهَ فَلا تَبیعُوها الّا بِها[۱۳]

حج و سیاست

اشاره

مسأله جدا بودن دیانت از سیاست و دین از دنیا و حصر و حبس دین در امور اخلاقی و عبادی از اروپا و غرب به شرق و عالم اسلام نیز وارد شد.

سفرنامه حج، ص: ۱۸

در غرب و به طور کلی جوامع غیر اسلامی بواسطه اینکه ادیانی که به آن متدین می‌باشند یا از اصل بی‌اساس و غیر متکی به وحی و مبانی توحیدی می‌باشند یا علاوه بر آنکه به وسطه ظهور اسلام منسوخ شده‌اند دستخوش تحریف و تغییر، و آلوده به اوهام و خرافات و تعالیم غیر معقول و مخالفت با فطرت و کمال و ترقی شده‌اند، جدا شدن دین از دنیا و حبس آن در کلیسا و معابد یک ضرورت است، که بالخصوص با تحولات عظیمی که صنعت در زندگی بشر بوجود آورده است از آن گریز و گزیری ندارند.

اگر بخواهند با آن ادیان و با آن برنامه‌ها بسازند و در آن افکار و عقاید همچنان بمانند و از سوی دیگر به دنیای خود برسند، باید دین را از دنیا جدا بدانند و اگر تعالیمی مربوط به دنیا و نظامات دارند کنار بگذارند و خلاصه در مثل جهان مسیحیت به ملاحظه برداشت‌های غلطی که از مواعظ و ارشادات مسیح پیدا شده است طرح این مسأله قابل پذیرش است.

ممکن است کسی بگوید مداخله پاپ‌ها و مقامات روحانی در امور سیاسی و اداره کشور در دینی مثل مسیحیتی که کلیسا عرضه می‌نماید، باید ممنوع شود و محدوده فعالیت آنها در وعظ و دعوت به اخلاق و

انجام برنامه‌هایی در کلیسا خلاصه گردد، ممکن است حتی بگویند در حالی که مسیحیت کنونی از حضرت مسیح برنامه‌هایی در جهت اداره دنیا و مداخله در انتظام امور ندارد خود

سفرنامه حج، ص: ۱۹

بخود کارها به خود مردم و زمامداران واگذار است، پاپ و کاردینال و کشیش نقش سازنده و تعیین کننده‌ای در آن نخواهند داشت.

این فکر در آن محیطهای ناآگاه از دین حق و نظامات اسلام بر این اساس پیش آمد و سلطه جویان و جاه طلبانی که با کلیسا رقابت داشتند نیز آن را دنبال کردند و وسیله سلطه خود و بیرون راندن رقیب از صحنه سیاست و مداخله در امور قرار دادند.

اما در جوامع اسلامی مسأله بر اساس چنین واقعیتی نبود چون وضع به عکس بود، لذا مسأله جدائی دین از سیاست به صورت یک مسأله استعماری تمام عیار در آمد و در رابطه مستقیم با منافع استعمار و برانداختن اسلام یعنی یگانه قوه شکست ناپذیر ضد استکبار مطرح و ترویج گردید. این حقیقتی است که بر هر کس (مختصر آشنائی با دعوت اسلام داشته باشد) مخفی نیست که امور دنیا و قوانین مدنی و اجتماعی و انتظامی و اقتصادی و کل امور جزء، متن تعالیم آن می‌باشد، واحکام و دستورات آن بدون تحریف و تغییر در اختیار همگان قرار دارد، و آیات قرآن مجید که درباره شکل دادن به جامعه اسلامی و استقلال آن و مصون نگه داشتن آن از نفوذ و سلطه بیگانگان و امر به معروف و نهی از منکر، و ترک موادت و دوستی با دشمنان خدا و وجوب محادت و دشمنی با

آنها و وجوب جهاد به مال و جان و مسائل

دیگر همه هویت همه جانبه و فراگیر اسلام را نشان می‌دهند و حتی بیگانگان

سفرنامه حج، ص: ۲۰

که در مورد مکتب‌های بزرگ مطالعات داشته و اهل نظرند مسأله جامعیت اسلام را تصدیق کرده و در چندی قبل بود که در کنگره‌ای که در لاهه جهت بررسی مکتب‌ها تشکیل شده بود شرکت کنندگان در آن تصدیق کردند که در اسلام همه مواد و اصول و تعالیم مورد نیاز بشر عصر حاضر، وجود دارد.

بنابراین در جوامع اسلامی این اندیشه که دین یا روحانیت از سیاست جدا است مفهومی ندارد و به هیچوجه قابل قبول نیست و مساوی با انکار اصل دین و تعالیم اعتقادی و عملی آن است. تعالیم و ارشادات اسلامی، تمام جهات و ابعاد زندگی مادی و معنوی و روحی و جسمی بشر را زیر پوشش خود قرار داده است و حتی آئین‌های عبادی مثل نماز و نماز جماعت و جمعه و عید فطر و قربان و حج و روزه نیز متضمن حکمت‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی است. و در عین اینکه جلوه اصلی آنها جلوه پر نور و جذاب عبادت و پرستش خداست و آئین آنها را فقط باید به عنوان عبادت خدا بجا آورده و اطلاق آئین عبادی سیاسی در مورد آنها که عبادی خالصند نارسا و مسامحه در تعبیر است، حکمت سیاسی آنها را که اظهار عزت و شوکت و وحدت کلمه، و اتفاق مسلمین است نباید فراموش کرد.

در سیاست مالی و اقتصادی و سیاست حکومت و اداره، و حفظ انتظام و امنیت و چگونگی روابط با بیگانگان سیاست مستقل

سفرنامه حج، ص: ۲۱

فکری و فرهنگی و امور دیگر اسلام عالی‌ترین رهنمودها را نموده است.

در منطق و گفتار بسیاری، سیاست به چند معنی اطلاق می‌شود.

یکی حکومت و اداره امور که بنابراین مداخلات سیاسی عبارت می‌شود از مداخله در نظام امور و زمامداری یک جامعه و یک کشور به صورت عمل و فعالیت برای تأسیس یا تأیید و تثبیت یا نفی و تغییر یک رژیم یا به طور فردی یا گروهی، و همچنین قبول مقامات حکومتی.

و معنی دیگر عبارت است: از روابط حکومت و نظام با حکومت‌ها و نظامات و جوامع دیگر که به این معنا سیاسی و سیاستمدار افرادی می‌باشند که در این موضوع مطلع و صاحب نظر و خبره باشند و مقاماتی را که سیاست یک نظام را در رابطه با نظامات دیگر اجراء می‌نمایند عهده‌دار باشند.

و معنی سوم سیاست عبارت است: از عملیات پلتیکی و حقه بازی‌ها و خدعه و نیرنگ‌هایی که جاه‌مندان و ریاست طلبان و سلطه جویان به منظور استضعاف و استعباد و زیر سلطه گرفتن دیگران به کار می‌برند که نمونه‌های آن اعمال سیاسی آمریکا و روسیه و دولت‌های دیگر است.

سفرنامه حج، ص: ۲۲

این قسم سوم است که منفور و مورد تنفر مکتب‌های انبیا و مردم مستضعف جهان و عقلا و مصلحین است و مصائب بزرگ بشریت را این سیاستمداران مستکبر بوجود آورده‌اند. بدیهی است از نظر عقل و اسلام این روش حرام و غیر مجاز و علو در زمین خدا و فساد و استکبار است و این سیاست و جنایت‌هایی که از آن ظاهر شده است حتی واژه سیاست را که بر حسب لغت دارای مفهومی ارزشمند است

مورد نفرت قرار داده و با الفاظی مانند خدعه و نیرنگ و تقلّب و ارتکاب هر جنایت و عمل ضد انسانی مرادف نموده است، تا آنجا که آن مرد بزرگ و فقیه روحانی که خود همواره در سیاست به معانی صحیح آن مداخله می‌کرد فرمود:

لعن الله السیاسهٔ و سینها وساس، و یسوس، و کل لفظ اشتق من السیاسهٔ

و این برداشت از لغت سیاست است که کناره‌گیری از سیاست را برای مردان خدا و متشرع، افتخار و مدح قرار می‌دهد و مداخله در آن را شرم آور، و کار مردم ستمگر و مزدوران و ستمگران معرفی می‌نماید، و با سیاستی که از وظایف است و اهتمام در آن، اهتمام به شؤون اسلام و امور مسلمین است و حدیث «

مَنْ اصْبَحَ وَ لا یَهْتَمَّ بِامُورِ الْمُسْلِمینَ فَلَیْسَ بِمُسْلِم»[۱۴]،

با کمال تأکید لازم فرموده

سفرنامه حج، ص: ۲۳

است، اشتباه شده است به طوری که بعضی نادانان این سیاست اسلامی (دوم را) که وظیفه است حتی با مقام روحانیت و فقاهت علمای اعلام، و متشرعین و ملتزمین به احکام که در جریان امور اسلام و مسلمین و نگهبانی از شؤون جامعه اسلامی قرار می‌گیرند منافی دانسته و بلکه نقض تشرع و نقض التزام به زهد و تقوا و پرهیز از دنیا می‌شمارند، و به عکس هم نادانان دیگر از موضع علما در عدم دخالت در سیاست به مفهوم مذمومش انتقاد نموده و آنرا کناره گیری و گوشه نشینی و بی‌اعتنائی به امور مسلمین گمان می‌کنند.

باری این اشتباه موجب شد که نیرنگ دشمنان اسلام در بین مسلمین تا حدودی تأثیر کند، و حکومتی را که اسلام در بین پیروانش داشت ضعیف سازد، و دین را از دنیا جدا نماید.

چنانکه تشکیل مجالس قانونگذاری و شوراها به شکل غربی، و نظام‌های حزبی، همه از اینجا سرچشمه گرفت که گفتند امور مردم با خود مردم است و حکومت و نظام باید حکومت مردم بر مردم باشد نه حکومت خدا. اما این نیرنگ با مختصر تأملی در آیات و احادیث و احکام اسلام و نظامات قضائی و حکومتی و کیفرهای اسلامی به خوبی آشکار می‌شود، و مثل همین حدیث:

سفرنامه حج، ص: ۲۴

مَنْ اصْبَحَ وَ لا یَهْتَمَّ بِامُورِ الْمُسْلِمینَ فَلَیْسَ بِمُسْلِم ۱۵]

و حدیث:

مَنْ سَمِعَ رَجُلا یُنادی یا لَلْمُسْلِمینَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِم

و حدیث:

ما اعْمالُ الْبِرِّ کُلُّها وَ الْجَهادُ فی سَبیلِ اللهِ عِنْدَ اْلَامْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنِ الْمُنْکَرِ الّا کَنَفَثَهٔ فی بَحْر لُجِّی ۱۶]

بر تمام این توهمات خط بطلان می‌کشد، زیرا اهتمام به امور مسلمین، و فریاد رسی داد خواه و امر به معروف و نهی از منکر و تعاون در امور خیر همه چیزهایی است که سیاست است و مخالفت با حکومت غیر شرعی را فرا می‌گیرد.

در پاسخ این شعار که روحانیت از سیاست جدا است یا دین از سیاست و دنیا جدا است که غرض از اول هم همین دوم است و می‌خواهند بگویند: دین کاری به دنیا و کیفیت اداره جامعه، و تعیین نظام ندارد، همانطور که قبلا اشاره کردیم می‌گوئیم: اینکه می‌گوئید دین از سیاست جدا است اگر از خودتان می‌گوئید، و می‌خواهید بر ادیان حکومت بنمایید باید بگوئید شما از کجا این حکومت را دارید و از کجا اختیار دارید که محدوده دین را تعیین نمائید و

سفرنامه حج، ص: ۲۵

بخش بزرگی از رسالت‌های آسمانی را از ادیان حذف نمائید؟ و اگر می‌گوئید معیار بر حق بودن دین این است که در امور دنیائی مردم مداخله نداشته باشد می‌گوئیم: این معیار را از کجا آورده‌اید؟ بلکه معیار بر حق بودن این است که دنیا و آخرت را در نظر گرفته باشد، و بشر را در امور دنیائیش در هر ناحیه راهنمائی کند و بدون این راهنمائی نیاز بشر به هدایت الهی همچنان باقی است،

و اسماء الحسنی مثل الهادی و المرشد، و الدلیل بدون ظهور می‌ماند، و مقید به امور آخرت و فردی می‌شود.

و اگر می گوئید در بررسی ادیان به اینجا رسیده‌اند، می گوئیم: در بررسی کدام دین به اینجا رسیده‌اید؟ ما از دین جامع و کامل اسلام از شما می‌پرسیم،

آیا بررسی شما در این دین به اینجا رسیده است که کاری به امور دنیای مردم ندارد، و از سیاست و دنیا جدا است؟

آیا اینهمه آیات قرآن را در امور مالی و عقود و معاملات، و حدود و مجازات‌های شرعی، و ارث و نکاح و طلاق، و نذر و عهد و جهاد و مالیات‌های اسلامی، و نظام حکومت اسلام نخوانده‌اید؟

آیا هزاران حدیث و روایت را که فراگیر تمام مسائل زندگی بشر است مطالعه نکرده‌اید؟

آیا کتاب‌های فقه را که در ده‌ها جلد تألیف شده است بررسی

سفرنامه حج، ص: ۲۶

ننموده‌اید؟

آیا پس اسلام را چگونه بررسی کرده‌اید؟

انسان متعجب می‌شود که این مزخرفات و سخنان یاوه چگونه مطرح می‌شود هر چند واقع این است افرادی که این سخنان را عنوان کرده‌اند غرضشان نفی دین و خارج کردن مردم از حکومت احکام الله، و ترویج اباحیگری، و آماده ساختن ملل مسلمان برای قبول طرح‌ها و پیشنهادهای استعمارگران است وگرنه چنانکه گفتیم مسأله اتحاد دین و سیاست در اسلام مسأله‌ای نیست که بر احدی از غیر مسلمانان نیز که مختصر آگاهی از اسلام داشته باشند پنهان باشد.

مسأله‌ای که در اینجا قابلا بحث و بررسی است این است که در اسلام یک سلسله احکامی وجود دارد که مستقیماً به امور دنیا، و تنظیم روابط مردم با یکدیگر و امور دنیوی مربوط است، مثل احکام خرید و فروش و اجاره و مزارعه و مساقات و مضاربه وصلح وهبه، و رهن و ودیعه و قرض، و لقطه و احیاء موات، و احکام مشترکات، نکاح و طلاق، و وصیت و وقف، و ارث و نفقات و قضا و شهادت و خمس و زکات و

کفارات و حدود و دیات.

اما در همین احکام نیز جنبه عبادت و اطاعت امر پروردگار،

سفرنامه حج، ص: ۲۷

وداعی الهی نقش عمده‌ای را ایفا می‌نماید زیرا باعث وداعی اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان بر اجرای این احکام، و عمل به این تعالیم، و ترک محرمات و مکروهات اوامر الهی و ارشادات شرعی، ودواعی اسلامی است.

بنابراین اطاعت از خدا و رسول، و انگیزه دینی، و وجدان مذهبی در این قوانین کاملا نمایان است، و این عقیده و ایمان است که این قوانین را حتی در خلوت حاکم بر دواعی نفسانی و میل‌ها و خواهش‌ها، و هوس‌های غیر متعالی قرار می‌دهد، و این دین و اعتقاد است که سیاست را به عمل می‌رساند و انسان مؤمن به قوانین را، به اجراء و التزام به آن متعهد و وادار می‌سازد.

بدیهی است اجراء و عمل به قوانین و احکامی که نام بردیم بدون قصد تعبد و اطاعت خدا نیز در انتظام ظواهر امور دنیا و حفظ نظام و اداره جامعه و حکومت بین مردم کارساز است، و در غیر مثل خمس و زکات «که صحت آن توقف بر قصد عبادت دارد» بدون این قصد هم اگر انجام شود مسؤولیتی ندارد ولی پر واضح است که انگیزه افراد مؤمن و معتقد به اینکه این قوانین از سوی خدا است اطاعت و فرمانبری خداوند منّان است، و بزرگترین پشتوانه این قوانین و زمینه ساز اجرای آن ایمان مردم به آسمانی بودن این قوانین است که از منبع وحی و اتصال انبیا به عالم غیب به بشر رسیده است، و پشتوانه استوار

و جاودانی آنها است در حالی

سفرنامه حج، ص: ۲۸

که قوانین بشری که در محیطهای آلوده به جهل و غرض‌ها و فسادها وضع می‌شود، هیچ گونه پشتوانه عقیدتی آن را مورد احترام قرار نمی‌دهد و اجرای آن را تضمین نمی‌نماید البته در اینجا دیانت از سیاست جدا است یا بهتر بگوئیم که دین در صحنه نیست. قانون علاوه بر این که هرگز بواسطه نقص درک بشر به تمام مصالح و مفاسد کامل نیست بدون پشتوانه معنوی و وجدانی خواهد بود ولی در صورت نخست جدائی بین آنها قابل تصور نیست، و مجموع این قوانین و عقیده به وحی و اینکه این قوانین از سوی خدا است و خیر و نیکبختی بشر فقط به عمل به آن بستگی دارد دین است که نفس عقیده به آسمانی بدون اصول و فروع و احکام و قوانینش مورد عمل به آن می‌باشد.

احکام دیگر

یک سلسله احکام دیگر است که بسیاری در نظر بدوی ارتباط مستقیم آنها را با امور دنیا، و نظم و حکومت و قانون و کل جریان زندگی بشر درک نمی‌نمایند، و بیشتر به جنبه عبادت و تربیت و ریاضت و اخلاق و رابط بودن آن بین خلق و خالق توجه می‌نمایند، وجلوات عبادی و انسان سازی آنرا می‌بینند و بسیاری از آنانکه دین را از سیاست جدا می‌دانند می‌خواهند دین را در این بخش مشخص نمایند، و آنرا یک رابطه فردی بین خلق و خالق

سفرنامه حج، ص: ۲۹

بشمارند که بدیهی است در این صورت دین و متدین با هیچکس و هیچ مقامی و برنامه‌ای درگیری پیدا نخواهد کرد و با هیچ سلطه و ظلمی منافات و معارضه عملی نخواهد داشت نه

به قیصر و شاهنشاه معترض می‌شود، و نه به چنگیز و یزید، و نه به ریگان و یوری اندیوف و نه به کمونیست و امپریالیست، و نه در جریان‌ها و مسائل اجتماعی و سیاسی الهام بخش مؤمنان و مشخص کننده موضع آنها است.

در اینجا همان سخن را که گفتیم باز هم بازگو می‌کنیم که بحث به این که شما چه بگوئید، و دین را چگونه تعریف کنید تمام نمی‌شود بلکه باید ادیان را و دعوت آنها را بررسی نمائید اگر همه در این قالب که شما از آن سخن می‌گوئید ریخته می‌شوند نسبت به همه نظر واحد بدهید، و اگر چنین نیست برخی از ادیان خود را از دنیا کنار نکشیده‌اند، و مانند اسلام اصولا بین مسائل زندگی بشر فرق بین روح و جسم و اخلاق و دنیا مطرح نکرده و همه را به هم مربوط دانسته، و همه را شامل و فراگیر شده‌اند حق ندارید این دعوت به جدائی دین از دنیا را که به اصطلاح عربی (علمانیه) می‌گویند و بین مسلمین با دعوت به ترک دین مساوی می‌شود تبلیغ نمائید.

ما می‌گوئیم: در اسلام اصولا حکمت عبادات و برنامه‌های عبادی در بعد اخلاقی و اقبال نفس به خدا و مناجات و یاد و ذکر

سفرنامه حج، ص: ۳۰

خدا و آرام کردن روح، و تقویت علاقه فطری به خیر و احسان و حب به خدا، و بشر دوستی، و تنفر از ستمکاری و اعمال زشت خلاصه نمی‌شود هر چند در این بعدها همه نیازهای فطری بشر را در عالی ترین مراتبش بر می‌آورد و او را به برترین درجات ممکن صعود می‌دهد، بلکه متضمن ابعاد و نواحی گوناگون دیگر نیز می‌باشد، و مانند داروئی است که

حاوی تمام ویتامین‌های لازم برای بدن باشد، حاوی حکمت‌های روحی و فردی و اجتماعی و سیاسی، و مالی و اقتصادی و تربیتی می‌باشد که نمونه آن حج است.

حج چنان که گفته شد عمل عبادی خالص است و انجام آن بدون قصد تقرب به آن یا قصد امتثال امر به آن به قصدهای دیگر هر چند فی حد نفسه راجح باشد کافی نیست.

در برنامه حج جنبه عبادی و پرستش خدا و دعا و سپاس و نیایش و حضور خاص در درگاه الهی و ابراز تعبد و تسلیم امر و فرمان خدا بودن در نهایت کمال است و بقدری در این مراسم بنده عابد و ستایشگر و سپاسگزار از لذت عبادت و دعا و احساس قرب به خدا بهره‌مند می‌شود که توصیف آن امکان پذیر نیست.

مع ذلک حکمت‌های تربیتی و اخلاقی و ریاضتی و تعلیم گذشت از مال و شکیبائی و خویشتن داری و تقویت اراده و تصمیم نیز که حج وجود دارد، فوق تصور ما آدم ساز و پرواز دهنده روح و کمال بخش است.

سفرنامه حج، ص: ۳۱

از جنبه حکمت اجتماعی نیز از یک سو حضور در آن اجتماع عظیم با تعهداتی که هر کس بر حسب احرام و تکلیف دیگر دارد افراد را به حسن سلوک، و برخورد نیک و رعایت آداب نسبت به دیگران و تواضع و خود را ندیدن و چیزی نشمردن، رهنمون می گردد.

و از سوی دیگر دیدن آن جماعات بشری که از اطراف و اکناف جهان در آن مجمع بزرگ و مقدس و روحانی شرکت کرده، و گستردگی

جامعه اسلام و جهانی بودن این دین عظیم را نشان می‌دهند و هر مسلمانی را به حقوقی که این جماعات و شهروندان آنها به لحاظ اخوت اسلامی بر او دارند، و به مسؤولیت‌هایی که در ارتباط با این جمعیت‌ها بر عهده دارد، و روابطی که باید با آنها داشته باشد متوجه می کند و به او می‌فهمانند که باید با این بشرهای انبوه روابط برادرانه داشته باشد، و اگر از حال آنها بی‌اطلاع باشد حق برادری اسلامی آنها را ادا نکرده است.

از جنبه سیاسی، باید دانست وقتی می گوئیم: حج یا اذان یا نماز جماعت یا احکام و شعائر دیگر جنبه سیاسی دارد مقصود فقط این نیست که در مراسم حج از مکه مکرّمه یا عرفات یا مشعر الحرام و منی و غیرها پیرامون مسائل سیاسی اسلام، دادن شعارهای مناسب و تبادل نظر و اتخاذ تصمیمات جمعی و ایراد سخنرانی‌ها امکان پذیر است زیرا بدیهی است که مسلمان متعهد

سفرنامه حج، ص: ۳۲

باید در اعلاء کلمه اسلام و ایجاد همفکری و همکاری سیاسی و اقتصادی و علمی بین مسلمین جهت تحقق اهداف اسلام از هر فرصتی استفاده نمایند و همگان در بهره گیری از محیط حج که بزرگترین کنگره جهانی مسلمین است برای حل معضلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تمام جوامع مسلمین که آزاد و مستقل و یا در بند مظالم ضد انسانی استعمار شرق و غربند تلاش نمایند و حوادثی را که در جهان اسلام روی می‌دهد پیگیری کرده و مواضع کلّی سیاست اسلامی را در برابر همه جریان‌ها مشخص سازند بدیهی است تکالیف مسلمین خصوصاً علماء و زعماء و گویندگان و

نویسندگان در ارتباط با این امور و استفاده منطقی و معقول از برنامه‌های حج و این اجتماع شکوهمند موحدین بسیار حساس و سنگین است.

این ابعاد و ارزش‌ها همه متعالی و پویا و حرکت بخش و مغتنم است امّا مقصود ما از اینکه می گوئیم حج شعار و سیاست است بالاتر از اینها است این امور ابعاد جنبی و برکات غیر مستقیم حج است که آگاهی حجاج و رهبران مسلمانان هرچه بیشتر باشند بهره گیری از آنها کاملتر و وسیع تر خواهد شد ما می گوئیم حج بالذات و بنفسه آثار سیاسی دارد و نفس برنامه‌های آن آگاهی بخش و پاسدار وحدت مسلمین و بیدار کننده وجدان انسان و شعور اسلامی است و مستقیماً با سیاست ارتباط دارد این اجتماع

سفرنامه حج، ص: ۳۳

بزرگ میلیونی در یک موسم و موعد معین که در آن مردم ملل گوناگون شرکت می‌نمایند با آن مراسمی که انجام می گیرد خودبخود شرک و کفر را می کوبد و صدای اسلام را بلند و وحدت مسلمین و عظمت اسلام و نفوذ کلمه پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه

وآله وسلم را به دنیا نشان می‌دهد و وسعت قلمرو اسلام را در نظر خودی و بیگانه مجسم می‌سازد و کفار و بیگانگان را در هراس و وحشت و بلکه مأیوس و نا امید می‌نماید دنیا روی ظاهر این مراسم و آثار آن هم حساب می کند و شکوه آن دل‌ها را می‌لرزاند و دشمنان را مرعوب می‌سازد و خلاصه احکام حج علاوه بر اینکه متضمن حکمت‌های توحیدی و عرفانی و اجتماعی و مصالح فردی و انسان سازی است متضمن حکمت‌های بزرگ سیاسی نیز هست که هر چند بسیاری از آن غافل باشند برگزاری این مراسم مستقیماً و خود بخود این حکمت‌ها را در ابعاد و چشم‌اندازهای مختلف محقق می‌نماید و در اینجا است که نقش تلاش رهبران و نویسندگان و گویندگان ظاهر می‌شود و چشم انداز تحقق این حکمت‌ها را وسیع و وسیع‌تر می‌نماید.

این مراسم که هر ساله بر پا می‌شود عزّت و ویژگی‌های اسلام و دعوت آن را نو می‌کند و زنده نگه می‌دارد، و مسلمانان و قدرت‌هایی را که در اختیار دارند به خودشان می‌شناساند، و به اسلام بازگشت می‌دهد، و آرزومند تجدید عظمت مسلمین و کسب افتخارات

سفرنامه حج، ص: ۳۴

بیشتر می‌نماید.

در دعای قنوت‌های عید فطر و قربان که می‌خوانیم:

اسْئَلُکَ بِحَقِّ هذَا الْیَوْمِ الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَ لِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَخْراً وَ شَرَفاً وَ کِرامَةً وَ مَزیداً[۱۷]

همین معانی درج است.

عید فطر، عید قربان، حج، نماز جماعت، نماز عید برای محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم ذخیره و شرف و کرامت و زیادتی همه کرامت‌ها و افتخارات و موفقیت‌ها است.

پس اینکه می گوئیم سیاسی است: به این معنا است که نفس برقرار کردن این مراسم عبادی متضمن حکمت‌های بزرگ سیاسی است، و سیاستی است که سیاستمداران دنیا هرگز نمی‌توانند برای معرفی هویت

خود و حزب و نظام و ملت خود و برای حفظ دوام و موجودیت خود چنین مجامعی را که در طول قرون و اعصار پا برجا بماند تشکیل دهند، و اگر در یک سال و یک فرصت و فرصت‌هایی برای آنها امکان دست‌یابی به چنین مراسم بود با صرف میلیاردها هم اگر می‌توانستند آنرا برگزار می کردند.

چه سیاستی از این بالاتر و سازنده‌تر که همه ساله در مجمعی

سفرنامه حج، ص: ۳۵

بزرگ و روحانی صدها هزار نماینده ملل مختلف و مردم جهان که همه پیرو یک نظام و مؤمن به یک مرام و معتقد به یک برنامه هستند گرد هم آیند، و یکدیگر را ببینند، و نشاط فکری و دینی خود را تازه کنند، و پایه جامعه واحدی را که قرآن می‌فرماید:

وَ انَّ هذِهِ امَّتُکُمْ امَّةً واحِدَةً[۱۸]

محکم نمایند.

همه این مراسم، و برنامه‌ها و شعارها و اعلان‌ها، شعار توحید و زنده باد اسلام و مرگ برکفر و شرک است.

حج از جنبه منافع مالی و مادی

بر حسب بعض تفاسیر که کلمه (منافع) در کلام الهی

لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ۱۹]

عبارت از منافع دنیوی یا اعم از دنیوی و اخروی است ۲۰] حضور در

مراسم حج، حضور در منافع و سودهایی نیز هست.

بنابراین حج فرصتی است که مسلمانان می‌توانند از آن استفاده کنند، و تبادل‌های تجاری اقتصادی را در دیدارهایی که

سفرنامه حج، ص: ۳۶

بایکدیگر دارند پایه ریزی نمایند، و ابتکارات و اختراعات، و تولیدات خود را به یکدیگر عرضه کنند، چنانکه از جنبه فکری نیز می‌توانند در این موقع با ایراد سخنرانی‌ها و نشریات، افکار و اندیشه‌های مفید را در نواحی مختلف به یکدیگر عرضه بدارند و آنها را مورد بحث و بررسی قرار دهند، و خلاصه تمام این ابعاد کم و بیش فراهم می‌شود. ولی هشیاری و بیداری دست اندرکاران، و رهبران هر جامعه و متصدیان امور حج در عربستان و خارج در برداشت‌های مفید و چشم‌گیر مؤثر است باید آنها برنامه را طوری آماده کنند که دور از جنجال‌های فتنه‌انگیز و تفرقه ساز در تمام این ابعاد و نواحی حاجیان موفق باشند و خلاف شأن و وقار حج کاری انجام ندهند و از دستور محکم

فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فی الْحَجِّ ۲۱]

تخلف ننمایند با همه با تواضع و گذشت و مهر و عطوفت روبرو شوند و از برخوردهای متکبرانه و لجاج آمیز و خود بینانه و برتری جویانه بپرهیزند و این آیه کریمه را نصب العین قرار دهند:

تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لا یُریدُونَ عُلُوّاً فِی الْاَرْضِ وَ لا فَساداً وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقینَ ۲۲]

سفرنامه حج، ص: ۳۷

و هم این آیه را فراموش ننمایند:

وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتی هِیَ احْسَنُ فَاذَا الَّذی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَانَّهُ وَلِیٌ حَمیمٌ ۲۳]

در این نوشتار نمی‌خواهیم چهره زیبای حج را ترسیم کنیم یا آن را معرفی نمائیم و اخلاق و آدابی را که بالخصوص در این اجتماع عظیم باید رعایت شود بیان کنیم، چون نه چنین نوشتارها ظرفیت و گنجایش آنرا دارد، و نه توانائی این کار را داریم.

بهترین معرف برای حج آیات قرآن مجید، و روایات و احادیث است و پس از آن شرکت در مراسم حج و حضور در آن مجمع روحانی، و مشاهده آن مناظر مقدس، و مواقف شریف است که برای هر کس در حد بینش و معرفتی که دارد عرفان افزا و راهنما به سوی حقایق و معارف حج است.

این نوشتار که در دومین سفر حج بیت الله الحرام بنام (یادداشت‌های سفر حج) نوشته‌ام، و مطالبی از سفرنامه سفر قبل را به آن ضمیمه و تلفیق نموده‌ام یادگاری از آن سفر روحانی است.

از خداوند ذی البر و الاحسان و الفضل والجود و الامتنان جلت عظمته، مسئلت می‌نمایم که این توفیق را در آینده نیز همه

سفرنامه حج، ص: ۳۸

ساله تا از نعمت بقا و حیات در جهان بهره‌مندم، عطا فرماید، و به تقبیل عتبه مقدسه، روضه منوره رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و زمین بوسی مشاهد مشرفه بقیع و زیارت سائر اماکن و مساجد و بقاع متبر که حرمین شریفین سرافرازم فرماید.

اَللّهُمَّ ارْزُقْنا حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ وَ زِیارَةَ قَبْرِ نَبِیِّکَ وَ قُبورِ الْاَئِمَّةِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ فی عامِنا هذا وَ فی کُلِّ عام اللهُمَّ احْیِنا حَیاةَ مُحَمَّدٍ وَ اهْلِ بَیْتِهِ، وَ امِتْنا مَماتَهُمْ وَاحْشُرْنا فی زُمْرَتِهِمْ وَ ارْزُقْنا شَفاعَتَهُمْ وَ لا تُفَرِّقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ طَرْفَةَ عَیْنٍ ابَداً فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ انَّکَ انْتَ الْکَریمُ الْوَهّابُ ۲۴]

حرره اقل حجاج بیت الله الحرام

«لطف الله صافی گلپایگانی»

سفرنامه حج، ص: ۳۹

فصل اول: آغاز سفر

اشاره

سفرنامه حج، ص: ۴۱

آغاز سفر

اشاره

بحول و قوه الهی، و به امید توفیق برای انجام عمره مبروره و حج مقبول و تشرف به تقبیل آستان فرشته پاسبان خواجه کائنات و خلاصه موجودات حضرت خاتم الانبیا و شفیع روز جزا ابوالقاسم محمّد مصطفی صلی‌الله علیه وآله وسلم، و تشرف به زیارت قبور منتسبه به شفیعه قیامت و خاتون دنیا و آخرت سیده بانوان بهشت سلام الله و اعتاب مقدسه حضرت سید شباب اهل الجنهٔ سبط الرسول و ابن سیف الله المسلول و قرهٔ عین البتول ابی محمد امام حسن مجتبی علیه‌السلام، و حضرت باقر علوم النبیین امام محمد باقر و حضرت سید الساجدین و زین العابدین علی بن الحسین و حضرت کشاف حقایق امام جعفر صادق علیهم‌السلام و زیارت سائر اماکن متبرکه و مساجد و مشاهد حرمین شریفین.

سفرنامه حج، ص: ۴۲

و به امید درک سعادت و فوز به تشرف به زیارت ملازمان درگاه قطب جهان و غوث دوران حضرت صاحب الزمان بقیهٔ الله ارواح العالمین له الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز پانزدهم ماه ذی القعدهٔ الحرام ۱۴۰۲ قمری هجری برابر با ۱۳ شهریور ماه ۱۳۶۱ شمسی هجری حدود ساعت ده و نیم بامداد پس از تودیع با آقایان مشایعت کنندگان با هواپیما تهران را به عزم مقصد ترک کردیم.

رجاء واثق آنکه از برکات معنوی این سفر و حضور در مشاعر و
مشاهد و مواقف اسلامی و تاریخی بهره‌مند شده، موجبات آمرزش گناهان و تقرب به خداوند متعال و قبول طاعات فراهم گردد و موانع قبول به هیچ وجه پیش نیاید و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

در هواپیما

برخی از اشخاصی که سابقه سفر با هواپیما را نداشته باشند ممکن است در ابتدا بیم و هراس بر ایشان پیش بیاید، و هر چه هواپیما صعود کند و بر سرعت حرکتش افزوده شود بر هراسشان افزود شود، و چنان توهم کنند که چون دستشان از کره زمین کوتاه شده با خطرات بیشتر روبرو هستند، اما این بیم و هراس پس از

سفرنامه حج، ص: ۴۳

مقداری سیر و حرکت تخفیف می‌یابد، و این افراد نیز دل به تقدیر خواهند داد و تسلیم تقدیر می‌شوند. بدیهی است این ترس و بیم در اثر عدم انس و بی‌سابقه بودن آن است، وگرنه بشر در روی زمین با ماشین و با وسایط نقلیه دیگر نیز که سیر و سفر می‌نماید، و پیاده هم که در کنار خیابان‌ها قدم می‌زند و خلاصه همه جا و در همه حالات در معرض خطرات بسیار است که یا از خطرات هواپیما کمتر نیست و یا بیشتر است ولی چون به آنها عادت دارد بیم و هراسی بر او مستولی نمی‌شود، و خلاصه بشر در هر کجا باشد حیات و زندگانیش پایدار و استوار و مصون از خطر و بلا نیست، و بی‌جهت از مرگ که واقع شدنی است بیم به خود راه می‌دهد و در هراس و وحشت می‌گذراند و با اینکه می‌داند از مرگ گریز و گریزی نیست نباید صرف خطر مرگ او را با اندیشه‌ناک و خاطرش را مشوش

نماید که خدا در قرآن مجید به پیامبر گرامی خود خطاب می‌فرماید:

انَّک مَیِّتٌ وَ انَّهُمْ مَیِّتونَ ۲۵]

و

ایْنَما تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ کُنْتُمْ فی

سفرنامه حج، ص: ۴۴

بُرُوجٍ مُشَیِّدَةٍ[۲۶]

و امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

... ثُمَّ لا یُبالی اوَقَعَ عَلَی الْمَوْتُ امْ وَقَعَ الْمَوْتِ عَلَیْهِ وَاللهِ ما یُبالی ابْنُ ابیطالِب اوْقَعَ عَلَی الْمَوْتِ امْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَیْهِ ۲۷]

این عمر عزیز را سلامت نفسی استواین سعی و تلاش ما توسل به خسی است

در وادی حیرت به خس آویختگان‌همچون من و تو ز بیم غرقاب بسی است

حقیقت همین است که بشر ثبات و بقایش در این جهان هر آن در معرض خطرات بسیار، و هجوم ناگواری‌های بی‌شمار است، و اگر لطف خدا از او دستگیری ننماید در دم نابود خواهد شد.

وَ انْ یَمْسَسْکَ اللهُ بِضُرّ فَلا کاشِفَ لَهُ الّا هُوَ وَ انْ یُرِدْک بِخَیْر فَلا رادَّ لِفَضْلِهِ‌یُصیبُ بِهِ مَنْ یَشْاءُ مِنْ عِبادِهِ ۲۸]

قُلْ ارَایْتُم انْ جَعَلَ اللهُ عَلَیْکُمُ اللَّیْلَ سَرْمَداً الی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ الهٌ غَیْرُ اللهِ یَأْتیکُمْ بِضِیاءٍ افَلا تَسْمَعُونَ ۲۹]

سفرنامه حج، ص: ۴۵

قُلْ ارَایْتُم انْ جَعَلَ اللهُ عَلَیْکُمُ النَّهارَ سَرْمَداً الی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ الهٌ غَیْرُ اللهِ یَأْتیکُمْ بِلَیْل تَسْکُنُونَ فیهِ افَلا تُبْصِرُونَ ۳۰]

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای‌نبرد رگی تا نخواهد خدای

موحد چو در پای ریزی زرش‌چو شمشیر هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد ز کس‌بر این است بنیاد توحید و بس

بدیهی است معنای آنچه گفته شد تحفظ نکردن، و خود را در خطر انداختن و سوار وسیله معیوب شدن نیست که

«اعْقِلْها وَ تَوَکَّلْ»[۳۱]

گفت پیغمبر به آواز بلندبا توکل زانوی اشتر ببند

سایه حق بر سر بنده بودعاقبت جوینده یابند بود

فقط مقصود این است که انسان وقتی در جریان تقدیر الهی قرار گرفت، و آن را رعایت کرد و ملاحظه نمود از قضای الهی نباید بگریزد،

و بداند که قضای حضرت باری تعالی را از انسان در هر کجا و هر حال باشد جز او کس دیگر نمی‌تواند رد کند، و وسائط و آلات

مـادی و تـأثیر و تأثرهای ظاهری و غیر ظاهری از آن مانع نمی‌شود. بلی مثل صـدقه را اگر چه کیفیت و چگونگی تأثیرش را در رفع بلا[۳۲] می‌فهمیم و مکرّر تجربه شده است و لذا در روایت

سفرنامه حج، ص: ۴۶

است:

داوُوا مَرْضاکُمْ بِالصَّدَقَةِ وَادْفَعُوا امْواجَ الْبَلاءِبِالدُّعاءِ[۳۳]

سفرنامه حج، ص: ۴۷

چنانکه توسل و استشفاع به نفوس زکیه و ارواح طیبه پیغمبر خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام و دعا نیز به تقدیر الهی دافع بلا است و در باب توسل از طرق شیعه و سنی روایات بسیار وارد است بلکه علاوه بر اینها به امور دیگر مثل صله رحم نیز بلا دفع می‌شود و بلکه وجود سالخوردگان و حتی حیوانات و جنبندگان، بسیاری از آثار شوم معاصی و گناهان را مرتفع می‌نماید که تمام این امور به قضا و قدر الهی است. چنانکه از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت است:

انَّ للهِ تَعالی فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ مُنادِیاً یُنادِی مَهْلا مَهْلا عِبادَاللهِ عَنْ مَعاصِی اللهِ وَلَوْلا بَهائِمُ رُتَّعٌ وَ صِبْیَةٌ رُضَّعٌ وَ شُیُوخٌ رُکَّعٌ لَصُبَّ عَلَیْکُمْ الْعَذابُ صَبّاً تُرَضُّونَ بِهِ رَضّاً[۳۴]

در روایت است که حضـرت امیر المؤمنین علیه‌السـلام از کنـار دیواری مشـرف به ویرانی، برخـاست به مکان دیگر رفت، گفتنـد: از قضای الهی می‌گریزی؟ فرمود، از قضای او به قدر او می‌گریزم.[۳۵]

در اینجا نمی‌خواهیم راجع به قضاء و قدر سخن بگوئیم اما این را می‌گوئیم: که باید اسباب ظاهری را رعایت کرد، و دعا و

سفرنامه حج، ص: ۴۸

صـدقه و اینگونه امور را نیز که از شـارع علیم خبیر که به حقـایق قضـا و قـدر آگـاه است دسـتور داده شـده است انجام داد، و با این برنامه و عقیـده به اینکه هیـچ امری از امور بـدون اینکه در کتاب الهی نوشـته شده باشد جریان نمی‌یابد محکم و با کمال آرامش و اطمینان قلب به احتمال خطراتی که

انسان به آنها در تمام حالات پیچیده است اعتنا نکرد و از استقبال آنها هراس ننمود که خداوند می‌فرماید:

قُلْ لَنْ یُصیبَنا الّا ما کَتَبَ اللهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَی اللهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۳۶]

وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِی الْارْضِ الّا عَلَی اللهِ رِزْقُها وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها کُلٌّ فی کِتاب مُبینٍ ۳۷]

ما مِنْ دابَّةٍ الّا هُوَ آخِذ بناصِیَتِها انَّ رَبّی عَلی صِراط مُسْتَقیمٍ ۳۸]

شعر زیر منسوب به حضرت مولی العارفین علی علیه‌السلام است.

ای یوْمَی مِنَ الْمَوْتِ افِرُّیوْمَ ما قُدِّرَ اوْ یوْمَ قُدِرَ

یوْمَ ما قُدِّرِ لَمْ اخْشَ الرَّدیوَ اذا قُدِّرَ لَمْ یغْنِ الْحَذَرْ[۳۹]

سفرنامه حج، ص: ۴۹

از مرگ حذر کردن دو روز روانیست‌روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست

روزی که قضا باشد کوشش نکند سودروزی که قضا نیست در آن مرگ روا نیست

و بالأـخره بایـد در این جریـان در حـال امر بین امرین و بیم و امیـد بود نه چنـان بود که تسبیب اسـباب و تمسـک به وسایـل مادی و معنوی را بی‌ثمر دانست، و آنها را کنار گـذارد و نه در توسل به اسـباب چنان غلو و مبالغه نمود که مسبب الاسـباب و قضا و قدر او

فراموش گردد و از او غفلت حاصل شود.

اما به هر حال پس از تسبیب اسباب مادی و معنوی و توکل و اعتماد به خدا نباید احتمالاتی که عقلا به آن اعتنا نمی‌کنند سبب وحشت و اضطراب و هراس شود و ترس از مرگ و خطرات دیگر ما را همواره نگران بدارد.

اگر آنان که از سرعت حرکت هواپیما که فقط چند صد نفر مسافر دارد می‌ترسند، می‌توانستند سرعت هواپیمائی را که سه میلیاد بشر و کوه‌ها و اقیانوس‌ها و درختان تنومند و میلیاردها جانداران و جنبندگان دیگر محموله آن هستند ببینند که در زمان واحد چگونه به حرکت‌های سریع و متعدد در حرکت است و با این محموله سنگین در یکی از حرکت‌هایش در هر ساعت در فضا هجده هزار فرسخ طی می‌کند از نشستن و خفتن در این مرکب عظیم

سفرنامه حج، ص: ۵۰

غرق وحشت و اضطراب می‌شدند، و از اینکه می‌فهمیدند در عمر پنجاه ساله فقط در این سیر و حرکت چهار میلیارد و ششصد و شصت و پنج میلیون و ششصد هزار کیلومتر راه طی کرده در هراس می‌افتادند، و اگر می‌دانست از آن

موضعی که در روز ولادت او زمین در آنجا بوده تا حال چقدر فاصله گرفته و دور شده است، و زمین و منظومه شمسی و کهکشان آن در حرکتشان به سوی مقصدی که بر ما مجهول است چه مسافت دور و درازی را طی کرده است چنان به وحشت می‌افتد که قابل تصور نبود ولی چون از این هواپیمائی که او و همه ابناء بشر بر آن سوارند و به کار و کوشش و صنعت و تجارت و تحصیل علم و جنگ و پیکار و عبادت خدا و معصیت او مشغولند غافل است و حرکت آن را نمی‌بیند آرام و مطمئن در آن نشسته است و از سقوط آن یا اینکه خودش از آن سقوط کند با اینکه به ظاهر (غیر از فشار هوا و جاذبه زمین) دیواری و مانعی از سقوط از آن نیست بیمی ندارد:

ذلِکَ تَقْدیرُ الْعَزیزُ الْعَلیمُ [۴۰]

نه بشر این حرکت‌ها را رؤیت می‌کند، و نه این حرکت‌ها باعث سقوط بارهایی که زمین بر پشت دارد می‌شود، و نه این زمین با هواپیماهای دیگر از نوع خود تصادم می‌کند، و تا هر وقت خدا

سفرنامه حج، ص: ۵۱

بخواهد حرکتش دائم و مستمر است.

وَالشَّمْسُ تَجْری لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدیرُ الْعَزیزُ الْعَلیمُ، وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناه مَنازِلَ حَتّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدیمِ، لَا الشَّمْسُ یَنْبَغی لَها انْ تُدْرِکَ الْقَمَرُ وَ لَااللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فی فَلَک یَسْبَحُونَ [۴۱]

در کتاب «نقد فلسفه داروین» داستانی از یکی از روزنامه‌ها نقل کرده که خلاصه‌اش به بیان ما این است که، در سال ۱۳۳۷ که یکی از منجّمین مشهور اروپا خبر داد که زمین در اثر تصادم با ستاره دنباله‌دار منهدم و متلاشی می‌شود و زمان و وقت آن را معین کرده بود و با اینکه بر حسب اسناد و مصادر اسلامی وقوع این حادثه قابل قبول نبود بسیاری از مردمان ضعیف الایمان از مسلمانان هم سخت گرفتار اضطراب و نگرانی شده بودند در روز قبل از روزی که بر حسب قول این منجّم باید زمین منهدم شود، در یکی از کوچه‌ها یا خیابان‌های تهران بچه‌ها بازی می‌کردند یک نفر به بچه‌ای که در بازی زیاد به اصطلاح فضولی می‌کرد گفت مگر نمی‌دانی که فردا زمین متلاشی خواهد شد؟ بچه گفت من هیچ نگران نیستم و اطمینان دارم که چنین حادثه‌ای رخ نخواهد داد برای اینکه می‌بینم مهندسی که نقشه خط آن قطار بین حضرت

سفرنامه حج، ص: ۵۲

عبدالعظیم و تهران را داده است چنان آن را منظم کرده است که قطارها در آمدن و رفتن بهم تصادم ننمایند پس به طریق اولی مهندسی که عالم کون و ترتیب سیر اجرام و کرات را چنان مقرر فرموده است که بر خلاف نظمی که او معین کرده است حادثه‌ای

اتفاق نخواهـد افتاد. آن روز گـذشت و شب موعود آمد و زمین به هیچ چیزی برخورد نکرد، روز بعد روزنامه (ایران نو) جریان این سؤال و جواب را

در روزنامه‌اش منتشر کرد.[۴۲]

باری از این رشته مطالب که پایان ندارد می‌گذریم.

با یادآوری (علویه معظمه) با خواندن این آیه:

سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنینَ ۴۳]

بدون اندیشه و بیمی بر هواپیما سوار شدیم.

آری منزه است خدائی که زمین و فضا و هوا و آهن و معدن و چیزهای دیگر را مسخر بشر نموده است. باید او را به پاکی و

سفرنامه حج، ص: ۵۳

توانائی و دانائی یاد کرد که این استعدادات محیر العقول را به بشر عطا کرده است، و اگر آفرینش و عطای او نبود نه بشری بود و نه این همه ظهورات استعدادات که در واقع همه ظهور قدرت الهی هستند، و او را می‌نمایانند، و ما را به سر «ما رَاَیْنا شَیْئاً اِلّا وَ رَاَیْنَا اللهَ قَبْلَهُ وَ مَعَهُ وَ بَعْدَهُ»

آگاه می‌نماید. همه از او است و همه به سوی او و آیات اویند.

در دیده تنگ مور نور است ز اودر پای ضعیف پشه زور است ز او

ذاتش سزا است مر خداوندی راهر وصف که ناسزا است دوراست ز او

تفکر در هواپیما

اِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْکِ الَّتی تَجْری فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النّاسَ، وَ ما اَنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماء فَاَحْیا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فیها مِنْ کُلِّ دابَّهً وَ تَصْریفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُون ۴۴]

در هواپیما بهترین اشتغال یاد خدا و اندیشه در عظمت

سفرنامه حج، ص: ۵۴

آفرینش است. در آیه‌ای که تلاوت فرمودید به خلق آسمان و زمین و به کشتی که در دریا به نفع مردم حرکت می‌کند، و به ابرهای مسخر بین آسمان و زمین و آیات دیگر اشاره شده است.

در هواپیمـا این فرصت را داریـد اکنون که از زمین به فضا صـعود کرده‌ایـد، و ابرها را در زیر پای خود می‌بینیـد، در خلق آسـمان و زمین و نظاماتی که در آنها است اندیشه کنید، و وسـعت فضا را که اگر میلیون‌ها سال هواپیماهای سـریع السـیر بتوانند در هر شرایط در فضا پرواز نمایند شاید به هیچ کجا نزدیک نشوید در نظر آورید، و ببینید که یکی از اموری که ذهن بشر ظرفیت آن را ندارد، و تصوّر آن در ذهن اگر محال

نباشد محال گونه است همین فضا است.

آیـا می‌توانیـد فضـا را تصور کنیـد؟ آیـا می‌توانیـد همین چیزی را که نمی‌توانیـد تصوّر کنیـد انکـار نمائیـد، و بگوئیـد فضا نیست و وسـعتش موهوم است؟ پس آیا می‌توانیـد حقایق دیگر را که عاجز از تصور آن هستیـد مثل روح و ملائکه وعلم خدا و ذات خدا را انکار کنید، و به استناد اینکه نتوانسته‌اید آنها را تصور نمائید آنها را رد نمائید؟ آیا می‌توانید صد میلیارد انسان یا درخت را در ذهن بیاورید؟ هم اکنون بعض رادیوها خبری به تفصیل دادند که کهکشانی کشف شده است که فاصله آن از کهکشانی که زمین ما در آن قرار دارد ده میلیارد سال نوری است آیا می‌توانید ده میلیارد سال نوری بلکه یک میلیارد بلکه یک سال و یک ماه و یک روز

سفرنامه حج، ص: ۵۵

بلکه یک ساعت آن را در نظر بگیرید؟ تازه این رادیو گفت این کهکشان در هر ثانیه چهارصد هزار کیلومتر از زمین دور می‌شود و در حرکت است.

بنابراین شما با مطالعه در فضا به این حقیقت می‌رسید که ناتوانی از درک بعض حقایق هرگز دلیل نفی آن حقایق نیست.

شما فرصت دارید که تفکر کنید و بیابید که این هواپیما و سیر و مسیر آن دلیل نظامی است که در این عالم برقرار است یعنی اگر این عالم نظام ثابت نداشت و جریانش بی‌حساب بود نه هواپیما ساخته می‌شد، و نه صنایع دیگر پدید می‌آمد و نه بشر به علومی که دارد مثل پزشکی و کیهان شناسی و گیاه شناسی می‌رسید تمام این علومی که انسان در رشته‌های مختلف دارد فرع نظامی است که بر عالم مسلط و مستولی است.

نظامی که از رشته‌های به ظاهر کوچکش علوم بسیار لطیف و دقیق و بزرگ پیدا شده است.

هر قسمت از وجودش علمائی را مشغول ساخته، و علمی به آن اختصاص یافته است.

این نظام است که بشر را به این علوم راهنمائی کرده است.

فرصت دارید در ابرها در باران در هر چه به موجب تداعی معانی در اندیشه شما آمد بیندیشید حتی در این هواپیما که بر آن

سفرنامه حج، ص: ۵۶

سوارید بیندیشید.

در آیه‌ای که تلاوت کردید نام کشتی در ضمن آنچه آیات خدا است برده شده است اما اهل دانش و بینش می‌دانند که کشتی خصوصیت ندارد، کشتی آیه است اتومبیل هم آیه است، هواپیما آیه است، ماشین تحریر آیه است، ماشین چاپ آیه است، سفینه فضائی آیه است تمام علوم و صنایع و هنر بشر و هربیت شعر و هر سطر علم همه آیه می‌باشند و راه افزایش معرفتند و تفکر در هر یک از آنها سالک الی الله را به خدا می‌رساند.

بیندیشید در آن فکرها و عقل‌هایی که نقشه این هواپیما را می‌دهند، آن اندیشه‌هایی که محصول آنها این اختراعات است. این نقشه‌ها از کجا در ذهن آنها می‌آید؟ و کی به آنها الهام می‌کند؟ این اشعار ادبی با آن لطایف و نکته‌های پر از ذوق و سرشار از زیبائی و این صنایع شعری و هنرهای نقاشی از کجا بیرون می‌آیند و چگونه تولید می‌شوند؟

آیا همه اینها، و همه این علوم اثر ماده بی‌شعور و ظاهر وجود انسان و پوست و استخوان است؟

آیا این ذهن، و افکار مادی هستند یا مجرد. اگر مادی می‌باشند در کجا قرار دارند؟ اگر می‌گوئید در مغز قرار دارند چگونه عالم و این همه اشیاء کوچک و بزرگ در جسمی که یک میلیاردم آنها همه نیست جا می‌گیرند؟

سفرنامه حج، ص: ۵۷

اصولا این افکار بشر، و اینهمه علوم و ادبیات، این بیانات شیوا، این اشعار شیوا و آبدار، این صنایع شعری، این همه لطایف با آن تعبیرات و مجازات و استعاره‌ها، آن مضامین بسیار بلند عرفانی و غیره و غیره آیا مولود تعدادی سلول نفهم می‌باشند؟

آیا آن حقیقتی که از این امور لذت می‌برد و زشتی و زیبائی و جمال و کمال را درک می‌کند و اظهار شوق و ذوق یا ابراز تنفر می‌نماید همین سلول‌های مغز است یا باطن انسان و روح و حقیقت او است؟

آیا همین هواپیما دلیل عالم غیب نیست؟ دلیل این نیست که انسان فقط این پوست و گوشت و سلول‌ها نمی‌باشد؟

آیا اینها همه دلیل بر وجود خدای آگاه و دانا و توانا نیست؟ آیا کسی می‌تواند با قاطعیت بگوید اینها همه اثر ماده است و ماورای ماده چیزی نیست؟

آیا کسی می‌تواند بگوید عالم و تمام این حقایق پوچ و پوک و بی‌هدف و بیهوده است؟ که اینها دلیل بر قصد از آفرینش این عالم

نیست؟

آیا اینگونه اظهار نظر سفیهانه و غیر منطقی نمی‌باشد؟ آیا بشری که منکر این حقایق شود می‌تواند انکار خود را به یک شبه دلیل عقل پسند مستند سازد؟

سفرنامه حج، ص: ۵۸

قرآن می‌فرماید:

وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْاَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلا ذلِكَ ظَنُّ الَّذينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنَ النّار[۴۵]

آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنها است باطل نیافریدیم این گمان آن کسانی است که کافر گردیده‌اند پس وای بر کسانی که کفر ورزیده‌اند از آتش.

این آیه کریمه را نیز تلاوت فرمائید که متضمن حال بسیاری از مسافران هواپیما و سایر وسایل فضانورد و به طور کلی بیان کننده حال بیشتر افراد بشر است:

وَ كَاَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُون ۴۶]

چه بسیار از آیه آسمان‌ها و زمین که بر آنها می‌گذرند و ایشان از آن روگردانند.

یک نکته تفسیری

در تفسیر این آیه احتمالی به نظر می‌رسد که چون ممکن است استظهار عرف پسند از آیه نباشد و العیاذ بالله تفسیر به رأی شود تذکر

می‌دهیم که فقط یک احتمال است هر چند ممکن است در نزد اهل نظر احتمالی مقبول و قابل بررسی باشد.

سفرنامه حج، ص: ۵۹

احتمال این است که: آیه در عین حال که متضمن نکوهش کسانی است که به آیات خدا مرور مغرضانه دارند، و از آنها روگردانند اخباری از غیب است، چون مرور بر آیات آسمان به دو گونه قابل تصور است یکی به دیدن آنها یا شنیدن صدای آنها مثل اینکه ماه و آفتاب را می‌بینیم، و صدای رعد را می‌شنویم، و دیگر به مرور و گذشتن بر آنها مثل آنکه در کشتی سوار شده و بر دریا می‌گذریم، بر فلان درخت، فلان شهر، فلان کوه، فلان اقیانوس، فلان شخص مرور می‌کنیم. بدیهی است اطلاق مرور بر قسم دوم ظاهرتر است.

بنابراین مرور بر آیات آسمان آنچنان که امروز و در عصر ما با پیشرفت صنایع حاصل شده حاصل نبوده است، و بشر اکنون تا کره ماه، رفته به گردش‌های کیهانی پرداخته است و با هواپیما نیز در فضا و آسمان پرواز می‌کند.

این مرور یک مرور حقیقی است که قرآن می‌فرماید: «ایشان از آن آیات روگردانند».

آیا این یک خبر از غیب، و آخرالزمان نیست؟ که این کفار و خدانشناسان بر بسیاری از آیات و نشانه‌های حق و پدیده‌های جهان در آسمان و زمین خواهند گذشت، و از آن رو می‌گردانند.

غیر از این است که اینها که توانسته‌اند مرور بر این آیات

سفرنامه حج، ص: ۶۰

بنمایند از آنها روگردانند؟ یعنی به غیب وجود آنها و آنکه اینها را آفریده توجه

نمی‌کنند، و آنها را به عنوان آیه و با نظر عبرت تحت بررسی قرار نمی‌دهند، و به یاد خدای بزرگی که اینها را آفریده است نمی‌افتند.

آنچه مسخر انسان است

شخصی که بر هواپیما سوار می‌شود می‌تواند در این کرامتی که خدا انسان را به آن سرافراز کرده و زمین و آسمان را مسخر او قرار داده است تفکر کند، و بیندیشد که این مخلوق و پدیده به ظاهر کوچک با عقل و اندیشه خود چه تصرفاتی در زمین و فضا می‌نماید و چه کارهایی از او صادر شده و می‌شود که از حیوانات عظیم الجثه، و آفتاب و ماه و کوه‌ها و اقیانوس‌ها صادر نخواهد شد.

این چه امتیاز و چه استعدادی است که به انسان عطا شده است؟ و چه تاج کرامتی بر سرش نهاده‌اند؟ جا دارد به این شعر منسوب به امیر المؤمنین علیه‌السلام مترنم شده و به خودش خطاب کند.

اَتَزْعَمُ اَنَّکَ جِرْمٌ صَغیرٌوَ فیکَ انْطَوَی الْعالَمُ اْلاَکْبَرُ

وَ انْتَ الْکِتابُ الْمُبینُ الَّذیبِاحْرُفِهِ یظْهَرُ الْمُضْمَرُ[۴۷]

سفرنامه حج، ص: ۶۱

***

توئی تو نسخه صنع الهی‌بجواز خویش هر چیزی که خواهی

و از اینکه نتوانسته‌ایم از اینهمه استعداد استفاده کنیم و نعمت‌های بزرگ خدا را رایگان و بی‌عوض به هدر داده‌ایم، و از آنانکه در مراحل اظهار استعداد، و به فعلیت رساندن کمالات انسانی پیشتاز شده‌اند عقب مانده‌ایم شرمنده و خجلت زده باشیم.

یقیناً در آینده چنانکه در بعض روایات مربوط به عصر ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه و زمان حکومت جهانی آن حضرت به آن اشاره شده است بیش از اینها هویت و استعداد انسان ظاهر خواهد شد.

اما نکته‌ای در اینجا است که اسلام همه کمالات و همچنین کوشش برای تسخیر زمین و آسمان و ترّقی و پیشرفت مادی و معنوی را به انسان پیشنهاد نموده و او را به دنبال کردن اندیشه‌های ژرف، دلیر و گستاخ و به تسخیرات بیشتر امیدوار نموده است و چهارده قرن پیش نیل به پیشرفت‌هایی را که برای بشر محال شمرده می‌شد ممکن معرفی کرده و گذشت زمان هم نظر اسلام را تأیید می‌نماید و برای نمونه در این آیات شریفه دقت و تأمل نمائید.

اَلَمْ تَرَ انَّ اللهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی اْلاَرْضِ وَالْفُلْکَ تَجْری فِی الْبَحْرِ بِامْرِهِ وَ یُمْسِکُ السَّماءَ انْ تَقَعَ عَلَی اْلاَرْضِ الّا بِاذْنِهِ

سفرنامه حج، ص: ۶۲

انَّ اللهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ ۴۸]

اَلَمْ تَرَوْا انَّ اللهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی اْلاَرْضِ وَ اسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً[۴۹]

اللهُ الَّذی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِی الْفُلْکُ فیهِ بِامْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی اْلاَرْضِ جَمیعاً مِنْهُ انَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ ۵۰]

وَ سَخِّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِامْرِهِ ۵۱]

بدیهی است مفهوم اینکه زمین و آسمان مسخر انسان شده‌اند تسخیر بالفعل نیست بلکه اشیاء را چنان آفریده است که تسخیر آنها برای انسان امکان پذیر باشد یا انسان را چنان آفریده است که می‌تواند این اشیاء را مسخر خود سازد به هر دو صورت مقصود

تسخیر بالقوه است که به فعلیت رسیدن امروز از گذشته گسترده‌تر و کامل‌تر و ظاهرتر است.
مثلا برداشتن آب از نهرهای بزرگ مانند نیل و دجله و فرات و
سفرنامه حج، ص: ۶۳
جیحون یک نوع تسخیر آنها است ولی کشتیرانی و سدسازی‌های بزرگ در آنها نوع دیگر است همچنین تسخیر هوا و فضا و نور و آفتاب و زمین و معدن صورت‌های متعدد دارد که به تدریج آنچه در قوه بوده به فعلیت می‌رسد.
و خلاصه هواپیما نیز یکی از نمونه‌های تسخیر اشیاء برای انسان است
چنانکه تمام مظاهر صنعت و کشاورزی مظاهر همین تسخیر است.
فَسُبْحانَ الَّذی جَعَلَ اْلَاشْیاءَ مُسَخَّراً لِلْانْسانِ، وَ اکْرَمَهُ بِالنُّطْقِ وَ الْبیانِ وَ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ

ورود به جده

جده یکی از بنادر معروف و شهرهای عربستان ۵۲] است و شهرت جهانی دارد.
این شهر در هفتاد و سه چهار کیلومتری مکه معظمه واقع است و به صورت یکی از آبادترین شهرهای عربستان است که
سفرنامه حج، ص: ۶۴
می‌توان گفت تمام ساختمان‌های آن قصور و کاخ‌های مدرن و مجهز به تمام وسائل عصری است.
این شهر که آبادی و عمران ظاهری آن روز افزون است از مراکز مهم تجارت و بازرگانی می‌باشد خیابان‌ها و منازل آن انباشته از درخت و تماشائی و دیدنی است.
جمعیت جده را در سفر قبل (۱۳۸۵ قمری) سیصد تا چهارصد و پنجاه هزار نفر تخمین می‌زدند و با این حساب می‌توان گفت که فعلا تا نزدیک به میلیون قابل تخمین است.
سفارتخانه‌ها همه در این شهر (و شاید هم ریاض) قرار دارند چون
ورود ملل غیر مسلمان در مکه معظمه و حرم و مدینه طیبه ممنوع است، لذا مقرّ سفراء در شهر جده است، فقط سفرای مسلمان حق دارند به مکه معظمه و مدینه منوره مشرف شوند.
و اینکه گفتیم جده به صورت آبادترین شهرهای عربستان است برای این است که اینگونه آبادانی را که موجب افزایش تولید و بی‌نیازی جامعه از خارج نشود و در خودکفائی و رسیدن به یک اقتصاد مستقل اثر نداشته باشد آبادانی نمی‌دانم بلکه عین خرابی و ویرانی می‌بینم اینگونه آبادی در شهرهای مدینه منوره و طائف و ریاض نیز هست. اما جز اینکه تجمل و تفنن و اسراف و تبذیر را در کشوری که فقیر و بینوا بسیار دارد رایج کرده است و جز اینکه به
سفرنامه حج، ص: ۶۵
عنوان ساختمان‌هایی که ساخته می‌شود و لوازم آنها جیب مهندس‌های بیگانه را پر می‌کند و کالاهای آنها به مصرف می‌رسد پیشرفت حقیقی در امور کشور حاصل نشده است، و این ظاهرسازی‌ها و بنای قصور و کاخ‌ها برای ترقی و تعالی کشور اگر مضر نباشد (که هست) مفید نخواهد بود.
باری قریب ساعت چهارده به وقت تهران و سیزده و نیم به وقت جده وارد این شهر شدیم و پس از انجام مراسم گمرکی که در حد متعارف بود در انتظار هواپیما برای عزیمت به مدینه منوره ماندیم.
برادران ستاد حج ایرانی آمدند و اظهار محبت کردند و بر حسب خواهش آنها به ستاد حج رفتیم، برخورد آنان با مراجعه کنندگان، اسلامی و دلسوزانه بود و با روی گشاده و مهربانی به مردم جواب می‌دادند و از کمک‌هایی که لازم بود و می‌توانستند دریغ

نمی کردند.

شعبه هلال احمر ایران نیز همین جا بود، این واحد نیز با کمی امکانات که داشت انجام وظیفه می‌نمود و بیماران مراجعه کننده را درمان می کرد و وجود این واحد در آنجا برای بیماران غریب نعمتی بود. به عکس در هنگام بازگشت افرادی که در این ستاد بودند چند تن جوان بی‌ادب و خشن بودند که برخوردشان با اشخاص موجب نارضایتی و خلاصه اسلامی نبود شاید بیشترش

سفرنامه حج، ص: ۶۶

هم از سوء نیت نبود بلکه از نادانی و عدم صلاحیت بود از این جریان‌ها در جاهای دیگر هم دیده می‌شد که البته در بعضی موارد نیز نارضایتی اشخاص به علت انتظارات بیش از حدّ و غیر قابل انجام آنها پیش می‌آید.

نماز ظهر و عصر را در جده بجا آوردیم و ضمناً به مسائل شرعی که بعضی داشتند جواب داده شد.

مسائل شرعی

از جمله این مسائل حکم خروج از مکه معظمه بعد از عمره تمتع بود که اعضای گروه‌ها از لحاظ آنکه موقع رفتن به مکه معظمه، و برگشت به جده نیاز داشتند این سؤال را می‌نمایند که بر حسب بعض فتاوی خروج از مکه پس از عمره تمتع قبل از محرم شدن به احرام حج تمتع جایز نیست و در صورتی که ناچار شود باید محرم به احرام حج شود و به جده و هر مکان دیگر که می‌خواهد برود و پس از مراجعت برای اتمام حج به عرفات برود، و چنانچه بدون آنکه محرم به احرام حج شود بیرون رود معصیت کرده و اگر در همان ماهی که عمره را بجا آورده مراجعت کند همان عمره کافی است و جایز نیست دوباره محرم شود و اگر پس از گذشتن سی روز از عمره اولی مراجعت کند باید در میقات محرم شود به احرام عمره تمتع، و چنانچه قبل از گذشتن سی روز

سفرنامه حج، ص: ۶۷

مراجعت کند ولی در غیر ماهی که عمره اولی را به جا آورده مراجعت کرده باشد احتیاطاً محرم به احرام عمره تمتع شود.

مسأله دیگر این است که: آیا کسی که حجت‌الاسلام به حج تمتع بذمه دارد در اشهر حج می‌تواند عمره مفرده بجا آورد که بنابراین اگر بتواند و فاصله بین عمرتین هم معتبر نباشد هر چند تمتع بر ذمه‌اش باشد محرم به احرام عمره مفرده شود به مکه معظمه برود و پس از انجام عمره مفرده تا یک ماه نگذشته برود و برگردد و سپس محرم به احرام عمره تمتع شود و در این صورت این مسأله مطرح می‌شود که اگر اجیر برای حج تمتع در حالی که اجیر است عمره مفرده بجا آورد و پس از آن محرم به احرام عمره تمتع گردد آیا عمل به اجاره شده است و مستحق اجرت است یا اینکه مستحق نیست هر چند حج صحیح واقع شده و ذمه منوب عنه بری شده است یا اینکه در عمل به اجاره و استحقاق اجرت تفصیل داده شود بین آنکه برای حج بلدی اجیر شده باشد یا برای حج میقاتی که در صورت اولی استحقاق اجرت ندارد و در صورت دوم استحقاق داشته باشد.

فرودگاه جده و آسایشگاه حاجیان

مطار جده یعنی محل پرواز و به اصطلاح ایرانیان فرودگاه از نظر ظاهر بسیار وسیع و مجلل است و ظرفیت دارد که صدها هزار

سفرنامه حج، ص: ۶۸

نفر در آن وارد شوند این فرودگاه که به سقفی جالب مسقف است، دارای وسایل تهویه

و دستشویی‌های مدرن می‌باشد.[۵۳]

سفرنامه حج، ص: ۶۹

در این مطار بناها و مراکزی در فاصله‌های مناسبی ساخته شده که در اختیار هیأت‌های حج هر کشور و مؤسسات درمانی و راهنمائی

آنها قرار دارد.

و در ایام حج هر ساعتی هواپیماهای متعدد گروه‌هایی از حاجیان را در این مطار (فرودگاه) پیاده می‌کننـد علاوه بر حاجیانی که از طریق

زمینی و دریا می‌آیند.

پرواز از جدّه به سوی مدینه منوره

قریب نه ساعت در جده منتظر هواپیما برای حرکت به مدینه منوره شدیم تا سرانجام حدود بیست دقیقه به ساعت ۲۴ شب یکشنبه جده را برای تشرف به مدینه منوره ترک کردیم در بین راه جده تا مدینه منوره حال شوق و شور و اشتیاقی که برای عاشقان روضه مقدسه نبویه «علی من حل فیها صلوات الله و تحیته» حاصل می‌شود غیر قابل توصیف است.

دقایق و ثانیه‌ها را با بی‌صبری عجیب و انتظار شدید می‌گذرانند و دقیقه شماری می‌نمایند، و هر چه به رأس موعدی که قبلا از سوی کارکنان هواپیما اعلام شده نزدیکتر می‌شوند شور و شوقشان افزون‌تر می‌گردد.

وعده وصل چون شود نزدیک‌آتش عشق تیزتر گردد

حالات این بار یافتگان به روضه مقدسه مختلف است بعضی

سفرنامه حج، ص: ۷۰

از فرط خوشحالی گریه می‌کنند، بعضی با شعر و نظم و نثر رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم را مخاطب ساخته و به حسب حال و معرفت خود بـا آن حضرت گفتگو می‌کننـد، و خود را در حضور می‌یابنـد برخی به یـاد خویشاونـدان و نزدیکان و دوستانشان که آرزومند درک این سعادت بزرگند گریه می‌نمایند، بعضی هم چیزی نمی‌گویند و خاموشی اختیار می‌کنند گوئی حرف و سخنی را که در خور این فوز عظیم، و مناسب

عظمت مقام حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله علیه وآله وسلم باشد پیدا نمی‌کنند، و خود را حقیرتر از آن می‌بینند که در چنین مقامی ارفع و اقدس پا بر بساط حضور گذارند و خود را عرضه بدارند.

بعضی مبهوت و متحیرنـد، و گوئی باور نمی‌کننـد که به چنین سعادتی نایل شونـد که چنـد دقیقه دیگر به مـدینه شهر وحی، شهر قرآن، شهر اسلام، شهر رحمهٔ للعالمین و شهر علی، زهرا، حسن و حسین علیهم‌السلام وارد خواهند شد.

خلاصه در بین اینگونه احساسات ناگهان شهر مدینه منوره وقبهٔ‌الخضراء همچون خورشید عالمتاب و برتر از آن چهره‌نمائی می‌کند، و فریاد و غریو صلوات از مسافرین هواپیما به آسمان بلند می‌شود.

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد».

سفرنامه حج، ص: ۷۱

فصل دوم: در مدینه منوّره

اشاره

سفرنامه حج، ص: ۷۳

در مدینه منوّره

شهر نور

لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ انْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُفٌ رَحيمٌ [۵۴]

انَّ اللّه وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبى يا ايُّهَا الَّذينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْليماً[۵۵]

صلوهٔ و تسلیم علی اشرف الوری‌و من فضله ینبو عن الحد و الحصر

و من قدر فی السبع الطباق بنعله‌و عوضه الله البراق عن المهر

و خاطبه الله العلی بحبه‌شفاها و لم یحصل لعبد و لا حرّ

عدو لی عن تعداد فضلک لایقی‌یکلّ لسانی عنه فی النظم و النثر

و ماذا یقول الناس فی مدح من‌مدائحه الغراء فی محکم الذکر

سفرنامه حج، ص: ۷۴

ثنای بیشمار و حمد بسیارخدائی را است پیوسته سزاوار

که آلاء وی از احصا فزون است‌ز حد حصر نعمایش برون است

بما اول عطا فرمود هستی‌پس آنگه داد عقل و تندرستی

برای اینکه ما زی خویش خواندرهش را عارف و عامی بداند

رسالت داد ختم انبیاء رارهین منت خود ساخت ما را

درود بی‌شمار بی‌تناهی‌ز ما بر اولین فیض الهی

نخستین عقل و اصل آفرینش‌دلیل راه یزدان شمع بینش

شهی کو انبیاء را قبله‌گاه است‌ز ایمائیش منشق قرص ماه است

طفیل حضرت او خلق کونین‌مقامش را بخوان در قاب قوسین

سر شاهان مکین تحت لولاک‌سر کویش مطاف هفت افلاک

خدیو جم غلام عرش درگاه‌که شد مسند نشین لی مع الله

بر آل طاهرینش نیز از ماتحیات فزون از حد احصا

همه روشن کن شمع هدایت‌همه بنیان کن نخل غوایت

خصوصاً واقف اسرار لاهوت‌نگهدارنده ارکان ناسوت

امیرالمؤمنین حیدر که یزدان‌شدش اندر کتاب خود ثنا خوان

دیگر ختم ملوک ملک هستی‌غرض از خلقت بالا و پستی

سپهر دین و دانش قطب امکان‌امام آخرین سلطان دوران

ولی قائم موعود مسعودصفی خاتم درگاه معبود[۵۶]

سفرنامه حج، ص: ۷۵

نزدیک به ساعت نیم بعد از بیست و چهار به وقت محلی هواپیما در مطار (فرودگاه) مدینه منوره فرود آمد، و با ابتهاج و شادمانی

بی‌اندازه و خوشحالی زاید الوصف قدم در زمین مبارک مدینه منوره نهادیم و قلم با این تعبیر دور از ادب شکسته باد، نه قدم بر آن زمین مقدس گذاردیم که با هزاران عذر جسارت و گستاخی سر بر خاک آستان رسالت

گذارده و زمین ادب را بوسیدیم، و خاکش را سرمه دیدگان نمودیم.

اگر امکان داشت که خود را از این بدن عنصری خارج کنیم و در اینجا با روح مجرد به زیارت ارواح پیامبران خدا و اولیا و قدسیان ملکوت اعلی و معتکفان حریم حرم با احترام نبوی نایل شویم هرگز به خود اجازه نمی‌دادیم پا بر این زمینی که مهبط ملائکه و مقدم شخص اول عالم امکان خواجه دو سرا محمد مصطفی صلی‌الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین و سیدهٔ النساء و دو آقای جوانان اهل بهشت و سایر ائمه علیهم‌السلام است بگذاریم و حداقل (سعیا علی الرأس لا مشیاً علی القدم) را برمی گزیدیم.

سرزمینی که هر نقطه‌اش داستانی افتخارآمیز و تاریخی بهجت انگیز دارد اگر چه دشمنان بیدادگر از اسائه ادب به این زمین کوتاهی نکردند و در آن و حتی در مسجد رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم جنایاتی مرتکب شدند که تاریخ انسانیت را سیاه نمود.

در طول تاریخ اسلام حکومت‌هایی که بر این سرزمین مسلط

سفرنامه حج، ص: ۷۶

شدند جز یک سلسله عملیات ظاهرسازی و عوام فریبانه که در مسیر سیاست‌های خاص آنها بود نه فقط کاری انجام ندادند بلکه کوشش کردند مدینه منوره را از مرکزیت بیندازند چنانکه انداختند.

عبدالملک مروان یکی از حاکمان و طاغوتیان بنی امیه، کوشش می‌کرد حیثیت علمی و معنوی مدینه را از میان ببرد، زیرا بواسطه استقرار خاندان رسالت که در رأس آنها حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام قرار داشت و همچنین گروهی از تابعین و رجال علم مثل قاسم‌بن محمدبن

ابی‌بکر موقعیت مرکزی خاصی داشت و مردم به مرکز حکومت که شام بود اعتنائی نداشتند، لذا عبدالملک گروهی از اراذل و اوباش را در مدینه ساکن گردانید تا کسانی که به مدینه می‌آیند از این شهر مقدس و مردم آن متنفر شوند، و کار تظاهر به فساد در مدینهٔ الرسول به جائی رسد که از شعبی نقل شده است که گفت:

در حکومت عبدالملک وقتی به مدینه رفتم چنین و چنان دیدم که من کلام او را بازگو نکنم بهتر است، سپس هم همین بنی امیه جامع اموی را در دمشق بنا کردند، برای اینکه مردم از مدینه منوره و مکه مکرمه منصرف نموده و به آنجا متوجه نمایند و بلکه به جای کعبه معظمه به حج آن وادار سازند.

هر چه بود در این دوران‌ها مدینه را که باید مرکزیتش استمرار پیدا کند از مرکزیت انداختند. نخست بنی امیه دمشق را مرکز قرار

سفرنامه حج، ص: ۷۷

داد و سپس بنی‌عباس بغداد را و پس از آن هم عثمانی‌ها اسلامبول را و در برابر آنها نیز خلفای فاطمی در مصر، قاهره و حکام اموی اسپانیا و اندلس را مرکز قرار دادند، و مدینه تقریباً در حد یک شهر متعارف در جهان اسلام تأثیر بیشتری نداشت.

و در بعض مواقع مثل عصر متوکل از آن هم به ظاهر پایین‌تر و مورد خشم حکومت بود، شقی‌ترین و ستمکارترین افراد را بر اهل مدینه حکومت می‌دادند.

اگر چه دمشق و بغداد و اسلامبول نیز اعتبار معنوی کسب نکردند و عقیده مردم را جلب ننمودند، اما از جنبه سیاسی و توابع آن اهمیت

یافتند و طاغوت مآبی‌های مدائن و روم را به دمشق و بغداد و اسلامبول و دیگر شهرهای بزرگ منتقل کردند.

هر کس بخواهد بداند شهر مدینه منوره و مکه مکرمه در آن اعصار چگونه فراموش شده بود شهرهایی مثل بغداد و دمشق و وسایلی را که برای رفاه مردم و وسعت جهات اقتصادی آنها فراهم بود، و کاخ‌ها و بیمارستان‌ها و مدرسه‌هایی که در آنجا تأسیس

می‌شد با وضع مدینه و مکه و مردم فقیر و گرسنه شبه جزیره مقایسه نماید.
در حالی که در بغداد و اسلامبول و شهرهای مشابه آنها و در اندلس کتابخانه‌ها و مدارس بزرگ تأسیس می‌شد و کاخ‌های مجلل
سفرنامه حج، ص: ۷۸
و پرخرج‌ترین میهمانی‌ها و عروسی‌ها و عیاشی‌ها انجام می‌شد. برای مردم مدینه امکانات فراگرفتن و خواندن و نوشتن نبود.
و خلاصه این است که شهر مدینه که باید در طول چهارده قرن گذشته و بعد از این و در اعصار آینده مرکز و عالی‌ترین مظهر فکر اسلام و نظام اسلام، و منبع نشر معارف اسلام درآید به وضعی درآمد که در اقصی نقاط عالم اسلام شهرهای بسیار در بینش و علم از آن پیشی گرفتند و مدینه را تحت الشعاع قرار دادند.
از این شهرها می‌توان بغداد و دمشق و اسلامبول و قاهره و نیشابور و خوارزم و بلخ و مرو و قرطبه و غرناطه را نام برد که همه هم در جهت علمی و فکری شهرت داشتند و هم در جهت اسراف در تجمل و خوشگذرانی و قصرها و کنیزان مغنیه و رقاصه در حالی که مردم مدینه در فقر بسر می‌بردند و در انتظار این بودند که پس از سال‌ها مثلا خلیفه
یا اطرافیان او به آنجا بروند به رسم احسان و صدقه به مستمندان از بیت المال مسلمین چیزی به آنها با هزار منّت تصدق نمایند.
آری از مثل مالک‌بن انس در حدیث و فقه اسم برده می‌شد، و به او امام اهل مدینه لقب داده بودند اما این نیز به منظورهای سیاسی بود و منصور دوانیقی برای معارضه با امام جعفر صادق علیه‌السلام و اهل بیت از مالک ترویج می‌کرد.
سفرنامه حج، ص: ۷۹
البته در عصر امام محمد باقر و بالخصوص حضرت امام جعفر صادق علیهماالسلام موقعیت علمی مدینه تجدید شد و رجال بزرگ از مدرسه این دو امام بیرون آمدند که عده‌ای از آنها شهرت جهانی یافتند، اما این رونق بازار علوم و معارف هم دیری نپائید به واسطه شهادت حضرت صادق علیه‌السلام و بازداشت و زندانی شدن حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام که سال‌ها ادامه یافت دوباره آن وضع سابق را تعقیب کردند.
و خلاصه در اثر این دسایس سیاسی مدینه تقریباً پس از رحلت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم در تمام این مدت چهارده قرن تا امروز وضعی را که مناسب شأن و شرافت و موقعیت مهبط وحی و مرکز رسالت اسلام و مدفن رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم و مقرّ اهل بیت علیهم‌السلام باشد نیافت. فقط مسأله‌ای که در آن، مورد نظر و اهتمام بوده و هست معارضه با نفوذ اهل بیت علیهم‌السلام و اندیشه‌های اسلام راستین می‌باشد که به شدیدترین صورت پیروان اهل بیت و شیعه محق سرکوب می‌شدند و از حقوق اسلامی حتی قبول شهادت محروم می‌گردیدند و این سیاستی بود که در تمام عالم اسلام اجرا می‌شد.
و حتی نقل فضایل آنها موجب بودکه بزرگترین محدثین و راویان احادیث را منزوی کند و نقل حدیث از او را ممنوع سازد و بقول ناصر خسرو:
در بلخ ایمنند زهر شری‌میخوار و دزد و لوطی وزن باره
سفرنامه حج، ص: ۸۰

ور دوستدار آل رسولی تواز خانمان کننت آواره
آزاد و بنده و پسر ودخترپیر و جوان و طفل به گهواره
بر دوستی عترت پیغمبرکردندمان نشانه بیغاره
مدینه منوره در طول تاریخ به واسطه جهات بسیار از جمله بدرفتاری و سوء سلوک زمامداران همواره در معرض گرایش به اهل بیت و پیروی از هدایت آنها قرار می‌گرفت که آن گرایش با خشونت شدید و کشتار که گاهی به صورت قتل عام بود سرکوب

می‌شد.

اما مرور زمان و تسلط حکام جائر حقانیت اهل بیت و حقیقت و صحت برنامه‌ای را که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم در امر رهبری امت داده بود روزبروز روشنتر ساخت، و مردم فهمیدند که عدول از این برنامه و رجوع نکردن به اهل بیت رسالت علیهم‌السلام منشأ همه مفاسد و معایب و تسلط زورگویان و ستم پیشگان می‌باشد.

مسلمانان می‌دیدند نظاماتی که اسلام با آنها درگیری داشته و محکوم

کرده و برانداخته است از نو تجدید شده، و رسوم مداین و روم و پایتخت‌های دیگر جباران در دمشق و بغداد و غرناطه و اسلامبول و ... معمول و متداول گشته و خلافت با شاهنشاهی، و امپراطوری و ملوکیت و استبداد و فرعونیت مترادف گردیده است.

سفرنامه حج، ص: ۸۱

بر اثر این اوضاع دانستند که خبرهای رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و برنامه‌ای که خدا در امر خلافت مقرر فرموده همه برخیر و مصلحت است و برای استمرار دعوت اسلام و نجات مستضعفان بوده است.

دانستند که هیچیک از این رژیم‌های غیر شرعی پاسخگوی خواسته‌های وجدان بشری و محقق اهداف اسلام نیست.

گسترش این بینش ارکان حکومت‌های غاصب را که به اسم اسلام مردم را استعباد می‌کردند همیشه می‌لرزانید، و همه از اینکه مدینه مرکز این بینش شود در هراس بودند.

لذا حتی ابن حجر که یکی از علمای معروف اهل سنّت و مروج سیاست‌های اسلام برانداز، و جیره خوار دستگاه همین حکومت‌ها است در ابتدای کتاب (الصواعق المحرقه) به شدت از اینکه فکر شیعی یعنی اندیشه اسلام راستین، و معارضه با سلطه‌های استعلا و استعبادی در مدینه روند بگیرد و فراگیر شود اظهار نگرانی می‌نماید، و به گمان خودش صواعق را برای جلوگیری از گسترش این بینش تألیف می‌کند.

آری مسأله مدینه منوره برای تمام سیاست‌های حکام غاصب همین بود، لذا اسلام را از حرکت سریع اصیلش بازداشتند و سیاست‌های آن را در مسیر اهداف خود رهبری کردند، و اینهمه

سفرنامه حج، ص: ۸۲

عقب‌ماندگی‌ها را برای مسلمانان بوجود آوردند.

وضع کنونی مدینه منوره از این جهات و نواحی اصیل اسلامی و انسانی در حکومت سعودی از وضع گذشته آن بهتر نشده بلکه از جهاتی بدتر و خطرناکتر است، و اگرچه ظواهر خانه‌ها و کاخ‌ها و راه‌ها چنانکه در همه جای دنیا به مناسبت عوض شدن اوضاع صنعتی و وارد شدن دنیا به دوره برق و ماشین تغییر کرده است اما هر کس می‌فهمد که این تغییرات اصولی و جوهری نیست و آنچه به ظاهر از عمران و آبادانی در جده و مدینه طیبه و مکه مکرمه و طایف و ریاض و غیرها دیده می‌شود ترقی و پیشرفت محسوب نمی‌شود این آبادی‌ها بر سه اساس است:

۱. بر اساس برآوردن نیازهای جاه طلبانه وهابی‌ها که بر تمام ذخایر این کشور مسلطند، و در عربستان و خارج از آن برای خود همه گونه اسباب خوشگذرانی و عیاشی و هرزگی را در نهایت اسراف فراهم نموده‌اند در حالی که مردم فقیر و گرسنه عربستان از زندگی متوسط انسانی محروم می‌باشند.

۲. بر اساس رفع نیازمندی‌های استعمار که در این رابطه نیز پول‌های کلان مصرف شده، و ثروت مردم فقیر این کشور جیب سرمایه‌دارن آمریکائی یا فرانسوی یا انگلیسی یا ایتالیائی و دیگران را پر می‌سازد.

سفرنامه حج، ص: ۸۳

۳. بر اساس به مصرف رساندن محصولات صنعتی بیگانگان که ملاحظه می‌شود تقریباً تمام عواید ساختمان این بناهای مدرن حتی

مسجد پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و مسجد الحرام را مؤسسات کنتراتچی
و کمپانی‌های بیگانه می‌برند.
بدیهی است تا حدودی هم وسایل آسایش حجاج و توسعه و عمران حرمین فراهم شده است، اما در متن نقشه آسایش حجاج و اینگونه هدف‌ها هدف اصلی نیست و تبعی و فرعی است، زیرا حکومتی که می‌خواهد با جمعیت کم به مناسبت وجود حرمین شریفین در کشورش در بین حکومت‌های دیگر اعتبار داشته باشد و به عبارت دیگر حکومتی که اعتبارش در بین مسلمانان و در تمام جهان فقط به این دو حرم مقدس است که یک میلیارد بشر به آن به نظر احترام می‌نگرند و همه ساله نزدیک به یک میلیون برای ادای مراسم حج از اطراف و اکناف، و اصقاع دور و نزدیک عازم آن می‌شوند باید در حدی که مورد اعتراض اینهمه زائر قرار نگیرد و دنیای اسلام به او معترض نشود آن را تجلیل نماید، و برای پذیرائی این جماعت بشری خود را آماده نماید، و این مراسم را که خواه و ناخواه انجام می‌شود در اختیار خود نگاه دارد تا برای مقاصد خود از آن سوء استفاده نماید.
و به هر حال این ظواهر و مظاهر اگر چه در اصل مقصود حکومت سعودی نیست بلکه مقصود همه مسلیمن است، و همه
سفرنامه حج، ص: ۸۴
می‌خواهند مراسم حج هر چه باشکوهتر و منظم‌تر برگزار شود، و مسجدین و حرمین شریفین در حدود تعالیم شرعی از جنبه توسعه و عظمت ظاهری همه نمونه باشد، و در این دو شهر فقط خدای بزرگ به بزرگی یاد شود، و صاحبان مقامات حکومتی هیچگونه تکبر و علوّ و برتری نداشته باشند و مظهر مساوات اسلامی باشند و برادری اسلامی در آن
آشکار باشد، و از طاغوت پرستی و استضعاف در آن خبری نباشد که متأسفانه تشریفات ظاهری و تجملات در حد وفور نسبت به شاه و خاندانش وجود دارد، فقط چیزی که نبود یا اگر بود ما ندیدیم مجسمه و عکس و صورت بود که نه تنها در مسجدین در مساجد دیگر هم حتی یک عکس و صورت دیده نمی‌شود.
باری مدینه کنونی مدینه‌ای بهتر از مدینه عصر عبدالملک و ولید نیست با این تفاوت که در آن عصر با همه مفاسدی که در آن ساخته و پرداخته بودند شخصیتی الهی مثل امام زین العابدین علیه‌السلام وجود داشت که عبادت و زهد و گذشتن از دنیا و زندگی بسیار ساده و بی‌تجملش تمام دستگاه ظلم و اسراف و تجبر و تکبر و پر تشریفات و خدم و حشم خلیفه وقت را تحت الشعاع قرار می‌داد و مثل فرزدق با آن قصیده جاودان او را مدح و توصیف به حق می‌نمود ولی مدینه امروز از وجود شخصیتی که بتواند این مظاهر استکباری حکومت را با اخلاق و رفتار پارسایانه
سفرنامه حج، ص: ۸۵
و بی‌تکلف و بی‌پیرایه بکوبد و نمونه قدس اخلاق اسلام باشد خالی است.
مردمانش در معارف اسلامی عقب مانده‌اند و جز تعصب و تظاهر صوری به تمسک به بعضی از وظایف اسلامی چیزی در آن متجلی نیست.[۵۷]

بازگشت به شهر نور

ارْضٌ مَشی جِبْریلُ فی عَرَصاتِهاوَاللهُ اشْرَفَ ارْضَها وَ سَمائَها
ما می‌خواستیم از شهر نور سخن بگوئیم که متأسفانه تاریکی‌ها را برشمردیم و کمبودها و نواقص را تذکر دادیم و به جای اینکه آنچه را شهر مدینه منوره دارد یادآور شویم آنچه را ندارد و باید داشته باشد برشمردیم.
آنچه این شهر مقدس و عزیز که صدها میلیون مسلمان شوق زیارتش را دارند، دارد هیچ شهری در روی زمین ندارد. راستی این
سفرنامه حج، ص: ۸۶

شهر بی‌نظیر است و وجود قبر مطهّر رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم و مسجد آن حضرت و مشاهد مقدسه اهل بیت علیهم‌السلام همه کمبودهای مادی آن را که در اثر سوء سیاست‌های سیاستمداران پیدا شده تحت الشعاع قرار می‌دهد، و با این امتیازات بزرگ آن نواقص به حساب نمی‌آید و اصولًا هر تقدیر و تجلیل که از مدینه می‌شود به ملاحظه این افتخارات بزرگ است.

این شهر دارالهجرت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم و اولین مرکز اعلام رسمی موجودیت جامعه و نظام اسلام است.

اگر این شهر نبود و اگر این شهر به ندای منادی الهی پاسخ نمی‌داد و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه وآله وسلم را نمی‌پذیرفت و اگر مردم این

شهر با آن ایثار و اشتیاق مهاجرین را نمی‌پذیرفتند و به اسلام نگرویده بودند و مهاجرین را منزل و مسکن نمی‌دادند و در نهایت برادری از آنها پذیرا نمی‌شدند هر چند سیر اسلام و دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله علیه وآله وسلم متوقف نمی‌شد ولی می‌توان گفت که اگر این شهر نبود اسلام در این مسیری که قرار گرفت قرار نمی‌گرفت.

زن و مرد مسلمان این شهر فداکاری کردند از مال و مسکن و جان خود گذشتند، و در حمایت از پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و دعوت توحید وظیفه خود را ادا کردند و به بیعت خود با آن حضرت وفا نمودند.

سفرنامه حج، ص: ۸۷

اعلان کلمه توحید و تشکیل حکومت رسمی اسلام از این شهر شد.

این شهر بود که با کفار و مشرکین مکه و دیگران در بدر و احد و احزاب جنگ کرد.

ابودجانه انصاری و مردان دیگر از دلاوران انصار اهل این شهر بودند و بی‌جهت نبود که منافقین با این شهر و یا انصار آنهمه دشمنی داشتند و پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم به جای تقدیر از این شهر و مردم آن آنها را به آن گونه تحقیر کردند که معاویه صریحاً آنها را و خبرهای پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم را نسبت به آنها به باد استهزا می‌گرفت و تا می‌توانستند آنها را خصوصاً افرادی را که در وفاداری با خاندان رسالت مشهور بودند از کارها بر کنار و از بیت المال محروم می‌نمودند.

و بی‌جهت نبود که شخصیت دوم اسلام علی علیه‌السلام از آنها تجلیل و

احترام می‌کرد و خدمات و فداکاری‌های آنها را در راه اسلام و بارور شدن شجره طیبه توحید و یاری پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم تقدیر می‌فرمود.

اولین مسجد را مسلمان‌ها در این شهر بنا نمودند و سوره‌های مدنی در این شهر نازل شد.

همه جای این شهر برای انسان یادآورنده خاطرات تاریخی و

سفرنامه حج، ص: ۸۸

سیر زندگانی خواجه کاینات و مَفخر ممکنات است.

این سرزمین مَقدم حبیب خدا و یگانه شخص شخیص عالم امکان است.

این کوچه‌ها و خیابان‌ها مَعبر آن حضرت و هر نقطه‌اش از جنبه تاریخی و اسلامی با عظمت و پر افتخار و با برکت است.

این شهر بعد از مکه معظمه مرکز نزول وحی قرار گرفت.

فاطمه زهرا علیهاالسلام آن یگانه مدافع اسلام و پاسدار راه توحید در این شهر مقام داشت.

دو آقای جوان اهل بیت حسن و حسین علیهماالسلام که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم آنهمه در حضور مردم و جمع اصحاب به آنها اظهار مهر و محبت می‌نمود و آنها را می‌ستود و امت را به ولایت و محبّت آنها ترغیب و وصیت می‌فرمود و همچنین سایر امامان علیهم‌السلام به جز امیرالمؤمنین و امام دوازدهم علیهماالسلام در این شهر تولد یافته‌اند.

این شهر مولد ائمه و مَدْرَس حضرت باقر العلوم و حضرت کشاف حقایق امام جعفر صادق علیهماالسلام است.

آنقدر در این شـهر مواقف تاریخی و یادگارها از رجال اسلام و قهرمان‌های بزرگ اسلام وجود دارد که شرح آن جز در کتاب‌های مفصل و بزرگ ممکن نیست.

سفرنامه حج، ص: ۸۹

مکه مکرمه که به عظمت‌هـای ویژه دیگر اختصـاص دارد بـا آنهمه خصـایص بزرگ و آیـات بینـات و مقام ابراهیم و کعبه معظمه و اینکه مطلع انـوار وحی محمـدی بود و قبله میلیاردهـا مسـلمان در مرور قرون و اعصـار تـا روز قیـامت شـد به واسـطه استیلاء افکـار مشـرکانه بر اهـالی آن نتوانست از این افتخـار که محـل اقـامت و موطن پیغمبر خـدا است پاسـداری و آن حضـرت را یـاری کنـد، و مرکزیتی را که به واسطه وجود عزیز خاتم الانبیاء صلی‌الله علیه وآله وسلم داشت برای خود حفظ نماید.

پس از سیزده سال که پیامبر اکرم صـلی‌الله علیه وآله وسـلم دعوت رسالت فرمود، صـدای دعوتش که از مکه مکرمه و عربسـتان به خارج رسیده بود دل‌های مردم را به سوی اسلام و برای اسلام فتح می‌کرد.

از یک سو قریش و مشرکین اسلام را برای خودشان، و خدایان مصنوعیشان و برای موضع‌های استکباری و ستمکاریشان خطر جدی می‌دیدند، و برای اجرای خطرناکترین طرح خود یعنی کشـتن پیغمبر صـلی‌الله علیه وآله وسـلم با همکاری قبایل و فامیل‌های مختلف وارد عمل شدند.

و از سوی دیگر باید دعوت اسـلام دوره نوینی را آغاز نماید که در آن به عنوان یک نظام الهی و مسلمین به صورت یک جامعه در برابر تمام نظامات و جوامع اعلام موجودیت بنماید و ویژگی‌های خود را آشکار

سازد تا کسانی که اسلام آورده‌اند و

سفرنامه حج، ص: ۹۰

افرادی که در اثر دعوت اسـلام از شـرک و بت پرستی بیزار شده‌اند، و مستضعفان و محرومان و مظلومانی که اسلام را پناهگاه خود می‌بینند، و شـیفته و دلباخته برادری اسلامی شده‌اند بتوانند از اطراف و اکناف در زیر پرچم حمایت این نظام گرد آمده، و به جامعه جدید بپیوندند.

بدون چنین مرکزیتی افرادی که اسلام اختیار می‌کردند استضعاف می‌شدند و مورد سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌گرفتند.

باید این افراد تحت حمایت رسـمی قرار بگیرند، و باید اسلام از حقوق پیروان خود دفاع نماید، و باید نو ایمانان به حمایت اسلام از آنها امیـدوار شوند. به واسـطه آنکه مشـرکین و مسـتکبران مکه مکرمه را مرکز شـرک و بت‌پرستی قرار داده بودند و تحت استیلای شدید خود گرفته بودند برای اینکه مرکز رسالت اسـلام باشد شرایط لازم را نداشت، و مسلمانان ناچار باید مرکزی را برای خود در نظر بگیرنـد تـا حکومت حق و عـدل و جهـانی اسـلام را پـایه‌ریزی کننـد، و جامعه را بر اساس قوانین الهی، و قواعـد و نظام نو اداره نمایند.

خدا چنین اراده فرموده که این افتخار نصـیب یثرب شود که پس از اقامت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم در آنجا به (مدینهٔ الرسول) و (مدینه منوره) شهرت یافت و خدا چنان اراده فرمود که اهالی یثرب در این دور جدید اسلام نقش مؤثر را ایفا کنند، و برای

سفرنامه حج، ص: ۹۱

متشـکل شـدن مسـلمین و بوجود آمـدن نظـام نو همه گونه ایثـارگری، و مردانگی و برادری را نشـان بدهنـد، و الحق که مخلصانه و صادقانه اسلام را یاری کردند که

خدا در قرآن مجید از آنها مدح فرموده است:

وَالَّذینَ تَبَوَّؤُا الـدّارَ وَ الْایمـانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ الَیْهِمْ وَلا یَجِدُونَ فی صُـدُورِهِمْ حاجَـةً مِمّا اوتُوا وَ یُؤْثِرُونَ عَلی انْفُسِـهِمْ وَلَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ شُحَّ نَفْسِهِ فَاولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۵۸]

بنابراین در یثرب جامعه اسلامی متشکل گردید و اسلام از یثرب مدینه را بنیاد نمود.

در تاریخ واقعه‌ای نظیر هجرت رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و سایر مهاجرین نخواهیم یافت که هجرت کنندگان در حالی که از همه جهات مادی چشم پوشیده بودند اینگونه مورد استقبال قرار گرفته باشند، و در پذیرائی از آنها این همه شور و شوق و خوشحالی و مسرت اظهار کرده باشند.

گوئی انصار یعنی مردم مدینه پیش بینی می‌کردند و می‌دانستند که یثربشان در اثر شرافتی که یافته مدینه می‌شود و چه شهرت و چه موقعیتی را در جهان حائز خواهد شد.

سفرنامه حج، ص: ۹۲

و گوئی می‌دیدند که میلیون‌ها مردم در موسم حج و در دوران سال از راه‌های دور و دورترین نقاط جهان برای زیارت یثربشان از زن و بچه و خانه و مال و مقام صرف نظر نموده مدینه منوره را مقصد قرار می‌دهند.

راستی نمی‌دانم آنها اگر چه به پیشرفت سریع این دین ایمان داشتند

آیا برای شهرشان این همه شهرت و موقعیت را پیش بینی می‌نمودند.

آن روز که پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم وارد مدینه طیبه شد این اشعار در مراسم استقبال آن حضرت خوانده می‌شد:

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَینامِنْ ثَنِیاتِ الْوَداع

ایهَا الْمَبْعُوثُ فیناجِئْتَ بِاْلَامْرِ الْمُطاعِ

وَجَبَ الشُّکْرُ عَلَینااما دَعا لِلّهِ داعٍ [۵۹]

آیا آنها که این اشعار را می‌خواندند می‌دانستند و برای شهرشان این آینده را پیش بینی می‌کردند که در مثل عصر ما یک میلیارد مسلمان در سراسر جهان آرزومندند از ثنیهٔ‌الوداع دیدن کنند و خاطره آنروز عزیز را گرامی بدارند؟

واقعاً اسلام در همه جلوات و مظاهرش اعجاز است، و قدرت الهی در حقیقت دعوت حق خود را به ثبوت می‌رساند، و نشان

سفرنامه حج، ص: ۹۳

می‌دهد که آن نیروئی که پایدار و باقی است، و می‌تواند همه نیروها را درهم بشکند نیروی ایمان به خدا و اخلاص در راه اقامه حق و عدالت است، و آن چیزی که فانی نمی‌شود حیثیت‌های مرتبط و وابسته به خدا و وجه الله است که:

کُلُّ شَیء هالِکٌ الّا وَجْهَهُ [۶۰]

وَ یبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُوالْجَلالِ وَالْاِکْرامِ [۶۱]

و هر چه جز او است و وجه او نسیت و باطل و عدم صرف است.

الا کُلُّ شَیء ما خَلَا اللهِ باطِلٌوَ کُلُّ نَعیمٍ لا محالَهَ زایلٌ [۶۲]

باز هم شهر نور

قَدْ جائَکُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَ کِتاب مُبین [۶۳]

اشْرَقَ النُّورُ فِی الْعَوالِمِ لَمّا

بَشَّرَتْها بِاحْمَدَ اْلَانْبِیاءُ

نوری که پر تلألؤ و پاک و مخلد استنور حبیب قادر سبحان محمّد است

سفرنامه حج ؛ ص۹۳

سفرنامه حج، ص: ۹۴

مدینه را که می‌گوئیم شهر نور است نه از آن جهت که انوار برق همه خیابان‌ها و کوچه‌ها و مجامع آنرا روشن کرده است و وقتی در شب از فراز هواپیما به آن مشرف می‌شوید جالب و تماشائی است.

و نه از آن جهت که نورافکن‌های قوی مسجد النبی صلی‌الله علیه وآله وسلم

را چنان روشن می‌نماید که آفتاب در روز جهان را روشن می‌سازد.

مدینه از آن جهت شهر نور است که نور وحی قرآن که هر سوره و هر آیه و جمله آن نور است پس از مکه مکرمه در آن تابید، و از آنجا آفاق و اقطار جهان را روشن ساخت.

نور هدایت، نور ایمان، نور آزادی نور احترام به حقوق انسان، نور عدالت، نور علم و معرفت، نور توکل و صبر و رضاء و تسلیم و تفویض و ایثار و همه مکارم اخلاق از این مدینه به جهان پخش شد.

مطلع تمام این انوار وجود سید رسل و پیشوای کل حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله علیه وآله وسلم بود که رسالتش برای جهانیان رحمت بوده و تا قیامت رحمت خواهد بود و پس از لحوق آن حضرت به رفیق اعلی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و

سفرنامه حج، ص: ۹۵

سایر ائمه علیهم‌السلام مطلع انوار معنوی می‌باشند[۶۴] و امروز مطلع و مشرق این انوار وجود اقدس مجمع الانوار حضرت بقیهٔ الله ارواح العالمین له الفداء است.

و اگر بگوئیم نور برق از پرتو نور محمدی صلی‌الله علیه وآله وسلم کشف شد گزاف نگفته‌ایم زیرا این اسلام بود که جهان را متحول کرد و از برکت اسلام بود که سیر علمی آغاز شد، و اروپا در آنچه به آن دست یافت مرهون خدمات علمی و تحقیقات و کاوش‌های علمای اسلام می‌باشد و اگر ظهور اسلام نبود عالم در همان تاریکی‌ها و گمراهی‌ها و بی‌حرکتی‌ها و خرافات باقی مانده بود.

اسلام و مسلمانان به اتفاق همه دانشمندان بر گردن تمام بشر و علوم حق دارند.

آری مدینه شهر نور است و مسجد پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم مرکز نور است و روضه و حجره آن حضرت که متأسفانه از تعصب وهابی‌های مجسمه به ظاهر تاریک است و حتی یک لامپ کوچک برق در آن نگذارده‌اند که مشتاقان داخل حجره و قبر مطهر رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم را ببینند، همچنین خانه حضرت

سفرنامه حج، ص: ۹۶

زهرا علیهاالسلام را تاریک و خاموش گذارده‌اند نیز منبع انوار است، نوری از این مسجد و از این خانه‌ها برخاست که جهان را منور کرد و تاریکی‌های بت پرستی و بشر پرستی و رذائل اخلاق و استکبار و استعلا را از افق جهان زدود.

نور «لا الهَ الَّا اللّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ»

نور «انَّ اكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ اتْقيكُمْ»[۶۵] و «لافضلَ لِعَرَبِیٍّ عَلی عَجَمِی»

نور «تَعالَوْا الی كَلِمَهٔ سَواء بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ انْ لا نَعْبُدَ الَّا اللّهَ وَ لا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذُ بَعْضُنا بَعْضاً ارْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ»[۶۶]

نور «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بالْعُرْفِ»[۶۷] نور «انّ اللّه يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ

الإحْسانِ وَ ايتاءِ ذی الْقُرْبی وَيَنْهی عَنِ الْفَحْشاء وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْی»[۶۸]

انواری که اگر نباشند نور آفتاب و برق برای بشر زحمت و رنج و بی‌عدالتی می‌آفریند، و در راه شر و فساد و تخریب و توسعه

سفرنامه حج، ص: ۹۷

استعباد و استعلاء استخدام می‌شوند.

زهی فخر و افتخار مردمی که امت و پیرو چنین پیغمبری باشند.

و زهی شرف امتی که به این برنامه‌ها عمل می‌کنند و نگهبان و پاسدار و مبلغ این رسالت‌ها هستند.

مدینه به آن تاریخ طلائی و سوابق درخشانش

به مسجد پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و حجره و مرقد آن حضرت به قبر نامعلوم و شناخته نشده زهرای عزیز سیده زنان عالمیان به قبور مطهره حضرت مجتبی و زین العابدین و باقر العلوم و امام صادق علیهم‌السلام به سایر مشاهده اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب خاص پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم که در وفا بدان حضرت و اهل بیتش پایدار ماندند.

به مشاهد و مواقفی که دارد.

به انبوه جمعیت متراکم بشری که از نزدیک‌ترین و دورترین نقاط جهان قصد آن را می‌نمایند.

به مظاهر اسلامی که هم اکنون در آن دیده می‌شود.

به خضوع و خشوعی که در عبادت و دعا و طلب حاجات از خداوند متعال در مسجد ابراز می‌نمایند، و با زبان‌ها و لهجه‌های مختلف خدا را

می‌ستایند و از عظمت و شؤون و خدمات بی‌نظیر

سفرنامه حج، ص: ۹۸

محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم به بشریت تقدیر می‌نمایند.

به همه اینها و موقعیت‌های ممتاز دیگر مدینه شهر نور و مهبط الانوار است و رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم معدن الانوار است.

خوشا به حال آنان که از این انوار استضائه می‌نمایند، و تاریکی‌هایی را که در خود می‌یابند برطرف می‌سازند.

حرکت به سوی شهر

پس از گرفتن اثاثیه، و ساک‌ها عازم شهر شدیم با آن احساسات روحانی و شوق و نشاط زاید الوصف و با شعار «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد» درود بر محمد و آل محمد از خیابان‌ها یکی پس از دیگری می‌گذشتیم، و به هر کوی و گذر و خیابان و میدان که می‌رسیدیم مایل بودیم ماشین توقف کند تا ما آنجا را شناسائی کنیم و به تاریخ آن و سرگذشت اسلامی آن آشنا شویم.

این زمین‌ها همه محترم است زیرا روزگاری گذرگاه یا نظرگاه رسول گرامی اسلام و خاندان عزیزش علی و زهرا و حسن و حسین علیهم‌السلام بوده است به این ملاحظه ما به این زمین‌ها و به هرچه و هرکس منتسب به آنها باشد عشق می‌ورزیم و دوست می‌داریم.

سفرنامه حج، ص: ۹۹

وَ هَلِ ٱلایمانُ الَّا الْحُبُ وَالْبُغْض ۶۹]

البته هر کدام از این زمین‌ها را که بیشتر به آنها نسبت داشته باشد

بیشتر دوست می‌داریم. به مسجد و حجره رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم خانه حضرت زهرا علیهاالسلام مزار و مراقد مطهره چهار امام بزرگوار در بقیع، خانه امام جعفر صادق علیه‌السلام، مسجد رد شمس و مسجد قبا و سائر مشاهد و مواقف آنان بیشتر ابراز علاقه می‌شود و در و دیوار و زمین آنها را می‌بوسیم و می‌بوئیم.

وقتی صاحب عشق مجازی مجنون عامری نسبت به دیوار دیار معشوقش لیلی می گوید:

امر علی جدار دیار لیلیاقبل ذاالدیار و ذاالجدا را

و ما حب الدیار شغفن قلبیولکن حب من سکن الدیارا

و شاعر نوازش مجنون از سگ کوی معشوق را چنین توصیف می‌نماید:

همچو مجنون کو سگی را می‌نواختبوسه‌اش می‌داد پشتش می گداخت

بوالفضولی گفت کای مجنون خام‌این چه شیداست اینکه می‌آری مدام

سفرنامه حج، ص: ۱۰۰

پوز سگ دانم پلیدی می‌خوردمقعد خود را به لب می‌استرد

گفت مجنون تو همه نقشی و تن‌اندرا بنگر تو از چشمان من

کاین طلسم بسته مولی است این‌پاسبان کوچه لیلی است این

وقتی عشاق مجازی نسبت به معشوقان خود چنین دلبستگی داشته باشند و وابستگان به آنها را گرامی بدارند، عاشقان حقیقی و دلباختگان مردان خدا و شیفتگان حق چگونه می‌توانند از اظهار علاقه و دوستی و احترام به بیت خدا، و خانه‌هایی که مصداق

فی بُیُوت اذِنَ اللهُ انْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیها اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ ۷۰]

است خودداری کنند و علاقه خود را به آنچه به آنها وابسته و متعلق است پنهان بدارند این علائق را نمی‌توان نادیده گرفت و تأثیر آنها را در حب و بغض و تعیین موضع شخص جلوگیری کرد وقتی حب به یک شیء یا یک شخص پیدا شود حب به این امور نیز پیدا می‌شود.

من عجب می کنم از این نادان‌هایی که به اسم نهی از شرک،

سفرنامه حج، ص: ۱۰۱

موحدین حقیقی را که از کشورهای دور و نزدیک به شوق زیارت حجره مطهره پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم آمدند از اظهار احساسات و علاقه به تقبیل در و دیوار حجره و روضه آن حضرت که هزار معنای آموزنده و کفر شکن دارد مانع می‌شوند، و با اینکه می‌بینند این کار پیش نمی‌رود، و این آتش عشق و شوق خاموش نمی گردد و با همه شدت که در منع مردم نشان می‌دهند، و این خلق دلداده و عاشق از خود بی‌خود را اذیت و آزار می‌دهند.

همه ساله صدها هزار نفر از حجاج و زوار همین احساسات را نشان می‌دهند و برای بوسیدن ضریح و منبر و ستون‌های حرم و در و دیوار خانه زهرا علیهاالسلام بر یکدیگر پیشی می گیرند، و نمی‌توانند خود را از اظهار این علایق باز دارند و با عکس العمل مخالف مأمورین سعودی روبرو می‌شوند.

هر کس پیغمبر خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم را شناخت، و به عظمت‌های او که نمایش و جلوه عظمت حق است، و از صفات کریمه، و مهر و رأفت و خلق عظیم او آگاه گشت اگر فطرف انسانیت دارد در اظهار این علاقه از خود بیخود و تقریباً بی‌اختیار است.

این احساسات هیچ ارتباطی با شرک ندارد این احساسات ارتباط را با حق و عدالت و توحید و کرائم اخلاق نشان می‌دهد. کدام انسان است که در برابر حق و فضیلت و استقامت و فداکاری و خلوص نیت و خدمت به بشر سرتعظیم فرود نیاورد، و کدام انسان

سفرنامه حج، ص: ۱۰۲

برای این تعظیم و تکریم از پیغمبر و خاندان عزیزش سزاوارترند که مثل اعلای انسانیت و نمونه‌های کمال و تفوق آدمیت بودند.

مگر شما می‌توانید به یک فرد حق پرست یا دادگر یا بخشنده یا مصلح و مخلص اظهار علاقه ننمائید.
وقتی بیگانگـان در ضـمن شـعر و نثر با هر بلاغتی که در توان دارنـد ثنا خوان و مـداح آن حضـرت باشـند حالِ مسلمان بامعرفت و مشتاق معلوم است که چگونه می‌باشد.
مگر ما می‌توانستیم به فرض که مأمور به صلوات نشده بودیم به محمد و آل محمد صلوات الله علیهم درود نفرستیم.
این ممانعت از تقبیل و بوسیدن تا آن سوابق معرفت و شـناسائی هست بیهوده است، و اگر خود این منع کنندگان هم به فطرت خود واگذار شوند از آن خودداری نمی‌نمایند.
بلی از کوردلانی که خـدا را جسم می‌داننـد، و برای او دست و چشم و پـا اثبات می‌نماینـد، این نادانی‌ها بعیـد نیست و از آنها نباید انتظار داشت که عمل عادی مسلمانان را حمل بر فساد ننماینـد و آن را شـرک و بدعت ننامند، و بر محامل صـحیحه و معلومه حمل نماینـد، و اینقـدر توجه کنند که باید انظار و نیات را در اعمال و افعال در نظر گرفت و فعلی را که ممکن است وجوه متعدده داشـته باشد اگر از مسلمان موحد که هرگز آهن و چوب را فاعل و مؤثر
سفرنامه حج، ص: ۱۰۳
نمی‌داند صادر شد نمی‌توان به شرک و خلاف توحید حمل نمود.
باز هم در همان شـعر تأمل کنید و به این نکته توجه فرمائید هر کس هر چه را دوست و محترم می‌دارد همه وابسـتگان به آن چیز را دوست می‌دارد.

رسیدن به منزل و اقامتگاه

پس از طی چنـد خیابان در شارعی که آن را شارع سـلطان نام گـذاری کرده‌انـد در منزلی که قبلا فراهم شـده بود وارد شـدیم و از آنجـا که از مسـجد فاصـله زیاد داشت و رفت و آمـد به حرم از آنجا به زحمت انجام می‌شـد به منزل آقای حاج سـید علی سالکفرد رفتم مشارالیه و مسافرینی
که در معیت او بودند از دیدار حقیر اظهار خرسـندی نمودند و وسـیله فرستادند علویه محترمه را هم از آن منزل به این منزل آوردند و اطاقی را برای ما معین کردند.

تشرف به مسجد و حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

سزاوار اسـت در اینجـا به دو شـعر از مطلع قصـیده‌ای که قـاآنی در وصـف حرم مطهر حضـرت ثـامن الائـمه علی بن موسـی الرضـا علیهماالسلام سروده است مترنم شویم چون همه نور واحدند و رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم مجمع کمالات همه و همه مظهر فضایل و کمالات آن حضرت می‌باشند:
سفرنامه حج، ص: ۱۰۴

زهی به منزلت از عرش برده فرش تو رونق که زمین زیمن تو محسود نه رواق مطبق
کدام گوهر پاک است در زمین تو مدفون که از رواق تو خیزد همه خروش اناالحق
و این چند بیت را نیز از خودم که در مدح آن حضـرت سروده‌ام با اینکه می‌دانم قابل تقدیم به محضر ارباب معرفت و ذوق و ادب نیست و مقـدار بصـیرت و بینش گوینده که نسـبت به دریای بیکران علوم و کمالات و فضایل و مقامات محمدی قطره‌ای هم بشـمار نمی‌آید با کمال شرمندگی عرض می‌نمایم:

زهی در رفعت از کیهان گذشته‌ز مهر و انجم تابان گذشته

ز ابراهیم و عیسی و ز آدم‌ز نوح و موسی عمران گذشته

زهی پیغمبری کز غایت جود‌یم احسانش از عمان گذشته

زهی پیغمبری کز شأن و رتبت‌ز هر ذیشأن و عالیشان گذشته

گرفته ز امر حق ملک بقا راز خضر و چشمه حیوان گذشته

چنان با واجب اندر اتصال است‌که آید در گمان ز امکان گذشته

محمد فیض اول سرور کل‌که صیت فضلش از کیوان گذشته

ز یمن بعثت فرخنده اوجهان از دوره خسران گذشته

به‌مدحش منطق (لطفی) کلیل است‌وگر از قیس و از سبحان گذشته

مسجد پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم و حجره منوره آن حضرت و مسجد الحرام و کعبه معظمه مشهورترین و ممتازترین مشهد و مسجد در جهان اسلام می‌باشند بیان و قلم از توصیف این مسجد، و حجره مقدسه عاجز و ناتوان است اگر شخص، اندکی

سفرنامه حج، ص: ۱۰۵

چشم بصیرت بگشاید رحمت‌ها و برکات الهیه را در اهتزاز و درخشندگی نور نبوت را که از در دیوار مسجد ساطع و لامع است می‌بیند، هر کس بی‌اختیار در پیشگاه

جلالت و عظمت حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله علیه وآله وسلم و عتبه حجره مطهر آن حضرت خاضع و فروتن می‌گردد.

اینجا مزار کسی است که نزدیک به هزار میلیون انسان گرونده و مؤمن دارد که برنامه‌های گوناگون زندگی را از مکتب تعلیم و ارشاد او می‌گیرند.

اینجا ضریح شخصیتی است که صدها میلیون بشر موحد هر روز چندین مرتبه در هنگام نمازهای پنجگانه و در مناسبات دیگر نام او را به عظمت یاد کرده و با صلوات و درود بر آن حضرت خود را غرق افتخار مباهات می‌نمایند.

آری اینجا قبر رسول خدا پیغمبر رحمت، و منادی حریت و عدالت و اعلان کننده حقوق بشر، و مبلغ مساوات است.

اینجا مرقد آورنده قرآن و پیام‌آور توحید است، مرقد معلم اعلای انسانیت و بزرگ مردی است که تمام فضایل و کمالات انسانی را عملًا و قولًا به بشریت آموخت، و اکمل ادیان و جامع‌ترین شرایع و قوانین را از سوی خدا به جهانیان رسانید.

اینجا روضه مطهره خاتم الانبیاء رسول عظیم الشأن خدا است

سفرنامه حج، ص: ۱۰۶

که مطاف فرشتگان و محل نزول برکات ایزد منان است و دوست و دشمن و مسلمان و غیر مسلمان او را نادره عالم خلقت و انسان برجسته و ممتاز و مصلح بزرگ جهان می‌دانند.

مزار صاحب خلق عظیم و مخاطب به این خطاب است:

وَ ما ارْسَلْناکَ الّا رَحْمَةً لِلْعالَمینَ [۷۱]

این مسجد و این حرم دارای تاریخی پر نشیب و فراز و پر از حوادث مسرت‌بخش و اندوه بار است داستان‌ها و جریان‌های بزرگ را دیده است.

روزی در این مسجد پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم ابلاغ رسالت می‌فرمود و آیات قرآن کریم را که بر او وحی می‌شد بر مردم تلاوت می‌نمود، و پس از اذان دلنشین بلال اقامه نماز جماعت می‌کرد و تا برای آن حضرت منبر ترتیب نداده بودند بر ستونی تکیه می‌فرمود و مردم را موعظه می‌نمود و خطبه می‌خواند و این مسجد مرکز عبادت و مدرسه هدایت بود.

وفود را در این مسجد پذیرائی می کرد و طرح‌های جنگی و سیاسی را در اینجا به اطلاع مردم می‌رساند.

پیرامون این مسجد، حجرات همسران پیغمبر صلی‌الله علیه

سفرنامه حج، ص: ۱۰۷

وآله وسلم و حجره داماد و پسر عموی عزیزش بطل اسلام علی بن ابیطالب علیه‌السلام و تنی چند از اصحاب قرار داشت که از همه (حجرات) درهایی به سوی مسجد باز می‌شد. تا به امر خدا پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم جز در خانه علی علیه‌السلام را که همچنان بازگذارد در حجره‌های دیگران را بست. این حجره‌ها در نهایت سادگی و تواضع بود.

در این مسجد در عصر شخص پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم حوادث مهمی اتفاق افتاد که در تواریخ ضبط است.

اصحاب صُیفه در قسمتی از این مسجد (که در شمال محراب موسوم به محراب تهجد است و در حال حاضر مکانی است به ارتفاع حدود نیم متر از زمین و دوازده متر طول و هشت متر عرض) ساکن بودند، و پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم از آنها پذیرائی می‌نمود، و آنها را بر خود و زهرای عزیز و فرزندانش در خوراک و پوشاک مقدم می‌داشت، و همین فقرای صفه که در کمال فقر بودند افرادی هستند که اسلام علاوه بر عزت واقعی در ظاهر نیز چنان آنها را با عزت و اعتبار قرار داد که برخی از آنها در شهرهای مهم والی و حاکم شدند یا فرماندهی لشگر یا عضویت سپاهیانی را یافتند که با لشگر ایران روم جهاد کردند و بر آنها پیروز شدند.

سفرنامه حج، ص: ۱۰۸

قسمت عمده احکام و قوانین سیاسی و نظامی و مالی اسلام در این مسجد ابلاغ می‌شد.

در واقع عصر طلائی و درخشان این مسجد همین عصر رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم بود و پس از آن عصر بیشتر عصرها و دوران‌هایش تأسف انگیز و ملال آور و محزن بوده است.

خطبه تاریخی خانم خانم‌های جهان

پس از عصر رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم جریان خلافت را از مسیر خود خارج کردند. داغ‌ترین و نافذترین و پرمحتواترین خطبه‌ای که برای اولین بار در این مسجد خوانده شد خطبه تاریخی حضرت زهرا علیهاالسلام بود.

تا آنروز سابقه نداشت که در مسجد پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم در جمع

و محضر مهاجر و انصار بانوئی سخنرانی کرده باشد، و این برای اولین بار و آخرین بار بود که زنی مانند فاطمه زهرا سیده نساء عالمیان علیهاالسلام در این مسجد در نهایت فصاحت و بلاغت و بینش و درایت این چنین سیاسی و انقلابی و متضمن نقاط اساسی دعوت اسلام سخنرانی نماید و فلسفه و حکمت‌های احکام را بیان فرماید.

و البته و صد البته اهمیت مقصد، و حفظ نظام سیاسی اسلام و امتداد هدایت حضرت خیرالانام و پاسداری از احکام دین و ولایت یعنی آن چیزی که به موجب قرآن ترک ابلاغش مساوی با عدم ابلاغ تمام رسالت‌های پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم بود و

سفرنامه حج، ص: ۱۰۹

عملی از کسی بدون آن مقبول نخواهد شد زهرا علیهاالسلام را ناچار به این سخنرانی کرد تا آیندگان از اوضاعی که بر عالم اسلام مسلط شد و نقشه‌هایی که عشاق ریاست و جاه مطرح کرده بودند آگاه باشند، و حداقل بدانند که مثل زهرا علیهاالسلام که به موجب آیه تطهیر از هر رجس پاک و مطهره است و به موجب تصریح رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم سیده زنان جهان و سیده زنان بهشت است با وضعی که بر خلاف دستور خدا و رسول او جلو آوردند مخالف بود و آن را شرعی ندانست.

آری مسأله از نظر اسلام بسیار مهم بود که زهرای بتول علیهاالسلام با آن همه حجب و حیا که می‌گفت بهترین حالات زن این است که مردی (بیگانه) او را نبیند و او هم مردی (بیگانه) را نبیند به مسجد بیاید و سخنرانی کند و حجت و دلیل بیاورد و اعمال رژیم

حاکم و حکومت آنها را محکوم فرماید.

و اگر این همه اهمیت و این ناچاری نبود (هر چند سخنرانی را از پشت پرده در حالی که سراسر مسجد از حزن و اندوه گرفته بود و همه از شنیدن صدای زهرا متألم و گریان شدند ایراد کرد) هرگز زهرا علیهاالسلام به این صورت عام بیگانگان را به طور حضوری مخاطب قرار نمی‌داد و صدای مبارکش را به گوش آنها نمی‌رساند.

چنانکه دختر عزیزش عقیلهٔ القریش زینب خاتون علیهاالسلام

سفرنامه حج، ص: ۱۱۰

نیز که آن خطبه سیاسی کوبنده و فصیح و بلیغ را ایراد کرد برای همین ملاحظات اساسی و بنیادی بود که هر شخص آگاهی تأثیر آن خطبه را در به ثمر رساندن اهداف نهضت و شهادت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام و معرفی جهت این قیام تاریخی و الهی در آن فرصت تاریخی بسیار حساس درک می‌نماید.

با این خطبه و خطبه حضرت زین العابدین علیه‌السلام در مسجد دمشق محکومیت بنی امیه و یزید و حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام چنان آشکار شد که برای احدی محلی برای انکار از آن باقی نماند و برتمام تبلیغات دروغین و اشتباه کاری‌های عمال معاویه برای همیشه خط بطلان کشید و مقام بلند حضرت زینب این دختر عزیز زهرا و علی و نوه رسول خدا در صبر و بلاغت و تملک نفس آشکار گردید.

برای برخی که زینب و تربیت شدگان دامن زهرای عزیز و دست پروردگان مکتب رسالت و ولایت را نمی‌شناختند بسیار عجیب و شگفت انگیز بود که بانوئی اسیر، بانوئی که به داغ فرزندان جوان خود و به داغ برادران و برادر زادگان و برادری مثل سید جوانان اهل بهشت،

آنهم به آن وضع جانکاه مبتلا شده باشد در چنان مجلسی که دیکتاتور جباری مثل یزید با تمام جاه و جلال ظاهری حکومت طاغوتی خود را تشکیل داده و اسرای اهل بیت علیهم‌السلام را به حضور آورده و مست باده غرور و غلبه ظاهری و

سفرنامه حج، ص: ۱۱۱

قدرت نظامی باشد چنان دلیرانه و بدون ترس و بیم زبان به آن خطبه اعجاز آمیز و اعجاب انگیز گشاید و یزید را با آن منطق شیوا محکوم و رسوا سازد و به هیچ وجه از آن مجلس و از آن دیکتاتور خون آشام مطلق العنان (که با یک صدای جلاد سر هر کس را از بدن جدا می‌ساخت) رعبی و هراسی و اندیشه‌ای نداشته باشد.

اگر او یک زن عادی بلکه یک مرد شجاع و فرمانده لشگر بود، در چنان حالتی هرگز اینگونه دشمنی را که به خونش تشنه است نمی‌کوبید و لااقل در آن مجلس خاموشی را بر سخن و اعتراض بر می‌گزید.

تهمتنان و شجاعان در اینگونه مجالس جرأت سخن گفتن ندارند تا چه رسد اینگونه سخن و بیان که در تاریخ به عنوان یک خطبه فوق العاده و بلیغ باقی بماند و مبانی و مضامینش اینهمه بلند و مستدل باشد.

اما از دختر علی و زهرا این منطق و این شجاعت و اینهمه دلیری و بلاغت و این همه حوصله و شکیبائی و خویشتن داری عجیب نیست او همانطور که بثربن خزیم یا خذیمهٔ بن ستیر در هنگام ایراد خطبه دیگرش در کوفه گفت زبان علی را در دهان داشت و کلمات علی از زبانش فرو می‌ریخت.

برای غرض ما در اینجا اشاره‌ای به عظمت مقام والای این دو

سفرنامه حج، ص: ۱۱۲

بانوی بزرگ جهان بود که نخستین سیده زنان عالمیان و دومین همراه و

همکار سالار شهیدان است و اینکه این مقالات و مقامات را از مثل این دو خاتون دنیا و آخرت نباید مستند جواز مطلق ایراد

سخنرانی‌های بانوان در مواقع عادی و در جمع مردم و به وسیله رادیو قرار داد و هر کس را با این دو بانوی عظیم الشأن و هر مناسبت را با مناسبت‌هایی که ایشان در آن خطبه خواندند قیاس کرد و بر خلاف سیره خود زهرا سلام الله علیها و تعالیم اسلام زن‌ها را به سخنرانی برای مردها تشویق کرد و صدای آنها را که در بسیاری از موارد بلکه بیشتر و به حسب نوع در دل آنها که بیماری دارند اثر می‌گذارد و دلشان را می‌برد با معاذیر و مستندات نادرست در مجالس مردها برد که با آنها محاوره و مباحثه نمایند و در مجمع صدها مرد در حضور تماشاچیان سخنرانی نمایند.

ای مسلمان مگر این پیغمبر بزرگوار تو نیست که با اینکه معصوم است و از هر رجس و اندیشه گناهی پاک و معصوم و مطهر است برای اینکه امت را راهنمایی فرماید، دریافت مرد را از صدای زن به آنها می‌فهماند، می‌فرماید به زن جوان سلام نمی‌کنم که می‌ترسم وقتی جواب بدهد از صدایش خوشم بیاید، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

باری خطبه زهرا در مسجد مدینه دیگر نظیر و همتا پیدا نکرد و پس از این هم نظیری پیدا نخواهد نمود.

سفرنامه حج، ص: ۱۱۳

پس از آن هم حوادث در این مسجد پی در پی بود که یکی از اسفناکترین آنها که نمونه وحشت و فساد رژیم حاکم بود قتل عام مردم مدینه در واقعه حره در مدینه و در این مسجد است که به امر یزیدبن

معاویه و به دست سپاه شام و جلادان بنی‌امیه به سرکردگی مسلم یا مسرف بن عقبه انجام شد.

و عجیب‌ترین و خبیث‌ترین وقایع خبیثه‌ای که در این مسجد واقع شد سبّ و ناسزا گوئی به نفس رسول و همسر زهرای بتول و سیف الله المسلول امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود که دشمنان اسلام چون دیدند نمی‌توانند یا مصلحت سیاسی خود که نمی‌توانستند صریحاً و مستقیماً به پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم توهین و جسارت نموده و ناسزا بگویند، علی را که سوابقش در یاری و همکاری در غرس نهال اسلام و به ثمر رساندن آن و پاسداری از آن بر همه معلوم بوده و هست هدف قرار دادند و در واقع و بدون شك از سبّ علی سبّ پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و هتك مقام رفیع آن حضرت و از انکار فضائل او انکار نبوت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و نفی اسلام را می‌خواستند.

یک معجزه شنیدنی

در کتاب «وفاء الوفاء» به اخبار دارالمصطفی صلی‌الله علیه وآله وسلم شریف سمهودی حکایتی نقل نموده است که ترجمه آن

سفرنامه حج، ص: ۱۱۴

به طور اختصار این است: که خالدبن ولیدبن حارث روز جمعه بر منبر رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم ایستاد و گفت: پیغمبر به علی عمل و ولایت داد و حال اینکه می‌دانست او ... است ولی فاطمه دخترش از او شفاعت نمود. در این هنگام دیده شد که دستی از قبر رسول الله صلی‌الله علیه وآله وسلم بیرون آمد مکرر فرمود

کَذِبْتَ یا عَدُوَ اللهِ، کَذَبْتَ یا کافَرَ

دروغ گفتی ای دشمن خدا دروغ گفتی ای کافر.[۷۲]

حادثه ناگوار دیگر

از حوادث بسیار تأسف بار که نمونه دیگر از جسارت‌های آشکار رژیم‌های غاصب به مقام مقدس پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم بود و مسجد مدینه شاهد آن گردید دستگیری امام هفتم و عبد صالح حضرت موسی‌بن جعفر علیهماالسلام به امر هارون طاغوت و جباری که هم عصر آن حضرت بود.

مسجد مدینه مدرسه بود

معلوم باشد که مسجد مدینه از آغاز تأسیس یک مدرسه و مرکز بزرگ تعلیم و تربیت بود اما در عصر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله

سفرنامه حج، ص: ۱۱۵

وسلم که وضع مسجد روشن است پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم

معلم اول اسلام و عالم انسانیت بود مدرسه‌اش و محل درسش و هدایتش بیشتر و به طور عمده و رسمی همین مسجد بود او معلمی بود که همه مسلمانان شاگرد مدرسه و مسجد او هستند و مسجد مدینه مادر صدها هزار و بلکه میلیون‌ها مدرسه و مسجد شد که از اسپانیا تا چین در طول قرن‌ها تأسیس شد بزرگترین دانشمندان را در رشته‌های مختلف علوم به عالم تحویل داد.

بعد از رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم نیز در همین مسجد مسائل علمی و هدایت‌ها و ارشادات اسلامی مطرح می‌شد هر چند معیارهایی که به

آن عمل می‌شد معیاری که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم تعیین فرموده بود یعنی تمسک به قرآن و عترت نبود و مخصوصاً ابوبکر و عمر در نقل احادیث از رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم منع می‌نمودند. مع ذلک در حدودی مسائل در مسجد بازگو می‌شد و گاه گاه دور از گوش این دو نفر احادیث را نقل می‌کردند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام که باب علم پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم بود نیز ابتداء یا پس از آنکه به آن حضرت مراجعه می‌کردند پاسخ لازم می‌فرمود امام روی هم رفته سیاست بر این بود که فرموده علی علیه‌السلام معیار تام و عام نباشد و تا می‌توانند دیگران را هم وارد در صحنه نمایند و سخنان و آرای نامعتبر آنها را

سفرنامه حج، ص: ۱۱۶

در حکومت معتبر قرار دهند و این بزرگترین انحرافی بود که از تعلیم پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و حدیث متواتر ثقلین بوجود آوردند، و این اصل اسلامی را که اگر تمام اصحاب پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم به راهی بروند و در مسأله‌ای نظر واحد بدهند و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نظر مخالف داشته باشد باید نظر علی را معتبر و حق شناخت، کنار گذاردند.

پس از عصر امیرالمؤمنین علیه‌السلام باز هم مسجد مدینه مدرسه علمی بود و حضرت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام در حدی که امکان داشتند این مدرسه را ترک نکردند و خودشان و شاگردان امیرالمؤمنین علیه‌السلام مثل ابن عباس و غیره به نشر علم و ارشاد می‌پرداختند و همانطور که حتی معاویه توصیف حلقه علمی و ارشادی حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام نمود آن حضرت در مسجد مدینه حلقه‌ای که دانشجویان و کسانی که می‌خواستند از منبع زلال و صافی علم سیراب

شوند و شربتی بنوشند در آن مجمع و حلقه حضور می‌یافتند.

پس از آنهمه در عصر حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام با جلوه دعا و نیایش اهل بیت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم که بنیانگذار و صاحبان واقعی این مدرسه بودند علی‌رغم سیاست‌های بسیار خشن و خونبار این مدرسه را ترک نکردند تا

سفرنامه حج، ص: ۱۱۷

در زمان امامت امام محمد باقر علیه‌السلام و مخصوصاً عصر حضرت صادق علیه‌السلام کل مدینه یک دانشگاه بزرگ علوم اسلامی و دانش‌های دیگر گردید که البته مرکز آن مسجد و خانه‌های این دو امام بزرگوار بود و حضرت صادق علیه‌السلام در رشته‌های مختلف علوم بهترین علما و متخصصان را تربیت کرد که از جمله «ابن عقده» چهار هزار نفر از شاگردان آن حضرت را نام برده و از هر کدام علمی و حدیثی نقل نموده است.

و بالأخره این مسجد همواره در معرض حوادث و تحولات بوده و از ستم بیشتر سیاستمداران غاصب رنج می‌برده و تصرفات و مداخلات سیاسی آنها آن را از جریان عادی و سیر تکاملی مانع بوده است.

مع ذلک همیشه به عبادت و پرستش خدا معمور و مظاهر عبادت در آن متجلی بوده است و از جهت علم هم در رشته‌هایی مثل تعلیم و قرائت قرآن و تجوید و حدیث هر چند احادیث موضوعه بوده از صورت مدرسه و موقعیتی که باید این مسجد داشته باشد بالمره خارج نشده است، و امید است در این عصر که مسلمانان آگاه شده و تعصبات تخفیف یافته است بتوانند این مسجد را نیز از سیاست‌های حکومت‌ها آزاد کنند تا در آن سیاست اسلامی و بیان حقائق و بررسی عقاید در روشنائی عقل و هدایت

سفرنامه حج، ص: ۱۱۸

قرآن مجید و احادیث معتبر و صحیح در اختیار همگان قرار بگیرد. ان شاء الله تعالی.

مساحت مسجد النبی صلی الله علیه وآله وسلم

این مسجد شریف در قلب مدینه، در سمت شرقی آن قرار دارد و چنانچه صاحب مرآة الحرمین گفته است شبه مستطیل است. طول آن از شمال به جنوب ۲۵/ ۱۱۶ متر و عرض آن از جهت قبله ۲۵/ ۸۶ متر و از جهت شمال ۶۶ متر است و اغلب آن مسقّف و مشتمل بر رواق‌ها و صدها ستون است. در نهایت زیبائی و از جهت هنری نیز ممتاز و با اهمیت است.

اشیاء و مواضع مقدس در آن مانند منبر و محراب همه جالب و مورد توجه و هجوم زوّار برای زیارت و تبرّک جستن به آنها است.

ما بین منبر و قبر شریف ۲۲ متر در ۱۵ متر است، در اینجا نیز آیات هنری و ارزنده بسیار است وصف منبر و همچنین محراب نبوی را که در قسمت شرقی منبر قرار دارد و بر سمت غربی آن نوشته شده است: «هذا مصلی رسول الله صلی الله علیه (و آله) و سلم».

کسانی که موفق به زیارت نشده‌اند در مرآة الحرمین و آثار المدینهٔ المنورهٔ و کتاب‌های دیگر در این موضوع و کسانی که موفق می‌شوند اگر ازدحام جمعیت فرصت بدهد که در موسم حج

سفرنامه حج، ص: ۱۱۹

فرصت نمی‌دهد شخصاً مشاهده می‌نمایند.

و اما مساحت فعلی مسجد پس از آخرین تعمیر و توسعه شانزده هزار و سیصد و بیست و هفت متر مربع است.

و مخفی نماند که بر گلدسته‌ها و مأذنه‌های مسجد پنج مأذنه دیگر افزوده شده، چنانکه پنج در نیز بر درهای سابق افزوده گردیده که دیگر در نامگذاری آنها نیز سیاست و تعصب مذهبی کنار گذارده نشده است.

هر کس ملتفت می‌شود با اینکه به زعم این متولیان!!! حرمین شریفین علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام آخرین خلفای راشدین است مع ذلک در اینجا حذف نام آن حضرت بی‌قصد اهانت و بی‌اعتنائی به آن بزرگوار و دشمنی با اهل بیت نمی‌باشد. و این حاکی از این است که اگر می‌توانستند نام علی را از تاریخ اسلام حذف نمایند هم از آن ابا ندارند، انصافاً بسیاری از گذشتگان آنها از اینها منصف‌تر بوده‌اند.

صفت حجرهٔ شریفه

حجره شریفه که به مقصوره شریفه نیز نامیده شده است به طوری که صاحب مرآة الحرمین نگاشته است این حجره که در زاویه جنوب شرقی مسجد قرار دارد، طول هر ضلع جنوبی و شمالیش ۱۶ متر و شرقی و غربی آن ۱۵ متر است.

سفرنامه حج، ص: ۱۲۰

حجره شریفه دارای چهار باب است به نام‌های باب التوبه و باب التهجد و باب فاطمه سلام الله علیها و بابی در سمت غرب قرار دارد که متأسفانه بواسطه اینکه داخل مقصوره بر اساس تعصّب وهابی‌ها که استعمار بر آنها تحمیل کرده و آنها را به ابقای آن تشویق می‌نمایند تاریک است از بیرون داخل آن قابل رؤیت نیست و لازم به تذکر است که حجره حضرت فاطمه علیهاالسلام یا قبر آن

حضرت نیز در همین زاویه و در داخل بخشی که حجره شریفه را احاطه کرده است قرار دارد و

پشت آن محرابی است که به محراب فاطمه علیهاالسلام موسوم است صورت قبر حضرت زهرا علیهاالسلام دراین حجره باقی است و ضریح و صندوق آن نمایان است.

و این جمله در این مکان نوشته است «هـذا قبر فاطمه» هر چند در سفر دوم این جمله را نیافتم یعنی در اثر ازدحام و هجوم جمعیت برای زیارت موفق نشدم که چنانکه باید داخل شباک را به دقت ببینم.

یک واقعه جالب و معجزه

چنانکه در تواریخ مدینه منوره نوشته‌اند ملک نورالدین شهید سنه ۵۵۷ خندقی عمیق گرداگرد حجره شریفه حفر نمود و آن را با رصاص پر کرد برای اینکه دسترسی به جسد شریف سید رسل

سفرنامه حج، ص: ۱۲۱

خواجه کل حضرت محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم ممکن نباشد، مبادا کسانی با زدن نقب و عملیات حفاری زیر زمین دستبردی به حجره رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم بزنند و علت این اقدام خواب عجیبی است که این پادشاه دید و در اثر آن جریان خیانت بزرگ و توطئه بیگانگان کشف گردید.[۷۳]

کیفیت تشرف به مسجد النّبی صلی‌الله علیه وآله وسلم و زیارت حجره شریفه

چنانکه از این پیش گفته شد مسجد النبی صلی‌الله علیه وآله وسلم که حجره شریفه و «قبهٔالخضراء» و بیت حضرت زهرا سلام الله علیها در آن واقع است درهای متعدد دارد که بعضی از آنها مختص به زن‌ها و بعضی مختص به مردها است و گاه هم زن و مرد از یک در وارد می‌شوند و

همانطور که اشاره شد در نامگذاری درها نظرات سیاسی و مذهبی را کاملا رعایت کرده‌اند چنانکه در نامگذاری خیابان‌ها نیز همین نظرات را ملاحظه نموده‌اند و بیشتر نامگذاری‌ها یا بی‌معنی و بی‌مفهوم و غیر مهمّ است و یا به نام اشخاص و افرادی است که موضعشان موضع عداوت و مخالفت با اهل بیت علیهم‌السلام بوده و یا حداقل سلطه و استکبار رژیم وهابی غاصب

سفرنامه حج، ص: ۱۲۲

را نشان می‌دهد.

باری بر حسب دستوری که از کفعمی قدس‌سره نقل شده است قصد باب امین وحی جبرئیل علیه‌السلام را نمودیم در اینجا اذن دخول خوانده شد.

موضع خواننده اذن دخول که درخواست اجازه شرفیابی می‌نماید موضع بسیار حساسی است که اگر اینجا توانست باریابد و اجازه تشرف حاصل کند در انجام برنامه‌های بعد همان بزرگواری که اجازه فرموده است، شخص را یاری می‌نماید و مورد عنایت قرار می‌دهد.

باید کسی که قصد تشرف دارد سعی کند که بی‌اذن وارد نشود چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید:

یا ایُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِی الّا انْ یُؤْذَنَ لَکُمْ ۷۴]

و اگر چه اذن عام داده شده است و استحباب مؤکد زیارت مفهومش اذن بلکه دعوت است، اما اذنی که در هنگام اذن دخول می‌خوانیم معنای دیگر است که حصولش از قلب و از حالی که شخص پیدا

می‌کند معلوم می‌شود و خود شخص می‌فهمد که در چه درجه او را اذن داده و پذیرفته‌ان

سفرنامه حج، ص: ۱۲۳

توجه به استیذان و اینکه شخصی مانند این حقیر رو سیاه چگونه اهلیت و شایستگی قبول و بار یافتن خواهم یافت و ملاحظه عدم قابلیت درک این سعادت و فقری که به لطف و عنایت حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلم که رحمت برای عالمیان است داریم مقدمه حصول اذن است و به هر صورت بین خوف و رجاء و بیم و امید، پس از بوسیدن عتبه باب اگر ممکن شود (که غالباً با ممانعت مأمورین متعصب و خشن ممکن نمی‌شود) مشرف به ورود به مسجد پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم می‌شویم و سپاس و حمد خدای را بجا می‌آوریم که به چنین افتخاری بزرگ هر کس را بخواهد سرافراز می‌نماید.

هنگامی که شخص وارد مسجد می‌شود باید توجه داشته باشد که در یکی از بهترین و شریف‌ترین مظاهر بهشت و قرب الهی در این جهان وارد شده است مکان مقدسی که محل آمد و شد جبرئیل امین و نزول وحی بوده و هم اکنون خدا دانا است که در هر روز و هر ساعت چه تعداد بیشماری ... از ملائکه به زیارت آن می‌آیند.

از آن روزگاری یاد می‌نمائید که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم در اینجا آمد و شد و مجلس دیدار عام داشت و حسنینش را در آغوش مهر و محبت خود می‌گرفت و بر زانوی لطف و عطوفت خویش می‌نشاند و بر دوش مبارک سوار می‌کرد و حضرت زهرا علیهاالسلام به دیدار او می‌رفت و پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم از جای خود

سفرنامه حج، ص: ۱۲۴

به احترام زهرا علیهاالسلام بر

می‌خاست و دست او را می‌بوسید و می‌فرمود بوی بهشت از او استشمام می‌نمایم از هر سفر که مراجعت می‌فرمود نخستین کسی را که به دیدارش می‌رفت فاطمه بود و به هر سفر که می‌رفت آخرین کسی را که با او وداع می‌کرد زهرای عزیزش بود. فضایل و مناقب او و علی را برای مردم می‌فرمود تا حدّی که مردم ظرفیت شناسائی و معرفت آنها را داشتند ایشان را معرفی می‌نمود.

تشرف به مسجد

پس از ورود به مسجد و پس از گفتن یک صد تکبیر که در اینجا مفهوم و معنای بیشتری دارد و مفهومش تنها خدا بزرگتر است یا بزرگتر از هر چیز است یا بزرگتر از اینکه وصف شود، نیست در اینجا انسان خواه و ناخواه تحت تأثیر بزرگی و عظمت بزرگترین بندگان خدا قرار می‌گیرد با دیدن مناظر مختلف چنان شعور به عظمت محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم پیدا می‌کند، که در برابر آن شخصیتی که این اوضاع را بوجود آورد و تاریخ را عوض کرد و چهارده قرن است بر قلوب میلیاردها بشر حکومت می‌کند و همه را شیفته و دلباخته خود ساخته است خواه و ناخواه خاضع و خاشع می‌شود اینجا باید خدا را به بزرگی و بزرگتر بودن یاد کرد و گفتن تکبیر در اینجا با گفتن آن در مواقع و اوقات عادی بیشتر

سفرنامه حج، ص: ۱۲۵

بلاغت دارد.

مفهومش این است که آن خدا است که محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم را این همه عظمت بخشیده و او را از جانب خود مؤید فرموده تا مظهر این عظمت‌ها شود خدا است که دست قدرتش از آستین برگزیده‌ترین

و شایسته‌ترین بنده خود یعنی محمد که به ظاهر یتیمی بود بی‌کس و بی‌یار و یاور و بی‌عده و نفرات و لشگر بیرون می‌آید تا اسلام را که معجزه بزرگ در تاریخ بشریت است به جهانیان عرضه بدارد.

خداست که منت بر مؤمنین گذارد و آنها را به چنین پیغمبری سرافراز کرد این محمد صاحب خُلق عظیم فقط با نیروی الهی و امداد غیبی این موفقیت‌های بزرگ را که نصیب احدی از بشر نشده است کسب کرد و این محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم با این همه

عظمت و بزرگی‌ها اولین و ممتازترین افتخارش این است که بنده خاص و خالص خدا است.

اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

افتخارش این است که خدا او را بنده خود خواند و سر خط بندگی او را امضا کرده است.

سُبْحانَ الَّذی اسْری بِعَبْدِهِ ۷۵]

سفرنامه حج، ص: ۱۲۶

هُوَ الَّذی یُنَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ آیات بَیِّنات ۷۶]

همه جا عظمت خدا نمایان است و همه جا باید تکبیر گفت امام هنگام استشعار به عظمت و تذکر شکوه آفرینش، گفتن (الله اکبر) حاکی از معرفت خاص و درک خاص است.

آن کیهان شناسی که غرق در مطالعه اجرام سماوی و منظومه‌ها و کهکشان‌ها می‌گردد و (الله اکبر) می‌گوید با این جمله بینش‌ها و دریافت‌های بزرگ خود را که جز به اراده ذات الهی نمی‌توان مستند کرد بیان می‌کند.

آنکه در حال سیر در بیابان‌ها و دیدن کوه‌ها و سفر دریاها و اقیانوس‌ها و دیدن جنبندگان و حیوانات کوچک و بزرگ و عجائب عالم خلقت و شگفتی‌های وجود خود انسان و اسراری که در آفرینش یک ذره و آیات دیگر الهی الله‌اکبر می‌گوید با دیگر الله اکبر گویان از زمین تا آسمان فرق دارد.

همه باید الله اکبر بگویند و همه باید با عمل تحقق معنای الله اکبر را در وجود خود نشان دهند اما مفهوم الله اکبر خدا جویان و خداشناسان با مفهوم الله اکبر بنده نادان و بی‌بصیرتی مثل من فقط در مفهوم لفظی مطابقت دارد.

بنابراین این تعلیم که صد مرتبه در هنگام تشرف به مسجد

سفرنامه حج، ص: ۱۲۷

پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و زیارت روضه آن حضرت و سایر مشاهد، الله اکبر بگویند تعلیمی است که موحد را به توحید بیش از پیش متوجه می‌کند تا هر چه را می‌بیند جلوه عظمت او و دلیل یکتائی و توانائی او ببیند و عظمت محمّد صلی‌الله علیه وآله وسلم و علی علیه‌السلام و سایر ائمه را عظمت الهی بداند.

آری رسول خدا و خواجه دو سرا و عقل کل و هادی سبل، اعظم تمام مخلوقات است، اما در برابر هیچ خلقی خود را از آن حضرت ضعیف‌تر و نیازمندتر به خدا احساس نمی‌نماید، و همین بزرگترین یا یکی از بزرگترین فضایل و صفات برجسته آن حضرت است، چنانکه از

دعاهایی که از آن حضرت رسیده است کاملا این نکات استفاده می‌شود، از جمله در این دعا دقت فرمائید.

بر حسب کتاب‌های سیره و تاریخ وقتی پس از وفات جناب ابوطالب در اثر شدت اذیت و آزار قوم به طایف هجرت فرمود، در آنجا نیز با سوء استقبال و بد رفتاری جهال مواجه شد خدا را به این دعا خواند:

اللّهُمَّ الَیْکَ اشْکُو ضَعْفَ قُوَّتی وَ قِلَّةَ حیلَتی وَ هَوانی عَلَی النّاسِ یا ارْحَمَ الرّاحِمینَ انْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفینَ وَ انْتَ رَبّی الی مَنْ تَکِلُنی الی بَعیدٍ یَتَجَهَّمَنی امْ الی عَدُوٍّ مَلَّکْتَهُ امْری انْ لَمْ یَکُنْ بِکَ عَلی غَضَب وَ لا ابالی وَلکِنْ عافِیَتُکَ هِی اوْسَعَ لی اعُوذُ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذی اشْرَقَتْ بِهِ الظُّلُماتُ وَ

سفرنامه حج، ص: ۱۲۸

صَلَحَ عَلَیْها امْرُ الُّدنْیا وَالْآخِرَةِ مِنْ انْ تَنْزِلِ بی غَضَبَک اوْ تَحِلَّ عَلَی سَخَطَکَ لَکَ الْعُتبی حَتّی تَرْضی وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ الّا بِکَ ۷۷]

باری پس از نماز تحیت مسجد هر کس به هر نحوی که شایق و راغب است به زیارت و دعا مشغول می‌شود یا دعاهای وارده و زیارت‌های مأثوره را که اکثراً به آنها مداومت می‌نمایند می‌خوانند و یا با زیارت‌هایی که به زبان عربی یا هر کس به زبان محلی

خود انشا می‌کنـد، و همچنین هر نوع می‌خواهـد دعا می‌کنـد و نماز به جا می‌آورد و به حجره رسول خـدا صـلی‌الله علیه وآله وسـلم برای تقبیل و تبرک هجوم

می‌آورنـد، و اظهـار شوق و حبّ و علاـقه می‌کننـد، و همچنین در مبادرت به دعا و زیارت نزد منبر و سـتون‌های مسـجد مثل سـتون ابولبابه و زیارت حضرت زهرا علیهاالسلام بین قبر و منبر که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم فرمود:

ما بَیْنَ قَبْری وَ مِنْبَری رَوْضَهٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّهِ[۷۸]

و زیارت حضـرت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلم در بالای سر و نیز زیارت حضرت زهرا علیهاالسلام در برابر حجره آن حضرت که یکی از اماکن شریفه‌ای است که محتمل است قبر آن مظلومه در

سفرنامه حج، ص: ۱۲۹

آنجا باشد.

خلاصه به همه این نقاط جمعیت‌های بشـری ماننـد سـیل هجوم می‌آورنـد و در آنجا مراسم دعا و زیارت و نماز بر یکـدیگر سـبقت می‌گیرند و با اینکه برخوردها و تزاحم زیاد است کسی بر کسـی خشم نمی‌گیرد و تا می‌توانند مواظبت می‌نمایند به کسی تنه نزنند و در کمال تواضع و مهر و ملاطفت رفتار می‌نمایند.

سیاه و سـفید، ایرانی و انـدونزی و هنـدی و پاکسـتانی و سودانی و بنگلادشـی، و سـنگالی و سـری لانکـایی، و ترکیه‌ای و مغربی و تونسـی و الجزایری و بحرینی و کویـتی و لیبیـائی و مصـری و اریـتره‌ای و لبنـانی و افغـانی و عراقی و حبشـی و سومالیـائی و اردنی و عمـانی و مالزیـائی و تایلنـدی و بالأـخره اروپـائی و آسـیائی و آفریقـائی و آمریکائی و استرالیائی همه با هم در این مسـجد متحـد و مجتمع شده‌اند و احدی فرقی بین

خود و دیگران نمی‌بیند، و به هیچ یک از این نسـبت‌ها خود را به خدا مقرب‌تر از دیگران نمی‌شمارد و روحانیت و صفای خاصی بر این اجتماع حکومت دارد که هرگز نمی‌توان در اجتماعات دیگر نظیر آن را یافت.

حرکات و سـکنات و مناجات و زیارت‌ها و برنامه‌هایی که انجام می‌دهند اخلاص باطنی آنها و شدت محبت و علاقه آنها را به مقام رسالت آشکار می‌سازد.

سفرنامه حج، ص: ۱۳۰

هر کس به زبان خود و در خور فهم خودش با دعا و انجام آداب، سیرها و پروازهای معنوی دارد و با پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم در گفتگو می‌باشد بعضی به شدت گریه می‌کنند.

بعضی نماز می‌خوانند.

جمعی ذکر و اوراد می‌گویند.

گروهی صلوات می‌فرستند.

عده‌ای آیه

انَّ اللهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِّی یا ایُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلیماً[۷۹]

را قرائت می‌نمایند.

جمعی مصاحف را گشوده و قرآن تلاوت می‌کنند.

بعضی دعا می‌خوانند.

در عین حال همه مواظبت دارنـد که به احترام حرم صـدایشان را بلنـد نکننـد و فریادهایی که بعضـی جهال و نادانان در سایر حرم‌ها می‌دهند و مردم را از دعا و توجه و حضور قلب باز می‌دارند کمتر شـنیده می‌شود یا اصـلا شـنیده نمی‌شود ضمناً گروهی هم در این

اجتماع روحانی و ایزدی که بین این همه متفرقات جمع کرده و آنها را متحد نموده و در حالات آموزنده آنها غرق تأمل و تفکّر می‌شوند بعضی هم به تماشای ظاهر این اجتماع و بنای مسجد و بررسی خصوصیات آن مشغولند و آیات و روایاتی را که بر در و

سفرنامه حج، ص: ۱۳۱

دیوار نوشته شده می‌خوانند.

اینجا همه مسلمانند و اختلافات سیاسی و حتی مذهبی مطرح نیست، و اگر کسی مانند وهابیه که عمداً این اختلافات را جلو می‌آورند و می‌خواهند دیگران را با جبر و اکراه به مذهب خود سوق دهند نسبت به مذاهب دیگر تعصب نشان ندهد و از عمل هر فرقه و اهل هر مذهب به مذهب خود عکس العمل نشان ندهند وحدت کل مسلمین در اصول و مسایل مشترک چنان تجلی دارد که عکس العمل اختلافات دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد و می‌تواند برخوردها را با این مسائل برخورد منطقی و حق طلبی و سازنده قرار دهد.

راستی حالات و توجهات مردم در روضه مطهره جالب و تکان دهنده است.

مردی که نزدیک چهارده قرن است از جهان رحلت کرده است چگونه قلوب صدها میلیون بشر را از فیلسوف و فقیه و شاعر و روشنفکر و کارگر و کشاورز و سیاستمدار و اصناف دیگر را در طول قرون، صاحب

و مالک شده که تمام آنها در برابر مقام و شخصیت والای او متواضع و فروتن باشند.

اینهمه تواضع و حالات روحی مردم و احساساتی که اظهار می‌کنند قابل توصیف نیست، و محیط مسجد و روضه شریفه

سفرنامه حج، ص: ۱۳۲

مردمان آگاه را به حقایق بسیار عالی رهبری می‌کند و روحانیت آن آدمی را از این دنیا و آلایش‌های آن نجات می‌بخشد، و انسان را به عالم غیب متوجه می‌نماید.

آیات خدا فقط کوه و دریا و ستاره و آفتاب و ماه و زمین و انسان نیست این امور نیز از آیات بزرگ خدا است.

وجود پیغمبر و قرآنش و تعلیماتش و بقای دینش و نفوذ فرمان و احکامش همه از آیات بزرگ خدا است.

من حقیقتاً از خود بیخود شده بودم و پیش خود می‌گفتم: اینکه می‌بینم به بیداری است یا رب یا به خواب. گریه می‌کردم، اشک می‌ریختم، سلام عرض می‌کردم، زیارت می‌خواندم، التماس می‌نمودم، مراسم معمول و مندوبه را چنانکه در مناسک و کتاب‌های دعا است بجا می‌آوردم و از اینکه یک روز می‌آید که باید با این روضه مقدسه وداع کنم از همین حالا سخت ناراحت و نگران بودم، کاش همینجا می‌ماندم و کاش می‌توانستم مجاور این حرم مقدس باشم. ناراحتیم از این جهت زیاد بود مثل اینکه خود را شقی و بدبخت و محروم از سعادت می‌بینم که نمی‌توانم تا عمر دارم به این خاکی که فرشتگان آسمان شب و روز به تقبیل آن آمد و شد دارند سرمسکنت بسایم. خدایا چکنم این درد را چگونه درمان نمایم به پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و به حبیبه‌اش فاطمه زهرا علیهاالسلام شکایت می‌کردم، دلم آرام نمی‌گیرد همان مصداق شعر

سفرنامه حج، ص: ۱۳۳

معروف شده‌ام:

محنت قرب ز بعد افزون استجگر از محنت قربم خون است

نیست در بعد جز امید وصالهست در قرب همه بیم زوال

یک علت بزرگ دیگر برای تأثر و فشار و تألمات روحی بر انسان در این روضه شریفه پنهان بودن قبر مطهر حضرت زهرا سیده نساء عالمیان علیهاالسلام است. که خود بخود این سؤال را برای انسان پیش می‌آورد که فاطمه محبوبترین افراد در نزد پیغمبر و یگانه فرزندی بود که از آن حضرت به یادگار ماند، قبرش کجا است؟

هر کس در لباس اهل علم باشد، وقتی در حرم مطهر مشرف است سؤال پیچ می‌شود، زن و مرد از قبر فاطمه علیهاالسلام می‌پرسند.
این می‌پرسد قبر فاطمه زهرا علیهاالسلام کجا است؟
دیگری می‌پرسد آیا راست است که بین منبر و روضه است؟ اگر اینجا است در کدام نقطه است؟
یکی سؤال می کند می گویند قبر فاطمه زهرا در حجره آن حضرت است؟
یک خانم که عرب بود سؤال می کرد «أین قبر فاطمة الزهرا؟»
جواب دادم: «قبرها مخفی».
سفرنامه حج، ص: ۱۳۴
بعضی می گفتند مگر قبر فاطمه علیهاالسلام در بقیع نیست؟
این سؤالات پی در پی انسان را سخت تحت تأثیر و فشار و غم و اندوه قرار می‌دهد و دیدگان را اشکبار می‌سازد.
مثلاـ آنچه از صورت قبرهای یگانه دختر پیغمبر فاطمه زهرا علیهاالسلام باقیمانده در دو محل است یکی در بقیع نزدیک قبور فرزندان مظلوم و عزیزش که بعضی هم احتمال می‌دهند قبر فاطمه بنت اسد مادر مکرّمه امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد و دیگر در بیت آن حضرت که به حجره حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلم متصل است، اکنون هم صورت قبر مطهر آن حضرت در این بیت باقی است و از پشت شباک داخل حجره کاملا دیده می‌شود و ضریح و صندوق آن نمایان است که به طور قطع می‌توان گفت اینجا محل یکی از قبور منتسبه به آن حضرت است؛ زیرا خود همین وجود ضریح و صندوق در یک نقطه معین بیت شاهد معتبری است و احتمالا می‌توان گفت که همین جا قبر آن حضرت است و صورت قبرهای بقیع برای آن بوده که اشخاصی که مورد عنایت زهرا نبودند و زهرا خشمناک و ناراضی از آنها از دنیا رفت و خاطر شریفش را رنجاندند و او را آزار دادند و محسن عزیزش را سقط نمودند از محل قبر مطلع نشوند و این سند نارضایتی زهرا علیهاالسلام در تاریخ از آنها باقی بماند.
و محل دیگری که حضرت زهرا را در آن محل زیارت
سفرنامه حج، ص: ۱۳۵
می کنند، ما بین قبر و منبر است که این احتمال هم مؤید به حدیث
معروف «ما بَیْنَ قَبری وَ مِنْبَری رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ»
است به هر صورت قبر زهرا
مخفی است و این سؤال همچنان باقی است.
وَلِای اْلُامُورِ تُدْفَنُ سِرّاًبَضْعَةُ الْمُصْطَفی وَ یخْفی ثَراها

اسامی شریفه ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام

اسامی ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام از اعصار گذشته زینت افزای مسجد بوده است و چنانکه در بعض کتاب‌های معتبر دیده‌ام و اکنون به خاطر ندارم در داخل مسجد یا حجره شریفه مکتوب بوده است تشرف به داخل حجره شریفه برای اینجانب میسر نبود و در داخل مسجد نیز اگر در اثر دستکاری‌ها و تغییرات محو نکرده باشند من ندیدم، اما در بنای جدید صحن‌های مسجد در کتیبه‌هایی که اسامی عده‌ای از صحابه مثل سلمان و مقداد و ابوذر و دیگران را نیز نوشته‌اند. اسامی مبارکه ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام را به طور غیر منظم نوشته‌اند، مثلاـ در کتیبه‌های دیوار مسجد که قبله صحن متصل به مسجد است علاوه بر اسم جلاله و اسم شریف محمّد صلی‌الله علیه وآله وسلم اسامی شریفه علی و حسن و حسین نوشته شده است و اسم عباس و اسامی عثمان و عمر و ابوبکر و ابوهریره را نیز نوشته‌اند و در کتیبه پشت به قبله که مقابل این کتیبه‌ها است اسم مبارک امام جعفر صادق علیه‌السلام نوشته شده و

اسامی به

سفرنامه حج، ص: ۱۳۶

اصطلاح ائمه اربعه یعنی احمدبن حنبل پیشوای حنابله و ابوحنیفه پیشوای احناف و شافعی پیشوای شوافع و مالک‌بن انس پیشوای مالکیه نیز مکتوب است.

و بر کتیبه قبلی صحن دوم از سمت مسجد و صحن اول از سمت باب مجیدی تقریباً در وسط نام حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به این لفظ «محمدالمهدی رضی الله عنه» نوشته شده است. اسامی سایر ائمه تا حضرت امام حسن عسکری علیهم‌السلام در کتیبه‌های سایر دیوارها منقوش است، اسم سلمان فارسی و بلال حبشی و صهیب رومی نیز نوشته شده است و نکته جالب توجه اینکه در نوشتن و تنظیم این اسامی بینش عمومی کل مسلمین حتی اهل سنت را نیز رعایت نکرده‌اند و مثل ابوهریره را با آن سوابقی که در جعل احادیث و ولایتش در بحرین دارد که شمه‌ای از آن را در کتاب‌های شیخ المضیره و ابوهریره می‌توانید بررسی کنید در ردیف بعضی صحابه و حضرت علی، و امامین همامین سیدی شباب اهل الجنهٔ علیهم‌السلام قرار داده است و اصحاب و شخصیت‌هایی را که خدماتشان و فداکاری‌هایشان در اسلام بر صدها مثل ابوهریره اگر هم غیر منافقش فرض کنیم ترجیح دارد در این ردیف قرار نداده یا اصلا نام نبرده‌اند.

البته سزاوارتر بود که با نام جناب عباس یا به جای نام او (گرچه شخصیتش ارزنده و عموی پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و

سفرنامه حج، ص: ۱۳۷

معتقد به ولایت و وصایت حضرت علی علیه‌السلام بود و تا حضرت زهرا علیهاالسلام از این جهان رحلت نکرده بود با ابوبکر بیعت نکرد و عقیده آن حضرت را داشت)، نام حمزه سید الشهداء یا جعفر طیار را با آن همه سوابق درخشان و شهادت و هجرت هم نوشته شده باشد این یک اشتباهکاری بزرگ و خیانت به امت اسلام می‌باشد آن دسته از اصحاب را که در عصر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم شهید شدند یا از دنیا رحلت کردند نام نبرند و از آنان که در امتحان واقع شده و از امتحان خوب بیرون نیامدند و چنانکه آن حضرت خبر داد بعد از رحلت آن حضرت در فتنه‌ها به نفاق گرائیده یا نفاقشان را اظهار کردند و از علی علیه‌السلام که به تصریح پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم با حق بود و حق با او بود جدا شدند تجلیل کرده و نامشان را در این مشهد عظیم به طور شعار گونه ثبت نمایند وقتی معیار نفاق بغض علی علیه‌السلام و علامت ایمان حب او است، باید بر این اساس اصحاب را شناسائی کرد و به مردم معرفی نمود خصوصاً که خود رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم در روایات متواتر حوض و غیر آن به رجوع گروهی از اصحاب به قهقرا از ایمان به صراحت خبر داد.

انبوه جمعیت

جمعیت زوار در مدینه منوّره در موسم حج شاید بیشتر از هر

سفرنامه حج، ص: ۱۳۸

موقع باشد به طوری که از کثرت جمعیت، آمد و شد در خیابان‌ها دشوار است و اگر کسی فرصت داشته باشد و وضع رفتار و روش این جمعیت‌هایی که هر کدام و هر گروهی نماینده یک نوع فرهنگ و عاداتی می‌باشند که با تفاوت‌هایی که دارند همه در فرهنگ اسلام بهم پیوسته‌اند یا به نظر بعضی همه نمایش فرهنگ اسلام هستند به مسائل جالب و دانستنی‌های مهم آگاهی می‌یابد.

بهترین فرصت برای بررسی اوضاع اجتماعی ملل مسلمان همین موسم است اینجانب آنچه توانستم در این اجتماع بشری بیندیشم در تمام آنها جمال معنویت اسلام را بیشتر ظاهر می‌دیدم اگر چه از جهت

وضع لباس و حتی چهره برای برخی جالب نیستند اما از نظر معنویت همه جالبند، و از همان‌هایی که شاید به نظر عقب مانده و نادان

جلوه کنند چنان انسانیت و وقار عبادت و پرستش خدا و تواضع در برابر او و خلوص نیت ظاهر است که قابل توصیف نیست.
باور کنید برای بعضی از این گروه‌ها که فاقد وسایل آسایش هستند، و لباس‌های ژنده و کهنه در بر دارند و از راه‌های دور در حالی که بسیاری از آنها در سن پیری و کهولت یا در عنفوان جوانی می‌باشند این مسافرت جهاد اکبر است که جز با همت و تصمیم مؤمنان کسی بدان اقدام نخواهد کرد.
سفرنامه حج، ص: ۱۳۹
گوئی حافظ در این اشعار وصف آنها را گفته است:
بر در میکده رندان قلندر باشندکه ستانند و دهند افسر شاهنشاهی
خشت زیر سر و بر تارک نه گردون پای‌دست همت نگرو منصب صاحب جاهی
اگرت سلطنت فقر ببخشند ای دل‌کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی
من همیشه و هر وقت از منزل بیرون می‌روم و این مردم را از اهل هر شهر و دیار که می‌بینم از همت و تصمیم و خلوصشان لذت می‌برم و تعجب می‌کنم و بر صاحب آن مکتبی که این ایمان را در بشر ایجاد کرده که چهارده قرن است انسانیت را در این زمین با این جلوه تابناک در معرض نمایش قرار می‌دهد درود می‌فرستم.
در این مظاهر و در این اوضاع است که انسان به معنی پاسخ خدا به فرشتگان تا حدی آگاه می‌شود که وقتی ملائکه گفتند:
اَتَجْعَلُ فیها مَنْ یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکَ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ؟
در جواب آنها فرمود:
انّی اعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ ۸۰]
بدیهی است این جماعت بزرگ بشری به آن مرحله از کمال که اسلام پیشنهاد نموده و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و تمسک به
سفرنامه حج، ص: ۱۴۰
قرآن و عترت می‌پرورانـد نرسیده‌اند امـا انسان اثر اسلام و تعالیم نجات بخش و انسان ساز اسلام را در اینها مشاهده می‌کند، و می‌فهمد که اینها کلاس‌هایی را که سازنده‌اند طی کرده و به مراحلی از خودسازی دست یافته‌اند هر چند کلاس‌های بسیار دیگر در جلو دارند.

تفاوت اشخاص از جهت تسلیم در برابر احکام خدا

در صدر اسلام هم تأثیر اسلام و تسلیم اشخاص در برابر دستورات، و فرمان‌های رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم مساوی نبود.
بعضی تسلیم محض و کامل بودند، و به آنچه پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم خبر می‌داد یا به آن امر می‌فرمود صد درصد مؤمن بودند و ذره‌ای احتمال خلاف آن را نمی‌دادند، مانند علی علیه‌السلام که سوابق ایمان و مواضع و مواقف او در اسلام همه روشنگر این حقیقتند که ایمانی سنگین‌تر و محکمتر از
ایمان او قابل تصور نیست و حتی یک لحظه در برابر حکم خدا و فرمان رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم در یک مورد هم اندیشه دیگر والعیاذ بالله خود رأیی اظهار ننمود و بلکه چنان شخصیتی که به اتفاق همه، علوم و معارفی از او صادر شد که جهان را پر نمود، و دانشمندترین فلاسفه الهی نتوانسته و نخواهند توانست در توصیف و تنزیه و سپاس حق تعالی مانند او سخن برانند و آن
سفرنامه حج، ص: ۱۴۱
زبانی که پس از پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم اینهمه درفشانی کرد و علوم و معارف بشری و اسلامی را برای مردم بیان فرمود در عصر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم آنچنان ساکت و خاموش بود که هرگز در خور عشری از اعشار و یک از هزار علوم و

حکمت‌ها و دانش‌هایش از او شنیده نشد.

آری این است حقیقت فناء در محبوب که: با وجودت ز من آواز نیاید که منم.

این است ادب علوی و معرفت او نسبت به پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و این است تسلیم کامل در برابر خدا و رسول که مافوق آن تصور ندارد.

و این است معنی بندگی و عبودیت و عمل به آیه:

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهً اذا قَضَی اللهُ وَ رَسُولُهُ امْراً انْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ[۸۱]

اینجا است که مقام

کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذی یَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرُهُ الَّذی یُبْصِرُ بِهِ وَ لِسانُهُ الَّذی یَنْطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتی یَبْطِشُ بِها[۸۲]

سفرنامه حج، ص: ۱۴۲

و معنای: وَ ما رَمَیْتَ اذْ رَمَیْتَ وَلکِنَّ اللهَ رَمی،[۸۳]

فعلیت و تحقق خارجی می‌یابد.

بنده آن باشد که بند خویش نیست‌جز رضای خواجه‌اش درپیش نیست

گر (ببرّد) خواجه او را پا و دست‌دست دیگر آورد کاین نیز هست

نه ز خدمت مزد خواهد نه عوض‌نه سبب جوید ز امرش نه غرض

نقطه مقابل و ضد این بینش موضع ابلیس مآبانه بعضی دیگر بود که ابلیس گرچه به ظاهر سوابق زیادی در عبادت و پرستش خدا داشت اما انانیت و تکبر و خودبینی او در برابر خدا بر جای مانده و به مقام توحید نرسیده بود و فرمان خدا را برای اطاعت نمی‌برد لذا زبان به اعتراض گشود و گفت:

انَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نار وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طین،[۸۴]

در بین افرادی که به اصطلاح به آنها صحابه اطلاق می‌شود و در بین مردم دیگر و در عصر ما نیز بعضی در برابر حکم خدا و رسول خدا اظهار عقل و رأی می‌نمایند و زبان معترضانه به چون و

سفرنامه حج، ص: ۱۴۳

چرا باز می‌کنند و گاه به صراحت حکم خدا را رد می‌نمایند و این بیماری در عصر ما بسیار شایع شده و بسا کسانی که صبح می‌کنند در حالی که از دین خارج شده‌اند.

آن کس که در جریان صلح حدیبیه به پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم اعتراض کرد، و متعه حج را نیز ردّ نمود و بعد هم آنرا با نکاح متعه تحریم کرد و روی همرفته از روش‌های او به دست می‌آید که حالات دوران جاهلیت و خودبینی‌ها و خودپسندی‌هایش به اسلام ذوب نشده و مقام والای پیغمبر و احکام خدا را چنان که شأن یک مؤمن عارف و با بصیرت است درک نمی‌کرد وگرنه این معارضه‌ها از او صادر نمی‌شد. بدیهی است این در صورتی است که اینگونه حرکات خصوص اینکه مانع شد پیغمبر خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم وصیت خود را که فرمود پس از آن هرگز گمراه نمی‌گردید دلیل بر بی‌ایمانی شمرده نشود و الّا مطلب از اینها گذشته و به هر حال مسلم است که اینگونه معارضه‌ها با رسول خدا و حتی با یک حکم الهی نه فقط بر اساس فکر شیعی خطا و حاکی از بی‌ایمانی است بلکه بر اساس بررسی یک فرد بی‌طرف غیر شیعی هم غیر از این نیست و بررسی فرد بی‌نظر غیر شیعه در اینجا با فکر و عقیده شیعه به هم می‌رسند.

غیر از او هم بودند افرادی که در بعض امور اعتقاد کامل داشتند ولی در بعض امور دیگر اعتقادشان کامل نبود و به عبارت

سفرنامه حج، ص: ۱۴۴

دیگر صد درصد و کامل ارشادات و تعالیم رسالت را نپذیرفته بودند و ایمانشان به رسالت و وحی مطلق نبود.

اشتباه روشنفکر نماها

و از اینجا معلوم می‌شود افرادی به اصطلاح روشنفکر که بی‌شک در ایمان یا حکم به کفر و نفاق این اشخاص اعتراض می‌نمایند، اشتباه می کنند زیرا گمان می کنند که در ثبوت کفر انکار تمام ما جاء به النبی صلی‌الله علیه وآله وسلم شرط است و نمی‌دانند که در یک مورد هم ردّ پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم برای اثبات کفر و کشف عدم ایمان به رسالت کافی است، و منافقین و کسانیکه پس از پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم کفرشان ظاهر شد بیشتر از این قبیل بوده‌اند.

اسلام روی همین منافقین و همین افراد که باز هم انانیت‌های جاهلیت را داشتند، و از فرط جهل به خدا و جهل به خود، خود را در برابر خدا و رسول قرار می‌دادند و اظهار عقل و مصلحت می کردند نیز اثر گذارد و افکار آنها را در حد زیادی متحول ساخت چنانکه در افکار کل مردم جهان اثر گذاشت به عنوان مثال شخص خود پسند و سخت دلی که در جاهلیت شش یا هفت دختر خردسال خود را در حالی که آنها به او التماس می کردند، و گرد و غبار و خاک چاله‌ای را که برای دفن آنها می کند از ریش و مویش

سفرنامه حج، ص: ۱۴۵

می‌زدودند زنده به گور نمود و اگرچه با ظهور اسلام و تعلیمات سازنده آن ریشه غلظت قلب و سخت دلیش کنده نشد که حتی پس از رحلت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم نسبت به یگانه

دختر آن حضرت که سیده نساء جهانیان است با آن غلظت و بی‌رحمی عمل کرد که آن بانوی مکرمه‌ای که خدا برای غضب او غضبناک می گردد مظلومه و غضبناک از آنها از دنیا رحلت کرد.

مع ذلک در حدّی اسلام و محیط اسلام این افراد را هم کنترل کرد و آن اعمال جاهلیت را که بسا به آن افتخار می‌نمودند خواه یا ناخواه و برای مصلحت و حفظ منافع خود ترک کردند هر چند اسائه ادب به مقام حضرت زهرا علیهاالسلام و هتک احترام و اذیت آن معصومه مطهره به مراتب از وَأْدِبنات و زنده بگور کردن دختران بدتر و آثارش برای اسلام و مسلمین مصیبت بارتر بود. ولی غرض ما این است که اسلام در هر کس تأثیر گذاشت با تحت تأثیر نظام اسلام بسیاری از عادات زشت متروک شد به طوری که اگر کسی هم متمایل به آن بود نمی‌توانست آن رسمها را تجدید نماید و خود را رسماً به دوران جاهلیت متعهد نشان بدهد.

در اینجا آنچه مهم است و برای شناخت اسلام و برنامه‌های آن مؤثر است بازشناسی این افراد و مخلص از غیر مخلص و مؤمن از منافق است که به عکس آنچه که برخی می‌خواهند روی این مسائل سرپوش گذارده و مردم را از بحث و بررسی بازداشته به

سفرنامه حج، ص: ۱۴۶

مسامحه و سکوت بگذرانند باید به نسل جوان برای شناخت اسلام راستین مردانی را که نقطه نظر و وجهه همّتشان این بود که خود را با تعالیم اسلام و دستورات پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم تطبیق دهند و در برابر نص اجتهاد نکنند شناسائی نمایند و دیگران را نیز که در این موضع استقامت نداشته

و وحی خدا و تعلیمات رسول خدا را چنانکه باید لازم الرعایه نمی‌دانستند معرفی نمود تا اسلام ناب و برخاسته از کتاب و سنت را با آنچه که سرانجام از زبان معاویه‌ها و یزیدها و ولیدها و فساق و فجار و جباران تاریخ به مردم القا گردید، اشتباه ننمایند.

ناگفته نماند: معدودی هم بودند که چون دانستند این دعوت پیش می‌رود و متوقف نمی‌شود معارضه با آن و دفاع از شرک و بت پرستی را بی‌فایده دانستند لذا وارد دین شدند ولی چنانکه باید خود را در اختیار دستگاه آدم سازی اسلام نگذاردند و در مراحل زیاد یا همه مراحل چنانکه در قرآن مجید است منافقانه عمل می کردند اینها همه مسائل پیچیده است که در شناخت آنها باید به

همان معیاری که به اتفاق مسلمین معتبر است و پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم برای امان امت از گمراهی معرفی فرموده است یعنی کتاب و عترت تمسک جست و اگر تمام امت به راهی رفتند و علی به راهی غیر آنها باید بر حسب دستور قاطع پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم راه علی را انتخاب نمود و بنابراین تمام اشتباهات و شبهه‌ها

سفرنامه حج، ص: ۱۴۷

مرتفع می‌شود.

این اجتماع بشری با حق معاندت ندارند

موضوع دیگری که از اینهم خلوص زن و مرد و رنج‌هایی که در راه زیارت و تشرف به حرمین شریفین با کمال شوق و رغبت متحمل می‌شوند استفاده می‌شود این است که اکثریت اینها اگر حق را نیافته و به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت وآله وسلم از جانب خدا نرسیده‌اند و با دشمنان آنها دوست باشند چنان نیست که معاند باشند که اگر حق بر آنها روشن شود و این دشمنان را بشناسند از قبول حق خودداری کنند بلکه بیشترشان مانند جاهل قاصرند و خطا در تطبیق نموده‌اند و دشمن اهل بیت علیهم‌السلام را دوست آنها گمان کرده‌اند از این جهت این سؤال پیش می‌آید که آیا این افراد مشمول روایاتی می‌شوند که دلالت دارند بر اینکه هیچ عملی بدون ولایت نفع نمی‌دهد و از اعمال خود مثل نماز و حجّ و احسان به فقراء و اعانت به مردم منتفع می‌شوند یا نه؟

البته مسأله بغض اهل بیت مسأله دیگری است که بر حسب روایات هیچکس با بغض آنها ولو یک نفر از آنها باشد از عمل خود منتفع نخواهد شد و بدون شک بغض فرد فرد آنها علامت

سفرنامه حج، ص: ۱۴۸

نفاق است، چنانکه بدون شک حب آنها علامت ایمان است و پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین فرمود:

«لا یُحِبُّکَ الّا مُؤْمِنٌ وَ لا یُبْغِضُکَ الّا مُنافِقٌ».[۸۵]

فقط این مسأله قابل بحث است که اگر کسی حب علی علیه‌السلام را داشته باشد و دشمنان آن حضرت را به گمان اینکه دشمن نبوده‌اند دوست داشته باشد اینگونه دوستی علی علیه‌السلام نیز علامت ایمان است که گفته شود دوستی دشمن آن حضرت در این صورت اصالت و واقعیت ندارد و مانند این است که شخص دشمن خود را دوست خود بداند و او را دوست داشته باشد هر چند دوستی دشمن علی علیه‌السلام با علم به دشمنی او با حب آن حضرت حتماً اجتماع ندارد و بلکه بفرموده

آن حضرت عین دشمنی و علامت نفاق است چنانکه در نهج البلاغه از آن حضرت روایت شده است:

اعْدائُکَ ثَلاثَةٌ عَدُوُّک وَ صَدیقُ عَدُوِّکَ وَ عَدُوُّ صَدیقِکَ ۸۶]

بنابراین بغض آن حضرت به هر صورت و به هر کیفیت باشد علامت نفاق است و شک و شبهه‌ای در آن نیست.

سفرنامه حج، ص: ۱۴۹

با تمام این بیانات حق این است که روایات «

لا یُحِبُّکَ الّا مُؤْمِنٌ وَ لا یُبْغِضُکَ الّا مُنافِقٌ»

را به گونه‌ای دیگر باید بررسی گردد. به نظر می‌رسد که استظهار صحیح از حدیث این باشد که گفته شود حب حقیقی باید توأم و مقرون به اطاعت و پیروی از محبوب و علاقه به حب محبوب به محب باشد چنانکه از آیه:

قُلْ انْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمْ اللهُ ۸۷]

استفاده می‌شود.

و از حضرت صادق علیه‌السلام روایت است:

لا یُحِبُّ اللّه مَنْ عَصاهُ

و به این شعر تمثل جست:

تَعْصِی اْلِالَهَ وَ انْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُهذا قَبیحٌ فِی الفِعالِ بَدیعٌ

لَوْ کانَ حُبُّکَ صادِقاً لَاَطَعْتَهُانَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ یحِبُّ مُطیعٌ ۸۸]

و اگر این مرتبه را مرتبه کامل حب بدانیم حداقل این است که حب به شخص باید با علاقه و میل به پیروی از او و ترک موجبات ناخوشنودی او توأم باشد و با پیروی از دشمن و مخالفت محبوب و رنجاندن او منافات دارد، خصوص در مثل حب به خدا و اولیای خدا که از اطاعت خدا و پیروی از روش و سیره اولیای خدا قابل

سفرنامه حج، ص: ۱۵۰

انفکاک نیست زیرا اگرچه حبّ خدا ناشی از حب فطری انسان به کمال است و خدا بالّذات جامع جمیع صفات کمال است و همه کمالات به او منتهی می‌شد و از او افاضه و صادر می گردد.

اما غرض عمده‌ای که بر تشویق و تأکید بر حب خدا و اولیای خدا است تربیت نفوس و تکمیل و ترقی ارواح است تا حدی که از حضرت سید الشهداء علیه‌السلام مروی است که در مقام دعا عرض می کند:

انْتَ الَّذی ازَلْتَ اْلَاغْیارَ عَنْ قُلُوبِ احِبّائِکَ حَتّی لَمْ یُحِبُّوا سِواکَ وَ لَمْ یَلْجَئُوا الی غَیْرِکَ ۸۹]

و از حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم روایت است:

اللّهُمَّ ارْزُقْنی حُبَّکَ وَ حُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ وَ حُبَّ کُلِّ عَمَل یُوصِلُنی الی قُرْبِکَ أَوالی حُبِّکَ ۹۰]

بنابراین حب علی علیه‌السلام که در روایات اینهمه مورد تأکید قرار گرفته است مفهومش غیر مفهوم حب‌های دیگر است که بر اساس دواعی حیوانی و نفسانی یا شیطانی است، حب علی مفهومش همان مفهوم حب الله است که اگر کسی هر کس و هر چه را بر آن مقدم بدارد و از آن محبوب‌تر بگیرد مستوجب همان

سفرنامه حج، ص: ۱۵۱

تهدیدی می‌شود که در این آیه است: «قُلْ انْ کانَ آبائُکُمْ ...».[۹۱]

و بر این تحقیق حقیقت دوستی علی علیه‌السلام در پیروی از او و قبول ولایت و رهبری او است و اینکه احدی را پس از پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم بر او مقدم ندارد و سخن و راهنمائی کسی را در برابر راهنمائی‌های او معتبر نشناسد و بر حسب این بیان حبّ علی علامت ایمان است و ایمان هم پیروی از علی می‌باشد.

این معانی اگر چه با هم در بیان و مفهوم تفاوت‌های علمی و منطقی داشته باشند همه یک غرض را افاده می‌نمایند که غیر از مسلک علی و اهل‌بیت علیهم‌السلام که عصمتشان ثابت است و تمسک به آنها طبق حدیث ثقلین موجب امن از ضلالت است و مثلشان مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس تخلف کرد هلاک گردید، پیروی از هر خط و رهبر و مسلک دیگر موجب امن از ضلالت نمی‌باشد بلکه عین ضلالت می‌باشد.

و اما نظر در شؤون این مردم و نیات آنها و اعمال و کارهاشان با اختلافاتی که در بینش‌ها و حالاتشان دارند و کیفر و پاداش آنها در ارتباط با عدالت خداوند متعال شبهه‌ای ایجاد نخواهد کرد.

آنچه مسلم است این است که خداوند عادل است و بر حسب

سفرنامه حج، ص: ۱۵۲

عدالت حکم می کند و عمل خیر کسی را بی‌پاداش نمی گذارد، و از سوی دیگر باید موانع قبول مرتفع و شرایط وصول به صلاحیت

فراهم شود و در ارتباط با ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام اولاـ معرفت برنامه اعمال صالحه بدون رجوع به آنها ممکن نیست، و اختراعی و افترا بر خدا خواهد شد، و اهدافی را که در نبوت است حاصل نمی‌سازد بلکه مانع از حصول آن اهداف می‌شود.

و ثانیاً نفس عقیده به ولایت در نجات و قبول شدن اعمال و نفع بردن از آنها بر حسب روایات بسیار معتبر مثل عقیده به نبوت، دخالت دارد.

بنابراین فقط عمل صالحی که با برنامه شرعی انجام شود و صاحب آن، نیت خالص داشته باشد مثل احسان به مستحق و اعانت به ضعیف یا بنای مسجد با پول حلال و قصد خالص در صورتی که عامل این اعمال حال عناد نداشته باشد به قرینه عقلیه معلومه قابل استثناء است و عامل و تارک آن اگر چه در عالم دنیا یا عالم برزخ باشد مساوی نمی‌باشند.

و همچنین اگر کسی عمل نیکی را که عقل مستقل در نیکی آن باشد برای نفس آن انجام دهد ممکن است برای او نافع شود، و اگر چه در جهنم معذب شود اثر وضعی آن تخفیف عذاب او گردد.

و خلاصه کار نیک و عمل صالحی که از نظر عقل نیکی آن

سفرنامه حج، ص: ۱۵۳

مسلم باشد اگر به دواعی الهی یا فطری انجام شود گم نمی‌شود و حداقل اثر

وضعی آن از بین نمی‌رود و این آیه:

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَراً یَرَهُ ۹۲]

در حق همه کسانی که عمل نیک و صالح انجام دهند معمول خواهدشد.

و در روایات و حکایات نیز شواهدی بر این مطلب هست مثل حکایت آن کس که در بیابان به سگ تشنه‌ای آب داد با اینکه مسلم است که خدا با همه به یک نوع رفتار نمی‌نماید، از سوی دیگر نیل به مراتب و ثواب‌هایی- اگر چه بیشتر از اثر وضعی اعمال باشد- بر حسب بعض آیات مثل:

مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ اوْ انْثی وَ هُوَ مُؤْمِن فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ اجْرَهُمْ بِاحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ ۹۳]

در گرو ایمان است و به موجب روایات معتبره در گرو ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است.

رزقنا الله تعالی ولایتهم والثبات علیها و متابعتهم و احیانا حیاتهم و اماتنا مماتهم و علی حبهم وحشرنا معهم

سفرنامه حج، ص: ۱۵۴

تلبیس ابلیس

نکته دیگر که از مشاهده مناظر اظهار شوق و ارادت و عبادات اینهمه

مردم که متأسفانه به راه ولایت راه نیافته‌اند درک می‌شود تلبیس ابلیس است که چگونه در این مناظر و برنامه‌ها که به صورت عبادت و اطاعت است وارد شده و برنامه‌های اسلامی را در بعض موارد بالمره تغییر داده یا در آن تصرف کرده و نقش خود را در آنها پنهان نموده است و به صورت پیروی از فلان و بَهمان و ابوهریره‌ها و ... خود را وارد کرده و دستورات شخصیت‌هایی را که در طول تاریخ اسلام را از تحریف غالین و ابطال مبطلین حفظ فرموده‌اند کنار گذارده است.

این تلبیس ابلیس که از آستین منافقین درآمد به قول ابودرداء همه برنامه‌هایی را که در عهد رسول خدا بود حتی نماز را تغییر داد وبزرگترین چهره‌زشت ووحشتناکش غصب خلافت اهل‌بیت علیهم‌السلام بود.

مسؤولیت آنها که از روز اوّل خشت کج بکار گذارده و موجب گمراهی این همه مردم شده و سنّت سیئه را تأسیس کردند مساوی است با مسؤولیت تمام گناهکاران و خطاکارانی که در طول تاریخ از راه آنها پیروی نموده‌اند و بلکه بیشتر است.

اللّهُمَّ الْعَنْ اوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخرَ تابعٍ لَهُ عَلی ذلِک

سفرنامه حج، ص: ۱۵۵

بقیع

یا رَبّ صَلّ عَلَی النَّبی وَ آلِهِازْکَی الصَّلاهٔ وَ خَیرَها وَ الاطْیبا

یا رَبّ صَلّ عَلَی النَّبی وَ آلِهِما لاحَ بَرْق فِی اْلَاباطِحَ اوْخَبا

یا رَبّ صَلّ عَلَی النَّبی وَ آلِهِما قال ذُو کَرَم لِضَیفِ مَرحَباً

یا رَبّ صَلّ عَلَی النَّبی وَ آلِهِما امَّتِ الزُّوّار طیبَهً یثْرُبا

یا رَبّ صَلّ عَلَی النَّبی وَ آلِهِسُفُنَ النَّجاهِٔ الْغُرّ اصْحاب الْعبا

وَاجْعَلَهُمْ شُفَعاءَنا یوْمَ اللّقاءِفِی الْحَشْرِ اذْ یتَسائَلُونَ عَنِ النَّبأ

بقیع یکی از دو قبرستان معروفی است که در صدر اسلام و عصر رسالت مسلمین، اموات خود را در آنها دفن نموده‌اند و تاکنون هم دفن اموات در آنها به مناسبت شأن و فضیلتی که همه مسلمانان برای این دو گورستان قائلند و جنبه‌های تاریخی آنها ادامه دارد قبرستان دیگر همان قبرستان معروف مکه مکرمه (حجون) است که در آینده به آن خواهیم رسید.

قبرستان بقیع پیش از هجرت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم به مدینه منوره، قبرستان نبود و بر حسب بعض نقل‌ها اولین نفری که از انصار در این مقبره مدفون گردید اسعدبن زراره بود سپس از مهاجرین اولین کس عثمان‌بن مظعون بود که هر دو از صحابه عالیقدر بودند و به امر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم این زمین برای قبرستان آماده گردید و پس از رحلت ابراهیم فرزند

سفرنامه حج، ص: ۱۵۶

عزیز پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم که به امر آن حضرت او را نیز در بقیع در جنب عثمان‌بن مظعون دفن کردند این قبرستان رسمیت یافت و به دفن اموات مسلمین در آنجا اختصاص پیدا کرد.

این قبرستان در سمت شرقی مدینه واقع است و طول آن بر حسب تعیین بعضی ۱۵۰ متر و عرض آن ۱۰۰ متر است و ظاهراً این طول و عرض قطعه‌ای است که فعلا- بقیع نامیده می‌شود و الّا عرض و طول آن کمتر بوده است و مکان قبر عثمان که به نام (حش کوکب) موسوم بوده است خارج از بقیع قرار داشته است که چون مسلمانان مانع از دفن او در مقبره مسلمین شدند و حتی ابتداء انقلابیون از دفن او هم مانع می‌شدند چند تن از بنی امیه او را روی دری گذاردند و چون در (حش کوکب) که مقبره یهود بود حفره‌ای کندند و خاک بر آن ریخته جسدش را مخفی کردند این مکان را بنی امیه بعدها ضمیمه بقیع نمودند.

باری این قبرستان از چهارده قرن پیش تا امروز همواره زیارتگاه مسلمین و مرکز بیداری و تذکار خاطرات رجال و شخصیت‌های بزرگ اسلام و رویدادهای زشت و زیبا بوده است.

و این قبرستان پس از روضه مقدسه نبویه یکی از منابع تاریخ اسلام است که وجود شخصیت‌های تاریخی اسلامی را اثبات و تأیید می‌نماید.

سفرنامه حج، ص: ۱۵۷

در حدود ده هزار نفر از صحابه در این قبرستان مدفون می‌باشند. از معاریف و مشاهیری که در این قبرستان مدفون هستند و از بانوان نخست به احتمال حضرت زهرا علیهاالسلام را باید نام برد و نفر دوم به طور مسلم نیز فاطمه‌بن اسد ام الوصی و ام الائمه است که نسبت به

پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم به مناسبت پرستاری و کفالتی که از آن حضرت داشت مقام مادری دارد و بر حسب احادیث پیغمبر

صلی‌الله علیه وآله وسلم او را مادر می‌خواند و فرمود بعد از ابوطالب کسی نسبت به من نیکی کننده‌تر از او نبود و در مقام تجهیز و تشییع و تکفین و دفن او عنایت‌هایی فرمود که مورد تعجب و جلب توجه گردید از جمله اینکه پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم پیراهن خود را برای کفن او مرحمت کرد و در قبر او خوابید و از جمله قبور محترمه قبر ام البنین مادر حضرت عباس ابی الفضل شهید در کربلا_ است، و قبور زوجات النبی نیز به غیر از حضرت خدیجه علیهاالسلام که در مکه مکرمه و میمونه که در سرف مدفون می‌باشند، در بقیع می‌باشد و همچنین قبور دیگر بنات پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و صفیه عمه بزرگوار آن حضرت و جمعی از بانوان معظمه اهل بیت از بنات بلا واسطه یا مع الواسطه ائمه علیهم‌السلام نیز در بقیع است و اما از مردان نیز شخصیت‌های بسیار در این قبرستان مدفونند که عزیزترین و بزرگترین آنها نخست سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام سید جوانان اهل

سفرنامه حج، ص: ۱۵۸

بهشت و دیگر حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهماالسلام و حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفر صادق علیهماالسلام می‌باشند (امام دوم و چهارم و پنجم و ششم) که تواریخ زندگی مشحون از افتخارات و فضایل و بزرگواری آنها مستقلًا و در ضمن صدها تاریخ معتبر نوشته شده است و دیگر قبر جناب عباس عموی پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و عقیل عموزاده آن حضرت و عبدالله جعفر و از جمله چنانکه قبلا_ گفته شد قبر مطهر جناب ابراهیم فرزند عزیز و عالیمقام رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم است که بالخصوص در بقیع زیارت می‌شود.

وضع کنونی قبرستان بقیع

وضع قبرستان بقیع در حال حاضر بسیار موهن است و اهانتی که به رجال و شخصیت‌هایی که در این گورستان مدفونند شده، فوق العاده تأسف آور و رقت انگیز است تقریباً جز اقلیت غیر قابل توجهی که به اسم وهابی نامیده شده و در سایه حمایت انگلیس و فعلا آمریکا عرض وجود نموده و موجودیت دارند و گروهی از مردم غافل از حقایق جریان‌ها و دخالت سیاست در امور که فریب تبلیغات عوام فریبانه آنها را خورده‌اند اکثریت مسلمانان از این استخفاف و اهانت سخت ناراحت و آزرده خاطرند.

در هیچ کجای دنیا نسبت به قبور بزرگان خود اینهمه بی‌ادبی و

سفرنامه حج، ص: ۱۵۹

بی‌احترامی روا نمی‌دارند و در هر کجا دفن اموات مرسوم است قبور اموات و مقبره آنها نیز محترم است.

نقشه تخریب آثار و ابنیه اسلامی نقشه بسیار عمیق و خائنانه‌ای بود که بیگانگان برای محو مستندات و شواهد عینی و اثری تاریخ اسلام کشیده بودند و در موقعی که برای تسلط بر کشورهای اسلامی دست به تفرقه و فرقه سازی بودند مثلا علی محمد شیرازی و حسینعلی نوری را در ایران به ادعای بابیت و مهدویت و نبوت و بلکه الوهیت برانگیختند و در هند غلام احمد قادیانی به اصطلاح فرقه مزدور احمدیه را و در عربستان نیز فرقه وهابی را وسیله دست ساختند و محمدبن عبدالوهاب را به مزدوری گرفتند و مهمترین مقصد آنها علاوه بر غارت معادن بزرگ نفت، از میان بردن آثار اسلامی بود که حتی روضه مقدسه پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم را نیز فرا گرفت.

تاریخ اقوام و جماعات

شاید تا قبل از قرن معاصر و قریب به آن عمده منابع تاریخ و مصدر آن کتاب‌ها و نوشته‌هایی بود که بر اساس نقلیات مسند و غیر مسند و مطالعات گسترده آنها در کتاب‌های متعدد تدوین شده بود و شناخت مطالب معتبر آنها از غیر معتبر هم کار همه کس

نیست و اهل فن و افراد بصیر به تاریخ و مسائل مربوط به آن می‌توانند در

سفرنامه حج، ص: ۱۶۰

مواردی که اختلاف نقل باشد با تحقیق و بررسی اظهار نظر نمایند.

با کاوش‌ها و فحص‌هایی که علمای باستان شناس از مدتی قبل آغاز کرده و روز به روز بر تکامل آن افزوده، منبع مهم دیگری نیز بر منابع تاریخی و شناخت ملل افزوده شد که اگر چه در گذشته هم این منبع مورد توجه بود عمق وسعت فعلی را نداشت و در عصر ما یکی از منابع مهم تاریخ و شناخت احوال اقوام و ملل آثاری است که از آنها باقی مانده و حتی با حفریات کشف می‌شود. بناها، معابد، قبرها، سکه‌ها، ظرف‌ها، زیورها و آثار هنری و چیزهای دیگر امروز از بزرگترین معرف تمدن و اوضاع و احوال اجتماعی ملل است.

تأسیس موزه‌ها یک فائده مهمی که دارد همین است که تدرج تمدن ملت‌ها و قدمت آن و میزان ترقی علمی و فرهنگی و پیشرفت آنها را در صنعت و هنر آشکار می‌سازد حتی اگر ملتی باشد که اینگونه آثار

مصدق قدمت تاریخ و تمدن او نباشد اگر دانشمندان تاریخ او را در کل موارد مورد تشکیک و بلکه انکار قرار ندهند در همه ابعاد هم آن را تصدیق نمی‌نمایند.

خوشبختانه تاریخ اسلام از جنبه تاریخی کتابی بر اساس نقل‌ها و روایات بسیار مورد اعتبار و اعتماد است و از همان صدر اسلام تاریخ نویسی و نقل حدیث و روایت جریان‌های مختلف شروع و حوادث و وقایع ثبت و ضبط گردیده و فترت‌های طولانی که موجب فراموش شدن تاریخ شود در تاریخ اسلام پیش نیامده و همچنین

سفرنامه حج، ص: ۱۶۱

وقایعی که موجب محو کتاب‌های تاریخی و ایجاد فاصله گردد اتفاق نیفتاده و سیر تاریخ اسلام از تمام ابعاد مشخص و معلوم است و استنتاج و استنباط تاریخی بر اساس مطالعات روی تواریخ و احادیث کاملا باور بخش و اطمینان آور است و به طور مسلم آن بخش از تاریخ ما که مثلاـ به یک قرن پیش مربوط می‌شود با بخشی که به سیزده و چهارده قرن پیش ارتباط دارد در اتقان و استحکام تفاوت ندارد بلکه گاهی بخش دوم از اول بیشتر مورد اعتماد است و مستندات آن قوی‌تر است و خلاصه اشخاص متخصص و دانشمند می‌توانند به وسیله همین تواریخ به اوضاع و احوال اجتماعی مردم در این چهارده قرن و حقایق و وقایع مهمی که در سرنوشت این امت تأثیر داشته است واقف شوند، و در حقیقت اگر بنا باشد امروز هم برای قرن حاضر تاریخی بنویسیم از حدود همان تاریخ نویسی مورخین اسلامی تجاوز نمی‌کند.

از جنبه مؤیدات و شواهد خارجی و عینی و آثار باقیمانده از حوادث نیز تاریخ اسلام غنی و کامل و دارای پشتوانه‌های بسیار محکم است و از این جهت هم هر چه شخص دیر باور باشد و یا نخواهد از روی غرض بعض حقایق را انکار کند یا شبهه و شک در آن ایجاد نماید. در تاریخ اسلام بالخصوص بخش‌هایی از آن که با معرفی اصل رسالت و واقعه ظهور و انقلاب اسلام و سیره پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم و امور مهم دیگر ارتباط دارد اینگونه

سفرنامه حج، ص: ۱۶۲

اظهار شک و تردیدها قابل قبول و مورد اعتنا نیست.

برای اینکه تفاوت یک واقعه که در تاریخ ثبت و واجد مؤیدات و شواهد خارجی می‌باشد با واقعه‌ای که فاقد آن باشد بدانیم به مثال زیر توجه فرمائید.

گاه تاریخ برای ما می‌گوید: در چند هزار سال قبل یک نفر بوده به نام فلان و در فلان منطقه حکومت داشته و فلان قصر را ساخته و پدرش فلان کس بوده که قبرش در فلان محل است و جدش فلان فاتح بوده که فلان معبد را ساخته، و فرزندانش به ترتیب فلان

و فلان حکومت یافتند و با فلان کشور جنگ کرده و فلان شهر را خراب کردند و فلان شهر را بنا نمودند، و قوانین و نظامات نسبتاً متعادلی را برقرار نمودند.

اگر در خارج هیچ اثری از این سرگذشت‌ها نباشد منطقه حکومت فعلا ناشناخته باشد و نه از بنائی و معبدی و شهری که ساخته یا خراب کرده‌اند اثری باشد این تاریخ هرچه کهنه‌تر باشد یعنی به دوران‌های دورتر و دورتر از چند هزار سال نسبت داده شود شک و تردید در صحت آن قوی‌تر می‌شود و صحت آن از حد یک احتمال تجاوز

نمی‌نماید البته هر چه فاصله زمانی ما با آن کمتر شود قوت احتمال و حتی حصول یقین نسبت به آن امکان پذیر است و نقل مورخین مورد اعتماد، به طور عادی موجب باور آن می‌شود.

سفرنامه حج، ص: ۱۶۳

اما همین تاریخ در همان صورتش که فاصله آن با ما از چند هزار سال هم بیشتر باشد اگر مقرون به شواهد خارجی باشد منطقه حکومتی شخصی که تاریخ از وجود او خبر می‌دهد امروز مشخص باشد و بنا و معبد یا شهری که ساخته است موجود باشد آثار شهری که ویران نموده بر جا باشد سکه‌ها و آثار هنری مربوط به آن زمان به دست بیاید در حدودی قابل اعتماد می‌شود. بنابراین هر ملت و جامعه‌ای که بخواهد در دنیا پایدار و با ریشه بماند و گذشت زمان تاریخ او را ضعیف و کهنه نسازد باید اینگونه شواهد تاریخی را نیز حفظ نماید و از انهدام آنها جلوگیری نماید.

و چنانکه گفتیم اگر چه تاریخ اسلام و مسلمین معتبرترین تاریخ تمام ادیان و جوامع بشری است و بلکه به شهادت بعض مورخین یگانه دینی که تاریخ معتبر و مورد اعتماد دارد اسلام است از ناحیه این شواهد تاریخی و مؤیدات که مخصوصاً برای دراز مدت و آینده‌های بسیار دور حفظ آنها مفید است بسیار غنی و سرشار از شواهد خارجی و عینی است یعنی همه نقاط مهم تاریخ اسلام و مسلمانان را مشاهد و مواقف و ابنیه و قبور و مساجد و اوضاع جغرافیائی ممالك و کشورها تأیید می‌کند و در کشورهای پهناور عالم اسلام همه جا آثار تمدن مسلمین و فتوحات آنها به چشم می‌خورد حتی در کشورهایی مثل اسپانیا که پس از آن عصر طلائی اسلامی به آن سرنوشت اسفناك و بی‌رحمی‌ها و

سفرنامه حج، ص: ۱۶۴

وحشی گری‌های مسیحی‌ها و محاکم تفتیش کذائی و شکنجه و اعدام‌های دسته جمعی و جنایات دیگر دچار شد امروز آثار اسلامی تمدن مسلمین را در آنجا به جهانیان عرضه می‌دارند که اگر به کتاب‌هایی مثل (الآثار الاندلسیهٔ الباقیهٔ) مراجعه فرمائید به عمق این مطالب تا حدی آگاه می‌شوید و بخش عمده‌ای از بودجه کلان اسپانیا از عوائدی که از راه توریستی و کسانی که از اطراف جهان برای مشاهده آثار عصور اسلامی به این کشور سفر می‌نمایند تأمین می‌شود.

مکه مکرمه و مدینه منوره از این جهت که گفته شد بیشتر از هر نقطه اهمیت و موقعیت دارد و آثار و ابنیه این دو شهر و نواحی آن همه از مصادر تاریخ ما و بلکه ادیان به اصطلاح ابراهیمی است و اگر این دو شهر را علاوه بر جنبه‌های روحانی و معنوی موزه بزرگ عالم اسلام و وحی بدانیم گزاف نگفته‌ایم.

در این دو شهر تا قبل از تخریب‌های پی‌درپی وهابی‌ها مشاهدی موجود بوده که هر یک گوشه‌ای و ناحیه‌ای از تاریخ پیامبر بزرگ اسلام را بازگو می‌نمود و آثار ارزنده‌ای از تاریخ زندگی و تلاش‌های آن حضرت در راه ابلاغ وحی و رسالت اسلام بود.

مشاهدی که همه در سلسله اسناد تاریخی اسلام و سوابق حرمین شریفین قرار دارد و معرف سلسله نسب پیغمبر صلی‌الله علیه

سفرنامه حج، ص: ۱۶۵

وآله وسلم بوده و حتی از اوضاع دوران جاهلیت، ما را با خبر می‌سازد.

و خلاصه تمام مسجد مدینه و مسجد الحرام و تمام شهر مدینه و مکه و بقعه‌ها و اماکن و مساجد و حتی چشمه‌ها و چاه‌ها و راه‌ها و

کوه‌ها و سرزمین‌ها و قراء واقع در اطراف و نواحی این دو شهر همه از سر گذشت اسلام و چگونگی ظهور و سیر آن حکایت می‌کند و مسلمانان که به حفظ تاریخ و شرف و سوابق درخشان خود و احیای آثار اسلامی علاقه دارند باید همگان در حفظ این آثار و بازسازی آنچه ویران شده اقدام نمایند و حرمین را از دستبرد استعمار و تصرفات ویرانگرانه آنها خارج نمایند.

مسجد مدینه روضه پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم حجره حضرت زهرا علیهاالسلام باب علی، بقیع و قبور و مشاهد آن، احد، و مشهد و مسجد حمزه سید الشهداء، قبه جناب عبدالله پدر والامقام رسول خدا، مسجد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، قبه فاطمه و بیت الحزن در بقیع، و در اماکن محتمل دیگر، بدر و خیبر و قبهٔ الثنایا و باب علی در مسجد الحرام، و باب ام هانی و باب النبی صلی‌الله علیه وآله وسلم و زمزم و حجرالاسود و حجر اسماعیل و مقام ابراهیم و منی و عرفات و مشعر الحرام و غار حرا و غار ثور و محل ولادت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم در مکه و مشهد حضرت ابی‌طالب و خانه امام جعفر صادق علیه‌السلام و قبه‌های

سفرنامه حج، ص: ۱۶۶

اجداد پیغمبر و مرقد حضرت آمنه و مشهد حضرت ام المؤمنین خدیجه و قبر حلیمه سعدیه و قبر فاطمه بنت اسد و مسجد بیت الوحی و محل‌ها و مواقف حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلم در هنگام صدور معجزات و اجابت دعوات یا اتفاقات و وقایع مهم مثل واقعه تاریخی غدیر و خلاصه صدها مشاهد و مواقف که بسیاری از آنها هم اکنون به صورت مسجد باقی مانده و بسیاری را ویران نموده‌اند[۹۴] همه و هر کدام صفحه و فصلی از تاریخ اسلام می‌باشند که محو آنها به منزله محو تاریخ اسلام است.

این آثار و نشانه‌ها و بناها و قبه‌ها بهتر از کتب سیره مردم را با سیره پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم آشنا می‌سازند. کتاب‌های سیره فقط به نظر اهل مطالعه می‌رسد در حالی که این آثار را عموم مردم که از دور و نزدیک می‌آیند مشاهده می‌نمایند و از آن برکت‌ها و درس‌های بزرگ می‌گیرند.

به نظر من حتی باید نام‌های اصلی کل اماکن و زمین‌هایی که در عصر رسالت و در لسان روایات مذکور است حفظ شود و بالخصوص نام‌های متعلق به مسجد النبی و مسجد الحرام و درها و ستون‌ها و سایر متعلقات آن نباید تغییر کند زیرا همه اینها محفظه

سفرنامه حج، ص: ۱۶۷

تاریخ اسلام است و کسانی که این ویرانگری‌ها را مرتکب شده‌اند بزرگترین دشمنی و خیانت را به تاریخ اسلام نموده‌اند.

حفظ این اماکن علاوه بر آنکه از جنبه تعظیم شعائر شرعاً لازم است به ملاحظاتی که بیان شد نیز لازم است و تخریب این بقاع صرف نظر از هتك و توهین موجب تزلزل و سستی مبانی تاریخ می‌شود و به عقیده من تخریب این مشاهد و آنها را به این صورت در آوردن که نه سنگ قبری داشته باشند و نه امتیازی و در معرض محو و فراموشی قرار

بگیرند از سوزاندن کتب تاریخ خسارتش برای یک امت و ملت اگر بیشتر نباشد کمتر نیست.

بیگانگان و دشمنان اسلام

در رابطه با این ویرانگری‌ها، بدیهی است محو این شواهد عینی و آثاری که مصدق تاریخ اسلام و پشتوانه آن و موجب مزید قوت و اعتبار آن می‌شود برای بیگانگان خصوص صهیونیسم و مسیحیت که برای تاریخ موسی و عیسی هیچ شاهد عینی معتبر که متصل به عصر آن دو بزرگ باشد، ندارند بسیار ارزنده است.

آنها می‌خواهند تاریخ اسلام این مزیت‌ها را نداشته باشد و بلکه مایلند اصلا اسلام نداشته باشد و از سوی دیگر اگر مستقیماً به عنوان یک عمل سیاسی و تجاوز مستقیم به این کار دست می‌زدند: اولا در دنیا بیش از پیش به وحشی گری و رعایت نکردن اصول

سفرنامه حج، ص: ۱۶۸

انسانیت مشهور می‌شدند، و ثانیاً با مقاومت منفی شدید و کوبنده مسلمانان روبرو می گردیدند لذا بهتر دیدند که سیاست براندازی

خود را در لباس مذهب درآورند که در این صورت هم از استناد آن به سیاست استعماری کمتر مردم آگاه شوند و هم در برابر آن آنگونه که با استعمار معارضه می‌شود معارضه ننمایند و ضمناً آتش تفرقه و رو درروئی مسلمانان را با یکدیگر روشن نمایند.

و اگر چه مبادی وهابیت کم و بیش در سخنان افرادی مثل بر بهاری و پس از آن ابن تیمیه مطرح شده و از سوی علمای بزرگ اسلام و فرق مختلف بطلان آن اثبات شده بود، اما کارشناسان استعمار که در بلاد

شرقی و کشورهای اسلامی تمام نقاط ضعفی را که از آنها می‌توانند بهره‌برداری نموده و در بین مسلمین نفوذ نمایند، تحت بررسی و مطالعه دقیق قرار داده و به افکار جنجال برانگیز و تفرقه انداز و آرای نادر آگاهی دارند.

این بار در جزیرةالعرب همین مبادی و افکاری را که بعداً وهابیت نامیده شد وسیله قرار داده و از این مؤثرتر برای تخریب و تسلط بر مسلمانان حربه‌ای پیدا نکردند که توحید را به اسم شرک بکوبند و شعائر اسلامی و ابنیه مذهبی و آثار تاریخی را به نام جلوگیری از عبادت غیرالله ویران نمایند و چنانکه گفتیم هدف اصلی آنها از این سیاست محو روضه مقدسه رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و مسخ شریعت و تکفیر عامه مسلمین و جنگ و غارت و سلطه کلی بر منطقه بود.

سفرنامه حج، ص: ۱۶۹

استعمار بر اساس این مقاصد وهابی‌ها را برای این کار برگزید و نخست شریف مکه را به وعده خلافت با خود در برانداختن حکومت عثمانی متحد کرد و سپس او را به قبرس تبعید نمود حکومتی کاملا دست نشانده و فرمان پذیر به نام سعودی در عربستان تشکیل داد و مضحك این بود که با شعارهایی که از توحید سر می‌دادند عربستان را که یکی از اراضی خدا و قطعه‌ای از مملکت الله است بنام خود می‌نامند و رژیم سلطنتی و ولایتعهدی را که هرگز مورد امضای اسلام نیست برقرار کردند و مرور زمان ماهیت نظام سلطنتی و دعوت وهابیت را به جهانیان و مخصوصاً به دنیای اسلام نشان داد و بر همه معلوم شد که

این مذهب سازان از پشت پرده مذهب سازی سیاست و ریاست پردازی می‌کنند و اسراف و تبذیری که سران وهابی و شاهزادگان آنها در مراکز عیاشی و فسق و فجور دنیا با اموال ضعفای مسلمین می‌نمایند در تاریخ کم سابقه است و خاطرات بخشش‌های عثمان و دربای‌های بنی‌عباس و بنی‌امیه و آل عثمان را به یاد می‌آورد.

اینها که دم از توحید می‌زدند و به قول خودشان با شرك مبارزه می‌کردند چنان راه استعباد را پیمودند که مردم عربستان بیشتر از یك بنده زر خرید و عبدقنّ (همانطور که از اهل مدینه برای یزید بیعت گرفتند) اختیار و آزادی ندارند.

سفرنامه حج، ص: ۱۷۰

در مقایسه بت پرستی با این نظام حکومتی و بشر پرستی باید در نظر گرفت که بتها از این کرنش تواضع و مدح و ثنا و پرسش‌ها مغرور نمی‌شوند و باد در بینیشان نمی‌افتد، اما این طاغوت‌ها با این دستگاه‌ها و کاخ‌ها و تشریفات و مراسم غیر اسلامی و تحقیر مسلمانان همه را استعباد کرده و چیزی که برایشان مطرح نیست مساوات و اخوت اسلامی است.

اگر روح توحید در مسلمانان مناطقی که این حکومت‌ها بر آنها سلطه دارند حاکم بود هرگز این طاغوت‌پرستی‌ها را عمل نمی‌کردند و از مثل این آیه:

وَ لَقَدْ بَعَثْنا فی کُلِّ امّةٍ رَسُولًا انِ اعْبُدوالله وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ ۹۵]

در تعیین رابطه خود با حکومت‌ها الهام می‌گرفتند. باری اکنون متجاوز از نیم قرن است که رژیم وهابی به صورت یکی از مهره‌های صد درصد عامل استعمار انگلیس و بعد آمریکا پابرجا مانده و در هر مسأله سیاسی اسلامی از قضیه فلسطین گرفته تا قضایای دیگر اسلامی و بین المللی همواره یا علناً علیه مصالح مسلمین در کنار استعمار بوده یا به صورت خدعه و نیرنگ موضع گرفته و هرگز به طور جدی و اصیل با مسلمانان نبوده است.

سفرنامه حج، ص: ۱۷۱

فقط در مسائل مربوط به نفوذ کمونیسم در عالم اسلام تا حدی موضع مخالفتش مشخص‌تر از دیگران بوده است و نسبت به حکومت‌هایی که تحت استعمار روسیه هستند موضعش به ظاهر اسلامی‌تر است زیرا بعضی از رژیم‌های حاکم بر مردم مسلمان، سوسیالیست بوده و در مسائل خاورمیانه و مسائل بین المللی دیگر از روسیه الهام می‌گیرند و حتی تجاوز روسیه را به افغانستان مظلوم که مورد وحشیانه‌ترین هجوم از سوی قشون روس شده نه تنها محکوم نکردند بلکه تأیید هم می‌نمایند و کشور دیگری در وسط عالم اسلام رسماً حکومت مارکسیستی تأسیس کرده و اگر بدتر از حکومت کمونیست افغانستان و اسرائیل صهیونیست نباشد بهتر نیست.

مع ذلک این موضع ضد شیعی و کمونیستی رژیم سعودی هر چند خشم روسیه را بر می‌انگیزد که علیه آن تبلیغات می‌نماید و به حکومت‌های دیگر کشورهای اسلامی در مبارزه با کمونیسم کمک مالی فراوان می‌کند، این موضع هر چند وجودش بهتر از عدم و مجازش نیز قابل توجه است، ولی برخاسته از اسلام نیست، بلکه موضع همکاری با سیاست آمریکا و جلوگیری از نفوذ سیاست روسیه در قبال آمریکا است و فرق است بین اینکه کسی سیاست ضد روسی داشته باشد چون روسیه کمونیست و ضد خدا و ضد اسلام است که طبعاً چنین کسی سیاست ضد امپریالیزم و ضد

سفرنامه حج، ص: ۱۷۲

استعمار آمریکائی و غربی نیز خواهد داشت و بین آن کسی که مثل شاه سیاست ضد مارکسیسم داشته باشد چون روسیه مارکسیست با آمریکا و دیگر متحدانش مخالف است و بر سر تقسیم دنیا با آنها رقابت و دعوا دارد، این سیاست اسلامی نیست، بلکه سیاست آمریکائی است. چنانکه به عکس نیز همینطور است بسیاری هستند که سیاست ضد آمریکائی دارند نه به آن جهت که آمریکا ضد اسلام است و اینهمه مصائب را برای مسلمین فراهم کرده است بلکه برای اینکه روسیه ضد آمریکا است آنها هم با آمریکا ضدیت دارند اگر چه در زیر پوشش اسلامی این ضدیت را عنوان می‌کنند.

لذا بعض رژیم‌های وابسته به روس‌ها در عین حالی که به ظاهر در قضیه فلسطین تا آنجایی که روسیه پیش می‌آید از مظالم آمریکا شکایت می‌کنند و هرگونه اقدام حکومت‌های دیگر عرب را در حل این مسأله که طبعاً حل آمریکائی است و موافق منافع روسیه نیست رد می‌نمایند، در قضیه افغانستان صریحاً از روسیه جانبداری می‌نمایند و بر این همه جنایات و قتل عام‌ها و استعمال سلاح‌های شیمیایی و هتک

نوامیس و ویرانگری شهرها و روستاهای مسلمان نشین و آواره شدن سه چهار میلیون مسلمان از خانه و کاشانه‌شان و توهین به قرآن مجید و مساجد و تغییر شخصیت کهنسال‌ترین منطقه اسلام صحه می‌گذارد، و با رژیم‌های مارکسیستی، به راست یا دروغ جبهه تشکیل می‌دهند و با

سفرنامه حج، ص: ۱۷۳

کشورهای دست نشانده روس‌ها نظیر اتیوپی دوستانه‌ترین روابط را دارند این رژیم‌ها در خط اسلام نیستند.

لذا شخصیتی مثل آقای موسی صدر که می‌رفت با برنامه اسلامی فلسطین را آزاد کند و حرکت بزرگی را علیه استعمار در پرتو اسلام در منطقه بوجود بیاورد و با وجود او ستاره ادعائی قهرمانی عالم عرب برای بعضی از سران عربی رو به افول بود با بدترین توطئه‌های خائنانه که در تاریخ اسلام و عربیت کم نظیر است به نیرنگ میزبانش به غم انگیزترین سرنوشت‌ها گرفتار گردید و عموزاده محقق و مجاهدش شهید سید محمد باقر صدر با خواهر مظلومه‌اش را در عراق به دست دشمن دیگر نظام اسلام، صدام خائن به شهادت رساندند و بسیار مایه تعجب است که برخی در عین حالی که عمل صدام را محکوم می‌کنند که محکوم هم هست از این عمل زشت سخن به میان نمی‌آورند.

دنیای اسلام دچار تضاد و وضع عجیبی است، جریان‌ها و سیاست‌ها، به صورت‌های فریبکارانه و در زیر شعارهای ضد امپریالیزم و

ضـد کمونیزم و حمـایت از زحمتکش و کـارگر و حکومت دموکراتیـک همچنـان به دست افرادی که یـا به غرب و یا به شـرق سـر سپرده‌اند، اسلام را از حکومت بر خانه خودش و سرزمین‌های خودش مانع می‌شود.

سازشگری و سازشکاری با دشمنان اسلام محکوم است

سفرنامه حج، ص: ۱۷۴

خواه آمریکا باشد و خواه روسیه.

غصب سرزمین‌های اسلامی محکوم است خواه فلسطین باشد و خواه افغانستان و قفقاز و خواه اریتره و نقاط دیگر.

رژیم‌های غیر اسـلامی محکوم است خواه از کاپیتالیزم تبعیت کنند یا سوسـیالیزم و خواه یمن جنوبی باشد یا رژیم‌هایی نظیر مصـر و سودان و مراکش یا صحرای به اصطلاح دموکراتیک (پولیساریو) یا بحرین و عمان و اردن و ...

برای مبـارزه با کمونیزم راه دادن به نفوذ کاپیتالیزم و برای مبارزه با کاپیتالیزم و امپریالیزم راه دادن به نفوذ کمونیزم هر دو خطرناک است.

مشـکلات سیاسـی مسـلمانان در عصـر حاضـر با اینکه موج بیداری و آزادیخواهی جهان اسلام را فرا گرفته است بسیار است و بیشتر راه‌حل‌هایی را که سـران برای مسائل می‌دهنـد واقعاً قصـد حل ندارنـد یا راه حل آمریکائی یا روسـی و گاهی هم آمریکائی روسـی است وبه هر صورت راه حل اسلامی نیست. حتی اگر قومیت و ملّیت گرائی باشد.

هم اکنون در مسأله فلسـطین ملاحظه می‌کنیـد در ابتداء علماء و مصـلحین بزرگی مانند مرحوم کاشف الغطاء و سید شـرف الدین و مفتی فلسطین می‌خواستند آن را به صورت یک مسأله اسلامی و

سفرنامه حج، ص: ۱۷۵

مشـکل عمـوم مسـلمانان جهـان مطرح نماینـد و تـا حـدی هم موفق شدنـد و اگر آن سـیاست ادامه یـافته بـود تـا اکنون شایـد تمـام کشورهای اسلامی با آمریکا قطع رابطه کرده و یا او را ناچار به تسلیم کرده بودند.

امـا نغمه‌های قومیت عربی و قومیت‌های دیگر که سال‌ها است برای تجزیه عالم اسـلام بلنـد شـده و خود عرب‌ها هم در این مسأله از آن پیروی نمودنـد آن را یک مسأله عربی غیر اسـلامی معرفی کرد و تازه در اینجا هم دیدیم که این سـران عرب‌های مدعی قومیت چگونه به تمام شؤون عربیت پشت پا زدند و آرمان‌های فلسـطین را بر باد دادند و بعد هم دیدم که نگذاشـتند در همین حرکت‌های فلسطینیان آواره یک حرکت اسلامی خالص و دعوت به اسلام نضج بگیرد تا این مردم که اکثریتشان مسلمان و معتقدند بدانند برای چه کشته می‌شوند و هدفشان از تحمل مرارت‌ها و مصیبت‌ها چیست؟

به جـای حرکت اسـلامی حرکت‌هـای قومی‌گری و کمونیستی را بر آنها تحمیل کردنـد تا با این وضع همیشه خاورمیانه را در اختیار داشـته باشـند و اسـرائیل را در سرزمین‌ها و اماکن مقدس اسلامی نگاه داشته و به جای حل مشکل فلسطین و بیرون راندن اسرائیل از فلسطین مسلمان‌ها را با هم درگیر کرده و به جان هم بیندازند. تا کارخانه‌های اسلحه سازی شرق و غرب تعطیل نشود و

سفرنامه حج، ص: ۱۷۶

دنیای اسلام بازار مصرف میلیاردها اسلحه‌های آنها باشد، آنها یعنی شرق و غرب در عین جنگ با هم در امن هستند که باید همیشه مسلمان‌ها به آنها محتاج باشند و تجزیه و تفرقه سیاسی بر آنها حاکم باشد با هم صلح و توافق دارند.

آیا باعث این مفاسد و بدبختی‌ها غیر از عدم رشد انحراف مسلمین از اسلام است؟

آیا راه حلی غیر از بازگشت تمام عیار به اسلام و به در انداختن این اسم‌ها و مکتب‌های راست و چپ در جلو داریم؟

آیا می‌توان مسلمانان را به قدری تحمیق کرد که برای وطن‌های اختراعی و اصطلاحات پوچ چپی و راستی پای پرچم این و آن برای منافع غرب یا شرق و سیاست‌های جاه پرستانه و سلطه‌گرانه فداکاری نمایند و رو در روی هم قرار بگیرند؟

در پیرامون این سیاست‌ها که با سیاست مستقل لا شرقیه و لا غربیه اسلامی مغایرت دارد بحث و سخن بسیار است و اجمالًا این خط لا شرقی و لا غربی باید خط اصیل سیاست اسلامی باشد و به امّت نمونه باید کاملا تفهیم و عملی شود و هیچ مقامی آن را نقض نکند تا هم مردم دنیا هویت اسلامی جامعه ما را بشناسند و هم بفهمند که در روابطشان با ما نمی‌توانند در خارج از این سیاست انتظاری داشته باشند.

سفرنامه حج، ص: ۱۷۷

باید مجریان این سیاست بدانند که نمی‌توانند در حالی که رژیم‌های ضد مردمی را محکوم می‌کنند دست وزیر خارجه رژیم‌های مارکسیستی را بفشارند و در روز برقراری این رژیم به او تبریک بگویند یا از نهضت‌های به اصطلاح دموکراتیک که برخاسته از تحریکات روس‌ها است جانبداری و حمایت نمایند و یا رژیم‌های سوسیالیستی یا مارکسیستی را که اخیراً در کشورهای مسلمان نشین به اسم انقلاب برقرار می‌شود به رسمیت بشناسند و خلاصه رفتن به هر یک از این دو قطب و حرکت به سوی شرق و یا غرب خطرناک و خلاف استقلال اسلامی است باید مسلمانان توجه داشته باشند که در ضدیت با یک قطب خواه امپریالیزم و خواه سوسیالیزم و کمونیزم باشد به عمد یا اشتباه آلت دست قطب دیگر قرار نگیرند و جوّ را برای نفوذ دیگری مساعد ننمایند.

باری پیرامون این مسائل و شکوه و گله از سران مزدور یا نادان برخی از کشورها که فریفته تملق‌ها و چاپلوسی‌ها می‌شوند مطلب زیاد داریم در اینجا مقصود این است که توضیح دهیم بعضی از حکومت‌های به ظاهر اسلامی در حد خط مشی سیاسی که بیگانگان برایشان تعیین کرده‌اند با تظاهری که به گرایش به اسلام و کمک به ساختمان مساجد و حرکات اسلامی می‌نمایند، ماهیت واقعیشان آمریکائی و غربی است و مسلمانان همه گرفتار این رژیم اشغالگر

سفرنامه حج، ص: ۱۷۸

صهیونیسم و قتل عام صبرا و شتیلا- و متلاشی شدن سازمان آزادی بخش فلسطین و اخراج آنها از لبنان و مبارزه با بنیادگرائی اسلامی در مصر و سوریه معلول همین سیاست‌های شرقی و غربی است که هرگز پشتوانه اسلامی و معنوی ندارد و خود سازمان آزادی بخش نیز تحت تأثیر این دو سیاست به جناح‌های متعدد تقسیم شده و معجونی از مبارزات سیاسی غرب و شرق است و اگر از اول سیاست اسلامی خالص را شعار و مرام خود ساخته بودند به این روزهای تلخ و سرنوشت دردآور گرفتار نمی‌شدند

انّا لِلّهِ وَ انّا الَیْهِ راجِعُونْ

رژیم وهابی در جهت تخریب ابنیه اسلامی و محو شعائر و آثار تاریخی آن، عربستان را از یادبودها و یادگارهای روزهای تاریخ اسلام تا توانست خالی ساخت.

و باز هم همان سخنانی را که پیرامون خسارت‌های جبران ناپذیر این ویرانگری‌ها داشتیم اگرچه تکرار هم باشد دنبال می‌کنیم.

بیش از این هر مسافری که به حرمین شریفین مشرف می‌شد با دیدن این آثار و قباب و مشاهد و مساجد تاریخ اسلام را از زیر نظر می‌گذراند و خود را در نمایشگاه مقدسی می‌یافت که او را از چگونگی جریان‌ها و حوادث تاریخی آگاه می‌نمود و برای محققان هم این بناها در تحلیل تاریخ و رسیدن به جوانب و حواشی و

سفرنامه حج، ص: ۱۷۹

دقایق قضایا و روح حوادث کمک بسیار مؤثری بود.

چنانکه گفتیم بسیاری از جریان‌های تاریخی اگر فقط تاریخ گویای آن باشد فراموش می‌شود یا بیشتر مردم فراموش می‌کنند و جز کسانی که تاریخ را مطالعه می‌نمایند دیگران به آن توجه نمی‌نمایند.

مثلا بیت الاحزان حضرت زهرا علیهاالسلام که حکایت از مسائل مهم سیاسی و تاریخی داشت و آنچنان که ساختمانش در بقیع و در غیر آن وضع عصر صحابه را نشان می‌داد و اعتراض حضرت زهرا علیهاالسلام را به نظامی که حاکم شده بود اعلام می‌کرد

تاریخ آن را نشان نمی‌دهد و در معرض دید همگان نمی گذارد.
همچنین قبه و مشهد چهار امام علی الدوام یاد آن بزرگواران را در خاطره‌های مردم و شیعیان و دوستانشان نگهداری می‌نمود و اخلاق و روش و رفتار و مقامات علمی و عملی آنها را به یاد همه می‌آورد، تاریخ این عمومیت را ندارد و اگر هم فوایدش بیشتر یا ریشه دارتر باشد این پشتوانه‌های عینی آنها را گسترده‌تر می کند و مردم را به
مراجعه به تاریخ و تحقیق در آن وادار می‌سازد و خلاصه همه این قبور و مشاهد عبرت و تذکار و موعظه و الهام بخش و استقامت افزا می‌باشد که در تقویت رشد فرهنگی مؤثرند.
سفرنامه حج، ص: ۱۸۰

عکس‌العمل مبارزه اهل باطل با حق

حرکت استعماری محمدبن عبدالوهاب و پیروان جاه‌طلبِ او هدف‌های مهمّی داشتند که از جمله آنها محو آثار اسلامی و بالخصوص هتک و تخریب روضه مطهره رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و اطفای نور هدایت اهل بیت علیهم‌السلام و جلوگیری از تعظیم و تقدیر مسلمانان از آنها و فراموش شدن مظالم منافقین و ستم‌های رژیم‌های حاکم بر مسلمین بود. اعدای اهل بیت و اتباع ابن تیمیه ناصبی از احساسات مشحون از تقدیر جوامع اسلامی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام که بالطبع با خشم و تنفر از دشمنان آنها توأم می‌شود سخت نگران و عصبانی می‌شوند، و چهارده قرن است از هر راهی که وارد شدند تا این نور الهی را خاموش نمایند کوشش‌شان بی‌ثمر گردید.
مرور زمان و عواقب سوئی که غصب خلافت از اهل بیت برای اسلام و مسلمین ببار آورد روش‌های جبارانه و فرعونیت‌های حکام غاصب از یک طرف و سیره و روش ممتاز و بی‌نظیر اهل بیت و علوم و معارفی که از آنها صادر شد از سوی دیگر دل‌ها را برای نفوذ ولایت اهل بیت فتح نمود.
دشمنان اهل بیت با تمام قدرتی که داشتند که حتی در منابر به دوم شخصیت عالم آن و نفس پیغمبر و وصی آن حضرت
سفرنامه حج، ص: ۱۸۱
امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سال‌ها سبّ و ناسزا گفتند حتی به اسم لعن بر هر کس که آن حضرت را دوست می‌دارد به خدا و پیغمبر نیز (العیاذ بالله) لعن نمودند و شیعیان را با شدیدترین شکنجه‌ها و حتی قطع دست و پا و زنده بگور کردن و تعذیبات دیگر به شهادت رساندند و برای دشمنان اهل بیت رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم جوائز کلان و مناصب مهم مقرّر کردند و در کربلا بزرگترین جنایات را که در تاریخ مانند آن اتفاق نیفتاده، مرتکب شدند، سید جوانان اهل بهشت را شهید کردند و بانوان اهل بیت رسالت را اسیر نمودند و با سایر ائمه علیهم‌السلام و شیعیان و وابستگان به آنها هر چه توانستند ظلم و ستم نمودند و امثال منصورها و متوکل‌ها نیز تا توانستند در محو فضائل اهل بیت و منزوی ساختن آنها کوشیدند.
اما این سخت‌گیری‌ها چون به حق نبود و چون برای خاموش کردن نور حق بود نتیجه به عکس دارد و موجب می‌شد که معنویت و حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام به گونه دیگر آشکار گردید و از میان آن همه تاریکی‌ها نورانیت حقیقت آنها متجلی شد چنانکه گوئی اثر آن انکارها و فشارها و کشتارها افشای فضایل علی علیه‌السلام و خاندان آن حضرت، و افشای مظالم دشمنانشان بود و همانطور می‌شد که خدا وعده فرموده است:
یُریدُونَ انْ یُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِافْواهِهِمْ وَ یَاْبَی اللهُ الّا
سفرنامه حج، ص: ۱۸۲
انْ یُتِمَّ نُورَهُ ۹۶]

محبوبیت روزافزون اهل بیت

در جریان ویرانگری‌ها و تخریب بقاع شریفه بقیع و سایر مشاهد مشرفه هر چند اهانت بزرگی صورت گرفته و از جهات متعدد و مظالم و جنایاتی که مرتکب شدند در تاریخ اسلام سابقه نداشته است، چیزی که نتوانسته‌اند بکاهند، عزت و محبوبیت اهل بیت علیهم‌السلام است، بلکه ابراز علاقه و محبت و ارادت بیشتر شده و در اطراف بقیع صدها هزار مسلمان سنی و شیعه از این عملیات که فقط دشمنان اسلام را شاد می‌سازند ابراز تنفر می‌نمایند، و بر مظلومیت اهل بیت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و به جای اینکه حق رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و حقوقی که خودشان بر این امت دارند حفظ شود اینگونه حتی قبور آنها را مورد هتک قرار می‌دهند، گریه می‌کنند و ناله سر می‌دهند چنانکه محیط بقیع یکپارچه شیون و افغان می‌شود.

آری این نواصب و بازماندگان بنی امیه و مسرف‌بن عقبه‌ها و بسرها و ابن ملجم‌ها و زیادها و ابن زیادها متأسفند از اینکه در روزگارهای گذشته نبوده تا آنها را در جنایت‌ها یاری دهند اینك با انکار

سفرنامه حج، ص: ۱۸۳

فضایل اهل بیت و ویران کردن مشاهد و مقابر آنها و اهانت‌های قلمی با آنها همکاری می‌نمایند و خود را مصداق شعر معروف که درباره بنی عباس گفته شده است کرده‌اند:

تالله ان کانت امیهٔ قداتتقتل ابن بنت نبیها مظلوما

فلقداتوه بنوابیه بمثله‌هذا لعمرك قبره مهدوما[۹۷]

این بقاع متبرکه را گرچه با خاك یکسان کرده و اشیاء نفیسه‌ای را که در آنها بود و هر کدام از سابقه تاریخی یک موضوع و از ولاء و ایمان اهل یک زمان یادگار بود به غارت بردند و شاید به یهود و نصارا فروختند، یا برای موزه‌های استعمارگران هدیه کردند اما نتوانستند احساسات و عواطف و شعور دینی مردم را بکوبند.

مسلمانان همان احساسات و علاقه‌ها را در میان آفتاب سوزان تابستان و اوقات دیگر در بقیع ابراز می‌نمایند و نشان می‌دهند که این علاقه‌ها علاقه به آب و گل و گنبد و بارگاه نیست، و مردمی که رجال بزرگ اسلام را می‌شناسند و به امامان شناخت و معرفت دارند همان ادب و تعظیمی را که در آستان قدس رضوی و بارگاه امام هشتم علی‌بن موسی الرضا علیه‌السلام «کحل الله ابصارنا بتراب مقدم زواره» و در کربلای معلی و نجف اشرف و کاظمین و سامره (علی من ثاوی فیها الاف السلام و التحیهٔ) اظهار می‌نمایند در این

سفرنامه حج، ص: ۱۸۴

سرزمینی که حتی وضع منظم یک قبرستان عادی را ندارد نیز اظهار می‌کنند و احترام و ادب و تقبیلشان از گنبد و ضریح و اشیاء متعلق به این مشاهد به مناسبت تعلق آنها به این

بزرگواران و ارتباط و انتسابشان به آنها است مثل احترام از جلد مصحف برای تعظیم از مصحف و مثل تعظیم و نماز در مقام ابراهیم که احترام و تعظیم از آن حضرت محسوب می‌شود و چه نیکو گفته شاعر در این معنا:

ولو قیل للمجنون ارض اصابهاغبار ثری لیلی لجد و اسرعا

لعل یری شیئاً له نسبهٔ بهایعلل قلبا کادان یتصدعا

این احساسات خشم وهابی‌ها را بیشتر برانگیخته و برای اینکه این مراسم تعطیل یا تقلیل یابد و مردم نتوانند از نزدیک این بزرگواران را زیارت کنند دو سه سال است درهای بقیع را بسته و دور تمام آن را دیوار با نرده‌هایی که داخل از آن دیده می‌شود

کشیده‌اند، و خدا عالم است که چه نیات سوء دیگر در سر می‌پرورانند.

اما این اقدام و ممانعت از ورود به بقیع تشنه‌گان آب زلال و صافی معارف اهل بیت علیهم‌السلام را تشنه‌تر ساخته و جمعیت در پشت دیوار و درهای بسته با صداهای دلنواز و ناله‌های جانسوز آنان را زیارت نموده و تنفر مردم از این اعمال وهابی‌ها صد چندان شده و اگر مأمورین مانع نشوند در این ایام همواره علاوه بر اطراف بقیع خیابان‌های اطراف آن نیز مملو از جمعیت خواهد شد هم

سفرنامه حج، ص: ۱۸۵

اکنون با مراقبت‌هایی که به اسم حفظ نظم برای جلوگیری از ازدحام جمعیت به عمل می‌آورند گاه و بیگاه خیابان بسته شده، و راه آمد و شد مسدود می‌گردد.

قربان اهل بیت علیهم‌السلام که دشمنی با آنها جز رسوائی برای دشمنی‌کننده اثر ندارد و هر چه دشمنان تلاش می‌نمایند که نور آنها را که نور خدا است خاموش نمایند خدا آن را کامل می‌گرداند.

این مغلوب نگشتن خاصیت حق و حمایت از حق است که: «انْ تَنْصُرُوا اللَّهَ فَلا غالِبَ لَكُمْ»[۹۸] «انْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»[۹۹]

ابن ابی الحدید از عبدالله بن عروهٔبن زبیر نقل می‌کند که به فرزندش گفت:

پسرم بر تو باد به دین، پس به تحقیق که دنیا چیزی را بنا نکرد مگر آنکه دین آن را ویران نمود و وقتی دین چیزی را بنا کرد دنیا توانائی و قدرت ویران ساختن آن را ندارد آیا نمی‌بینی تو علی بن ابیطالب را و آنچه را سخنگویان خطبای بنی امیه از ذمّ و عیب و غیبت از او می‌گویند به خدا سوگند گویا ناصیه او را می‌گیرند و او را به آسمان می‌برند؟ آیا می‌بینی ایشان (بنی‌امیه) چگونه بر

سفرنامه حج، ص: ۱۸۶

مردگان خود ندبه می‌کنند و شعرای آنها بر آنها مرثیه می‌خوانند، به خدا سوگند مانند این است که بر مردار خران ندبه می‌نمایند.[۱۰۰]

آرزوی ما و هر مسلمان آگاه این است که هر چه زودتر افق تفکر آنان که تحت تأثیر تبلیغات عوام فریب وهابی‌ها قرار گرفته‌اند روشن شده و اکنون پس از نیم قرن سلطه وهابی‌ها و بر ملا شدن روابط آنها با

بیگانگان، بفهمند که مسأله تحقق بخشیدن به توحید و کنار گذاردن شرک شعاری است که با آن از وحدت مسلمین جلوگیری شده و تفرقه را بیشتر نموده و یک خاندان را که هویتش استکبار و استعلا بر مردم فقیر و محروم عربستان و عیاشی و اندوخته کردن اموال عمومی در بانک‌های کفار است بر این منطقه بسیار حساس و مقدس اسلامی مسلط کرده است.

آنچه را با آن به عنوان از بین بردن مظاهر شرک مبارزه کردند به هیچ وجه به شرک ارتباط نداشت، و کسی این بقاع و مشاهد را نپرستیده و نمی‌پرستد و زیارت آنها بر حسب دستور مأثور یک عمل مشروع و مأمور به است.

چنانکه طواف خانه کعبه و نماز در مقام ابراهیم و عبادت در حجر اسماعیل که مدفن جمعی از انبیا است و استلام حجرالاسود و سعی بین صفا و مروه شرک نیست بوسیدن ضریح پیغمبر خدا

سفرنامه حج، ص: ۱۸۷

صلی‌الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم‌السلام و نماز و دعا در مشاهد آنها شرک نیست.

همه این مقامات و مشاهد مصداق این آیه می‌باشند:

فی بُيُوتٍ اذِنَ اللّهُ انْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فيها اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فيها بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ ۱۰۱]

شرک، خضوع‌هایی است که در مقابل تشریفات سلطنتی سعودی و کاخ‌ها از مردمی که در انسانیت به مراتب از آنها بالاترند به زور دریافت می‌نمایند.

سفرنامه حج ؛ ص۱۸۷

ک حکومت‌های استکباری و الحادی و نظام‌های غیر اسلامی و تقسیم استان‌های عربستان و مناصب بین فرزندان متعدد عبدالعزیز بن سعود است.

شرک نسبت دادن رژیم عربستان به سعودی است.

شرک انحصاری شدن مقامات و خوشگذرانی به آل سعود و آل محمدبن عبدالوهاب است.[۱۰۲]

شک اطاعت از طاغوت و طاغوتچه‌ها و طاغوت‌زاده‌ها است مظاهر شرک عربستان در اثر رژیم وهابی بسیار است و مردم از عزت عبادت خدا محروم و به ذلت عبادت بندگان و انسان نماهای

سفرنامه حج، ص: ۱۸۸

مستبد گرفتار شده‌اند و اصولا- تمام نظام‌هایی که در جهان برقرار می‌باشند (غیر از نظام جمهوری اسلامی که به هویت اسلام و تسلیم در برابر فرمان خدا معرفی می‌شود و امید است به حول و قوه الهی که در این مسیر به خود محوری و اغراض شخصی و اندیشه تصاحب مقامات آلوده نگشته و از راه راست و مصلحت مسلمین به سوی مصلحت اشخاص منحرف نگردد) نظامات مشرکانه و طاغوت پرستی و جاهلیت مبتنی بر ردّ حکومت الله است خواه حکومت‌های مستبد و دیکتاتوری خالص فردی یا حزبی و خلقی باشد یا حکومت‌های به اصطلاح دموکراسی و حکومت مردم بر مردم باشد.

همه این حکومت‌ها ضد حکومت الله می‌باشند و اطاعت از آنها به

اسم قانون و هر اسم دیگر اطاعت از طاغوت و بلکه عبادت طاغوت است.

باری در خاتمه این بیانات که مثل معروف (الحدیث شجون) را به یاد خواننده می‌آورد برای اینکه معلوم شود این آثار و مشاعر و شعائر و مشاهد و مواقف باید حفظ شود و مورد احترام و تجلیل قرار بگیرد و در آنها یاد رسول خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام تجدید و تکرار شود به این جمله پر معنا از حضرت صادق علیه‌السلام که در ضمن بیان علت و اسرار تشریع حج فرموده است توجه فرمائید:

سفرنامه حج، ص: ۱۸۹

لِتُعْرَفُ آثارُ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ تُعْرَفُ اخْبارُهُ وَ یُذْکَرُ وَ لا یَنْسی ۱۰۳]

برای این که آثار رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و اخبار آن حضرت شناخته شود و یاد شود و فراموش نگردد.

اصول تمام مطالبی که ما در این بیانات با اینهمه تفصیل برشمردیم در این جمله کوتاه امام علیه‌السلام ذکر شده و هر چه بگوئیم و توضیح بدهیم از حدود شرح این جمله پر محتوی خارج نخواهد شد.

بنابراین معلوم می‌شود که با ویران کردن این مشاهد و مواقف شناختن آثار و خبرهای پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و مذکور شدن و فراموش نشدن آن حضرت منتفی می‌شود و این فسلفه بزرگ حج به مقداری که این آثار نشانگر آن است از بین می‌رود، و با این اعمال وحشیانه وهابی یکی از مقاصد مهم دشمنان اسلام که فراموش شدن آثار پیغمبر صلی‌الله

علیه وآله وسلم است حاصل می‌شود.

و اگر کسی بخواهد از موضع گذشته این مشاهد ویران شده در حرمین شریفین اطلاع پیدا کند می‌تواند به کتاب مرآۀالحرمین کتابی که اکنون خرید و فروش آن در عربستان ممنوع و قاچاق

سفرنامه حج، ص: ۱۹۰

است مراجعه نماید. این کتاب با صورت‌ها و عکس‌های متعدد وضع مشاهد حرمین شریفین را قبل از ویران‌گری‌های سعودی نشان می‌دهد.

چگونگی تشرف به زیارت بقیع

از سفرنامه سفر اول ذی القعده ۱۳۸۵

بعد از زیارت روضه مطهره رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم به سوی قبرستان بقیع روانه شدم قبرستان بقیع دو در داشت که یکی از آنها همیشه بسته بود و آمد و شد از یک در بود که روزانه ده‌ها هزار نفر از آن آمد و شد داشتند و زوار در فشار سختی واقع می‌شدند که از جمله خودم یک بار به قسمی در فشار ازدحام قرار گرفتم که نزدیک بود به کلی از پا درآیم.

هنگام ورود به قبرستان با الهام از آیه کریمه «فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ اِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوی»[۱۰۴] پا را برهنه کردم و به سمت قبور مقدسه ائمه علیهم‌السلام متوجه شدم. ابتدا اذن دخول خواندم و آهسته قدم بر می‌دارم، با شدت اشتیاقی که به زیارت دارم، و از ایران تا مدینه منوّره برای کسب عنایات ائمه علیهم‌السلام آمده‌ام، آرام آرام قدم بر می‌دارم عیناً مانند کسی که یک گام به جلو بر می‌دارد و یک گام به

سفرنامه حج، ص: ۱۹۱

عقب بر می‌گردد «یقدم رجلاـ و یؤخر اخری» دل انسان با خبر است که با چه منظره اسف انگیز و وضع توهین آمیز روبرو می‌شود پس هر چه دیرتر برسم از این لحاظ که دیرتر این منظره را ببینم بهتر است.

تا به قبور مطهره نرسیده بودم فکر می‌کردم آیا قبور در چه حالت است؟

آیا صورت ظاهر آنها به چه نحو است؟

خوب است قدری دورتر بایستم که اصلا چشمم به قبور ویران شده فرزندان عزیز علی و زهرا علیهم‌السلام نیفتد.

هر چه نزدیکتر می‌شدم صدای ضجه و شیون و ناله مردم و احساسات آنها را که مثل کسی که عزیزترین کسانش را از دست داده ناله می‌کردند بیشتر می‌شنیدم.

شاید به طور یقین بتوان گفت که در هیچیک از مشاهد این قدر حال رقت به مردم و زوار دست نمی‌دهد.

ناچار بودم پیش بروم گاهی از پشت جمعیت سرم را قدری بلند می‌کردم که نگاه کنم اما باز دلم راضی نمی‌شود اندکی جلوتر رفتم ناگاه چشمم به چهار صورت قبر افتاد که اندکی از زمین بلندتر و بر سمت سر هر یک سنگ کوچکی نصب بود، صدایم به گریه بلند و اشکم مسلسل جاری بود، شنیده بودم که وضع این قبور

سفرنامه حج، ص: ۱۹۲

عزیز به همین شکل‌ها است اما شنیدن کی بود مانند دیدن، دیگر گریه به من فرصت نمی‌داد و توانائی اینکه سلام عرض کنم از فرط تأثر برایم نبود.

راستی نمی‌توان این حال ناراحت کننده و اسف بار را تقریر کرد. به غیر از قبور مطهره التفات به جای دیگر نداشتم گریه‌ها کردم ناله‌ها داشتم نه من اینطور بودم که همه و بسیاری به مراتب از من بیشتر نالان و گریان بودند مانند بانوی فرزند مرده می‌گریستند.

بالأخره در میان اشک جاری و گریه و ناله شروع به زیارت کردم.

السَّلامُ عَلَیْکُمْ ائِمَّةُ الْهُدی ...

جمله‌های زیارت را مکرر می‌گفتم دلم نمی‌خواست زیارت تمام شود، و آن حال با اینکه حال گریه و اندوه و تألم بود عوض شود.

به قدری این حال مرا راضی کرده بود و وجدانم را باز و شاد و نورانی ساخته بود که توصیفش از عهده قلم و بیان خارج است.

احساس قرب، احساس حضور، احساس وجود ارتباط با اولیای خدا، درک توفیقی که در تمام عمر آرزومند آن بوده و هستم، لذائذ و حالاتی است که تمام دنیا و لذائذ عمر در برابر آن کم‌بها و بلکه بی‌بها است.

سفرنامه حج، ص: ۱۹۳

آنکس که تو را شناخت جان را چه کندفرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی‌دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

۳۳

زیارت امین الله را هم خواندم بعد از زیارت دعا کردم و با دل سوخته خدا را خواندم برای مصالح مسلمین و عزت و سربلندی اسلام و تعجیل فرج حضرت مولی الوری امامنا المهدی المنتظر ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا و سائر حوائج عمومی و شخصی به قدر معرفت و لیاقت خودم که هرگز در خور آن مقام اعلی نبوده و نیست و در بین آنهمه مردم با حال و اخلاص و متوجه به هیچ محسوب نیستم دعا کردم. حیف و صد حیف که من نمی‌فهمم و نمی‌توانم درجه و فقر و احتیاج خود را به خداوند غنی بالذات و قاضی الحاجات درک کنم که هر مرتبه‌ای از این ادراک که برای انسان حاصل شود فخر است، و مراتب عالیه افراد عالی مقام بر حسب درجاتی است که در این ادراک دارند. لذا بالاترین مقامات را حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم دارا است که درکش و بینشش به فقر خودش به خدا و معرفتش به بی‌نیازی و غنای باری تعالی از همه کس اقوی و اکمل است.

و زهی حالت انسان که غنایش به درک فقرش حاصل می‌شود و توانائیش به فهم ناتوانیش همانگونه که حضرت زین‌العابدین

سفرنامه حج، ص: ۱۹۴

علیه‌السلام در دعای ابی‌حمزه به درگاه الهی عرض می‌کند:

سَیِّدی انَا الصَّغیرُ الَّذی رَبَّیْتَهُ وَ انَا الْجاهِلُ الَّذی عَلَّمْتَهُ وَ انَا الضّالُّ الَّذی هَدَیْتَهُ وَ انَا الْفَقیرُ الَّذی اغْنَیْتَهُ وَ انَا الْعارُ الَّذی کَسَوْتَهُ وَ انَا الْجائِعُ الَّذی اشْبَعْتَهُ

فقرهای خود را بر شمارد و نعمت‌های خدا را بر خود متذکر گردد،[۱۰۵] و چه خوب است که زبان حال و مقال انسان مثل این ابیات باشد:

یا من یری ما فی الضمیر و یسمعانت المعد لکل ما یتوقع

یا من یرجی فی الشدائد کلهایا من الیه المشتکی و المفزع

یا من خزائن ملکه فی قول کن‌امنن فان الخیر عندک اجمع

مالی سوی فقری الیک وسیلةفبا لافتقار الیک فقری ادفع

مالی سوی قرعی لبابک حیلةفلئن رددت فای باب اقرع

و من الذی ادعو و اهتف باسمه‌ان کان فضلک عن فقیرک یمنع

حشا لمجدک ان تقنط عاصیاوالفضل اجزل و المواهب اوسع

ثم الصلاة علی النبی و آله‌خیر الانام و من به یستشفع

باری این مواقف و مشاهد مواقف دعا و توجه و توسل است اگر انسان غنیمت بداند و از برکات آن محروم نشود.

در نزدیک قبر چهار امام سمت بالای سر آنها قبری است

سفرنامه حج، ص: ۱۹۵

منسوب به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در اینجا هم فاطمه زهرا علیهاالسلام را زیارت می‌کنید دوباره رقت و تاثیرم از گم بودن قبر دختر پیغمبر و بضعه آن حضرت و سیدة النساء تازه گردید و گریه‌ام از نو آغاز شد با همان حال گریه زیارت خواندم، و بعد هم چون می‌گویند این قبر از

فاطمه بنت اسد کفیله پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و مادر امیر المؤمنین علیه‌السلام است آن معظمه را هم زیارت کردم و سپس به جناب عباس عموی معظم پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم سلام عرض نمودم و در اینجا و در روضه رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم برای کسان و بستگان و ارحام و ذوی الحقوق و همسایگان و احباء و اصدقای از اهل وطن و غیرهم زیارت نمودم.

سپس با دلی سوزناک و سینه اندوه چاک به زیارت سایر قبور مطهره مشرف شدم. نخست قبور دختران پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم زینب و رقیه و ام کلثوم را که در سمت راست کسی است که از زیارت ائمه علیهم‌السلام مراجعت می‌کند زیارت کردم.

و بعد از آن نیز در همین طریق به قبور زوجات نبی صلی‌الله علیه وآله وسلم و امهات مؤمنین رسیدم، آنجا هم به طور شایسته رسم سلام و تحیت را بجا آوردم و فاتحه خواندم.

و از آنجا به فاصله کمی به قبور عبدالله‌بن جعفر طیار برادرزاده حضرت امیر علیه‌السلام و داماد آن حضرت و قبر جناب عقیل‌بن

سفرنامه حج، ص: ۱۹۶

ابیطالب و ابی سفیان‌بن حارث‌بن عبدالمطلب پسر عموهای پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم مشرف شدم در اینجا هم سلام و تحیت و عرض ادب نمودم و به وظیفه دوستی خاندان رسالت رفتار کردم.

سپس به زیارت قبر مطهر حضرت ابراهیم پسر عزیز و گرامی رسول الله صلی‌الله علیه وآله وسلم مشرف شدم و آن حضرت را به زیارت مذکور در کتاب‌های زیارت و دعا زیارت کردم و بعد از آنجا به قبوری رسیدم که

بعضی آنها را قبور مجروحین غزوه احد که پس از بازگشت در اثر جراحات به شهادت رسیدند و بعضی قبور شهدای حرّه و بعضی آنها را قبور هر دو معرفی می‌کردند، آنجا هم وظیفه سلام و زیارت انجام شد و از آنجا مسافت بالنسبه دوری را تا آخر قبرستان طی کردیم در اینجا نخست قبر جناب حلیمه سعدیه مرضعه پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم را با کمال ادب و احترام زیارت نمودم و در پایین پای ایشان زمین مسطحی بود که صورت قبری در آن نبود در آنجا هم که حسب المعمول جناب فاطمه بنت اسد را زیارت می‌کنند آن معظمه را به زیارت مذکور در کتاب‌های زیارت و دعا زیارت کردم و همچنین گفته می‌شد که قبر ایشان در پشت دیوار فعلی بقیع است که روز بعد یا دو روز بعد که برای زیارت بیت الاحزان حضرت زهرا علیهاالسلام رفتیم در سمت چپ طریق صورت قبر منسوب به ایشان و صورت قبر

سفرنامه حج، ص: ۱۹۷

دیگر منسوب به ابی سعید خدری است در اینجا نیز آن مکرمه را به همان زیارت که در بقیع ایشان را زیارت کرده بودم مجدداً زیارت کردم و بالأخره قبر عاتکه و قبر صفیه دو عمه معظمه رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و مرقد ام‌البنین مادر مکرمه حضرت ابی الفضل العباس علیه‌السلام را نیز زیارت نمودیم در اینجا مخصوصاً خاطرات واقعه جانگداز کربلا و وفاداری و فداکاری حضرت ابی‌الفضل العباس و برادرهای عزیزش مردم را غرق تأثر و گریه و شیون می‌نماید و اشعار ام‌البنین را هر کس یاد داشته باشد زمزمه می‌کند:

لا تدعوزنی و یک ام‌البنین تذکرینی بلیوث العرین

کانت بنون لی ادعی بهم‌والیوم الصبحت و لا من بنین

اربعهٔ مثل نسور الرمی‌قد واصلوالموت بقطع الوتین

تنازع الخرصان اشلائهم‌فکلهم امسی صریعاً طعین

یالیت شعری اکما اخبروابان عباساً قطیع الیمین ۱۰۶]

و در اینجا به مناسبت برای درک فضیلت و ثواب مرثیه این ابیات را که یکی از شعرای متعهد به عنوان زبان حال حضرت عباس به

هنگام قطع دست‌های مبارکش سروده است می‌نگارم امید اینکه از برکات آن محروم نشوم.

سفرنامه حج، ص: ۱۹۸

تو از من با وفاتر بودی ای دست‌که خود قربان شه بنمودی ای دست

اگر بیند تو را شاه وفاداریقین سازد که گشته بی علمدار

اگر بیند تو را شاه مدینه‌بخواهد عذر ما را از سکینه

در تمام این مشاهد و اماکن صفحات مختلفی از تواریخ اسلام در برابر چشم انسان مجسم می‌شود و حوادث اعصار صدر اسلام یکی پس از دیگری از جلو آن عبور می‌نماید.

بیت الأحزان

یکی از اماکنی که زیارت می‌نمایند و در آن نماز می‌خوانند مکانی است بنام بیت الأحزان این مکان فعلی در خارج از بقیع واقع شده و در سفر قبل من به زیارت آن مشرف شدم متأسفانه در این سفر با کمال شوقی که داشتم توفیق نیافتم و نمی‌دانم وضع فعلی آن با این تلاشی که رژیم سعودی برای از یاد بردن عناوین دارد در چه حال است.

به طوری که در تاریخ‌های معتبر مثل وفاء الوفاء مذکور است در بقیع قبه‌ای بوده است به نام قبهٔ‌الحزن یا قبه فاطمه زهرا سلام الله علیها آنچه مسلم است این است که حضرت زهرا علیهاالسلام پس

سفرنامه حج، ص: ۱۹۹

از ارتحال رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم به عالم بقا روزهایی از زندگانی کوتاهی را که پس از آن حضرت در این دنیا داشت در مکانی که به نام بیت الحزن یا بیت الاحزان نامیده می‌شد گذرانید. اندوه جانکاه مصیبت پدری چون پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم از یک سو و جسارت‌ها و گستاخی‌های منافقین و اذیت‌هایی که از آنها به آن حضرت وارد شد از سوی دیگر موجب گردید که فاطمه زهرا علیهاالسلام روزها را در بیت الأحزان با غم و اندوه بگذراند و در انتظار مژده‌ای که پدرش به او داده بود که اول کسی می‌باشد از اهل بیت که به آن حضرت ملحق خواهد شد، شب و روزش را سپری نماید.

این بیت الاحزان و این اعتزال فاطمه زهرا علیهاالسلام که به اتفاق و به تصریحات پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم سیده نساء عالمیان است مفهومی بسیار عمیق و آگاهی بخش دارد و استبدادی را که بر امت پس از پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم حاکم شد و نارضایتی حضرت زهرا را از آن اوضاع نشان می‌دهد و برای هر کسی که مکانی را به اسم بیت الاحزان فاطمه ببیند یا بشنود مبدأ پرسش‌های بسیار و کاوش و تحقیق می‌شود و تحقیقی که از این مبدأ شروع شود نتیجه‌اش آگاهی از مظالم منافقین و غضب حضرت زهرا علیهاالسلام به آنها و فساد و بطلان حاکم می‌باشد، لذا سیاست‌های حکومت‌ها تا زمان ما با این بیت الأحزان نیز معارضه

سفرنامه حج، ص: ۲۰۰

داشته و برای فراموش شدن آن تلاش نموده‌اند.

اظهار اطلاع اشخاص خام

گاهی هم برخی از افراد خام که می‌خواهند اظهار اطلاع نمایند به عنوان اینکه معلوم نیست بیت الأحزان این مکان باشد و مکان آن جای دیگری بوده است مردم را از رفتن به این مکانی که فعلا معروف به بیت الأحزان است باز می‌دارند.

در همین سفر اخیر یک نفر را در بیت الأحزان کنونی دیدم که تشکیک می کرد و رفتن به آنجا را بی‌اهمیت بلکه بی‌معنی معرفی می‌نمود، به او گفتم: آقا بگذارید مردم بروند تا این عنوان فراموش نشود.

ما در اینجا دو مسأله داریم، یکی شناختن مکان واقعی بیت الأحزان که البته قابل توجه است و برای تعیین و تشخیص آن باید مراجعه به

تواریخ و احادیث کرد، چنانچه شناخته شد و برای آنجا اعمال و وظایفی طبق مدارک فقه پسند باشد آن اعمال را به قصد ورود و کسب ثواب می‌توان انجام داد و چنانچه شناخته نشد این اعمال را در هر جا محتمل باشد بیت الأحزان است به رجاء نیل به ثواب انجام دهند موافق با احتیاط است.

مسأله دیگر از نقطه نظر تاریخی و به اصطلاح سمبل بودن و

سفرنامه حج، ص: ۲۰۱

حفظ مقصدی است که دختر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم از این کناره‌گیری از مردم داشته است در این مقصد تفاوت نمی کند که بیت الأحزان در این مکان فعلی باشد یا در مکان دیگر، این عنوان به هر شکل حفظ شود و کناره‌گیری حضرت زهرا و رنجش خاطر او از مردم آشکار در خاطرها بماند مهم است و همین که هر مسلمانی به مدینه مشرف شود سراغ بیت الأحزان را بگیرد یا به آنجا برود مهم است این خودش سازنده و بینش بخش است، اشتباه نشود مقصد من این نیست که بگویم در اطراف این موضوعات و تعیین آنها نباید کاوش و تحقیق کرد هر چه تحقیق لازم است انجام دهند اما بازداشتن مردم از تذکار یک جریان و عنوان که واقعیت داشته است یا تشکیک در مکان آن خصوصاً که ثمره مهم فقهی نداشته باشد لازم نیست.[۱۰۷]

سفرنامه حج، ص: ۲۰۲

به هر صورت آنچه مسلم است و تاریخ بر آن گواهی می‌دهد این است که حضرت زهرا علیهاالسلام بیت الأحزان داشته که در آنجا پس از رحلت پدرش جدا از مردم از آنها بخشی از بقیه عمر کوتاه خود را می گذرانده است.

سلام الله علیها و علی ابیها و امها و بعلها و بنیها.

مزار و مشهد حضرت عبدالله

هر کس اسم محمد را شنیده و محمد را شناخته است، اسم عبدالله را نیز شنیده و عبدالله را شناخته است (محمدبن عبدالله) هیچ پسری به قدری که این پسر پدرش را عزت و منزلت داده است عزت و منزلت نداده است و هیچ پدری به قدری که این پدر (عبدالله) به فضل و مکرمت و عطای الهی سرافراز شد سرافراز نگردیده است.

خدا بنده‌ای برتر و اکرم و اعظم از محمد ندارد و این بنده را به فرزندی به عبدالله و آمنه عطا فرمود.

پیرامون مشهد آن حضرت هم در سفرنامه سفر اول نوشته‌ام

سفرنامه حج، ص: ۲۰۳

هم در سفرنامه سفر دوم که دوست می‌دارم هر دو را اگر چه متضمن تکرار هم بشود اینجا بنویسم.

از سفرنامه سفر اول

از مزارهایی که در مدینه باید زیارت کرد مزار پدر والا گهر و عالیقدر حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم است آن پدری که در جنبه پدری و نعمت فرزند داری افضل تمام خلق است زیرا برای شخص رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم هم این فضیلت که چنین پسری داشته باشد مقدر نبود. پدری که پسرش فاتح قلوب، و رهنمای جهان بشریت است در صف این پدر هر چه بگوئیم

کم گفته‌ایم.

پدری را که این چنین پسر است‌فلکی را که این چنین قمر است

ماهتابش در آستین قبا است‌آفتابش در آستان در است

هر چه باشد و هر طور تفسیر کنیم بالأخره پاکی گوهر و لیاقت فوق العاده و شایستگی عبدالله این افتخار را نصیب او ساخت که محمد رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و افضل و اکرم خلق خدا و خاتم الانبیاء از صلب او باشد.

شما تصور می‌کنید قبر چنین پدر با شخصیتی باید چگونه باشد؟

پدری که پسرش رسول خدا است و شب و روز هنگام

سفرنامه حج، ص: ۲۰۴

نمازهای پنجگانه در مأذنه‌ها و در رادیوها اسم پسرش را بعد از نام خدا می‌برند.

اشْهَدُ انَّ لا الهَ الَّا اللهُ، اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله

و هر روز میلیاردها صلوات و درود به روان پاکش فرستاده می‌شود.

پدری که اگر پسرش نبود نه این مکه بود و نه این مدینه و نه این همه

عظمت و نه اسلام و نه مسلمین و نه این همه مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها و مساجد و بنیادهای خیر و نه هزاران هزار علماء و فلاسفه آثار و برکات علمی آنها.

این پدر باید قبرش بسیار مجلل و با شکوه باشد و با الهام از آیه کریمه «لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً»[۱۰۸] باید قبرش به صورت مشهد و مسجد همیشه محفوظ و معروف بماند، و آن را بیشتر و بهتر از نفیس‌ترین و گرانبهاترین اشیاء قیمتی و باستانی که با تشریفات فوق العاده نگهداری می‌شود نگهداری نمایند و با دیده احترام و ادب به آن نگاه کنند اینها دارائی‌ها و ثروت‌هایی است که هر ملتی آن را داشته باشد اگر شعور و فکر داشته باشد آن را با تمام جواهرات و نفایس عالم عوض نمی‌کند.

متأسفانه در مدینه با یک منظره دلخراش دیگر روبرو شدیم

سفرنامه حج، ص: ۲۰۵

که وصف آن هم ممکن نیست، من از چند نفر سؤال از قبر جناب عبدالله نمودم یک نفر یمنی که از زیود بود و با من آشنا شده بود گفت قبرش معلوم و معروف است و خودم شما را به آن راهنمائی می‌کنم، به اتفاق او برای زیارت قبر آن حضرت رهسپار شدیم، کوچه‌های متعدد و باریک و پر پیچ و خم و کثیفی را پشت سر گذاردیم که اگر راهنمائی آن آشنای زیدی نبود ما نمی‌توانستیم با پرسش از این و آن خود را به آنجا برسانیم.

این نمونه خود یک بی‌توجهی و بی‌اعتنائی رژیم به این مشهد است که با ثروت و تملکی که در اختیار دارد، راه این مزار را در حد متعارف

به مقداری که آمد و شد ماشین تا آنجا امکان داشته باشد نساخته است و یقیناً با این خیابان‌های جدید علت این بی‌اعتنائی این است که از رغبت مردم به زیارت جناب عبدالله کاسته شود و به تدریج آن را فراموش نمایند و زمینه را برای محو آثار آن فراهم کند.

بالأخره به کوچه خیلی تنگی رسیدیم که آثار قدمت از آن ظاهر بود از آن کوچه به کوچه دیگر و از آن کوچه هم وارد کوچه دیگر شدیم، در این کوچه مزار جناب عبدالله است، قبل از اینکه انسان به محل مزار برسد اگر از ویرانگری‌های وهابی‌ها بی‌سابقه باشد هرگز تصور نمی‌کند که با منظره‌ای که بعد عرض می‌شود مواجه گردد و قبر پدر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم را در معرض ویرانی

سفرنامه حج، ص: ۲۰۶

کامل و محو تمام آثار آن ببیند.

هزار و چهارصد سال است قبر پدر پیغمبر معلوم و مشخص باقیمانده است حال این واقعاً مصیبت است که گروهی که خود را موحد قلمداد می‌نمایند و مع ذلک به تجسم و عقاید خرافی دیگر معتقدند مدفن او را به صورت موهنی در آورند تا از صفحه تاریخ برافتد و نامعروف و بی‌اثر گردد تا چنان گمان شود که از آغاز معروف نبوده و کسی آن را نمی‌شناخته است.

این مردم نادان یا مزدوران بیگانه به چند لفظ شرک و کفر و بدعت چسبیده‌اند و هرچه را دلشان خواست شرک و کفر و بدعت می‌خوانند و هر کس را می‌خواهند کافر و مشرک معرفی می‌کنند هر چند پدر پیغمبر باشد و از اینکه توحید را شرک و اسلام را کفر و سنّت را بدعت بخوانند باک ندارند و اجتهاد سایر مسلمین را در مسائل مورد اختلاف

هم محترم نمی‌شمارند که بگویند اگر وهابی‌ها مثلا ـ والد معظم پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم را (العیاذ بالله) مشرک می‌دانند بسیاری از مسلمین از شیعه و اهل سنت او را و اجداد کرام پیغمبر اکرم را موحد واقعی می‌شناسند و شخصی مانند سیوطی در اثبات ایمان آباء و امهات پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم یک کتاب نوشته و با ادله نقلیه ایمان آنها را ثابت کرده است.

باری در کوچه‌ای که به آن اشاره شد یک بنائی بود که طبقه فوقانیش تقریباً مخروبه بود زیر آن ساختمان سردری بود که بالای

سفرنامه حج، ص: ۲۰۷

آن سنگی نصب بود و در قسمت تحتانی را که مزار آن حضرت در آن واقع است با خشت و گچ بسته بودند و داخل آن که از پنجره‌ای مشاهده می‌شد مخروبه و به هم ریخته بود آن مرد زیدی گفت: هذا قبر والد رسول الله.

اگر چنانچه گفتم سابقه به احوال و اعمال وحشیانه وهابی‌ها نداشتم و بقاع بقیع را ندیده بودم باور نمی‌کردم که این مرد زیدی راست می‌گوید اینجا قبر والد پیغمبر است هذا قبر والد رسول الله چه معنائی دارد؟ مگر این مرد قصد توهین دارد و ما را بر قبری این چنین آورده است تا به پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و مسلمانان و خود ما توهین کند و بگوید این قبر پدر پیغمبر شما است؟ چرا اینطور است؟

چرا در آن را به اصطلاح تیغه کرده‌اند؟

چرا بالای این بقعه عزیز خانه ساخته‌اند؟

توهین به پیغمبر غیر از این چیست؟

باری جمعی از مسلمانان هم که نفهمیدم از اهل کدام کشور و دیارند

مثل من در مقابل این بقعه صف کشیده و با ناراحتی و تأسف مشغول زیارت و عرض ادب بودند من هم مشغول خواندن زیارت شدم.

بعد از پنجره‌ای که طرف یمین بالای در بود بالا رفتم و داخل

سفرنامه حج، ص: ۲۰۸

را نگاه کردم آثار اندراس کاملا از آن ظاهر بود و معلوم بود که از آن زمان تا حال هر چه گرد و خاک در آن ریخته شده جارو و تنظیف نشده است در حالی که مسلمانان افتخار می‌کنند این گرد و خاک‌ها را به چشم بکشند و مثل اینکه یک در کوچکی هم در گوشه آن بود که آن را شاید به منزل همسایگان یا کسانی که متعلقات بقعه را متصرف شده‌اند باز می‌شد به هر حال با این قبر و این بقعه شریفه با نهایت تأثر وداع کردم و از جهالت وهابی‌ها تعجب‌ها نمودم.

از سفر نامه سفر دوم

یکی از مشاهد مهمی که پس از تسلط رژیم به اصطلاح وهابی خراب شد و صورت ویرانه آن تا چند سال پیش که مشرف شدم

(سال ۱۳۸۵ قمری) برجا بود و مسلمانان به زیارت آن می‌رفتند قبر حضرت عبدالله‌بن عبدالمطلب بود که چون دیدند مردم آنرا فراموش نمی‌کنند اخیراً به اسم تعمیر و توسعه به کلی آن را محو و در نوسازی‌ها از میان برده‌اند و ظاهراً در خیابان واقع شده است البته بعضی برای آن چنانکه شنیدم با حساب فاصله مستقیم آن از مسجد النبی صلی‌الله علیه وآله وسلم علامت گذارده‌اند اما ظاهر این است که این علامت گذاری اگر این رژیم آمریکائی باقی بماند به تدریج فراموش می‌شود و قبر شخصیتی مثل پدر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم که چهارده قرن بود محفوظ مانده بود ناشناخته

سفرنامه حج، ص: ۲۰۹

می گردد.

حال ملاحظه فرمائید در اینجا چه شده است.

شخصیتی یگانه و بی‌نظیری داریم به نام محمد که هر کس از گذشتگان و بازماندگان او به او شناخته می‌شوند و اگر او نبود آنها شناخته نمی‌شدند اما برای شناسائی او شناسائی آنچه به او ارتباط دارد نیز مؤثر است آنچه به او ارتباط دارد محیطی که در آن پرورش یافته پدر و مادری که خدا نور او را به توسط آنها و از طریق همسری آنها به این دنیا رسانده است شناسائی جد و جده و نیاکان پدری و مادری او همه در شناختن بهتر و بیشتر شخصیت او مؤثر است خود پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم می‌فرمود:

انَا ابْنُ الْعَواتِکِ مِنْ سَلیم انَا ابْنُ الَفواطِمِ مِنْ قُرَیْش

این جده‌ها و مادربزرگ‌های پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم که به نام عاتکه و فاطمه بوده‌اند سوابق طهارت و پاکدامنی و عفاف داشته‌اند و شناسائی آنها شناسائی شخصیت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم را تا این مرزها جلو می‌برد.

چقدر کوتاه فکر و منحرف از افکار اصیل اسلام و تشیع هستند آنان که با دعوای تشیع اجداد پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و ابوطالب را غیر موحد می گویند یا اینکه می‌خواهند برای آنها و صلاحیت آنها در حمل نور پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم شرطی و لیاقتی قائل نشوند یا بهتر بگوئیم شخصیت عظیم حبیب الهی و خاتمیت آن حضرت را منکر شوند و بگویند این نور نعوذ بالله در اصلاب مشرکین از صلبی به صلب دیگر

سفرنامه حج، ص: ۲۱۰

منتقل می‌شده و در این جهت تفاوتی بین موحد و مشرک نیست، و آیه کریمه «وَ تَقَلُّبَک فِی السّاجِدینَ»[۱۰۹] را فراموش کرده‌اند.

علی هذا باید به شناخت کسان و بستگان پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم توجه داشته باشیم وابستگان پاک و بزرگوار آن حضرت که به صفای نفس و احسان به مردم و پرهیز از اخلاق زشت جاهلیت معروف بودند و برای دفاع از مظلوم و حفظ حقوق ضعفا تلاش کرده و پیمان می‌بستند و هم سوگند می‌شدند، بشناسیم.

در این میان از پدر و مادر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و از جدش عبدالمطلب و جد اعلایش هاشم و عموی عزیز و حامی و کفیل و مدافعش ابوطالب چه کسی به شناخت و معرفت احوالش سزاوارتر است که حتی در فقره زیارت می‌خوانیم: «وَ اشْهَدُ انَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ» گواهی می‌دهم که تو به تحقیق محمد پسر عبدالله هستی یعنی فرزند آن پدر والا گهری.

مشهد چنین پدر تذکار سوابق وجودی و حواشی زندگی پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم است که هر کس از روی این امور عینی و بناها و آثار تاریخ پیغمبر را می‌خواند و شواهد خارجی آن را می‌دید به عکس اینکه از پیغمبران گذشته امروز اینگونه آثار باقی نیست، ولذا تاریخشان را نمی‌توان از آثار خارجی بدست آورد، پیغمبر ما صلی‌الله علیه وآله وسلم یگانه پیغمبری است که اگر تاریخ کتابی او هم در دسترس نباشد اصول و قسمت‌هایی از مهمات زندگانی و دعوت و رسالت و شخصیتش را آثار

سفرنامه حج، ص: ۲۱۱

و ابنیه حرمین در اختیار اهل تحقیق می گذارد.

محمد پیغمبر خدا است، آن مسجد و آن روضه و هزاران آثار دیگر از خودش و فرزندانش که به واسطه دخترش زهرا علیهاالسلام به او منتسب می‌شوند وجود او را ثابت می‌نماید.

پدرش عبدالله است، این مشهد و این بنا که از دیرباز او را در آن زیارت می‌نمایند از وجود او و مرگ او در مدینه حکایت دارد.

مادرش آمنه است،

جدش عبدالمطلب،

و عم و کفیلش ابوطالب،

و مرضعه‌اش حلیمه سعدیه،

و عمه‌اش عاتکه وصفیه،

و عموی دیگرش حمزه سیدالشهداء و عباس است که هر کدام مزاری دارند و به آثار عینی شناخته می‌شوند چنانکه حجر اسماعیل و مقام ابراهیم دلالت بر وجود آن دو پیغمبر دارد.

ویران کردن این مشاهد خسارت و ضربه زدن به اسلام و تاریخ زندگی پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و تلاش برای فراموش شدن آن حضرت است.

همانطور که حجر اسماعیل و مقام ابراهیم نام این دو پیغمبر بزرگ را در اذهان و افواه زنده نگهداشته و قرآن و سنّت از آنها تجلیل کرده است و با برنامه‌های عبادی در این اماکن علاوه بر آنکه بندگان خدا متعبد به انجام آن عبادات و نماز و دعا و طواف و غیره می‌شوند از این

سفرنامه حج، ص: ۲۱۲

اماکن و از کسانی که این اماکن به آنها منتسب است نیز تعظیم شده و حفظ می‌شوند مقام ابراهیم به همین عنوان مقام ابراهیم است این مشاهد نیز همین آثار را دارد و شخصیت‌هایی را که به نام آنها ساخته شده از معرض انکار خارج می‌نماید.

حال این عوامل استعمار این بناها را ویران و آثارش را محو می‌نمایند و مردم را از زیارت قبور آنها منع می‌کنند، و بدتر از همه اینکه به اسم دین و توحید و به اسم اینکه این آثار و ابنیه که هرگز مورد پرستش نبوده است از مظاهر شرک است این خیانت‌ها را مرتکب می‌شوند و آیه:

فی بُیُوت اذِنَ اللهُ انْتُرْفَعَ ۱۱۰]

و آیه:

وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتیقِ ۱۱۱]

و آیه:

انَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ ۱۱۲]

و تعظیمات و برنامه‌های شرعی که برای کعبه معظمه و مسجد و حرم معلوم شده است را فراموش نموده‌اند، و توحید را به عنوان شرک معرفی می‌نمایند و بین این که در این مشاهد خدا پرستش و عبادت

سفرنامه حج، ص: ۲۱۳

می‌شود و مکان پرستش است و اینکه خود این مشاهد پرستش شود فرق نمی‌گذارند و بین تقبیل و تبرک و عملی که از موحد به عنوان تعظیم اولیای خدا و کسانی که خدا تعظیم و ترفیع مکانشان را اذن داده است صادر می‌شود و عملی که مشرکان در برابر بت‌ها انجام می‌دادند تفاوت نمی‌گذارند و تمام علماء و متفکرین گذشته اسلام را از عصر صحابه و تابعین مشرک می‌شمارند وقتی تعظیم شعائر الله از تقوای قلوب باشد و تعظیم صفا و مروه رجحان داشته باشد و تعظیم کعبه و حرم و هر مسجدی به خواندن نماز

تحیت در آن و استلام حجر شرک نباشد چرا تقبیل ضرایح به عنوان تعظیم صاحب ضریح یا از فرط احساسات و شوق مثل کسی که خاک قبر فرزندش را می‌بوسد و می‌بوید شرک باشد آیا مردمی که آداب ورود به حرم و آداب ورود به مکه را رعایت می‌نمایند حرم پرست و مکه پرست می‌باشند.

ما در اینجا مجال ورود در این بحث را نداریم خوانندگان از همین توضیحات متوجه حقایقی که از نظر وهابی‌ها و وهابی‌زده‌ها پنهان مانده است می‌شوند و می‌توانند به کتاب‌هایی که علمای بزرگ اهل سنت و شیعه در ردّ شبهات این فرقه و تحقیق این مسائل از لحاظ کتاب و سنّت و عقل نوشته‌اند خصوصاً نوشته‌های مرحوم علامه سید امین و علامه سید شرف الدین و علامه کاشف الغطا و قزوینی و دیگران مراجعه فرمایند.

زیارت مشهد حمزه سید الشهداء

پیش از حرکت به مکه مکرمه حاجیان و زوار مساجد و مشاهدی را

سفرنامه حج، ص: ۲۱۴

در مدینه و اطراف آن است زیارت می‌نمایند از جمله مساجدی که در آنها می‌روند و به نماز و تحیت و دعا و عبادت می‌پردازند مسجد قبا و مسجد حضرت زهرا و مسجد حضرت علی علیهماالسلام و مسجد سلمان و مسجد غمامه و مسجد فضیخ و مسجد شمس و مسجد فتح و مسجد قبلتین است که یا در شهر مدینه یا در خارج مدینه منوره واقع می‌باشند و مشحون از روحانیت است، انسان در این مساجد که هر کدام در محل واقعه‌ای از وقایع تاریخی و مهم صدر اسلام واقع شده است علاوه بر آنکه از رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و تلاش‌هایی که در راه تبلیغ و ترویج این دین حنیف داشت رنج‌ها و زحماتی که متحمل شد یاد می‌کند و از مسلمانان صدر اسلام خصوصاً قهرمانان این تاریخ و بالخصوص امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام که در راه همکاری و یاری پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم خون دل‌ها خورده و از آن مصائب و سختی‌ها استقبال کردند درس‌ها و عبرت‌ها می‌گیرد علاوه بر اینها در این مساجد خود را به خدا نزدیک می‌یابد و احساس قرب خاصی می‌نماید که در اماکن متعارف دیگر مگر در حالات خاص این احساس حاصل نمی‌شود و اجمالا این توفیقات را باید بسیار بسیار غنیمت بداند و بداند که توفیق دوباره اگر چه محتمل است و باید از خدا آن را بخواهد اما برای بسیاری حاصل نمی‌شود و چنان گمان کند که برای او فرصت خودسازی همین یکبار بیشتر نمی‌باشد.

لذا باید در کمال توجه و خلوص به دعا و عبادت و جبران گذشته و تأسیس زندگی نو بر اساس ارزش‌های اسلامی بپردازد و نیل به مراتب

سفرنامه حج، ص: ۲۱۵

بلند و مقامات عالی را برای خود تدارک ببیند و به توبه و انابه و بازگشت به خداوند تواب خود را محبوب خدا سازد که: «انَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوابینَ».[۱۱۳]

تصمیم بگیرد که از خط بندگی و عبادت حق تعالی خارج نشود و بداند که هیچ شأن و حالی برای انسان رفیع‌تر و لذیذتر از ارتباط با خدا و قرب به او نیست.

اینجا خودش را به خدا بفروشد و پس از این دیگر خود را مالک خود نداند و خدا را که مالک حقیقی او و کل ماسوی الله است مالک خود بداند.

و اگر پیش از اینها خود را به شیطان یا دنیا و مال و منال و مقام و منصب فروخته بود اکنون تمام آن معاملات را فسخ نماید و فقط با خدا عهد و پیمان بندگی ببندد که می‌فرماید:

الَمْ اعْهَدْ الَیْکَمْ یا بَنی آدَمَ انْ لا تَعْبُدُوا الشَّیطانَ انَّهُ لَکَمْ عَدُوٌ مُبینٌ وَ انِ اعْبُدُونی هذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ ۱۱۴]
کسانی آزاد زندگی می‌کنند که بنده خدا باشند، و کسانی از نعمت آزادی محروم هستند که سر از فرمان او بر می‌تابند و به ذلت و بندگی هوا و هوس بندگی شهوت، بندگی پول و مال، بندگی ماشین و خانه، بندگی حب جاه، بندگی حفظ وجاهت در بین مردم، بندگی ستمگران بندگی این و آن گرفتار می‌شوند و حیوانی می‌شوند که اگر چه به ظاهر

سفرنامه حج، ص: ۲۱۶

افسارشان نکرده‌اند با ده‌ها و صدها افسار آنها را بسته و از آزادی محروم نموده‌اند.

و اگر چه به ظاهر آزادند، بنده‌اند، و اگر به عنوان سلطان و حاکمند چنانکه نظامی در این ابیات می‌گوید محکوم و متبوعند.

دیگر باره پرسید آن شهریارکه تو کیستی من کیم در شمار

مرا بنده‌ای هست نامش هوادل من به آن بنده فرمانروا

چنین داد پاسخ سخنگوی پیرکه فرمان دهم من تو فرمان پذیر

تو آنی که آن بنده را بنده‌ای‌پرستار ما را

پرستنده‌ای

حتی گرفتار بند کفش خود و اسیر رنگ لباس و چگونگی دوخت آن نیز می‌باشند و از خودی خود خارج شده و قیمت ایشان همان ماشین و لباس و خانه و مقام و ... است،

اولئِکَ کَالْاَنْعامِ بَلْ هُمْ اضَلُ ۱۱۵]

تاریکی‌های گوناگون آنها را احاطه می‌نماید که هیچ خبری از عالم نور به آنها نمی‌رسد و هیچ پرتوی از نور معرفت بر دلشان نمی‌تابد.

ظُلُمات بَعْضُها فَوْقَ بَعْض اذا اخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَریها وَ مَنْ

سفرنامه حج، ص: ۲۱۷

لَمْ یَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُور[۱۱۶]

در این مشاهده باید انسان تاریکی‌هایی که دل را فرا گرفته مرتفع سازد و حجاب‌ها و پرده‌ها را به یک سو اندازد و از منیت‌ها و تکبرها و خودبینی‌ها و صفات زشت دیگر خود را پاک و خالص سازد.

یکی از مساجد و مشاهد معروف که بین عموم مسلمین شهرت دارد و از احترام و تجلیل بسیار برخوردار است مشهد و مسجد سیدالشهداء حمزه‌بن عبدالمطلب عموی حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم است که در احد واقع است.

احد یکی از کوه‌ها و اماکنی است که از آن در احادیث مدح شده است و از جمله در روایت است که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم فرمود:

احُدْ جَبَلٌ یُحِبُّنا وَ نُحِبُّهُ ۱۱۷]

احد کوهی است که دوست می‌دارد ما را و ما او را دوست می‌داریم.

طول این کوه که در شمال مدینه منوره واقع است از شرق به سوی

سفرنامه حج، ص: ۲۱۸

غرب بر حسب تقدیر بعضی شش هزار متر است و قله‌های متعددی دارد که بیننده آنها را کوه‌های متعددی می‌پندارد و طبق کشفیاتی که از آن شده حدس می‌زنند در آن معادن و جواهر نفیس وجود داشته باشد و در آن غاری است که در آن نوشته‌هایی

به خط کوفی قدیم دیده می‌شود و چنانکه گفته شده است حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم در روز احد دراین غار موضع گرفتند و بعضی هم نزول حضرت را در آن غار انکار کرده‌اند و در احد مسجد کوچکی است که در سمت راست کسی که به مهاریس می‌رود واقع است و به گفته مطری در روز احد پس از پایان جنگ رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم نماز ظهر و عصر را در آنجا بجا آورد.

احد از جهت اینکه محل یکی از دو غزوه معروف رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم است از اهمیت تاریخی زیادی برخوردار است و در کتاب‌های تفسیر و تاریخ و حدیث نام این کوه و غزوه تاریخی احد را به تفصیل می‌خوانیم در این غزوه مسلمانان در معرض یک آزمایش بزرگ قرار گرفته و حدود هفتاد نفر یا بیشتر از آنان که ثبات قدم نشان دادند و به شهادت رسیدند و برحسب نقل بعض مورخین جز چهار نفر حضرت حمزه و عبدالله‌بن جحش پسر عمه رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و شماس‌بن عثمان که از مهاجرین بودند دیگران از انصار بودند و جز تنی چند که پابرجا ماندند و سخت کوش و پیکارگر و فداکار جان برکف از رسول خدا دفاع و حمایت کردند و اسلام را یاری نمودند، دیگران فرار را برقرار اختیار کرده و در کار خود و سرنوشت خود

سفرنامه حج، ص: ۲۱۹

خصوص وقتی که شهادت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم شایع شد در فکر و تردید افتادند.

از مشاهیر افرادی که پا برجا ماندند یکی ابودجانه انصاری بود و مصعب‌بن عمیر که شهید شد و مالک‌بن نفیر که پس از آنکه هفتاد جراحت برداشت شهید شد و در این غزوه کسی که فداکاری و شجاعت و استقامتش در دفاع از رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و جلوگیری از فتح کفار نمونه و بی‌نظیر است علی علیه‌السلام بود که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم لواء (پرچم) را به او سپرد و وقتی مشرکین بر رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم هجوم آوردند و چهره مبارکش را مجروح و دندان مقدسش را شکستند و او را سنگباران نمودند تا در گودالی از گودال‌هایی که ابوعامر برای سقوط مسلمین در آنها کنده بود افتاد علی علیه‌السلام دست آن حضرت را گرفت.

در این غزوه بود که وقتی رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم به علی که پرچمدار بود فرمان به پیش داد علی جلو رفت پرچمدار مشرکین ابوسعدبن ابی طلحه بنا به نقل ابن هشام در بین دو صف آمد و مبارز می‌طلبید پس از آن که از مسلمین احدی به مبارزه او اقدام نکرد گفت: یا اصحاب محمد گمان می‌کنید که کشته شدگان شما در بهشت و کشته شدگان ما در آتشند؟ سوگند بلات دروغ می‌گوئید اگر این سخن را حق می‌دانید از شما یک نفر به سوی من می‌آمد علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام به میدان رفت و پس از دو ضرب شمشیر که بین آنها ردّ و بدل شد او را از پا در آورد و در این غزوه بود که به نقل ابن هشام و بعض دیگر ندا

سفرنامه حج، ص: ۲۲۰

کننده‌ای ندا کرد:

لا سَیْفَ الّا ذُوالْفَقارْ وَ لا فَتی الّا عَلِی

چنانکه اشاره کردیم دراین غزوه از مسمانان حدود هفتاد نفر و بیشتر به درجه شهادت رسیدند که مشهورترین آنها شجاع و قهرمان بزرگ و مجاهد عزیز اسلام و عموی بزرگوار رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و برادر رضاعی آن حضرت اسد الله و اسد رسوله حضرت حمزه علیه‌السلام بود و او یکی از سه نفری بود (رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و علی و حمزه) که کشتن آنها در صدر برنامه مشرکین قرار داشت.

شهادت حمزه به پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم خصوص با اینکه بدن شریفش را هند مادر معاویه به آن وضع وحشیانه مُثْله ساخته بود سخت گران آمد که وقتی بدن شریف حمزه را دید فرمود:

لَنْ اصابَ بِمِثْلِکَ ابَداً وَ ما وَقَفْتُ مَوْقفاً قَطُّ اغْیَظُ الَیّ مِنْ هذا

سپس فرمود: جبرئیل به من خبر داد که حمزه در اهل آسمان‌های هفتگانه (فرشتگان) مکتوب است حمزهٔ بن عبدالمطلب شیر خدا و شیر پیغمبر او است:

اسَدُ اللّهَ وَ اسَدُ رَسُولِهِ ۱۱۸]

علاوه براحادیثی که در فضیلت حمزه رسیده است روایات در فضیلت

سفرنامه حج، ص: ۲۲۱

شهدای احد متعدد است و الحق افرادی مثل حمزه و سعدبن ربیع و عبدالله‌بن جحش و عمرو بن جموح و انس بن نضر و حنظله غسیل الملائکه افرادی دیگر و بلکه همه آنها حق ایثار و فداکاری در راه اسلام را ادا کردند، اعلی الله درجاتهم فی غرفات الجنان و الحقنا بهم فی منازل الشهداء بحق محمد و آله الطاهرین صلواته علیهم اجمعین.

معاویه و نبش قبور شهدای احد

معاویه مانند پدرش در جاهلیت و پس از ظهور و اعلای کلمه اسلام هرگز دست از خصومت و دشمنی با اسلام بر نداشت و در اهانت به اسلام و رجال اسلام و عوض کردن برنامه‌های اسلام بالخصوص معاویه آنچه توانست مکارانه عمل کرد که مثل ابودرداءها با ارتباطی که با او داشتند بنابر روایت بخاری می‌گفتند همه چیز و همه برنامه‌هایی که در عصر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم بود تغییر کرد.

از جلمه کارهایی که معاویه کرد این بود که به قبور شهدای احد که معروفترین شهدای اسلام می‌باشند اهانت کرد و چون در آن عصر امکان اینکه مانند اخلاف وهابی خود بتواند به اسم توحید و اسلام، قبور مردگان اسلام را مورد هتک قرار دهد نبود و اباطیل و مزخرفات وهابی‌ها به واسطه قرب زمان به عصر رسالت و حضور بسیاری از صحابه امکان نداشت به اسم نهرسازی برای چشمه‌ای که آب آن را جاری کرده بود آب بر قبور آنها بست و اعلام کرد که بازماندگان شهدا اجساد پاک آنها را از مقابرشان بیرون آوردند، پس از چهل سال چنان تازه بودند که گویا دیروز دفن شده‌اند.

سفرنامه حج، ص: ۲۲۲

جابربن انصاری می‌گوید: من، پدرم و دائیم را (که از شهداء بودند) به مدینه بردم تا در مقابر خودمان دفن کنم که منادی از سوی پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم ندا کرد که کشته‌ها را برگردانید و در مصارع و محل شهادت دفن کنید من آنها را به احد برگردانیدم و در همان مکانی که شهید شده بودند دفن کردم اما در حکومت معاویهٔبن ابی سفیان ناگهان مردی به من خبر داد که عمال معاویه قبر پدرت را نبش نمودند وقتی رفتم او را به همان صورتی که دفن کرده بودم یافتم.

فاطمه زهرا سلام الله علیها و احد

در کتاب وفاء الفاء نقل می‌کند که فاطمه زهرا علیهاالسلام قبر حمزه را زیارت می‌کرد و آن را تعمیر و اصلاح می‌نمود و برای آن نشانی گذارده بود.

و از رزین نقل کرده است که فاطمه زهرا علیهاالسلام قبور شهداء را دو سه روز یک مرتبه زیارت می‌فرمود.

و در حدیث دیگر است در آنجا نماز می‌خواند و دعا می‌کرد و گریه می‌کرد تا از این جهان به عالم بقا منتقل گردید.

و از حاکم نقل کرده است که از علی علیه‌السلام نقل نموده است که فاطمه زهرا علیهاالسلام قبر عمویش حمزه را هر جمعه زیارت می‌کرد در نزد آن نماز می‌خواند و گریه می‌کرد.[۱۱۹]

در اخبار و روایات شیعه نیز روایات به این مضمون متعدد است و

سفرنامه حج، ص: ۲۲۳

ظاهر این است که مداومت آن حضرت بر زیارت قبر حمزه بیشتر پس از رحلت پدر بزرگوارش بود که در اثر نگرانی‌های شدیدی که از منافقین امت داشت و رنج‌ها و آزارهای سخت وجانکاهی که از آنها دیده بود از مردم برای اینکه منافقین را با عمل و با سکوت و ترک اعتراض یاری کردند ناراضی بود به بقیع و بیت الأحزان یا احد می‌رفت و گریه می‌کرد و به این صورت تا زنده بود موضع اعتراض خود را حفظ و رژیم حاکم را محکوم و مردم را در قبول استضعافی که از آنها شده بود ملامت می‌کرد.

از جمله روایاتی که در این موضوع وارد است روایت محمودبن لبید است.

روایت محمودبن لبید: در کتاب معتبر (کفایهٔ الاثر فی النصوص علی الائمهٔ الاثنی عشر) که مؤلف آن از تلامذه صدوق (علیه الرحمهٔ) و از محدثین معروف قرن چهارم و احتمالا تا اوایل قرن پنجم زنده بوده است از محمودبن لبید که یکی از اصحاب رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم بوده و ترجمه او در اسدالغابهٔ و استیعاب و کتاب‌های دیگر موجود است، روایت شده است که گفت:

چون رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم از این جهان فانی به جهان باقی شتافت فاطمه زهرا علیهاالسلام بر سر قبور شهداء می‌آمد و بر سر قبر حمزه می‌آمد و در آنجا گریه می‌کرد، در یکی از روزها به زیارت قبر حمزه رفتم او را در حالی که گریه می‌کرد در آنجا یافتم پس مهلت دادم او را تا آرام گرفت خدمتش رسیدم و سلام کردم و گفتم: ای سیده زنان

سفرنامه حج، ص: ۲۲۴

به خدا سوگند رگ‌های دلم را از گریستن پاره کردی فرمود: حق است از برای من گریه پس به تحقیق مصیبت فقدان بهترین پدران به من رسیده است چه سخت مشتاق لقای رسول خدایم، سپس این شعر را انشاء فرمود:

اذا ماتَ یوْماً مَیت قَلَّ ذِکْرُهُوَ ذِکْرُ ابی مُذماتَ وَ اللهِ اکْثَرُ

هرگاه کسی بمیرد یاد او کم می‌شود و یاد پدرم از زمانی که رحلت کرده است به خدا بیشتر است.

عرض کردم: ای سیده من سؤال می‌کنم مسأله‌ای را از تو که در سینه من خلجان دارد. فرمود: سوال کن.

عرض کردم: آیا رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم قبل از وفاتش علی را به امامت معین و منصوص کرد؟

فرمود: وا عجبا مگر روز غدیر خم را فراموش کردید؟

گفتم: این بود ولیکن خبر ده مرا به آنچه به تو فرمود.

فرمود: خدا را شاهد می‌گیرم که شنیدم می‌فرمود:

علی بهترین کسی است که در بین شما می‌گذارم و او امام و خلیفه است بعد از من و دو سبطم (حسن و حسین) و نه نفر از صلب حسین امامان ابرارند اگر متابعت کنید ایشان را می‌یابید آنها را راهنما و راهنمائی شده و اگر مخالفت کنید ایشان را اختلاف تا روز قیامت در شما خواهد بود.

گفتم: ای سیده من، پس چه شد علی را که از حق خود بازنشست؟

سفرنامه حج، ص: ۲۲۵

فرمود: یا اباعمرو، پیغمبر خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم فرمود:[۱۲۰] مَثَل امام [۱۲۱] مَثَل کعبه است که به سوی او می‌روند و او به سوی کسی نمی‌رود. سپس فرمود:

آگاه باش به خدا سوگند اگر حق را برای اهلش گذارده بودند و متابعت عترت پیغمبرشان را کرده بودند هر آینه دو نفر در خدا اختلاف نمی‌کردند و هر آینه (رهبری و ولایت امور را در ظاهر هم) گذشته از گذشته و جانشین بعد جانشین به ارث می‌بردند تا قیام قائم ما که نهمین از فرزندان حسین علیهم‌السلام است ولیکن مقدم داشتند کسی را که خدا او را مؤخر گردانیده و مؤخر گردانیدند کسی را که خدا او را مقدم گردانیده است [۱۲۲] همین که پیامبر برانگیخته شده از این جهان و درگذشت به شهوت و

میل خود اختیار کردند و به آرای خود عمل کردند زیان همیشه برایشان، آیا نشنیدند که خدا می‌فرماید:

سفرنامه حج، ص: ۲۲۶

وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ[۱۲۳]

پروردگار تو می‌آفریند آنچه را می‌خواهد و بر می گزیند، برای ایشان اختیار کردن نمی‌باشد.

بلکه شنیدند ولیکن ایشان همچنانند که خداوند سبحان می‌فرماید:

فَانَّها لا تَعْمَی أَلَابْصار وَلکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتی فِی الصُّدُورِ[۱۲۴]

دیدگان ظاهر کور نمی گردد ولیکن دل‌هایی که در سینه‌ها است کور می گردد.

هیهات (شاید مقصود این باشد که دورند از صواب و رحمت خدا و ثواب او) در دنیا آرزوهایشان را گستراندند و اجل‌هایشان را فراموش کردند پس برو افتادن باد بر ایشان و کم گرداند عمل‌هایشان را

اعُوذُبِکَ یا رَبّ مِنَ الْحُورِ بَعْدَ الْکُورِ

یعنی: پناه می‌برم به تو ای پروردگارم از نقص بعد از تمام (از معصیت بعد از اطاعت و از کفر و نفاق بعد از ایمان).[۱۲۵]

کثرت جمعیت و بزرگی شهر مدینه منوّره

از کثرت جمعیت و بزرگی شهر مدینه منوّره چیزی نگفتیم شاید هم لازم به گفتن نباشد چون معلوم است که جمعیت حدود یک میلیون حاجیان همه به مدینه منوّره مشرف می‌شوند و تفاوتی که با مکه مکرمه

سفرنامه حج، ص: ۲۲۷

و مواقف حج دارد این است که این جمعیت در مدینه منوّره در دو زمان قبل از حج و بعد از ادای حج اجتماعی می کنند ولی در مکه معظمه و در عرفات و مشعر و منی در زمان واحد باید به شرف حضور نایل شوند. این جمعیت‌ها و افراد که از کشورها و شهرهای مختلف جهان آمده‌اند بسا که بین آنها هزارها کیلومتر و فرسخ فاصله باشد در اینجا همه قرب و نزدیکی اسلامی را احساس می کنند و می‌بینند که مدینه منوّره همه را در خود گنجانده و میزبان عظیم الشأن آنها یعنی رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم از همه درخور شؤون، معرفت و بینش اسلامی آنها پذیرائی می‌فرماید، و همانطور که قبلا هم اشاره کردیم همه این ضیوف از سفره گسترده رحمهٔ للعالمین رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم و معنویت‌های این ضیافت بهره‌مند می‌شوند.

اما شهر مدینه منوره روزبروز در توسعه است و اینک به حسب ظاهر هم با بناهایی که در آن بنا شده و مؤسسات مختلف یکی از شهرهای مهم خاورمیانه محسوب است.

بناهای عریض و طویل هتل‌های مجلل، مهمانسراهای چند طبقه تا چهارده و بلکه بیست و پنج طبقه و خیابان‌های بلوار و وسیع و طولانی که به واسطه برق در شب‌ها زیبائی و جلوه خاص دارد شهر را بسیار آباد و با شکوه جلوه می‌دهد.

در مقایسه با هفده سال پیش که مشرف شدم بسیار پیشرفت کرده است و چنان است که یک ده به یک شهر مدرن تبدیل شده است.

این پیشرفت سریع به احتمال قوی متوقف نخواهد شد و متصل بر

سفرنامه حج، ص: ۲۲۸

وسعت آن افزوده می‌شود.

اسراف و تبذیر

مسأله مهم این است که این وسعت و این ساختمان‌های عظیم بایـد موجب دوری از اخلاق و سـنن اسـلامی و گرایش و اسـتکبار و استعلا و پیروی از سنت‌های غربی نشود و همچنین موجب سـلطه اقتصـادی کفـار بر مسـلمین و به یغما رفتن سـرمایه‌های مسـلمانان نگردد که متأسفانه شده است.

هـم نفـوذ اقتصـادی اجـانب خصـوص آمریکـا در ایـن کشـور چشـمگیر اسـت. و هم گرایش به سـنت‌های غربی تظـاهر به تجمـل و خوشگذرانی در حد افراط است.

خـدا می‌دانـد تنهـا از طریـق خریـد لـوکس‌ترین ماشـین‌های سـواری و اشـیای تجملی از هر قبیـل، از جیـب ایـن ملتی که هیچگـونه خودکفائی چشمگیر ندارد چه مبلغ هنگفتی به جیب کفار و دشمنان اسلام می‌ریزد و از طریق نفت و معادن طبیعی دیگر که همه در اختیار بیگانگان است و با کمال سرعت کشور از آنها تخلیه می‌شود چه استفاده‌های کلان می‌برند.

از این همه اقلام رنگارنـگ از هر کالای مـورد نیـاز ممکن است به چنـد رقم و قلم از هر کالاـ بسـنده شود ولی به چیزی که توجه نمی‌شود به همین مسائـل حیـاتی و حسـاس است از اینجـا است که انسـان به نیرنـگ اسـتعمار و عمـال و مزدوران آنها پی‌می‌برد که چگونه این ملت را سرگرم یک سلسله سخت‌گیری‌های پوچ و تخریب مشاهد و جلوگیری از

سفرنامه حج، ص: ۲۲۹

بوسیدن پنجره‌ها و درهای حجره رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم نموده و این اعمال را به منزله سنبل نظام و حکومت آنها قرار داده است و آنها را از مسلمات اسلام مثل حرمت اسراف و تبذیر و رکون به کفار و اظهار ذلت و خدمتگذاری و فرمانبری از آنها که به موجب آیات قرآن کریم صریحاً حرام است بازداشته‌اند.

تازه این پول‌هایی است که برای اشیای به اصطلاح مصرفی اما صد درصد تجملی و اسرافی در داخل کشور می‌دهند، اما پول‌هایی که در خارج و مراکز فسق و فجور برای خرید کاخ‌ها و ویلاها و حتی قمارخانه‌ها می‌دهند سر به جهنم می‌زنند.

اوضاع مالی و اقتصادی

همه می‌دانند رژیم حاکم بر عربستان به اصطلاح سعودی با استخراج روزی حدود ده میلیون بشکه نفت- که البته آن را هم خود به مباشرت و استقلال استخراج نمی‌کند- به صورت ظاهر چه پول هنگفتی را در اختیار دارد.

نفت که مثل خون در بـدن این کشور ضـعیف جریان دارد و حیات اقتصادی کنونی آن وابسـته به آن است و حیات اقتصادی آینـده آن نیز باید از همین حال که چاه‌های نفتش ته نکشیده تأمین شود، باید با کمال احتیاط و به مقدار ضرورت و لزوم استخراج شود.

ولی متأسـفانه اسـتخراج آن در این حدّ به هیچ وجه نه فقط ضروری نیست بلکه زیان بخش است و با اینکه آینده را با اقتصاد منهای نفت برنامه ریزی نمی‌کند کشور را با خطراتی بزرگ روبرو می‌سازد.

سفرنامه حج، ص: ۲۳۰

این اسـتخراج سـنگین نفت کشـور را به سـوی خطر و بی‌ثبـاتی سوق می‌دهـد خصوصاً که پولی را هم که در برابر نفت می‌گیرد از راه‌های دیگر مثل خرید اسلحه و کالا به همان خریداران نفت مسترد می‌سازد.

صادرات این کشور یک رقم بیش نیست، و آن هم نفت است و واردات آن همه چیز است و شایـد در دنیا کمتر کشوری ماننـد این کشور وابسته به خارج باشد که تقریباً همه چیزش را از خارج خریداری نماید.

در موسم حج متأسـفانه به خلاف آنچه که از آیه «لِیَشْـهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ»[۱۲۶] اسـتفاده می‌شود جمعیت حاجیان به عناوین مختلف به خرید کالاهای واردشده از بلاد کفار هجوم می‌آورند و به جای اینکه به موجب این آیه مسلمانان شاهد منافع خود گردند بیگانگان از این اجتماع عظیم منافع کلان می‌برنـد حتی خوراکی‌ها و نوشابه‌ها جز انـدکی همه از کشورهای بیگانه وارد شـده است و می‌توان

گفت بیشترین فائده اقتصادی حج را اجانب می‌برند.

باری سخن ما از اقتصاد بود، اگر دست اندرکاران ایرانی امور حاجیان این برنامه را اجرا کرده بودند که رسماً اعلام می‌کردند ایرانیان مصنوعات و منسوجات و کالاهایی را که در کشورهای غیر مسلمان مثل آمریکا و فرانسه و چین و روسیه (اگرچه کالاهای روسی در عربستان کم یا تقریباً نایاب است) تولید شده و خرید آنها موجب قوت اقتصاد کفار، و ضعف اقتصاد مسلمین می‌گردد خریداری نکنند و به

سفرنامه حج، ص: ۲۳۱

صورت توصیه و سفارش به وسیله علما و مبلغینی که در کاروان‌ها هستند مردم را تشویق به آن می‌کردند، و در پذیرائی از حاجیان از وارد کردن غذاهایی مثل مرغ یا گوشت‌های دیگر از فرانسه خودداری کرده بودند و به جای آن از اغذیه‌ای که در خود سعودی فراهم می‌شود یا آوردن آن از ایران یا خرید آن از کشورهای مسلمان ممکن است استفاده می‌نمودند یک اقدام بسیار جالب و سیاسی می‌شد که علاوه بر اینکه از سوی ایرانیان و بلکه شیعیان جهان با حسن استقبال روبرو می‌شد از سوی سایر مسلمین نیز تا حدودی مورد استقبال و لااقل مورد تحسین قرار می‌گرفت و در تمام جمعیت یک میلیونی حاجیان عکس العمل آن در کوبیدن استعمار و لزوم رفع نیاز از بیگانگان و رسیدن مسلمانان به خودکفائی فوق العاده بود.

به هر صورت مسأله اقتصادی حج و رها شدن حج از اقتصاد بیگانه، و استفاده از مصنوعات و اغذیه‌ای که مسلمانان مستقیماً تولید می‌کنند مسأله حساسی است و تا مسلمین این مسأله را حل ننمایند و به این درد اقتصادی نرسند مشکلات عظیم اقتصاد آنها حلّ نخواهد شد، و این اولین قدمی است که در این راه در موسم حج باید برداشته شود و به وسیله گویندگان و رسانه‌های گروهی باید از ماه‌ها قبل از موسم حج به مسلمانان تفهیم و تبلیغ شود.

و بلکه به نظر اینجانب در ردیف وحدت‌هایی که باید در جوامع اسلامی ایجاد شود یکی هم همین وحدت اقتصادی است که در مسأله وحدت به آن اشاره کرده‌ایم.

سفرنامه حج، ص: ۲۳۲

فقط در اینجا نمی‌توانم از اظهار تأسف شدید خودداری نمایم زیرا در این مدت که مشرف می‌باشم می‌بینم مرکز اسلام و حرمین شریفین مرکز و منبع درآمد و مصرف کالاهای دشمنان اسلام شده و فروشندگان که واسطه هستند و همچنین خریداران اغلب ملتفت نیستند که با این داد و ستدها چگونه با دست خود به دشمن کمک می‌کنند و چه ضربه‌هایی را به خود و کشورشان و مسلمانان کل جهان می‌زنند خدا همه را هشیار و بیدار و آگاه سازد.

یکی بر سر شاخ و بن می‌بریدخداوند بستان نظر کرد و دید

سفرنامه حج، ص: ۲۳۳

فصل سوم: وحدت اسلامی

اشاره

سفرنامه حج، ص: ۲۳۴

وحدت اسلامی

سال‌ها و بلکه قرن‌ها و در هر عصر و زمانی مسأله وحدت اسلامی مطرح بوده، و تا به طور کامل و همه جانبه تحقق نیابد مطرح خواهد بود.

مصلحین و اندیشمندان در گذشته و حال همواره نگران اختلاف فِرَق بوده و یکی از موجبات مهم ضعف مسلمین در برابر کفار اختلافات و تفرق و جدائی آنها از یکدیگر است.

اینجانب نخست نظر خود را درباره وحدت اسلامی که باید در اصل برای آن کوشا بود می گویم و سپس آن را در ابعاد کوتاه‌تر و محدودتر بررسی می‌نمایم.

بدیهی است که باید فِرَق مسلمین در عین حال اختلاف مذهب برای حفظ ما به الاشتراک و قدر جامع اسلامی خود همه یک زبان و همکار و متفق باشند و در برابر بیگانگان که ما به الامتیاز اساسی آنها از مسلمانان نفی ما به الاشتراک فرَق مسلمین است متحد شوند.

همه می‌دانند که اسلام دین توحید است و توحید دین اسلام است، اگر چه تمام انبیاء دعوت به توحید نموده‌اند و چون دعوت به آن کل حقیقت و حقیقت کل است و خلاف آن باطل محض است دعوت به غیر توحید از سوی هیچ پیغمبر صادق و بر حقی قابل تصور نیست.

سفرنامه حج، ص: ۲۳۵

ادیانی که همزمان با ظهور اسلام و بعثت حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله علیه وآله وسلم تا زمان ما به رسالات آسمانی و انبیای بر حق مثل موسی و عیسی منتسب می‌باشند به واسطه تحریفات و دستکاری‌های گوناگون و در دست نبودن متون اولیه کتاب‌های آسمانی آنها و بی‌اعتبار بودن استناد کتاب‌هایی که در دست دارند به وحی آسمانی از خط اصیل توحید منحرف شده، و اگر فرضاً در بین آنها افرادی باشند که در حدودی به سوی توحید راه یافته باشند متون تحریف شده مذهبی آنها آنان را به شرک سوق می‌دهد و از توحید دور می‌نماید.

از این جهت یگانه دین و یگانه کتابی بر اساس توحید قرار دارد و سایر عقائد و برنامه‌هایش شاخه و برگ و میوه درخت توحید است و در نهایت صراحت و وضوح در همه برنامه‌هایش به توحید دعوت کرده و شرک را در تمام صورت‌هایش می کوبد. دین اسلام و قرآن مجید است که حتی گوستاولوبون فرانسوی جامعه شناس و شرق شناس معروف و مؤلف کتاب تمدن اسلام می گوید: توحید تاج افتخاری است که در بین تمام ادیان بر سر دین اسلام گذارده شده است و واقع و حقیقت هم این است که اسلام در بیان توحید اعجاز کرده و هیچ منطق و بیانی را نمی‌توان در برابر آن عرضه کرد و حتی دعوت انبیا به توحید در قرآن مجید به قدری رسا و شیوا و جذاب و هماهنگ بیان شده است که درک خواننده از دعوت آنها به هیچ وجه تفاوت پیدا نمی کند. هیچ بیان و هیچ کتابی نمی تواند در چنین مسأله بزرگ و اساسی در عین بیان دعوت‌های افراد و اشخاص برخواسته در موقعیت‌ها و محیطهای

سفرنامه حج، ص: ۲۳۶

مختلف آنها را این چنین هماهنگ و یک زبان معرفی نماید.

بنابراین طبیعی است که هر چه عقیده توحید در قلوب راسخ‌تر شود، و ابعاد متعدد و فراگیر آن بیشتر تفهیم گردد وحدت و یگانگی جامعه قوی‌تر می‌شود. امور دیگر مانند وحدت زبان و قومیت و وطنیت وحدتی راکه اسلام منظور دارد تأمین نخواهد کرد و برادری و اخوت و وحدت کل جامعه بشری را با اختلاف زبان و نژاد و وطن و فواصل و فوارق دیگر فراهم نمی‌سازد، بلکه به عکس موجب استضعاف و استعلا می گردد.

اسلام می‌تواند همه بشریت را بدون تفاوت و با حقوق متساوی با هم متحد سازد و به جامعه جهانی واحد برساند، اسلام نه اسم شخص است و نه اسم وطن و نه اسم نژاد و نه اسم قوم و ملت است.

تسلیم خدا بودن و فرمانبری از احکام خدا، اسلام است. هویتی که همه و هرکس می‌تواند آن را تحصیل نماید، بنابراین شکی نیست که اسلام وحدت جامعه را بنیانگذاری کرده و با برنامه‌هایی که دارد روزی در کل دنیا مردم را به این وحدت می‌رساند. چنانکه هم اکنون می‌بینیم فریاد بشریت از تجزیه‌هایی که موجب بوجود آمدن نظام‌های گوناگون شده و افراد و جوامع را در برابر هم قرار داده است بلند شده و از آن شکایت دارند. قسمت عمده دسترنج زحمتکشان صرف تهیه اسلحه و تجهیزات جنگی ویرانگر و زمین برانداز می‌شود و حکومت‌های بزرگ در تکثیر این اسلحه‌ها که هر کدام برای نابود کردن میلیون‌ها بشر و ویران کردن بزرگترین شهرهای دینا کافی است با یکدیگر مسابقه دارند.

سفرنامه حج، ص: ۲۳۷

این جریان‌ها و بدبختی‌هایی که گریبانگیر بشر شده است در نتیجه اختلاف است و نگهبانان اختلافات همین سلطه جویان و متسکبران بزرگ و کوچک هستند که وحدت جامعه، سلطه و استکبار و فرمانروائی و طاغوت منشی آنها را تهدید می‌نماید.

اسلام علاوه بر این که دین توحید است در ضمن تعالیم خاصی مردم را با هم متحد و به هم نزدیک می‌نماید و فواصل و فوارق بی‌معنی را از میان جوامع برمی‌دارد.

قرآن مجید در این دستور صریح و اعلان وحدت آفرین می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقوُا[۱۲۷]

به ریسمان خدا چنگ بزنید و جدا از هم نشوید.

و سپس دستور می‌دهد که نعمت خدا را بر خودتان که پیش از اسلام با هم دشمن بودید و خدا بین دل‌هایتان الفت داد و به واسطه نعمت خدا که اسلام است با هم برادر شدید بیاد بیاورید.

وَاذْکُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَیْکُمْ اذْ کُنْتُمْ اعْداءً فَالَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اخْواناً[۱۲۸]

و پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم جامعه مسلمان را این چنین معرفی می‌فرماید:

مَثَلُ الْمُؤْمِنینَ فی تَوادِّهِمْ وَ تَراحُمِهِمْ وَ تَعاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ

سفرنامه حج، ص: ۲۳۸

اذَا اشْتَکی مِنْهُ عُضْوٌ تَداعی لَهُ سائِرُهُ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمّی ۱۲۹]

مثل مؤمنین در دوستیشان با هم و مهر و رحمتشان به یکدیگر مثل جسد است که هرگاه عضوی از آن رنجور شود سایر اعضا نیز با او در تب و بی‌خوابی (ناراحتی) همدردی می‌نمایند و اعلان می‌دهد:

تَعالَوْا الی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ الّا نَعْبُدَ الّا اللهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعضاً ارْباباً مِن دُونِ اللهِ ۱۳۰]

و نیز می‌فرماید:

انّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَر وَ انْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا انَّ اکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ اتْقاکُمْ ۱۳۱]

و تعالیم بسیار دیگر که در ضمن آیات و روایات داده شده است همه وحدت آفرین است به طوری که در هیچ دین و برنامه‌ای به فراهم کردن موجبات وحدت جامعه در ابعاد متعدد آن توجه و عنایت نشده است.

علاوه بر اینها چنانکه می‌دانیم یکی از علل مهم تفرقه و اختلاف حب جاه و ریاست طلبی و برتری جوئی است و دیگر تفسیرهای گوناگونی است که از دین در رابطه با همین اغراض فاسد یا از روی جهالت یا عدم استقامت سلیقه و جهات دیگر می‌شود.

در جهت نفی حب جاه و ریاست علاوه بر آنکه اسلام حاکمیت را

سفرنامه حج، ص: ۲۳۹

مختص به خدا می‌داند و حاکیمت هر کسی را بر دیگری بدون اینکه شعاع حاکمیت خدا و مستند به آن و تشریع الهی باشد نفی

می کنـد بـا تعلیمـات ویژه روح برتری‌جوئی و علو را در مردم ضـعیف می‌نمایـد و آن را در مسـیری که موجب ترقی واقعی انسـان و منافی و معارض با حقوق دیگران نباشد هدایت می‌نماید.

مع ذلک برنامه اسـلام این است که در هر عصـری، فردی که از هر جهت صـلاحیت اداره امور را داشـته باشد و از استیشار و استعلا منزه باشد و به حکومت به نظر وسـیله برای اجرای احکام الهی و تحقق معاونت انسان می‌نگرد به مقام ولایت کبرا و خلافت الهیه از سـوی خـدا منصـوب می گردد تـا نظـام امور دین و دنیـای مردم تحت نظر او و به صورت نظـام واحـد و جـامعه واحـد اداره گردد و بنـابراین برنـامه و نقشه اسـلام این است که کـل جهـان یک نظام و یک جامعه اداره شود و این ریاست‌های مختلف و رژیم‌های غیر شرعی از بیـن می‌رود و برای جلوگیری از تحریـف دیـن و تأویل‌هـای نـادرست و تفسـیرهای مختلـف نیز همیـن افراد را کـه برای سرپرستی نظام امور معین کرده است مرجع کل قرار داده است که در هر اختلاف در امر دین قول و عمل و راه حجت و معتبر باشـد و از تفرق و تشتت آراء جلوگیری شود و چنانکه در حدیث متواتر ثقلین است اینان و قرآن از یکدیگر هرگز جدا نخواهند شد و هر کس به آنها تمسک نماید هرگز گمراه نخواهد گشت.

این بزرگواران که همان ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام می‌باشند در علم و

سفرنامه حج، ص: ۲۴۰

عصمت و صفات پسندیده مقاماتی را حائزند که صلاحیت این مرجعیت مطلقه را دارند.

و بنـابراین از نظر نقشه و برنـامه تمـام راه‌های نفوذ تفرقه در جامعه مسـدود شـده است و از سوی خـدا حجت بر مردم تمام گردیـده است.

اما غریزه حب جاه و ریاست طلبی و غرائز دیگر چیزهایی نیستند که در همه کس با تعلیم و تربیت و ارشاد و موعظه بالمرّه معدوم یا بی‌اثر شونـد، زمینه‌های تأثیر در اشـخاص مختلف است و اقتضای قبول و وجود یا عدم شـرایط و موانع در همه کس یکسان نیست و بالأخره این بشر مختار است و تعیین راهش با خودش می‌باشد.

لـذا می‌بینیم با وحدت اسـلامی از زمان رسول خدا صـلی‌الله علیه وآله وسـلم با اینکه به ظاهر هم شـکل گرفته بود و پیغمبر صـلی‌الله علیه وآله وسـلم بنیانگذار آن خودش حافظ آن و مانع از انحراف و تفرقه بود، به طور سری مخالفت شروع شد و اشخاصی که قرآن آنها را منافق می‌نامـد و وحدت اسـلامی و توحید کلمه مانع از حصول اغراض و نیل به مقاصدشان بود با مخالفت خود با برنامه‌های وحدت آفرین اسلام در ولایت و حکومت بذر اختلافات را در بین مسلمین کاشتند.

اینان دیدند در نظام اسـلامی که باید مثل علی بزرگ مظهر علم و عدل و عصـمت و زهد و پرهیزگاری و شجاعت و ایمان عهده‌دار هدایت جامعه و حفظ استقامت آن و اداره امور مردم باشد، جائی برای آنها نیست برای ایجاد اختلاف و بهم زدن وحدتی که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم فراهم کرده بود و با نصب علی علیه‌السلام به امامت زمینه بقای آن را

سفرنامه حج، ص: ۲۴۱

فراهم ساخت و دین را به امر خـدا کامل گردانـد در مقام توطئه برآمـده و گروه‌هایی سرّی و مخفی تشـکیل دادند و بالأخره پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم را از نوشتن وصیتش مانع شدند.

پس از رحلت آن حضـرت با جریان‌هایی که این رساله گنجایش بیان آن را ندارد اختلاف میان امت و هفتاد و سه فرقه شدن را پایه ریزی کردند و بین مردم و نگهبانان واقعی وحدت اسلامی فاصله انداختند و روزهایی بس تاریک را در تاریخ اسلام جلو آوردند.

و هرچه جلو آمدند تفرقه بیشتر و سـخنان ناموزون و دور از کتاب و سنّت پیرامون اصول و فروع بیشتر شد، و با ترک مراجعه به اهل بیت و عترت رسول‌خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم درهای رفع این اختلافات به روی مردم بسته شد.

مـذاهب مختلف از «اشـعری» و «معتزلی» و «حنبلی» و «وهابی» و غیره اختراع شد و هرزه‌ترین و متجاهرترین اشـخاص به فسق و فجور

به عنوان خلیفه و حاکم به مردم تحمیل گردید و رهبری جهان اسلام را به غصب متصرف شد و شد آنچه شد.

برای جلوگیری از این تفرقه و پراکندگی که هیچگونه درمانی جز مراجعه به عترت برای آن نیست اولین بار علی علیه‌السلام و زهرا علیهاالسلام وارد اقدام شدند و بالخصوص زهرا علیهاالسلام در مسجد مدینه آن خطبه مشحون از حقایق بلند اسلامی را خواند و مردم را از خطر راهی که جلو پایشان گذارده بودند، آگاه کرد و پس از ایشان هم این رشته دعوت به آنچه رمز وحدت و براندازنده عوامل تفرقه است از سوی

سفرنامه حج، ص: ۲۴۲

ائمه علیهم‌السلام ادامه یافت و هسته وحدت یعنی همان جامعه عصر رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم با آن شکل و نظام به صورت شیعه باقی ماند و به وسیله این جمعیت و هدایت امامان فکر وحدت و حرکت به سوی جامعه واحد جهانی و مبدل کردن تفرقه به توحید کلمه تحت شعار تمسک به عترت و رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام زنده ماند و نقشه وحدت اسلامی تبلیغ می‌شد و اگر نبود سلطه حکومت‌های جبار و موانعی که ظاغوت‌ها در هر عصر فراهم می‌کردند تا امروز جامعه مسلمین به وحدت رسیده بودند.

به نظر ما راه اساسی و ثمر بخش برای وحدت اسلامی و به عبارت دیگر آن چیزی که می‌تواند محقق وحدت گردد فقط بازگشت به مکتب اهل بیت و تمسک به ثقلین است و برای حصول این مقصود باید مسلمانان در مطالعه و تحقیق و بررسی جریان‌های صدر اسلام، و سیره رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و حوادثی که پس از رحلت آن حضرت اتفاق افتاد آزاد باشند و مراجعه به کتاب‌هایی مثل المراجعات، و الغدیر، و اصل الشیعه، والنص و الاجتهاد، و ابوهریره، و شیخ المضیره، و احقاق الحق، و دلائل الصدق، و نقفض الشیعه و اعیان الشیعه، و عتبات و ترجمه آن، و فتح الملک العلی، و شواهد التنزیل آزاد گردد.

یقیناً در این عصر که افراد با سواد بسیار می‌باشند اگر این کتاب‌ها در اختیار افراد خصوص نسل جوان که تشنه رسیدن به حقایق است قرار بگیرد خود به خود این مسأله پیشرفت می‌نماید، تشنگان زلال حقیقت به منبع وحدت یعنی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام راه می‌یابند.

سفرنامه حج، ص: ۲۴۳

با توجه به اینکه حقانیت اهل بیت را تاریخ روشن می‌نماید و با توجه به آگاهی و رشدی که نسل معاصر پیدا کرده و روز به روز در توسعه است اطمینان داریم که فرقه‌های مخترع قوس نزولی یافته و با پیوستن پیروان آنها به تشیع وحدت جامعه اسلامی رو به کمال خواهد رفت، بنابراین وحدت حقیقی در گرو آزادی تحقیق و بحث و بررسی و آزادی مطالعه و تماس و ارتباط سالم مسلمانان از شیعه و اهل سنت با یکدیگر و کاوش و پژوهش‌های صادقانه است و کسانی که از اینگونه ارتباط مسلمانان با یکدیگر جلوگیری می‌نمایند در واقع از وحدت مسلمین بیمناکند.

باید مسلمانان را به حال خود بگذارند تا یکدیگر را بشناسند هویت مذاهب را بشناسند حقیقت رژیم‌هایی که بر اسلام حکومت کردند مثل رژیم معاویه و یزید و ولید و هارون و متوکل و پادشاهان عثمانی و ... را که از این تفرقه‌ها دفاع می‌کردند بشناسند وضع سیاسی و مالی و اداری این حکومت‌ها را که با حکومت ملک فاروق و حکومت سادات و ... تفاوت نداشت با تعالیم اسلام و سیره پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم بسنجند و بفهمند که مذاهبی که این حکومت‌ها را تمثیل نظام اسلام می‌دانند و فرمانروایان طاغوت مآب و فرعون مسلک آنها را واجب‌الاطاعهٔ می‌گویند بر حق نیستند و خلاصه با تحقیق و فحص از فرقه ناجیه باید به وحدت حقیقی اسلامی رسید.[۱۳۲]

بر خلاف اینکه بعضی بررسی‌ها و مناقشات و بحث‌های مذهبی و

سفرنامه حج، ص: ۲۴۴

تحقیق پیرامون مسائل مورد اختلاف را موجب تفرقه و تشدید اختلاف می‌دانند این بررسی‌ها که باید به طور سالم و حق طلبانه انجام شود اگرچه در آینده‌ای دور هم باشد محقق وحدت خواهد شد زیرا وقتی در هر مسأله مورد اختلاف حق روشن شد طبعاً گرایش بیشتر می‌شود و انصار حق و شناسندگان آن زیاد می‌شوند و گروندگان به باطل به تدریج به سوی حق جلب می‌شوند و با از بین رفتن باطل یا کم شدن پیروان آن، حق حاکم می‌گردد. فقط از این راه می‌توان به وحدت رسید و الّا اگر تمام شیعه هم دست از مذهب خود بردارند و به دیگر فرقه‌ها بپیوندند هرگز رفع اختلافات نمی‌شود زیرا در آن مذاهب زمینه رفع اختلافات و رسیدن به وحدت فراهم نیست و چون اختلافات حتی در محیط سالم و پاک خود به خود ایجاد می‌شود و در این مذاهب معیار و برنامه‌ای برای کنترل و رفع اختلافات وجود ندارد چنانکه در ادیان و مبانی عقیدتی و مکتبی بشر معاصر عصر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و بعد از آن زمینه وحدت دینی و وحدت جامعه فراهم نبود و این اسلام بود که به فضل عقیده توحید و مبانی و برنامه‌های دیگر توانست وحدت کل جامعه انسانی را در زیر چتر یک قانون و حکومت و نظام و روابط واحد عرضه نماید حال هم اگر مسأله رسیدن به وحدت ادیان طرح است فقط گرایش به اسلام عامل آن می‌شود و اگر کل اتباع ادیان در یک سو باشند و اسلام با یک فرد پیرو و مؤمن در سوی دیگر باشد اگر خواهان وحدت باشیم باید از راه اسلام اگرچه اتباعش و پیروانش کم باشد، پیش برویم و اگر اسلام را رها کنیم باید با بیماری تفرقه بسازیم

سفرنامه حج، ص: ۲۴۵

و از خطرات آن استقبال نمائیم زیرا در ادیان و مکتب‌های دیگر راه رسیدن به وحدت جامعه و ریشه‌کن کردن بیماری تفرقه را نشان نمی‌دهند. در تفرقه‌ای که در اسلام نیز جلو آمده فقط تمسک به ثقلین کتاب و عترت می‌تواند آن را مرتفع سازد و با ترک تمسک به ثقلین و اینکه بخواهند در برابر قول علی علیه‌السلام اقوال سایر صحابه را نیز معتبر بشمارند و در برابر تمسک به عترت تمسک به مذاهب دیگران را کافی و موجب نجات بشمارند هرگز و هیچگاه اختلافات از میان نخواهد رفت و وحدت برقرار نخواهد شد.

وحدت در ابعاد محدودتر

به نظر می‌رسد وحدت واقعی که در آن بینش‌ها و اندیشه‌ها و عقاید در مسائل مورد اختلاف فرق مانند مسائل مربوط به حوادث عصر صحابه و اختلافات آنها متحد شود و همه فرق به فرقه واحده ناجیه تغییر هویت بدهند حداقل در شرایط فعلی و کوتاه مدت نشدنی است اگر پیشنهاد وحدت این باشد که سنی‌ها همه شیعه یا شیعیان همه سنّی شوند نخواهد شد البته در دراز مدت امید است که کوشش‌ها برای وحدت حقیقی و اقلاً کم کردن اختلافات با تمسک به کتاب و عترت مؤثر واقع شود اما تا پیش از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام (که همه مسلمانان اتفاق دارند که اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز آن حضرت ظهور خواهد کرد و در ضمن هدف‌هایی که محقق می‌سازد اسلام را که دین جهانی است در تمام عالم استقرار می‌دهد) بعید بنظر می‌رسد که حتی وحدت مذهبی واقعی به طور کامل در بین مسلمین بوجود آید.

سفرنامه حج، ص: ۲۴۶

بنابراین باز هم می‌گوئیم اگر چه هدف شیعه و بزرگان آنها از صحابه و تابعین و علمای بزرگ مانند خواجه و علامه و شیخ مفید و سید مرتضی و صاحب عبقات و تشییدالمطاعن و پی‌گیری آنها از مسأله امامت و مسائل دیگر تحصیل وحدت امت و یا حداقل کم کردن و کنترل اختلافات بر اساس ظهور حق و افشای باطل است زیرا وحدت صحیح و حقیقی با ادامه بحث و بررسی و روشن شدن اذهان عموم مسلمین که در طول قرون به واسطه اعمال سیاست‌های حاکم از درک حقایق و بحث پیرامون آنها محروم بوده‌اند فراهم می‌شود.

مع ذلک برای مسلمین از بعد دیگر و به علت اینکه ذات اختلاف موجب رخنه بیگانگان و نفوذ آنها در مسلمین و اخلال در امور و گسترش سلطه استعمار می‌شود لازم است برای جلوگیری از این خطرات طرح‌هایی بریزند که در برابر کفار همه ید واحد باشند و ضربات آنها را به اسلام و مسلمین از هر فرقه که باشند با همکاری برادرانه و صادقانه دفع نمایند و مسائل اعتقادی خاص فرق را در این بعد مطرح ننمایند و مانع از اتحاد و اتفاق و کوشش جهت تجدید عزت و شوکت کل مسلمین نگردند و از اعمال تعصبات و افراط و تفریط در اظهار نظر درباره یکدیگر بپرهیزند.

در این بعد مسأله وحدت این نیست که از شیعه خواسته شود از عقاید خود ولای اهل بیت علیهم‌السلام دست بردارد و نسبت به افرادی که آنها را دشمن اهل بیت و منافق می‌داند و به موجب مستندات اسلامی محکوم می‌کند، حسن ظن داشته باشد و به عبارت دیگر از محتوای

سفرنامه حج، ص: ۲۴۷

تشیع خود خارج گردد و همچنین در رابطه با تحقق این وحدت از سنی خواسته نمی‌شود که از عقاید خود دست بردارد و محتوای خود را عوض کند.

بلکه مقصود این است که برای فرع، خطر متوجه به اصل را فراموش نکنیم و برای حفظ جزء، کل را در خطر نیندازیم و در برابر کفار و سلطه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آنها متحد و متفق گام برداریم و بدانیم آنجا که نفوذ سلطه کفار و خطر آنها مطرح است و قدر جامع‌های اصلی بین شیعه و سنی مورد هجوم و تجاوز می‌گردد توجه به مصالح فرقه‌ای و شیعه و سنی مفهوم ندارد و طرح جهات ما به الامتیاز رفع ید از جهات مابه الاشتراک و ما به الامتیاز است.

نباید موضع‌گیری‌های هر فرقه‌ای از فرق مسلمین در صلح و جنگ با کفار موجب ضعف اسلام و کل جامعه مسلمین در برابر کفار شود و نباید هیچ فرقه‌ای از فرق اسلامی در رویاروئی فرقه دیگر با کفار بی‌تفاوت و بی‌طرف باشد و مسلمانان را در برابر کفار یاری ندهد تا چه رسد اینکه العیاذ بالله در کنار کفار قرار بگیرد و با آنها قول و قرار سرّی علیه مسلمانان از هر فرقه‌ای که باشند بگذارند.

نخستین کسی از منافقان که با کفار پیمان بست و عزت و شوکت مسلمانان را زیر پا گذارد و برنامه «اشِدّاءُ عَلَی الْکُفّار رُحَماءُ بَیْنَهُمْ»[۱۳۳] و در «أذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤمِنینَ أعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرینَ»[۱۳۴] را کنار گذاشت معاویه

سفرنامه حج، ص: ۲۴۸

بود، او برای اینکه با خلیفه به حق و وصی و نفس رسول خدا علی علیه‌السلام- که حرب با او حرب با پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم بود- آماده حرب گردد و مانع از سیر اسلام در مسیر خود شود و در واقع اگر بتواند ضربت کاری بر قلب اسلام بزند با قیصر روم پیمان بست و برای اولین بار در تاریخ اسلام جزیه به کفار پرداخت قیصر هم این پیمان را پذیرفت، زیرا بسا همانطور که بعدها معلوم شد و در این اواخر هم آن مرد اروپائی به شیخ محمد عبده مصری گفت قیصر می‌دانست معاویه با اشتغال بزرگی که برای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به جنگ داخلی و فتنه‌های دیگر فراهم می‌نماید جلوی پشرفت اسلام را خواهد گرفت و حرکتی را که تا آن روز بی‌توقف پیش می‌رفت و زمینه پیشرفت سریع و اصیل آن با زمامداری علی علیه‌السلام فراهم شده بود متوقف خواهد نمود و نظام حکومتی اسلام را دگرگون خواهد ساخت.

معاویه برای اینکه با مسلمانان مراکز اسلام (مدینه و مکه و کوفه) و صحابه پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم رو در رو شود و از اسلام و از بنی‌هاشم و مهاجر و انصار انتقام بگیرد و دعوت محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم را یا مبتذل و بی‌محتوا سازد یا زمینه از بین رفتن کلی آن را فراهم کند- شق عصای مسلمین کرد و با خلیفه به حق آماده به جنگ شد و جماعتی از اصحاب رسول خدا و اهل بدر و احد را به شهادت رسانید، او همه این جنایت‌ها را با همکاری مشاورین مسیحی خود که در رابطه با قیصر روم بودند و به اتکاء به پشتیبانی و حمایت قیصر انجام داد.

سفرنامه حج، ص: ۲۴۹

پادشاه عثمانی و شیخ الاسلام

این سیاست سازش با کفار و بی‌اعتنائی به مصالح مسلمانان و بی‌تفاوتی نسبت به هجوم کفار به بلاد اسلام ادامه یافت و از معاویه به اخلاف و جانشینانش رسید تا حدی که در هنگام جنگ‌های بزرگی که بین مسلمانان ایران و کفار روس اتفاق افتاد و در اثر آن به واسطه اینکه سایر مسلمانان بالخصوص عثمانی به ایران کمک نکردند بخش مهمی از بلاد اسلام به تصرف کفار افتاد که تا امروز همچنان تحت سلطه الحاد حکومت مارکسیستی و ضد خدائی روس قرار دارد، حکومت ایران از حکومت عثمانی کمک خواست تا به مقتضای اخوت اسلامی و هم برای دفع خطر روسیه از سایر مسلمانان همجوار آن او را یاری دهد، خلیفه عثمانی که خطر قدرت روس را برای سایر بلاد و حکومت عثمانی می‌دانست از شیخ الاسلام اجازه و فتوا خواست تا به ایران کمک نماید، شیخ الاسلام نادان جواب داد بسم الله الرحمن الرحیم الکفر ملهٔ واحدهٔ[۱۳۵] یعنی شیعیان ایران (که مؤمن به خدا و رسول هستند و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت خاتم الانبیاء صلی‌الله علیه وآله وسلم می‌دهند و نمازهای پنجگانه را بجا می‌آورند و حج خانه خدا و سایر فرائض و واجبات اسلامی را انجام می‌دهند در تمام شؤون زندگی پیروی از احکام اسلام دارند و در بلاد و شهرهایشان بانگ اشهد ان لا ـ اله الّا الله و اشهد ان محمداً رسول الله بلند است و قرآن مجید را کتاب خود می‌دانند و ...) همه مانند کفار مسیحی روس کافراند و اگر بلاد و

سفرنامه حج، ص: ۲۵۰

مساجد و مدارس و کتابخانه‌ها و قرائت‌خانه‌های آنها را کفار متصرف شوند و همه را ویران یا تبدیل به کلیسا کنند جنایات مسیحیان را در اندلس در اینجا تجدید نمایند و بر اعراض و نوامیس مسلمانان مسلط شوند، بر کسی که به اصطلاح خلیفه مسلمین و حافظ حیثیات مسلمانان است لازم نیست به استمداد آنها پاسخ دهد بلکه حرام است.

ضرر این فتوا به مسلمین ایران در آن زمان کمتر از اصل خطر درگیر شدن روسیه با آنها نبود و من معتقدم که اگر آن روز حکومت عثمانی به ایران کمک کرده و در کنار ایران به روسیه هجوم برده بود وضع دنیا و حداقل وضع مناطق وسیعی از جهان اسلام مثل قفقاز و ماورای آن که بیشتر هم سنی نشین می‌باشند غیر از وضع کنونی بود و این مناطق عزیز اسلام که روزگاری از مراکز مهمه علم و دانش اسلام و دنیا به شمار می‌رفت امروز تحت سلطه حکومت ملحد روس نبود و اگر چه نوع برادران اهل سنّت در این جریان‌ها اگر آگاه می‌بودند سیاست صحیح و همکاری اسلام را با برادران شیعه خود پیش می‌گرفتند و هرگز بی‌تفاوتی را در این مسائل مهم اتخاذ نمی‌کردند. اما سران و دست اندرکاران آنها که به جامعه خط می‌دهند و مضر به ریاست خود می‌دانند مانع از اتخاذ رویه‌های معقول می‌گردند و به عکس بدون اینکه بخواهیم از شیعه دفاع کنیم آنچه بررسی و مطالعه می‌نمائیم شیعه در اینگونه جریان‌ها هیچگاه با کفار همراهی نکرده و برادران مسلمان خود را در برابر کفار تنها نگذاشته است و هر چند برخی از مغرضین خواسته‌اند در بعض موارد به آنها این تهمت را بزنند مقبول نشده و کذب آنها معلوم

سفرنامه حج، ص: ۲۵۱

گردیده است.

لذا در جنگ بین المللی اول که عثمانی‌ها در کنار آلمان و اتریش وارد جنگ بودند حکومت ایران اگرچه در اثر همان جنگ‌های روسیه وارث وضع بسیار بد و ضعیفی بود و به این واسطه علناً نتوانست وارد جنگ شود و اعلان بی‌طرفی کرد، اما در عنوان بی‌طرفی به عثمانی‌ها کمک می‌داد و مخصوصاً مردم ایران آنچه توانستند (عثمانی‌ها را فقط نظر به همین مسأله وحدت اسلامی و دفاع از نوامیس مسلمانان) به جمعیت و نفرات یاری دادند و لذا پیامد شکست عثمانی‌ها تغییر حکومت در عثمانی و ایران به

حکومت ضد اسلام مصطفی کمال و رضا خان گردید که فعلا دراین رساله در مقام شرح و بسط آن نیستیم.

البته در اینجا نمی‌خواهیم از حکومت‌های قبل از مصطفی کمال و رضا خان دفاع کنیم زیرا آنها را هم مسؤول جریان‌هایی که بعداً در مناطق زیر نفوذ عثمانی‌ها و در ایران پیش آمد می‌دانیم اما به هر حال این دو حکومت برای کفار ایده‌آل نبود و علل آن متعدد بود لذا هر دو را برانداختند و حکومت‌هایی صد درصد مزدور روی کار آوردند.

در جریان فلسطین و حوادثی که منجر به تأسیس رژیم غاصب و ضد انسانی اسرائیل گردید نیز همواره ایران و شیعه و علمای بزرگ شیعه مثل کاشف الغطاء و سید شرف الدین و سید محسن امین و امام خمینی قدس‌سره و دیگر مصلحین بزرگ در صف اول وحدت اسلامی و دفاع از فلسطین و نوامیس اسلامی قرار داشتند و خیانت‌های دیگران از مزدوران استعمار انگلیس و آمریکا و سرسپردگان کرملین و شیوعیت و

سفرنامه حج، ص: ۲۵۲

سوسیالیزم‌خواهان که هویت اسلامی حرکت فلسطین را عوض کردند موجب شد که اسرائیل روز به روز قوت و قدرتش بیشتر شود تا حدی که امروز خطری برای تمام مسلمانان منطقه به شمار می‌آید.

همچنین در جریان هجوم روس به افغانستان موضع ایران موضعی قاطع بود و از همان اول هجوم روس را محکوم و قاطعانه و به طور رسمی خروج نیروی روسیه را از کشور عزیز افغانستان مطالبه کرد و به مجاهدین افغان هم هر کمکی که توانسته است دریغ نداشته است در حالی که رژیم‌های کشورهای مسلمان نشین با اینکه اکثریت ایشان سنی هستند مثل کشورهای وابسته به شوروی برادران مسلمان افغانی خود را تنها گذارده و مکرر تجاوز شوروی و تأسیس حکومت تحمیلی مارکسیست را بر افغانستان تأیید کردند.

و این ایران است که حتی در حال حاضر که نماینده پاکستان به نماینده رژیم دست نشانده افغانستان تحت نظر سازمان ملل مذاکره غیر مستقیم می‌نمایند موضع خود را تغییر نداده و خواهان خروج بی‌قید و شرط قشون روس از افغانستان شده و فقط ملت مسلمان افغانستان را صاحب اختیار خود می‌داند.

و ای کاش این نادانان یا خادمان آگاه یا ناآگاه کفار و استعمار به بی‌تفاوتی در این امور اکتفا می‌کردند و مانند شیخ الاسلام با تکفیر شیعه که به تمام آنچه به اتفاق فرق و به موجب کتاب و سنّت شرط اسلام است معتقدند به کفار کمک نمی‌کردند و چقدر فرق است بین این شیخ الاسلام و بزرگانی از علمای اهل سنت مانند شیخ ابوطاهر قزوینی و ابن

سفرنامه حج، ص: ۲۵۳

عابدین و اوزاعی که می‌گویند لئن نشرت لا اقول بتکفیر احد من اهل الشهادتین.

در محدوده و منطقه مذاهب اربعه

اشاره

شاید بعضی گمان کنندکه موضع گیری‌های مثل شیخ الاسلام علیه شیعه و به نفع کفار فقط در رابطه با اهل سنّت با شیعه بوده است، اما اگر تاریخ را ورق بزنیم می‌بینیم پیروان مذاهب اربعه نیز با یکدیگر همین نحو رفتار و بدتر را داشته‌اند از جمله که قشون مغول در سال ۶۲۷ اصفهان را محاصره نمودند با اینکه بین آنها و مردم اصفهان جنگ واقع شد و با اینکه از طرفین گروه بسیاری کشته شدند از فتح اصفهان عاجز شدند تا در سال ۶۳۳ بین اهالی اصفهان درگیری و جنگ پیدا شد در این اختلافات و جنگ‌ها که تعصبات مذهبی موجب آن شده بود دو فرقه شافعی و حنفی با هم جنگ داشتند و شافعی‌ها نزد مغول فرستادند و به آنها قول دادند که اگر این بار به قصد فتح اصفهان بیایند شهر را به آنها تسلیم خواهند کرد پسر چنگیرخان که در این وقت پادشاه و خان مغول

بود لشکر به اصفهان فرستاد و آنجا را محاصره کرد و شافعی‌ها در حالی که با حنفی‌ها جنگ می‌کردند و از طرفین بسیاری کشته شده بودند به موجب پیمانی که با مغول بسته بودند شهر را به روی آنها باز نمایند تا آنها حنفی‌ها را بکشند و متعرض شافعی‌ها نشوند، درهای شهر را باز نمودند و مغول وارد شهر شده شهر را تسخیر کردند و قتل عام نمودند نخست شافعی‌ها و سپس حنفی‌ها و پس از آن مردم دیگر را کشتند و زن‌ها را اسیر کردند و شکم بانوان باردار را پاره نمودند و

سفرنامه حج، ص: ۲۵۴

اموالشان را غارت کردند و شهر اصفهان را به آتش کشیدند به طوری که مثل تله‌هایی از خاکستر گردید.

و امثال این حادثه در تاریخ پیروان مذاهب اربعه و اشاعره و معتزله بسیار است مانند فتنه‌ای که در بغداد پیدا شد و جماعتی در آن کشته شد و منشأ آن این بود که حنابله و دیگران در معنای آیه کریمه: «عَسی انْ یبْعَثَک رَبُّک مَقاماً مَحْمُوداً»[۱۳۶] اختلاف کردند، حنابله می‌گفتند: معنای آیه این است که خدا بر عرش می‌نشیند و دیگران می‌گفتند: معنای آن شفاعت است. البته در مثل این اختلافات کفار وارد نبودند و اگر بوده‌اند نقششان ظاهر نبود و اما به هر حال موجب ضعف مسلمین می‌گردید، و بالأخره در همین اواخر و در حالی که جنگ جهانی اول در جریان بود شریف حسین با انگلیسی‌ها سازش کرد که به آنها در برانداختن حکومت عثمانی کمک کند تا آنها نیز او را در نیل به حکومت و به اصطلاح خلافت به جای عثمانی‌ها یاری دهند البته مظالم عثمانی‌ها هم در پیشامد این اوضاع سوء و اندیشه‌های فاسد، مؤثر بود و چه بسا که افراد ناپخته تحت تأثیر مظالم سوء اداره آنها که عالم اسلام را در سراشیبی سقوط انداخته بود و تحت تأثیر تبلیغات گمراه کننده دشمنان اسلام فریب خورده و با آنها سازش می‌نمودند ولی به هر جهت و علت که بود با کفار سازش کرده و به آنها اعتماد نمودند از سوی دیگر انگلیسی‌ها وهابی‌ها را نیز به طمع حکومت انداخته و با آنها نیز برای اینکه خلافت حتی به صورت دست نشانده استعمار تجدید نشود قول

سفرنامه حج، ص: ۲۵۵

و قرار بستند که پس از برانداختن عثمانی‌ها حکومت عربستان را به صورت پادشاهی موروثی به آنها بدهند و بالأخره گاهی هم برخی را به وحدت عربی و قومیت عربی فریب می‌دادند در نتیجه وقتی که همه این سازشگران آگاه و ناآگاه آنها را یاری دادند تا حکومت عثمانی‌ها را ساقط کردند و مصطفی کمال را با آن حیله‌ها و تبلیغات به نام یک منجی معرفی کرده و سپس حکومت ضد اسلامی کنونی را در ترکیه تأسیس کردند و از کشور عثمانی متجاوز از بیست حکومت و جمهوری و سلطنت و امیرنشین و غیره ایجاد کردند شریف حسین را که مدعی خلافت یا وحدت عربی بود به قبرس تبعید کردند و پسرهایش را در اردن و عراق به نام امیر عبدالله و ملک فیصل حکومت دادند و بعد هم چنانکه شهرت یافت ملک فیصل را در بیمارستان به قتل رساندند و پس از او هم پسرش ملک غازی را کشتند و در عربستان هم به جبران خدمات وهابی‌ها به استعمار و خیانت‌هایشان به مسلمین چون صد درصد به نوکری آنها اعتماد داشتند رژیم سلطنتی را تشکیل دادند.

و اکنون هم این جریان‌ها در عالم اسلام ادامه دارد و حکام مزدور و سازشگر و آلت دست کفار همان روش‌ها را دنبال می‌نمایند و بحمدالله این ایران شیعی بود که به رهبری روحانیت و علماء و مراجع اسلام، خصوصاً امام خمینی قدس‌سره به حکومت مزدور و سر سپرده شاه پایان بخشید و با استقلال اسلامی خود زمام حکومت را به دست گرفت و به راه انقلابات ضد استعماری دیگر که از این قطب به قطب دیگر پیوستند و از کاپیتالیزم به سوسیالیزم و از نظام غربی به شرقی پناه بردند،

سفرنامه حج، ص: ۲۵۶

نرفت.

باری سخن به درازا کشید و تا حدودی از متن به حاشیه رفتیم.

آنچه می‌خواهیم در اینجا بیان کنیم این است که باید مسلمان‌ها را در رابطه با کل امور و روابطی که با کفار دارند بدون ملاحظه

افتراق‌های مـذهبی متحـد و متفق سازیم که همه مصـداق «وَ هُمْ یـدٌ عَلی مَنْ سِواهُمْ» باشـند امری که امکان پذیر است و باید بوجود آید.

طرح اول

اولین چیزی که در حصول این هدف لازم است این است که مسـلمانان از بینش سیاسی کافی برخوردار باشند که بتوانند جریان‌ها و پیامد آنها را تحلیل و بررسـی نمایند و بفهمند که در مسائل مختلف در شـرایط مختلف موضع‌گیری‌های آنها چه آثار مثبت و منفی دارد و طرح مسأله برای چه مقصـدی و از جانب چه کسـی می‌باشـد، و اصولا باید چگونه طرح شود و مثلا بفهمند که شخصـی مثل محب الدین خطیب با آن همه نوشـته‌های بسیار زننده و تحریک آمیزی که نه فقط علیه شیعه بلکه علیه اهل بیت رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و به نفع دشـمنان آنها خصوص پیروان بنی‌امیه نگاشته است چرا کتاب خبیثی مثل (الخطوط العریضهٔ) را می‌نویسند، و تقریب بین سنی وشیعه را ناممکن معرفی می‌نماید او در این کتاب چه مطلبی و تحقیق تازه‌ای را عرضه کرده است؟
و چرا حکـومت سـعودی بـا پول بیت المـال آن را مکرر چـاپ و به زبان‌هـای مختلف ترجمه می‌نمایـد و بین حجـاج و زوار حرمین شریفین
سفرنامه حج، ص: ۲۵۷
توزیع می‌کنـد؟ و چرا شـیخ قطر هم جداگانه آن را چاپ می‌نماید؟ و وقتی یک نفر شـیعی دلسوز و غمخوار مسـلمین به افتراءات و تهمت‌های آن پاسخ می‌دهد و می‌نویسد که نوشـتن این افتراءات و نشر این اکاذیب به مصلحت اسلام و مسلمین نیست و به اسلام و مـدارک مسـلمین صـدمه می‌زنـد و شـیعه در اینگونه مسائل عقیده‌اش این است که از نظر اهل سنّت هم مردود نمی‌باشد و باید این دفاعیات را از شیعه قبول کرد و مغتنم شمرد که مثلا همه مسلمانان متفقند که کتاب اسلام همین قرآن مجید کتاب معروف و مشهور بین مسـلمانان است که «لا یأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَینِ یـدَیهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزیلٌ مِنْ حَکیم حَمیـد»[۱۳۷] باز همین عناصـر سرسپرده بیگانه با همکاری جامعه مدینه منوره و ترجمان الحدیث لا هور کتاب (الشـیعهٔ و السـنهٔ) سپس (الشیعهٔ و القرآن) را می‌نویسند و همه جا را از آن پر می‌کننـد و بعد هم در مصـر در حکومت مثل سادات و مبارک که حالشان معلوم است به عنوان معارضه با جمهوری اسـلامی چـاپ می‌شود و از ورود پاسـخ‌های این افترانامه‌هـا به نام (مع الخطیب فی خطوطه العریضه) و (السـنیهٔ و السنهٔ فی المیزان) و (صوت الحق و دعوهٔ الصدق) و (ایران تسـمع فتجیب) و (امان الامهٔ من الضـلال و الاختلاف) و (المراجعات) و (اجوبه مسائل موسی جارالله) و (النص و الاجتهـاد) و (الفصول المهمه) و (اصـل الشـیعهٔ و اصولهـا) و (السـقیفهٔ) و (الی المجمع العلمی العربی) و (احقـاق الحق) و (دلائل الصدق) و صدها
سفرنامه حج، ص: ۲۵۸
کتـاب دیگر از این قبیـل، بلکه تفسیر قرآن مثـل (مجمع البیـان) و (التبیـان) و کتاب‌های حـدیث و فقه به کشور عربسـتان جلوگیری می‌شود و به قول سـعدی (سـنگ را بسـته و سگ را رها کرده‌اند)؟ چرا در عربسـتان به اصـطلاح سـعودی در افتخار به وجود تجسم فحشاء و فسق و کفر یزیدبن معاویه به نام (حقائق عن امیرالمؤمنین یزیدبن معاویه) کتاب می‌نویسـند و در ریاض پایتخت سـعودی‌ها آن را چاپ و منتشـر می‌سازند؟ آیا نوشـتن این کتاب هم تأیید سـنت و تأیید اسـلام و دعوت به توحید است؟ آیا یک فرد مسلمانی نوشـتن این کتـاب را بـا عنوان امیرالمؤمنین یزیـد تصویب می‌کنـد؟ آیـا این فحش و دشـنام به تمـام مسـلمانان و مسـخره کردن آنها نیست؟ آیا غیر از عمیق کردن فاصـله و انداختن سنگ‌های بزرگ و بزرگتر در راه وحدت مسلمین مقصودی دارند؟ آیا بر هر کس که مختصـر اطلاعی از تاریـخ جرائم و جنایات یزیـد داشـته باشد این معنا که دفاع از یزید ممکن نیست و با انصاف و اسـلام منافات دارد پوشیده است؟ آیا در دفاع از یزید غرض و مقصدی غیر از دفاع از رژیـم سعودی و امثال آن وجود دارد؟

باید مسلمان‌ها اینگونه جریان‌ها را که سیاست محض و تعصب خالص است از جریان‌های بحث و بررسی اهل مذاهب جدا نمایند.
همچنین در عربستان به اصطلاح سعودی نشریاتی دیدم (بقول خودشان) علیه نصیری‌ها در این نشریات حافظ اسد رئیس جمهور سوریه را متهم نموده که از غلات و نصیریه است و در واقع تمام این کتاب یا رساله نه ردّ غلات است که ردّ اسد است و اگر اسد هم نوکر

سفرنامه حج، ص: ۲۵۹

آمریکا و خواهان سازش با اسرائیل بود از سوی این نویسندگان و مذهب‌سازان وهابی و مفتیان درباری و دولتی آنها مسلمان موحد تمام عیار معرفی می‌شد که در خیر اسلام قدم برمی‌دارد ولی چون این نوکری را ندارد غالی و غیر مسلمان خوانده می‌شود این الفاظ هم مثل مرتجع و مترقی وسیله اعمال سیاست‌های غربی و شرقی است باید این نوشته‌ها را که به آن اشاره شد از نوشته‌هایی که فقط بر اساس تحقیق و بررسی و روشن شدن جوانب یک مسأله نوشته می‌شود جدا کرد.
اشتباه نشود در اینجا نخواستیم العیاذ بالله از مثل ژرژ حبش‌ها رئیس جمهور یمن جنوبی و غیر آنها دفاع کنیم و وابسته‌ای را به وابسته‌ای ترجیح دهیم زیرا مواضع آنها را هم می‌دانیم و می‌دانیم که در مسائل به اصطلاح و به ظاهر اسلامی خطوطشان محدود است و از مرزی که روس‌ها نخواهند تجاوز نمی‌کند و لذا آنجا که باید وارد عمل شوند شعار می‌دهند و این گروه هم اگر طرف مقابلش دست از آمریکا بردارد و جبهه چپ گرای فلسطینی را تأیید نماید و نوکر روس‌ها شود فوراً به آن لقب مترقی می‌دهد زیرا ترقی در اصطلاح آنها شخص و رژیم‌های چپ گرا و سوسیالیسم خواه و حداقل در مسائل سیاسی و اقتصادی غیر ملتزم به مذهب است و مرتجع به اصطلاحشان رژیم‌های غیر سوسیالیست و وابسته به غرب و کاپیتالیزم است که ضمناً به همین مدرک رژیم‌ها و گروه‌های مستقل اسلامی را که وابسته نباشند نیز مرتجع می‌گویند بلکه مقصود این است که مسلمانان باید خطهای سیاسی وابسته به شرق یا غرب را از خط سیاسی و مستقل اسلام تمیز

سفرنامه حج، ص: ۲۶۰

دهند و سخنان به ظاهر فریبنده را که یکی از این دو خط را می‌کوبد و دیگری را تأئید می‌نماید بشناسند و بفهمند که حتی موضع ضد اسرائیلی اگر با وابستگی به سیاست روس و در واقع موضع ضد آمریکا در خدمت روس باشد هر کس این موضع را داشته باشد هر چند او را مترقی بگویند اسلامی نیست و از آن سو موضع ضد مارکسیستی نیز اگر متکی و ملهم از سیاست آمریکا باشد هر کس آن را داشته باشد اسلامی نیست. و آمریکائی است اسلام نه اسرائیل و امپریالیزم غرب را می‌پذیرد و نه مارکسیسم و امپریالیزم روسیه و شرق را خواه اول سر از آستین شاه و مبارك و عرفات و ... به در آورده باشد و خواه دوم سر از گریبان کارمل و ژرژ حبش و رئیس جمهور یمن جنوبی بیرون بیاورد.
علی هذا طرح اول این است که مسلمانان کسانی را که مذهب را وسیله ریاست خواهی‌ها و سیاست‌های شخصی خود قرار می‌دهند از افراد حقیقت جو و کاوشگر که می‌خواهند در مسائل مورد اختلاف مسلمین حق را پیدا کنند و بر این اساس به شناخت حق می‌رسند تمیز داده و جدا نمایند، و جویندگان حق با برخورد صحیح و تفاهم و حسن ظن یکدیگر را در کشف حقیقت یاری دهند، و هر مطلب را در مرتبه خودش قرار دهند یعنی به مسأله فرعی اعتبار مسأله اصولی ندهند مثلاـ اگر اجتهاد را در مسائل مربوط به مذهب و مشاجرات بین صحابه حجت می‌دانند بر اساس آن مشی کنند نه اینکه اجتهاد را برای تبرئه معاویه و عمر و عاص و خالدبن ولید و طلحه و عایشه عذر بدانند، و آنان را که فتنه‌هایی بس بزرگ بر پا کرده و خسارت‌های غیر قابل

سفرنامه حج، ص: ۲۶۱

جبران به اسلام وارد کردند و موجب ریخته شدن خون ده‌ها هزار مسلمان شده، و آثار اعمال غم‌انگیز و ضایعه آفرینشان تا امروز دنیای اسلام را تحت تأثیر قرار داده تبرئه نمایند اما اجتهاد کسی را که دیروز یا امروز با اجتهاد این افراد را محکوم و خائن به امت

اسلام بداند محترم نشمارند و اصلا حق اجتهاد در این مسائل را از او سلب کنند. کسی نیست به اینها بگوید شما که در عذر و بهانه قرار دادن اجتهاد تا این حدّ پیش می‌روید که مثل معاویه را با اینکه به شهادت تاریخ هرگز بر اساس اجتهاد با علی معارضه نکرد[۱۳۸] و بر اساس هوای نفس منکر حق او شد و ناسزا گفتن به آن حضرت را متداول و رایج کرد مجتهد می‌خوانید و آن همه خیانت‌ها و جنایت‌هایش را بر اساس اجتهاد می‌شمارید و او را معذور می‌دارید و خال المؤمنین می گویید[۱۳۹] چرا

.

سفرنامه حج، ص: ۲۶۲

کسانی را که به اجتهاد، او را خیانت‌کار می‌دانند معذور نمی‌دارند و اجتهادشان را محترم نمی‌شمارند. مگر علی علیه‌السلام و عمار و صدها نفر از اصحاب بزرگ پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم که در صفین با معاویه جنگ می کردند غیر از این عقیده داشتند؟

شما که به حضرت زهرا علیهاالسلام که خلافت ابوبکر را ردّ کرد و تا زنده بود با او بیعت نکرد اعتراض نمی‌کنید و او را سیده زنان اهل بهشت و به نص آیه تطهیر مطهره از هر رجس و گفتار ناصواب می‌دانید و نباید هم اعتراض داشته باشید زیرا آن صدیقه طاهره هر عقیده‌ای داشته باشد و هر راهی رفته باشد و هر سخنی فرموده باشد عین حق و صواب است و سخنی که مطابق با هوای نفس و انگیزه‌های نفسانی باشد نفرموده است شما که بنی‌هاشم و آن عده از صحابه بزرگوار را که از زهرا سلام الله علیها در ترک بیعت با ابوبکر پیروی کردند و تا او زنده بود استضعاف نشده بودند بیعت نکردند و پس از بیعت هم عقیده خود را تغییر ندادند معذور می‌دانید و می گوئید این اجتهاد فاطمه هرا و بنی‌هاشم و دیگران بود.

چرا به شیعه (که عقیده فاطمه را که دارای مقام عصمت است حجت می‌داند، و او را در راهی که رفت و احتجاجاتی که فرمود بر حق

سفرنامه حج، ص: ۲۶۳

می‌داند) اعتراض می‌نمائید و سنگ دشمنی با شیعه را به سینه می‌زنید، و آنها را به تهمت اینکه شیخین را سب می‌نمایند، یا ردّ خلافت آنها را می کنند تفسیق و بلکه اگر بتوانید تکفیر می کنید و اخوت اسلامی را به این بهانه واهی خدشه‌دار می‌سازید. واقعاً بسیار عجیب و خنده‌آور است که آنان را که سب و ناسزا به نفس پیغمبر و بطل اسلام و فاتح غزوات و اعلم و اسبق امت را رواج دادند و بر منابر و خطبه‌ها به این وسیله مستقیماً علی علیه‌السلام و غیر مستقیم شخص رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم را هدف سبّ و ناسزا قرار دادند مجتهد و صحابی و عادل و بلکه مقتدا می‌دانند اما کسی را که به موجب دلائل علمی و تاریخی و اجتهاد خود خلافت ابوبکر و عمر را شرعی نمی‌داند یا به معاویه و سایر منحرفین از اهل بیت و کسانی که به آن عزیزان خدا اذیت و آزار رساندند سب و ناسزا می گوید اجتهادش را محترم نمی‌شمارند بلکه او را مهدور الدم می‌دانند و اخوت اسلامی را درباره او رعایت نمی کنید.

وقتی بنا باشد در قتل عثمان که به قول آن صحابه پرست‌ها مظلوم کشته شد افرادی مانند عایشه و طلحه و زبیر و عمار و محمدبن ابی‌بکر و گروه بسیار دست داشته باشند و کل مسلمین به استثنای بنی‌امیه و بنی‌مروان که مسبب اصلی انقلاب علیه او گرایش او به آنها و مسلط کردن آنها بر مؤمنین بود یا شریك یا راضی باشند و همه اجتهادشان محترم باشد.

چرا کسی که به عثمان بر حسب اجتهادش سب می‌نماید و مثل سید قطب او را عنصری ضعیف و نالایق و غیر اهل برای خلافت بداند و از

سفرنامه حج، ص: ۲۶۴

او انتقاد و مذمت نماید و اعمالش را محکوم کند مورد اعتراض باشد.

غرض این است که در طرح ریزی برای اتحاد هم باید بی‌غرضانه و منصفانه اقدام کرد و بر این اساس طرح ریخت که بی‌جهت

مسلمان‌ها به تهمت‌هایی که در عصر صحابه هرگز خروج از اسلام و عدالت شناخته نمی‌شد به باد انتقاد گرفته نشوند و از آنها فاصله گرفته نشود و الّا باید مروان و پدرش را با آن سوابق سوء پیشوا قرار دهند و به آنها نزدیک شوند و از مثل عمار که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم فرمود از سر تا پایش ایمان است با آن سوابق درخشان فاصله بگیرند.

وقتی بر اساس انصاف و بی‌غرضی پیش برویم می‌توانیم اتحاد را پی‌ریزی کرده و با هم در کنار هم مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جوامع مسلمین را حل کنیم.

چنانکه ملاحظه می‌کنیم دو نفر رهبر بزرگ شیعه وسنّی سید شرف الدین و شیخ مجید سلیم شیخ جامع از هر طی یک سلسله پرسش‌هایی که شخصیت دوم از اول می‌نماید و او با صراحت و بیان ادله پاسخ می‌دهد به این نتیجه می‌رسند که شیخ ازهر به سید می‌نویسد:

«اشهد انکم فی الفروع والاصول علی ما کان علیه الائمهٔ من آل الرسول و قد اوضحت هذا الامر فجعلته جلیاً و اظهرت من مکنونه ما کان خفیا فالشک فیه خبال، و التشکیکَ تضلیل و قد استشففته فراقتی الی الغایهٔ و تمخرت ریحهٔ الطیبهٔ فانعشنی قدسی مهب‌ها بشذاه الفیاح، و کنت- قبل ان اتصل بسببک- علی لبس فیکم لما کنت اسمه من ارجاف المرجفین ... و مصباح دجی و انصرفت عنک مفلحاً منجحاً فما اعظم

سفرنامه حج، ص: ۲۶۵

نعمهٔ الله بک و علی و ما احسن عائدتک لدی و الحمد لله رب العالمین».[۱۴۰]

که شما می‌توانید این مباحثات و مراجعات را در کتاب (المراجعات) یا ترجمه فارسی آن مطالعه فرمائید.

طرح دوم

طرح دوم این است که اختلافات شیعه، سنی در دو موضوع است یکی در مسأله امامت و زعامت امت و دیگری در بعض مسائل اصول دین و بعض مسائل فرعی در مسأله امامت اگر چه نقطه اصلی اختلاف است و اختلافات دیگر از آن منشعب شده است اکنون مواجهه و تدافع و تصادم عملی در آن صورت خارجی پیدا نمی‌کند زیرا عمده اختلاف بر سر این است که علی به نصّ و تعیین، آن حضرت به مقام زعامت از سوی رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و امامت مسلمین بعد از پیعمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم منصوب و معین شده بود یا اینکه ابوبکر و عمر و عثمان و پس از آنها علی علیه‌السلام این مقام را به کیفیت و صورتی که جلو آمد حائز شدند اکنون این یک عقیده است که اگر چه به نظر شیعه بسیار مهم است و حتی شرط قبول شدن اعمال است ولی اکنون عملًا و خارجاً هم علی علیه‌السلام و هم کسانی که در موضوع خلافت نص خدا و رسول را کنار گذاردند یا به تعبیر بعضی نصوص را تأویل کرده و صلاح و خیر امت را در نظر گرفتند (خود را بیناتر به مصالح امت از

سفرنامه حج، ص: ۲۶۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله و بلکه بیناتر از خدا شمردند) در بین نیستند تا یک جبهه برای زعامت این و یک جبهه برای امارت آن عمل نمایند، و مدافعه و بر کنار کردن در بین باشد فقط مسأله عقیده است که (کل علی عقیدته) و وجهی ندارد که معتقد به شرعی بودن حکومت‌های حاکمان غالب طرف دیگر را معذور نداند و اجتهادش را محترم نشمارد و چنانکه گفتیم بحث و بررسی در این موضوع هر چه داغ باشد اگر کاوشگرانه و منصفانه باشد تصادمی ایجاد نمی‌نماید.

باقی می‌ماند سایر مسائل از اصول دین مثل خلق قرآن و تنزه خدا از جسم و جبر و تفویض و امثال ذلک و همچنین مسائلی از مسائل فروع دین مثل حج تمتع، و متعه نساء و عول و تعصیب و طلاق ثلاث و وارث زوجه که در کل این مسائل:

اولًا می‌توان گفت هر کس و عقیده و اجتهادش زیرا داشتن عقیده به هر طرف از طرفین این مسائل مانع از اتحاد و تفاهم با کسی

که معتقد به طرف دیگر است خصوص در برابر کفار و در مقام حفظ مشترکات و اصول نمی‌باشد.
و ثانیاً در این مسائل مسلمین همه به اینکه کتاب و سنّت مرجع است اتفاق دارنـد و به قول شیخ اسبق ازهر شیخ محمود شلتوت احدی از شیعه و سنی نیست که بگوید با اینکه حکم خدا را بر حسب کتاب و سنت می‌دانم بر خلاف آن نظر می‌دهم (مگر اینکه معاند باشد) بنابراین در مسائل مربوط به اصول دین معیار عقل و کتاب و سنّت است و در مسائل فرعی هم به اتفاق تمام امت مرجع و مأخذ باید کتاب و سنّت

سفرنامه حج، ص: ۲۶۷

باشد.
علی هـذا در رجوع به کتـاب و سنّت بایـد به آیـاتی رجوع کرد که در معنـائی باشـند و عموم یـا اطلاق آنها بر حسب روایات معتبر مخصص یا مقید نشده باشد و همچنین به آیاتی که احتمالات متعدد در آنها باشد ولی بر حسب سنّت معتبر احد احتمالات مراد باشد و در مورد سنّت نیز باید به احادیث حاکی از آن رجوع نمود که یا متواتر باشند یا اگر آحادند واجد شرایط اعتبار و عندالعقلا حجت باشند.
بنابراین پیشنهاد این است که اهل سنّت مانند شیعه از قبول حدیث حاکی از سنّت (قول و فعل و تقریر معصوم) در صورت اعتبار عقلائی و طبق مدلول ادله حجیت خبر واحد مانند شیعه روش گسترده‌تری پیش گیرند، و از این محدوده‌ای که سیاست‌های حاکم نقل احادیث را در آن مقبول قرار داده‌اند و امت را از احادیث و علوم و معارفی که از طرق عترت روایت شده محروم کرده‌اند بیرون آیند، و آزادانه احادیث را از جهت متن و سند بدون پیشداوری بررسی کنند احادیث از طرق اهل سنّت به اضعاف مضاعف بیشتر از این بوده است که در صحاح سته و مسانید جمع شده است و بسیاری از این احادیث که کنار گذارده شده است فقط برای همین است که معارض با سیاست‌های حاکم بوده است و لـذا روایت آنها در کتاب و قرائت آن بر تلامیذ و متحملان حدیث خصوص به قرائت بر آنها به اسماع از شیوخ امکان پذیر نبوده است.
و ثانیاً طول مدت و ادامه تبلیغات به نفع حکومت‌ها و علیه اهل بیت

سفرنامه حج، ص: ۲۶۸

علیهم‌السلام و ممنوع شدن اخذ حدیث از آنها و عمل به مذهب آنها به عنوان یک جرم سیاسی بزرگ خود به خود اکثریت را در همان محدوده اخبار مورد قبول حکومت‌ها محبوس کرد به طوری که گمان می‌کردند راه و روش و حدیث و خبر همین است.
به هر حال شخص متتبع و وارد در سیر حدیث و کتاب‌های رجال به خوبی این نکته را درمی‌یابد که کل احادیثی که کنار گذاشته شده و مثل صحیحین و سنن از آنها استخراج شده احادیث ضعاف و بی‌اعتبار نبوده‌اند و صرف نظر از آنها و مراجعه نکردن به آنها یک ضایعه بزرگ علمی است که خسارت آن بسیار است به خصوص که در همین صحاح و سنن نیز احادیث ضعیف زیاد است و رجال بسیاری از این احادیث از بد سابقه‌ترین افراد می‌باشند که یا سیاستمداران نامدار و آدمکشان معروف بوده و یا سوابق شرارت و خباثت دیگر داشته‌اند که اگر تنها به کتاب (اضواء علی السنهٔ المحمدیهٔ) و (شیخ المضیرهٔ) و (العتب الجمیل) مراجعه شود معلوم می‌شود که اعتباری که برای اینگونه صحیح‌ها قائل هستند تا چه حد بی‌پایه و مایه است.
از سوی دیگر احادیثی که از طرق شیعه نیز با سندهای معتبر عقل پسند روایت شده بسیار است که همه این احادیث حکایت از سنت دارند و باید مورد بررسی قرار گیرند و هرگز یک نفر سنی در پیشگاه خدا معذور نیست اگر بگوید کل این همه علوم و احادیث را ترک کردم و به آنها مراجعه ننمودم برای اینکه روات آن شیعه بودند یا نقل فضایل علی و سایر اهل بیت را کرده‌اند یا روایاتی متضمن مثالب و مطاعن

سفرنامه حج، ص: ۲۶۹

اعدای آل محمّد روایت کرده‌اند یا بدتر بگویند شرط قبول حدیث این است که در سلسله سند آن یک نفر شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام نباشد و بلکه باید اندکی بغض علی بن ابیطالب علیه‌السلام را داشته باشد و روایات عمران بن حطّان خارجی و آدمکشان و ستمگران را بر روایات صدیقین اهل بیت علیهم‌السلام مقدم بدارند.

اگر همگان همان اخذ به کتاب و سنّت را ملاک و معیار قرار دهند و از حدیث ثقلین که متواتر است و بر حسب آن پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم به امت در صورت تمسک به کتاب خدا و عترتش وعده صریح آمن از ضلالت داده است الهام بگیرند، و از خط قرآن و اهل بیت بیرون نروند مسأله‌ای در اصول و فروع مورد اختلاف باقی نخواهد ماند.

وقتی که در مسائل مورد اختلاف بین صحابه هر کس در اخذ به قول یک نفر از آنها بنا به نظر اهل سنت مجاز باشد چه مانعی دارد که همه به قرآن و عترت تمسک جویند که هم صحت تمسک به آنها پشتوانه‌ای مثل حدیث متواتر ثقلین و احادیث امان و احادیث سفینه و احادیث دیگر دارد و بر حسب این احادیث راه نجات منحصر به تمسک به آنها است.

و همچنان که می‌دانیم تمام امت از سنی و شیعه اتفاق دارند بر اینکه علی بن ابیطالب بر حق است و به موجب احادیث معتبر علی با حق و حق با علی است و احدی از شیعه و سنّی در حجیت اقوال و ارشادات آن حضرت در کل مسائل اسلامی تردید نمی‌کند و همه آن را معتبر می‌دانند اگر چه تمام صحابه بر خلاف آن باشند چنانکه فخر رازی در

سفرنامه حج، ص: ۲۷۰

تفسیر خود راجع به جهر به (بسم الله الرحمن الرحیم) گفته است.[۱۴۱]

و این همان نظری است که ابان بن تغلب در تعریف شیعه فرموده است او می‌فرماید:

شیعه کسی است که اگر علی به راهی برود و سایر امت به راه دیگر او راه علی را می‌رود.[۱۴۲]

تمام مسأله همین است که آرای علی و فاطمه علیهماالسلام صحیح و حجت است و همه این را قبول دارند و به آن معترفند.

بنابراین اگر به جای عمل به قول ابن عمر و ابوهریره و مغیرةبن شعبه، و این و آن و دیگران به قول علی علیه‌السلام با آن سوابق علمی و عملی درخشان عمل کنند هم رفع اختلاف می‌شود و هم به حجتی که نزد همه اعتبار آن ثابت است عمل کرده‌اند البته این به آن معنا نیست که سنی اقوال و آرای سایر صحابه را بی‌اعتبار بشناسد بلکه پیشنهاد یک راه عملی مورد اتفاق است.

در این موضوع هر کس بخواهد بیشتر بررسی نماید می‌تواند به تألیفات ارزنده علّامه کبیر و شریف اجلّ سید شرف‌الدین و کتاب الوحدة الاسلامیه و اصل الشیعة و اصول‌ها و نوشته‌های این حقیر ناچیز مثل (مع الخطیب) و (صوت الحق) و (امان الامة) رجوع نماید و طرح‌های عملی و امکان پذیر اتحاد شیعه و سنی را بررسی کند.

بدیهی است در این راه هر مقدار پیش برویم باید آن را توفیق بزرگ

سفرنامه حج، ص: ۲۷۱

بدانیم چون به قدری دشمنان بین شیعه و سنّی سمّ پاشی کرده‌اند، و به قدری این مسأله مورد استفاده حکام و سیاستمداران قرار گرفته و جدائی و فاصله و سوء تفاهم ایجاد نموده‌اند که مسلمانان سنی حتی در مثل عراق و عربستان از برادر شیعی خود و عقاید او اطلاع ندارد و گمان‌های باطلی نسبت به او می‌برد که او از آنها فاصله‌اش از مشرق تا مغرب بیشتر است با اینکه اکثریت مردم عراق شیعه هستند و در عربستان نیز اگرچه شاید اکثریت نباشند ولی در مناطق مهمی مثل قطیف اکثریت دارند و در مثل مدینه منوره و اطراف آن نیز بسیارند.

طرح سوم

اگر کسی بگوید طرح‌های اتحادی که پیشنهاد شد منصفانه و معقول و منطقی است و اجرای آن در حریم عقاید و نظرات هیچ یک

از دو فرقه خدشه وارد نمی‌سازد اما مع ذلک ممکن است برخی از متعصبان اهل سنّت و خصوص آنان که با این سیاست (فرق تسد) ریاست می‌نمایند مانع از بررسی این طرح‌ها بشوند.

پاسخ می‌دهیم: عالم اسلام به حرکت در آمده و مسلمانان بیدار شده‌اند و متعصبان و مغرضان متعصب نما را کم و بیش می‌شناسند و زیان‌های اختلاف را درک می‌کنند و حقیقت بعض ادعاها را دریافته‌اند از این جهت همه تشنه اتحادند و وقتی طرح معقول به آنها عرضه شود اگر هم امروز نپذیرند و با حسن استقبال عموم روبرو نشود فردا خواهند پذیرفت، و متعصبان نادان را کنار خواهند زد زیرا وقتی ضرورت اتحاد احساس شد باید آن را ایجاد نمود این اتحاد هم حداقل

سفرنامه حج، ص: ۲۷۲

در شرایط فعلی به طور حقیقی حاصل نخواهد شد پس یا این طرح‌ها باید عملی شود و یا هر کس طرح دیگری داشته باشد بدون اینکه از شیعه بخواهد سنّی شود یا از سنّی بخواهد شیعه شود آن را عرضه نماید. البته در صورتی که عملی تر باشد باید آن را پذیرفت.

مع ذلک ما طرح سومی هم ارائه می‌دهیم و آن را بر اساس حبّ فی الله و بغض فی الله و تولی و تبری و لزوم قطع ارتباط با دشمنان خدا مطرح می‌نمائیم.

نخست آیاتی را از قرآن مجید در روابط مؤمنین با یکدیگر، و تأکید بر اتخاذ ولایت الله و تبری از اتخاذ ولایت طاغوت و ترک مواده کفار و وجوب مواده با مسلمین تلاوت می‌نمائیم، سپس می‌نگریم که در رابطه با اتحاد اسلامی از این آیات چه استفاده می‌کنیم.

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری اوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ اوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَانَّهُ مُنْهُمْ انَّ اللهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظالِمینَ [۱۴۳]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگیرید یهود و نصارا را اولیاء و سرپرست و صاحب اختیار یا دوستان ۱۴۴] بعض ایشان اولیای بعض دیگرند و هر کس تولی کند ایشان را که آنها را دوست یا صاحب اختیار بگیرد پس او از ایشان است به درستی که خدا هدایت نمی‌کند قوم ستمگر را.

سفرنامه حج، ص: ۲۷۳

لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ اوْ ابْناءَهُمْ اوْ إخْوانَهُمْ اوْ عَشیرَتَهُمْ اولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْایمانَ ۱۴۵]

نمی‌یابی تو قومی را که ایمان به خدا و روز دیگر دارند که دوستی کنند با کسی که با خدا و رسول دشمنی کرده است و اگر چه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره و فامیلشان باشند ایشانند که خدا در دل‌هایشان ایمان را ثبت کرده است.

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالا وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ افْواهِهِمْ وَ ما تُخْفی صُدُورُهُمْ اکْبَرُ قَدْ بَیَّنا لَکُمُ الْایاتِ انْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۱۴۶]

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْکافِرینَ اوْلیاءَ مِنْ دُون الْمُؤْمِنینَ اتُریدُونَ انْ تَجْعَلُوا لِلّهِ عَلَیْکُمْ سُلْطاناً مُبیناً[۱۴۷]

یـا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذینَ اتَّخَذُوا دینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذینَ اوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفّارَ اوْلِیاءَ وَاتَّقُوا اللهَ انْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ ۱۴۸]

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وِ الَّذینَ مَعَهُ اشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ

سفرنامه حج، ص: ۲۷۴

بَیْنَهُمْ ۱۴۹]

یا ایُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مُنْکَمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَاْتِی اللهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ اذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ اعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرینَ ۱۵۰]

از مثل این آیات و آیه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً وَلا تَفَرَّقُوا) و روایات بسیار در کمال ظهور و وضوح استفاده می‌شود که مسلمانان باید از کفار مستقل و ممتاز و در شکل و صورت و معنی و سیرت جامعه واحد باشند.

این دستورات و ارشادات و رهنمودهای دیگر قرآن مجید و احادیث جامعه را به سوی وحدت سوق می‌دهد.

بلکه می‌توان گفت وحدت مسلمین بالخصوص در برابر کفار امری موجود و حاصل است و چیزی نیست که نداشته باشند تا به آنها داده شود و این توصیه‌ها و سفارش‌ها برای این است که مسلمانان را به لوازم و آثار وحدتی که دارند ملتزم و متعهد سازند.

وحدت مثل ایمان است که اگر چه به حسب ذات خود و هم به حسب متعلق خود مراتب و کامل ناقص داشته باشد در هر مرتبه‌ای از مراتب آثار و علائمی دارد که بایـد آن آثار و علائم از افرادی که به آنچه محقق وحدت است ایمان دارند ظاهر شود وگرنه نفی وحدت شیعه و

سفرنامه حج، ص: ۲۷۵

سنّی به طور سالبه کلیه مثل نفی وحدت بین اشاعره و معتزله و مثلا شافعیه و حنفیه هرگز صحیح نیست هر چند اثبات وحدت آنها هم به طور موجبه کلیه صحیح نباشد که در نتیجه به طور موجبه جزئیه وحدت محقق است، مطلب این است که شیعه و سنی در مسائل با هم متحد و متفقند که آنها را از کفار جدا می‌نمایـد و موجودیت و استقلال جامعه مسلمین در مقابل کفار به همین قدر جامع‌های اصولی و قدر مشترک‌های اساسی است که شیعه و سنّی با هم در آنها اتفاق دارند و همین قدر جامع‌های بنیادی است که کل مسلمانان بدون اینکه رنگ سنی یا شیعه داشته باشند به آن شناخته می‌شوند و آنها را یک واحد دینی و مکتبی و اجتماعی و سیاسی بخش مهم و بزرگی از بخش‌های بشری معرفی نموده است، بنابراین در اینجا که از وحدت سنی و شیعه سخن می‌گوئیم از اینکه وحدت ایجاد کنیم و قدر مشترکی برای شیعه و سنی بیابیم سخن نمی‌گوئیم چون این تحصیل حاصل است مگر اینکه بخواهیم قدر مشترک‌ها را بیشتر کنیم و الّا در حساب استقلال و امتیاز از بیگانگان قدر مشترک‌های اساسی شیعه و سنّی را جامعه واحد قرار داده است.

شیعه با سنی در مسال اساسی مثل توحید و نبوت و معاد با هم وحدت و قدر جامع دارند و با آن از تمام اصناف کفار حتی اهل کتاب یهود و نصارا ممتاز و مستقل می‌باشند.

از جهت اینکه همه دارای یک کتاب به نام قرآن می‌باشند که شیعه و سنی و همه فرق مسلمین آن را وحی نازل بر حضرت خاتم الانبیاء

سفرنامه حج، ص: ۲۷۶

صلی‌الله علیه وآله وسلم و یگانه کتاب اسلام می‌دانند نیز دارای وحدتند و این قرآن است که در سراسر جهان وحدت مسلمین را حفظ نموده و شیعه و سنّی را به هم پیوند داده است.

همچنین قبله مسلمانان که کعبه معظمه است یکی دیگر از ماده‌های محکم اتحاد مسلمین از شیعه و سنّی است که همواره بوده و خواهد بود.

همچنین نمازهای پنجگانه، روزه ماه مبارک رمضان، حج، حرمت ربا، خمر، قمار، نکاح محارم، و محرمات دیگر همه و هر کدام از مواد اتحاد این دو فرقه است.

بنابراین می‌گوئیم در حد همین اتحادی که حاصل است و وحدتی که مسلمین در این مسائل اساسی دارند باید مسلمان‌ها ملتزم به رعایت آثار این وحدت و استقلال جامعه خصوص در برابر کفار باشند و شاید بتوان گفت آنچه از آیاتی که تلاوت کردیم استفاده می‌شود حداقل آثار این وحدتی است که سنّی و شیعه دارد.

و در رابطه با این وحدت باید امور زیر را رعایت نمایند:

۱) کفار را سرپرست و همراز و مورد اعتماد نگیرند و در امور خود صاحب اختیار نسازند.

۲) با آنها مواده و دوستی ننمایند.

۳) در برابر کفار موضع نفوذ ناپذیر و عزت و قوت داشته باشند.

۴) در بین خودشان و جامعه خودشان با هم مهربان و فروتن باشند و چنان نباشند که رفتارشان با کفار با فروتنی وقبول استضعاف و با

سفرنامه حج، ص: ۲۷۷

مسلمانان با شدت و عدم انعطاف باشد.

رعایت این امور و التزام و تعهد به آنها که به نظر می‌رسد حدّاقل آثار وحدت اسلامی شیعه و سنّی است به عنوان سنگ زیربنای وحدت پیشنهاد می‌شود.

و در این رابطه است که باید روابط مسلمانان با یکدیگر و روابطشان با خودشان در مقایسه با روابطشان با بیگانگان به دقت بررسی شود چنان نباشد که بیگانگان از سردی روابط آنها با خودشان یا خدای نخواسته گرمی روابطشان با کفار به فکر سلطه بر مسلمین و استضعاف آنها بیفتند.

چنانکه در حال حاضر می‌بینیم کفار از وجود چنین حالت سوء و روابط غیر اسلامی مسلمانان با خودشان و با کفار چه استفاده‌هایی می‌برند.

فی المثل روابط نزدیک افغانستان و بعضی دیگر از کشورها به طور تسلیم مآبانه با روسیه و روابط نوکر مآبانه رژیم مصر و اردن و رژیم‌های کشورهای متعدد دیگر با غرب و خصوصاً آمریکا موجب شده است که این رژیم‌ها آلت دست سیاست و گوش به فرمان مسکو یا واشنگتن شده و وابستگان به روسیه تجاوز مسکو را به افغانستان تأیید می‌نمایند و وابستگان به واشنگتن در جریان‌های مسائل فلسطین و لبنان سیاست آمریکا را بازی می‌کنند و بدتر از همه سازمانی مثل سازمان آزادی بخش فلسطین به جناح‌های چپ و راست و وابسته به شرق و غرب تقسیم شده و روابط هر یک از آنها با استکبارگر متبوعش

سفرنامه حج، ص: ۲۷۸

به مراتب از روابطشان با خودشان قوی‌تر است.

به هر حال این قدم اول وحدت و جلوه نخست آن است که مسلمانان در مسائل مربوط به جهان اسلام و مسلمین استراتژی واحد داشته باشند و در برابر کفار که دشمن مشترک اسلام و مسلمین می‌باشند متحد باشند و اگر کفار بر اساس سیاست (فرق تسد) بخواهند از افتراق و اختلاف کلمه آنها استفاده نمایند از آن جلوگیری کنند و در کنار برادران مسلمان خود بایستند و بدانند که هرگونه سلطه و نفوذ کفار در هر منطقه از کشورهای مسلمان نشین موجب ضعف همه می‌گردد، و اگر حتی کفّار حق السکوت به یک حکومت بدهند که در مقابل هجوم و یورش آنها به یک منطقه مسلمان نشین اعتراض ننماید و بی‌تفاوت و خاموش بنشیند آن حکومتی که این خیانت را قبول می‌کند در واقع خود را ضعیف نموده و مقدمات سلطه آنها را بر خودش فراهم کرده است.

هر کجا مسلمانی مغلوب کفار شود در واقع همه مسلمانان به نسبت مغلوب می‌گردند.

بنابراین عرض می‌کنیم وحدتی که بین مسلمین بر حسب این همه امور مشترک و قدر جامع وجود دارد اقتضا دارد که در موضعشان در مسائل مربوط به کل مسلمین یا فرقه یا منطقه خاص در برابر کفار یک صدا باشند و در این مسائل فقط ملاحظه اسلام و حفظ عزّت و شوکت اسلام را بنمایند و اگر چنین اثر وحدت را مسلمانان در بین خود تحقق بدهند بیشترمشکلات سیاسی و اقتصادی آنها که از طریق نفوذ بیگانگان در آنها پیدا شده به آسانی حل خواهد شد. و اگر خدای نخواسته از این

سفرنامه حج، ص: ۲۷۹

مقدار رشد هم محروم باشند باید به قبول هر ذلت و وضع اسارت بار تن در دهند و از آبرو و شرف خود صرف نظر نمایند.

خدا مسلمانان را از چنین حالات اسفناکی نجات دهد.

و در خاتمه این بخش این حدیث را نیز که موضع مسلمان و امت اسلام را مشخص می‌نمایـد و با آنچه گفتیم ارتباط دارد تـذکر می‌دهیم.

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ:

مَثَلُ امَّتی کَشَجَرةٍ بَیْضاءٍ عَلی بَقَرةٍ سَوْداءٍ یَسْتَخْدِمُونَ وَ لا یُسْتَخْدَمُونَ

وحدت اقتصادی

در دنیای معاصر و بلکه گذشته همیشه اقتصاد در تعیین مسیر جوامع و سرنوشت و حرکات آنها نقش مهمی را داشته و دارد، و ترقی و تعالی و قوت و قدرت و همچنین تنزل و انحطاط و ضعف اقوام بالخصوص درامور مادی در حد قابل توجه به رشد اقتصادی یا ضعف آن ارتباط دارد.

حوائج اقتصادی انسان را به تلاش و زحمت و کوشش و کاوش و اختراع و ابتکار وا می‌دارد، و این فقر و نیازش است که منشأ این همه برکات و سازندگی‌ها و ظهور استعداد انسان شده است.

اگر افراد و اعضای یک جامعه در رفع نیازمندی‌های خود به کوشش و زور بازو و نیروی انـدیشه و همکاری خود اعتماد ننمایند و تلاش و کوشش نکنند باید به وابستگی و از دست دادن استقلال و آزادی تن

سفرنامه حج، ص: ۲۸۰

بدهند.

البته قبول تأثیر اقتصاد سالم در سعادت و رفاه جامعه به آن معنا نیست که اقتصاد زیربنای اجتماع است و همه چیز است و همه تغییرات و تحوّلات از آن نشأت می‌گیرد زیرا این یک غلو و افراط است که تاریخ و جریان بسیاری از امور آن را رد می‌کنـد بلکه به عقیده ما زیربنای تحولات و تغییرات که در جوامع حادث می‌شود اندیشه‌ها و معتقدات و جهان بینی آنها است که نقش اساسی و بنیادی را ایفا می‌نماید و امور دیگر و اعمال و رفتار و حرکات آنها جنبه روبنائی دارد چه با اقتصادیات ارتباط داشته باشد یا ارتباط نداشته باشد.

مثلاـ در همین ضعف اقتصادی و نیازمندی‌هایی که بشر به بسیاری از مواد خام و غیر خام و اشیای مختلف دارد اگر رشد فکری داشته باشد و مبانی فکریش او را به کار و حرکت و کوشش، و استغناء از دیگران و استقلال و کرامت نفس ارشاد نماید در مقام جهاد با فقر و نیاز برآمده و با اعتماد به نفس و اتکای به تلاش و نیروی بازوی خود اختیاجات خود را مرتفع می‌سازد، و به عکس اگر مبانی فکریش او را به بدبینی و ناامیدی و سستی و راحت‌طلبی و گوشه‌گیری و زندگی وابسته و در زیر سایه دیگران ترغیب نماید به تدریج هویت وابستگی پیدا نموده و آلت دست دیگران و در اختیار دیگران قرار می‌گیرد.

مسلمین صدر اسلام که توانستند آن رستاخیز بزرگ را بر پا کنند که هنوز هم که هنوز است قوت و عظمت و پویائی خود را دارا است، و همواره پویا خواهد بود و در اثر آن از وابستگی اقتصادی هم نجات

سفرنامه حج، ص: ۲۸۱

ی

افتند از برکت تعالیم رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و مبانی و مبادئی بود که اسلام به آنها عطا کرد و به آن معتقد شدند. آنها

معتقد شدند خدا یگانه و یکتا است و همه از شاه و گدا بنده او هستند و استعلا و استکبار و استعباد به هر شکل و صورتش بی‌معنا و خلاف شرف و کرامت انسان است.

هیچکس نمی‌تواند مطلق العنان و مستبدانه بر دیگران حکم براند و هیچکس نباید در اطاعت فرمان روایان و مقامات بالاتر غلو نماید و تملق و چاپلوسی اظهار کند، و از برنامه

«لا طاعَةَ لَمخْلُوقٍ فی مَعْصِیَةِ الْخالِقِ»[۱۵۱]

بیرون گذارد و مستکبران را بستاید تا حدی که ذلیلانه و خود باخته بگوید.

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای‌تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

همچنین معتقد شدند که ارزاق به دست خداوند متعال است، و انسان باید با کَدِّ یمین و عَرق جَبین رزق خود را از منابع آن تحصیل نماید و بداند که جریان امور عالم بر اسباب و مسببات است و باید انسان طمع خود را از آنچه در دست مردم است قطع کند و در عین فراهم کردن اسباب به خدا اتکال و اعتماد داشته باشد و عقیده داشتند که زحمت کشیدن برای تحصیل رزق و سربار دیگران نبودن و رفع نیاز از مردم از عبادات است و تا حد جهاد فی سبیل الله اجر و ثواب دارد.

این عقیده شخص و جامعه را به خودکفائی شایق می‌نماید، و به انسان

سفرنامه حج، ص: ۲۸۲

مناعت طبع و همت بلند می‌دهد و از تحمل بار منّت اشخاص و طفیلی بودن و وابسته شدن خصوصاً اگر به بیگانه باشد متنفر می‌سازد و آن را ننگ و عار می‌شمارد و مضمون این دو شعر منسوب به مولا علیه‌السلام را برنامه زندگی قرار می‌دهد.

لَنَقْلُ الصَّخْرِ مِنْ قُلَلِ الْجِبالِاحَبُّ الَی مِنْ مِنَنِ الرِّجالِ

یقُولُ النّاسُ لی فِی الْکَسْبِ عارٌفَقُلْتُ الْعارُ فی ذُلِّ السُّؤالِ

همچنین معتقد شدند که عزت مخصوص خدا و رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و مؤمنین است، بدیهی است که فقر و نیاز به بیگانگان منافی با عزت است و کمال عزت جامعه مسلمان وقتی فراهم می‌شود که از بیگانگان و کفار بی‌نیاز باشند باید همه بکوشند و تلاش کنند تا در تمام نواحی خواه علمی و فرهنگی باشد و خواه سیاسی و نظامی، و خواه مالی و اقتصادی به خودکفائی کامل برسند و حداقل چنان نباشد که در روابط اقتصادی واردات جامعه مسلمانان از صادراتش به جوامع دیگر بیشتر شود، و چنان نباشد که در برابر کالاهای وارداتی نتوانند به جز کالاهای طبیعی کالای غیر طبیعی و تولیدی عرضه نمایند.

همچنین معتقد شدند که اعمال رفتار انسان است که سعادت و شقاوت دنیا و آخرت او را می‌سازد و خدا چیزی را به قومی و جامعه‌ای تغییر نمی‌دهد و نعمتی را که عطا کرده از آنها نمی‌گیرد تا آنها خود را و اعمال و رفتار خود را تغییر ندهند.

سفرنامه حج، ص: ۲۸۳

انَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِانْفُسِهِمْ ۱۵۲]

و بنابراین عقیده می‌دانستند که جامعه فعال و کارگر و تولید کننده و زحمتکش مادام که عشق و علاقه‌اش به کار و کوشش و تلاش باقی باشد از ثمرات آن که رفاه و فراخی و وسعت است بهره‌مند می‌شود، و اگر به بیکاری و تنبلی گرایش یافت نعمت‌های خدا از آنها سلب می‌شود.

معتقد بودند کرامت و ارزش و اعتبار انسان به فضائل و بازده‌هایی است که داشته باشد که علی علیه‌السلام فرمود:

قیمَةُ کُلُّ امْرِئٍ ما یُحْسِنُهُ ۱۵۳]

و از خوشگذارانی و مصرف زیاد و تجمل و اسراف و تبذیر و خرج بیش از دخل پرهیز می‌کردند و زندگی خود را طوری پایه ریزی می‌نمودند که با تولیدات خود خودکفا باشند و قناعت داشته باشند زرق و برق‌ها و جلوه‌های اجناس لوکس و تزیینی آنها را

جلب نمی‌کرد و به سوی خرید کالاهای غیر لازم خصوص از بیگانگان نمی‌کشاند.

از اینگونه عقاید که در تحکیم اقتصاد که جامعه رشید مؤثر است در

سفرنامه حج ؛ ص۲۸۳

سفرنامه حج، ص: ۲۸۴

اسلام زیاد است و پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم همین عقاید را زیربنای جامعه اسلام قرار داد.

او هرگز بـه مردم نگفـت بایـد برای گرفتـن امـوال ثروتمنـدان و تقسـیم آن بین فقرا انقلاب کنیم و خانه‌هایشـان را غـارت نمـائیم و خونشان را بریزیم اما به درگاه خدا عرض می‌کرد:

اللّهُمَّ احْیِنی مِسْکیناً وَ امِتْنی مِسْکیناً وَاحْشُرْنی فی زُمْرَةِ الْمَساکینِ ۱۵۴]

و امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود:

مَنْ اتی غَنِیّاً فَتَواضَعَ لِغِناهُ ذَهَبَ ثُلْثا دینِهِ ۱۵۵]

فی حَلالِها حِسابٌ وَ فی حَرامِها عِقابٌ ۱۵۶]

او انـدیشه و فکری به مردم داد که مردم مـدینه در پـذیرائی از مهـاجرین و بلکه تقسـیم اموال خود بـا آنهـا و مسـکن دادن به آنها با یکـدیگر رقـابت می‌نمودنـد و در مقـام انفاق، مال بهتر و لباس بهتر و باغ پر محصول‌تر را انفاق و صـدقه می‌نمودنـد و دیگران را بر خودشان ترجیح می‌دادند و ایثار می‌کردند.

او فکری به مردم داد که وقتی آیه تحریم خمر نازل شد کوچه‌های مدینه از بس شـراب‌ها را بر زمین ریختند پر از شـراب شده بود و کسی

سفرنامه حج، ص: ۲۸۵

نگفت این تحریم ضرر اقتصادی دارد همچنین وقتی حکم تحریم ربا نازل شد رباخواری حتی به طور سری متروک گردید.

ایثار و بـذل جان و اعتماد به نفس و توکل به خـدا و شـعور به کرامت انسان و پوک و پوچ نبودن آفرینش و عشق به کار و تلاش و فداکاری و صفات دیگر همه از آثار این مکتب است.

هرگز اقتصـاد نمی‌توانـد این سازنـدگی‌ها را داشـته باشـد و مثل محمـد و علی و زهرا و حسن و حسـین و سایر ائمه علیهم‌السـلام، و اصـحاب و تربیت شدگان مکتب آنها را به جامعه تحویل دهد که خودشان گرسـنه سر کنند و دیگران را سـیر نمایند و در عین نیاز مادی معنویات را بر مادیات برگزینند.

در این مکتب هدف اقتصاد و خوراک و پوشاک و خوردنی‌های لذیذتر نیست هدف رضای خدا و اجر و ثواب او و رسیدن به مقام عالی انسانیت است.

و خلاـصه معنویت و ایمـان به غیب و معنا داشـتن حیات و زنـدگی زیر بنای اقتصاد و اجتماع است مع ذلک به اقتصاد جامعه هم در این مکتب توجه کافی شـده است و توجه به آن از توجه به مکتب‌هایی که اقتصاد را اصل می‌داننـد سازنـده‌تر است و برنامه‌های آن سالم‌تر و انسانی‌تر است.

بخش مهمی از احکام اسلام مربوط به امور مالی و اقتصادی است.

اسـلام میانه روی در خرج را لازم شـمرده و تبذیر و اسـراف مال و خرج‌های غیر مشـروع و نیز هرگونه رابطه اقتصادی با کفار را که موجب

سفرنامه حج، ص: ۲۸۶

ضعف مسلمین و قوت کفار و سلطه آنها شود به شدت ممنوع کرده است.

برای اینکه سرمایه‌ها نخوابد و مورد استفاده قرار بگیرد برنامه‌ها و ترتیباتی قرار داده است تا سرمایه‌ها در جریان امور تولید و کشت و صنعت و بازرگانی قرار بگیرد و در نتیجه عموم از آن بهره‌مند شوند.

از آیات قرآن مجید که موادّه مَنْ حادَ اللهِ و دوستی با دشمنان خدا و داشتن روابط با آنها را به شدت منع کرده است به طریق اولی منع داشتن روابط اقتصادی مضر به اقتصاد مسلمین یا مانع از رسیدن مسلمانان به خودکفائی استفاده می‌شود علاوه بر آنکه هر مسلمان مکلف است با آنچه موجب ضعف مسلمین و قوت کفار و سلطه آنها شود شخصاً در حدی که می‌تواند مبارزه نماید حکومت هم باید در این موضوع نظارت نماید و بدون اینکه مزاحمت برای مردم فراهم سازد و آزادی آنها که اسلام تأمین کرده است تخطی نماید جریان کل امور اقتصادی را تحت نظر داشته باشد که اگر گرایش به فساد یا ضعف‌های خطرناک پیدا کرد با تدابیر لازم آن را متعادل و مستقیم نماید.

متأسفانه اجتماع کنونی مسلمین و اقتصاد آنها اجتماع و اقتصاد اسلامی نیست.

کشورهای اسلامی شاید امروز بهترین بازار مصرف کالاهای لوکس و گران قیمت کفار باشد.

خانه‌ها، لباس‌ها، ماشین‌ها، مبل‌ها، مؤسسات حکومتی و دولتی، حتی بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها و مدارس و ... همه و همه اقتصاد غیر اسلامی

سفرنامه حج، ص: ۲۸۷

را نشان می‌دهند.

بسیاری از صنایع دستی که قبل از یورش صنایع جدید به کشورهای اسلامی وجود داشت از بین رفته و فراموش شده است و تولید کنندگان آنها منقرض شده‌اند و چنان است که اگر دنیای شرق و غرب با هم علیه مسلمین متحد شوند که کالاهای خود را صادر نکنند معلوم نیست وضع چگونه خواهد بود و این است معنای وابستگی و نداشتن استقلال.

با توجه به این مسائل است که وحدت اقتصادی کشورهای اسلامی باید هرچه زودتر و فراگیرتر تأمین گردد و اگر بعض سران خود فروخته آنها بگذارند این وحدت نضج بگیرد مسلمانان را به خودکفائی می‌رساند.

بدیهی است اگر این وحدت در مدت کوتاه فراهم نشود فراهم شدن آن در دراز مدت به شرط آنکه مصلحین و خطبا و پیشوایان واقعی مسلمین آن را تبلیغ و تشویق کنند امکان دارد و به تدریج محقق می‌شود.

باید تا می‌توانند از مصرف کردن اجناس بیگانه نکوهش نمایند و مصرف کنندگان را توبیخ نمایند، و استفاده از آنها را در خوراک و پوشاک و امور دیگر عیب و عار معرفی کنند.

یقین است که استعمار شرق و غرب اگر ببینند چنین وحدتی در بین مسلمین در شرف تحقق است به شدت با آن مقابله می‌کنند چنانکه در بعض کشورها مقابله کرده است و در همین ایران شاید حدود نیم قرن

سفرنامه حج، ص: ۲۸۸

پیش که روابط تجاری ایران با روس زیاد بود وقتی بازرگانان خیرخواه و استقلال طلب خواستند کارخانه‌هایی وارد کنند و تولید چیت و کالاهای دیگر را به عهده بگیرند پس از آنکه با زحمات بسیار و تشریک مساعی کارخانه تأسیس شد و چیت به قیمتی که تمام شده بود مثلا متری پانزده شاهی با سود اندک به نرخ مثلا متری هفده شاهی به بازار آمد روس‌ها به وسیله ایادی خود همان پارچه و شاید محکمتر و بهتر از آن را به قیمت کمتری مثلاـ سیزده شاهی در معرض فروش گذارده و ایستادگی کردند تا کارخانه‌های وطنی ورشکست شدند و پس از آن تلافی و جبران مافات هم نمودند.

این وضع البته اولًا از جهت عدم رشد مردم پیش می‌آید که نمی‌فهمند اگر یک قِران آنها به جیب هم کیش خودشان برود و از

دست جـامعه خـارج نشود بهتر است از اینکه کالاـئی را که خودی نمی‌توانـد کمتر از یـک قِران بفروشـد از بیگـانه متری ده شـاهی خریـداری کننـد و نمی‌فهمنـد که اگر بخواهیم به خودکفـائی برسـیم بایـد اول تحمـل این خسارت‌ها را بنمائیم و به اجناس بـدتر از اجناس کفار رضایت بـدهیم که هرچه باشد موجب تقویت تولید کنندگان مسلمین می گردد و زمینه مرغوبیت کالاهای مسـلمین را فراهم می‌نماید.

و ثانیاً از جهت عدم کنترل کالاهای وارداتی از کشورهای کفار و دارالکفر است که باید ورود آنها کاملا تحت مراقبت واقع شود. البته نه به معنی اینکه بازرگانی خارجی در اختیار حکومت باشد یعنی دولت بازرگان باشد و دیگران ممنوع باشـند بلکه مقصود این است که

سفرنامه حج، ص: ۲۸۹

وضع کلی اقتصاد و تجارت و تولید تحت مراقبت باشد که معیارهای کلی و مصالح اصولی اسلام را سوء جریان آن در خطر نیفتد. و خلاـصه این است که اسـتعمار بـا وسایـل بسیاری که دارد مخصوصـاً قـدرت ایادی حکومتی و سـران مزدور و با دسایس و تفرقه افکنی وتطمیع بازرگانان پول پرست و بی‌شخصـیت از وحـدت اقتصادی مسـلمانان مثل وحـدت سیاسـی آنان جلوگیری می‌نمایـد و بایـد کسانی که دنبال این وحـدت هسـتد از این نقشه‌ها مطلع باشـند و مردم را از آن آگاه کننـد که یقیناً با بیـداری و رشدی که در مسلمان‌ها پیدا شده این وحدت زودتر از آنچه ما تصور می‌کنیم عملی خواهد شد ان شاء الله تعالی و بحوله و قوته.

برنامه وحدت اقتصادی

البته برنامه این وحـدت را بایـد اقتصاد دانان دلسوز و مشـهور خود مسـلمانان با رعایت تمام جوانب و امکانات بـدون مبالغه گوئی و گزاف پردازی بدهند اما اجمالا گمان می‌کنم لازم است این مسائل را در نظر بگیرند و پیرامون آن بررسی نمایند.

۱. کالاهـایی را که در کشورهـای اسـلامی خصـوص فقیرترین آنهـا تولیـد می‌شود صورت برداری نموده و در اختیـار همگـان قرار دهنـد، و طبق این صورت اجنـاس وارداتی از کشورهـای غیر اسـلامی در صورتی که مشـابهش در کشورهای اسـلامی یافت شود از کشورهای غیر اسلامی ورودش ممنوع گردد.

۲. بررسی کنند و کالاهایی که اکنون با ماشین یا به طور دستی در

سفرنامه حج، ص: ۲۹۰

کشورهای اسـلامی تولید می‌شود و قابل مصـرف در داخل و صدور به خارج است در صورتی که قابل توسعه است آنها را ترویج و توسعه دهند.

۳. کالاهایی که ضروری است و به حکم ضرورت از بیگانگان خریداری می‌شود برای تهیه این کالاها مطالعه نمایند در هر کشوری که امکان تهیه آن بیشتر است یا به طور مسـتقل یا اگر آن کشور امکان مالی نـدارد با سـرمایه‌گذاری و به صورت شـرکت و کمک دولت‌ها یا توانگران مسلمانان کشورهای مختلف وسایل تولید آن را فراهم نمایند.

۴. مطالعات و اقداماتی بنمایند تا کالاهایی را که تولید می‌نمایند گرانتر از کالاهای مشابه آن در کشورهای بیگانه تمام نشود.

۵. بانک اسـلامی که مقرراتش اسـلامی باشد تأسـیس شود تا دول اسلامی و هم چنین بازرگانان مسلمان و متعهد که در کشورهای اسـلامی زنـدگی می‌کننـد در صورت تمایل و به قـدر تمکن در آن شـرکت کنند و بنابراین حتماً باید مسـلمانان پول‌های خود را از بانک‌های خارجی استرداد کنند و به این بانک بسپارند و ضمناً اعلام شود که در صورت عدم احتیاج مسلمانان چون گرفتن سود از کفـار جـایز است به آنهـا قرض داده می‌شـود هم اکنون خبر می‌دهنـد که درآمـد کویت از سـرمایه‌گذاری‌های خـارجی که گمـان می‌رود بیشتر از ربـح باشـد بیش از هفت میلیارد دلار می‌شود و بیشتر از درآمـد این کشور از نفت است بدیهی است بانک‌هایی که

این پول‌های کلان را دریافت داشته و واسطه شده‌اند حدود همین درآمد یا بیشتر به خودشان اختصاص می‌یابد که

سفرنامه حج، ص: ۲۹۱

اگر بانک اسلامی عامل و واسطه شود تمام این درآمدها به خود مسلمانان اختصاص می‌یابد و مستکبران از آن محروم می‌شوند و قوت و سلطه آنها بر مستضعفان سلب می گردد.

در اینجا سخن از وحدت که به درازا کشید و به بررسی‌ها و گفتارها و تبادل نظرها بیشتر از این خصوص در جهت تحقق وحدت اقتصادی نیازمند است به کارشناسان مخلص و متعهد واگذارده و سرگذشت سفر و وداع با مدینه منوره و روضه رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم را دنبال می کنیم.

محنت قرب

وداع با مدینه منوره، مدینه منوره شهری است که هر مسلمان مایل و مشتاق اقامت در آن است دولت تشرف به این بلده طیبه و زیارت حرم رسول‌خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم برای زواری که از اطراف و اکناف می‌آیند اگرچه بسیار و بیش از حد توصیف مسرت بخش است و خوش می‌درخشد متأسفانه دولت مستعجل است.

اینجانب از آغاز ورود به مدینه منوره در اندیشه این روز بودم که اگر اجل در اینجا نرسد و سعادت دفن در مدینه منوره حاصل نشود خواه ناخواه روزی را که از مسجد و حجره رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و جنهٔالبقیع مشهد امامان بزرگوار جدا خواهم شد در پیش دارم و فکر این جدائی مرا همواره مهموم و اندوهگین می‌داشت و تصور روز وداع در تمام مدت اقامت در مدینه ناراحت و نگرانم می‌نمود.

دلم می‌خواست همیشه در مسجد و در کنار حجره شریفه پیغمبر

سفرنامه حج، ص: ۲۹۲

صلی‌الله علیه وآله وسلم باشم و مکرر عرض می‌کردم یا رسول الله اگر ناچار نبودم و حوائج جسمانی و دنیوی مرا ناچار نمی‌کرد آنی ترک حرم شما را نمی‌کردم.

هیچ مکانی با صفاتر و روح افزاتر از حرم پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم نیست هرگز مسلمان مشتاق اگر به مقدار عمر دنیا هم عمر کند از حضور در آنجا سیر نمی‌شود اما چه باید کرد ساختمان عالم طبیعت چنین است که آدمی نمی‌تواند در اینگونه لذائذ معنوی مستمر بماند. گذشت ساعات و دقائق بر من در مدینه عجیب اثر می‌کرد دلم می‌خواست این ساعت در جای خود بماند این دقیقه نگذرد امروز ظهر نشود و شب نیاید و شب صبح نگردد و خلاصه زمان از حرکت باز ایستد اما شب و روز در گذر است و عمر انسان را سپری می‌نماید که

ما اسْرَعَ السّاعاتِ فِی الْیَوْمِ وَ اسْرَعَ الْایّامَ فِی الشَّهْرِ وَ اسْرَعَ الشُّهُورِ فِی السَّنَهْٔ وَ اسْرَعَ السِّنِینَ فِی الْعُمْرِ[۱۵۷]

بالأخره دوران این سعادت بزرگ هر آن به پایان نزدیکتر می‌شود.

پیش از تشرف به مدینه منوره به شوق اینکه وصل در پیش است سر تا پای وجود انسان شوق و ذوق و شور و نشاط و امید است.

عاشقی که در آتش هجر می‌سوزد و امیداوار است که این آتش به آب وصال خاموش گردد و زبان حالش این شعر است.

یارب این آتش که بر جان من است‌سرد کن آنسان که کردی بر خلیل

اما پس از رسیدن به نعمت قرب و نشستن بر بساط وصال بیم زوال و تبدیل آن به هجران و فراق تحمل احتمالش هم سخت است تا چه رسد اینکه شخص بداند بر حسب عادت این وصال مبدل به فراق می‌شود این است که قصه غصه عاشق به وصل رسیده را نمی‌توان بیان کرد.

در حال هجر دورنمای آینده درخشان است که منتهی الآمال و نهایهٔ المقاصد عاشق است اما در حال وصال بیم زوال و تبدیل آن به هجران سخت جانکاه است و اگر عاشق وصال را موقت بداند آینده‌ای بسیار وحشتناک را در جلو خود می‌بیند که اگر می‌توانست ثانیه‌های زمان وصال را با پرداخت تمام دنیا از گذشتن باز دارد این ثمن را می‌داد و یک ثانیه حال وصال را خریداری می‌نمود.

آری بر همه چیز حتی بر عذاب خدا هم می‌توان فرض صبر و شکیبائی کرد اما بر فراق الهی و اولیای خدا صبر ممکن نیست.

فَهَبْنی یا الهی وَ سَیِّدی وَ رَبّی صَبَرْتُ عَلی عَذابِکَ فَکَیْفَ اصْبِرُ عَلی فِراقِکَ ۱۵۸]

و اصولا آنجا که حضور و وصال است عذاب نیست و آنجا که عذاب است وصال نیست.

اگر در این دو شعر منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام دقت شود معلوم می‌شود که بیم از زوال نعمت وصال و تبدیل آن به فراق چقدر نگران

سفرنامه حج، ص: ۲۹۳

کننده است.

احِبُّ لَیالِی الْهَجْرِ لا فَرَحاً بِهاعَسَی الدَّهْرُ یاْتی بَعْدَها بِزَوالٍ

وَ اکْرَهُ ایامَ الْوِصالِ لِانَّنی‌اری کُلَّ شَیء مُولَعاً بِزَوالٍ

و داستانی که جامی از ذوالنون مصری نقل کرده است مناسب این حال است که در ضمن آن می گوید:

محنت قرب ز بعد افزون استجگر از محنت قربم خون است

نیست در بعد جز امید وصالهست در قرب همه بیم زوال

باری روزهای تشرف به مدینه با این وضع سپری می‌شد و گذشت دقایق و ثانیه‌های آن برای شخص متوجه کوبنده و غم انگیز است همانگونه که گذشت عمر برای کسی که قدر نعمت حیات و ارزش آن را می‌داند تحسر آمیز و تأسف‌آور است زیرا می‌فهمد که چه سرمایه نفیسی از دست او می‌رود و نمی‌داند که در برابر آن چه دریافت کرده و آن را به چه و به که فروخته است نه اینکه غم دنیا را بخورد و از زوال دنیا و فنای آن نگران باشد که آن در سیر و سلوک و حرکت و ترقی بشر اثری ندارد بلکه از اینکه عمر خود را در چه کاری به پایان می‌رساند و چگونه مصرف می‌نماید نگرانند که در روایت است:

سفرنامه حج، ص: ۲۹۴

اذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِٔ لَمْ تَزَلْ قَدَما عَبْدٍ حَتّی یُسْئَلُ عَنْ ارْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فیما افْناهُ وَ عَنْ شَبابِهِ فیما ابْلاهُ وَ عَنْ مالِهِ مِنْ ایْنَ کَسَبَهُ وَ فی ما انْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنا اهْلِ الْبَیْتِ ۱۵۹]

و علی علیه‌السلام می‌فرماید:

الا حُرٌّ یَدَعُ هذِهِ اللُّماظَهَٔ لِاهْلِها انَّهُ لَیْسَ لِانْفُسِکُمْ ثَمَنٌ الَّا الْجَنَّهَٔ فَلا تَبیعُوها الّا بِها[۱۶۰]

تشرف برای وداع

به عکس وقتی که انسان منتظر است و به او وعده دیدار با محبوب داده شده که روزها با کندی می گذرد و طولانی و بلند به نظر می‌آید، روزهای آخر تشرف در مدینه منوره با سرعت می گذشت تا روز وداع رسید. اکنون باید برای آخرین بار در این سفر به زیارت حجره شریفه خواجه کاینات و خلاصه ممکنات عقل کل وهادی سبل و مفخر رسل صلی‌الله علیه وآله وسلم مشرف شویم با حال پریشانی که وصفش ممکن نیست آماده تشرف شدیم این بار مثل اینکه قدم‌ها جلو نمی‌رود و انسان می‌خواهد دیرتر برسد با این حال خود را به مسجد النبی صلی‌الله علیه وآله وسلم آنجا که مطاف فرشتگان وقبله مشتاقان است رساندم با اذن دخول مشرف به مسجد شدم با چشم اشکبار زیارت کردم گریه کردم و دعا نمودم به هر چه می‌نگرم از در و دیوار و فرش و منبر و محراب و آه

سفرنامه حج، ص: ۲۹۵

می کشم و وداع می کنم و چنان احساسی دارم که در وداع عزیزترین فرزند هر گز نخواهم داشت حجره مطهره و بیت صدیقه طاهره علیهاالسلام را طواف می کردم در خانه حضرت زهرا سلام الله علیها که می‌رسیدم تأسفم بیشتر می‌شد اشک می‌ریختم و ناله می کردم و خلاصه هر کجا حالی و زبانی و مقالی داشتم دلم نمی‌خواست وداعم تمام شود گاهی نزدیک حجره مطهره می‌رفتم شباک را می‌بوسیدم دست به دیوارها می کشیدم خدایا چنین بهشتی را نصیبم کرده‌ای چگونه ترک کنم کجا بروم؟ و به سوی که بر گردم؟

عاقبت آرام آرام بعد از زیارت وداع به طور قهقرا با حال تأسف و اندوه فراوان و چشم گریان و دل سوزان مرخص می‌شوم اما دلم راضی نمی‌شود مجدداً به سوی حجره مطهره می‌روم و عرض ادب می کنم و تقاضای عود و بازگشت و تشرف مجدد می‌نمایم خلاصه به این کیفیت اقدم رجلًا و ءاخر اخری از آن مرکز عظیم افاضات الهی و مهبط برکات رحمانی خارج شدم و با دل سوزناک به سوی بقیع رفتم آنجا هم با همین احوال و احساسات به وداع پرداختم، جمله‌های زیارت را آرام آرام می‌خواندم و جمله‌ها را مکرر می کردم بلکه تمام نشود اما متأسفانه تمام شد با قبر مطهر منسوب به حضرت فاطمه زهرا یا فاطمه بنت اسد علیهماالسلام و قبور ائمه علیهم‌السلام با حزن و اندوه تمام وداع کردم این حالات را تا کسی درک نکند با قلم نمی‌توان تفهیم و تشریح کرد.

با قبر حضرت ابراهیم و سایر قبور متبرکه وداع کردم و به منزل مراجعت نمودم.

سفرنامه حج، ص: ۲۹۶

از اینجا فکر واحساس عوض می‌شود و همگام برای انجام یکی از بزرگترین فرائض اسلامی آماده می گردند و خود را در موقعیتی خاص و وظایفی بس مهم و پرمحتوا می‌بینند که باید هرچه بتوانند بیشتر از این مراسم بهره‌های معنوی ببرند و از برکات آن مستفیض شوند.

سفر سفر الی الله است، باید سیر و سلوک به سوی خدا واقعیت پیدا کند و انسان بفهمد که به سوی او می‌رود سراپایش توجه و حضور قلب باشد و اگر اندکی غافل گردد واقعاً مغبون می‌شود.

این احساسات و توجه به اهمیت تکلیف حج و اینکه به طور صحیح و با آداب ظاهری معنوی انجام شود مانع از آن است که شخص به طوری که سزاوار است درک مفارقت و محرومیت از برکات حرم رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم را بنماید اگر این برنامه حج در پیش نبود و فکر انسان به آن متوجه نمی گشت شاید خارج شدن از مدینه طاقت فرسا می‌شد به هر حال سوار ماشین‌های بی‌سقف و روباز شدیم و در حال حرکت با در و دیوار و شوارع و خیابان‌ها و میدان‌ها و زمین و آسمان مدینه وداع کردیم.

و ناگفته نماند که از منزل تا مسجد شجره شاهد وسعت روزافزون شهر مدینه بودیم به گفته یکی از همراهان شاید در دنیا شهری که اینگونه به سرعت توسعه و عمران ظاهری در آن آشکار باشد نباشد ساختمان‌های مجلل و حتی ده طبقه در اطراف خیابان‌ها جالب بود و شهر از این ملاحظات غیر از شهری بود که در سفر قبل دیده بودیم.

سفرنامه حج، ص: ۲۹۷

به سوی خدا

لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ

خیابان‌ها و میدان‌های شهر مدینه را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتیم و پس از خروج از شهر راه چندانی طی نکردیم که به ذوالحلیفه و مسجد شجره رسیدیم مکانی که به آباعلی معروف است فاصله مدینه منوره را تا این مکان شش تا هفت کیلومتر معین کرده‌اند ولی شاید با توسعه‌ای که شهر پیدا کرده است فاصله کمتر باشد و بیش از سه چهار کیلومتر نباشد که آن هم فاصله خالی

از عمران نیست و گمان می‌رود به زودی شهر تا این مکان وسعت پیدا خواهد کرد از سوی دیگر گفته می‌شود که فاصله این مکان تا مکه مکرمه ۴۸۶ کیلومتر است و در بین راه مدینه منوره و مکه مکرمه بیش از بیست مسجد است که در گذشته که مردم پیاده یا با اسب و شتر و غیره مشرف می گردیدند به نماز تحیت در این مساجد موفق می‌شدند و اولین مسجد معروف از این مساجد همین مسجد ذوالحلیفه است که به مسجد شجره معروف است و وجه تسمیه آن این است که این مسجد درمکان درختی که رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم در آن فرود می‌آمد بنا شده است. ذوالحلیفه یکی از میقات‌های پنج گانه است که حاجیان از این میقات‌ها محرم می‌شوند و اهل مدینه و کسانی که از مدینه منوره به حج مشرف می‌شوند مانند ایرانیان که قبل از حج مدینه منوره را زیارت می‌نمایند از این مکان (ذوالحلیفه) مُحْرِم می‌شوند و این میقات فاضلترین میقات‌ها است.

سفرنامه حج، ص: ۲۹۸

ناگفته نماند که مسجد شجره به سبک زیبائی و جالبی توسعه یافته و بازسازی شده و وضو خانه‌ای که این همه انبوه جمعیت بتوانند به آسانی در آن وضو و غسل بجا آورند در نزدیک آن ساخته شده است.

وقتی انسان به میقات ذی الحلیفه و مسجد شجره که در آن واقع است می‌رسد وارد محیطی دیگر می‌شود، محیطی که از ارزش‌های مادی و صوری در آن خبری نیست.

اینجا محل احرام بستن است اینجا باید همه لباس‌های محلی و رسمی و گران قیمت را از تن بیرون بیاورند و همه برای یک عبادت و ریاضت بزرگ و ورود در یک مدرسه عمومی تربیت اسلامی که مقررات و برنامه‌های آن نسبت به همه علی السوا است آماده شوند.

همه با دو جامه احرام که رنگ بیشتر یا همه سفید است (چون مستحب است سفید باشد) خود را می‌پوشانند.

در حال احرام بستن غوغائی است هر کس متوجه به حال خود و به نوعی با خدا در مناجات و عرض حاجات است یکی زمزمه‌هایی دارد یکی گریه می‌کند و دعاهای مأثوره را می‌خوانند نماز می‌خوانند و بعد از نماز یا پیش از نماز لباس‌هایشان را از تن بیرون می‌آورند بسیاری هم از مدینه غسل کرده و از همانجا لباس احرام را می‌پوشند اما مراسم احرام بستن باید در میقات به عمل آید لذا دوباره لباس احرام را باز می‌کنند و می‌بندند و بعد نیت می‌کنند و با حال خضوع و خشوعی که مناسب با چنان محیط روحانی است صدا به «لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیکَ ...» بلند می‌کنند.

صداهای تلبیه دل پذیر و شوق انگیز است لبیک می گویند و خدا را

سفرنامه حج، ص: ۲۹۹

جواب می‌دهند که دعوت تو را پذیرفتیم و به سوی تو آمده‌ایم و میهمان تو هستیم.

مسجد شجره با منظره باشکوهی که دارد غرق در عظمت معنویت می گردد و نفوذ کلمه پیامبر بزرگ اسلام صلی‌الله علیه وآله وسلم از تمام صحرا و اطراف آن آشکار است.

همه با یک لباس و با یک برنامه سفید و سیاه و عرب و عجم و عالم و جاهل و امیر و مأمور به سوی این میهمانی می‌روند و تمام امتیازات را به دور ریخته و کسی از کسی مشخص و معلوم نیست.

بانوان اگر چه ملزم به بیرون آوردن لباس عادی خود نیستند و می‌توانند در همان لباس متعارف مُحْرِم گردند و یا اینکه بر حسب فتوای بعضی از علما اگر چه کندن لباس بر آنها واجب نیست باید در موقع مُحْرِم شدن جامه احرام را بپوشند هر چند بیرون آوردن دو جامه احْرام پس از مُحْرِم شدن برایشان بر حسب این فتوا جایز است.

مع ذلک بانوان هم بیشتر و بلکه همه لباس‌های سفید و یک نواخت تهیه کرده و لباس‌های متعارفی خود را بیرون می‌آورند و با این خلع لباس و پوشیدن لباس احرام همه از زن و مرد زندگی جدیدی را بنیاد نموده و به اعتبارات و تعلقات دنیا پشت پا می‌زنند، و

تفسیر یا تأویلی از «فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ انَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوی»[۱۶۱] را نشان می‌دهد که همچنان که موسی آن پیغمبر بزرگ خدا وقتی به کوه طور رسید به خلع نعلین خود که شاید باطن آن خلع محبت اغیار از قلب خود بود مأمور

سفرنامه حج، ص: ۳۰۰

شد، این امت مرحومه نیز هر کدام به ورود در حرم و زیارت خانه خدا بار می‌یابند مأمورند که در اینجا لباس خود را خلع و پوشش خاصی را که مناسب باریافتگان این حرم کبریائی است در بر نمایند و انانیت‌ها و خودپرستی‌ها را کنار گذارده از همه چیز و هر چه به آن علاقه دارند دل کنده و خالص برای او و به سوی او شوند.

کسی نمی‌تواند حالات روحانی این همه زن و مرد را در این موقف و مشهد عظیم توصیف نماید.

همه به حسب مراتب معرفت و بینش خود در حضور و در عروج می‌باشند.

دعاهای مأثوره را با خلوص و توجه می‌خوانند و خلاصه پس از نماز و پوشیدن لباس احرام نیت احرام کرده با تضرع و زاری به عالمی که آرزومند ورود در آن بوده‌اند وارد می‌شوند و زبان را به این جمله پر از معنا و حقیقت می‌گشایند:

لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ انَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ ۱۶۲]

بدیهی است هرچه انسان در اینجا به محتوای کلمه لبیک و عظمت خدای متعال که مخاطب به آن است و فقر و نیاز و ناچیزی و عدم لیاقت و تقصیرات خود توجه کند در مقام گفتن لبیک بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته و غرق خجلت و شرمساری می‌شود. با کدام زبان لبیک

سفرنامه حج، ص: ۳۰۱

بگویم؟

با زبانی که به گناه غیبت و دروغ و تهمت و افترا آلوده شده است؟

چگونه لبیک بگویم در حالی که در موارد بسیار از اوامر و نواهی او سرپیچی کرده و عملًا لا لبیک گفته‌ام؟

چگونه لبیک بگوید کسی که نعمت‌های خدا را کفران نموده و با آنها معصیت و مخالفت کرده است؟

آیا می‌توانم در گفتن این لبیک خودم از خودم اطمینان داشته باشم که راست می‌گویم؟

آیا خود باور می‌کنم که در گفتن لبیک منظورم فقط انجام صورت عمل نیست، وبه محتوای آن نیز توجه دارم؟

اگر این باور را ندارم، و اگر هنوز هم از گناه و معصیت صمیمانه توبه نکرده‌ام، چگونه در این موقفی که این همه بندگان تائب و پشیمان حضور یافته‌اند در جمع آنها وارد شده، و به خدای بزرگ دروغ می‌گویم؟

لبیک یعنی اعلام حضور و اعلام قبول، اعلام تسلیم، اعلام فرمانبری و اطاعت.

باید این اعلام صادقانه و مخلصانه انجام شود و هربار که می‌گوید و هرچه تکرار می‌کند خود حال تسلیم و قبول و فرمانبری بی‌چون و چرا را احساس نماید.

در روایت از سفیان‌بن عیینه است که حضرت زین العابدین علیه‌السلام حج گذارد. و چون خواست محرم شود مرکبش ایستاد و رنگش زرد

سفرنامه حج، ص: ۳۰۲

شد و لرزه او را عارض گردید و شروع کرد به لرزیدن و نتوانست لبیک بگوید، سفیان گفت: چرا تلبیه نمی‌گوئید؟ فرمود می‌ترسم در جوابم گفته شود: لا-لبیک و لا-سعدیک پس چون تلبیه گفت غش کرد و از مرکبش بر زمین افتاد و پیوسته این حال او را عارض می‌شد تا حج را به پایان رساند.[۱۶۳]

پس از این همه اندیشه‌ها ونگرانی‌ها که همه علامت روشنی باطن و صفای وجدان است ناچار و برای امتثال امر زبان را به عرض

«لَبَّیْکَ اللّهُمَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ» باز می‌کنند و سفر و سیر خود را به سوی خدا آغاز می‌نماید.
زن‌ها در ماشین‌های مسقف و مردها در ماشین‌های بی‌سقف سوار شده و به سوی مکه مکرمه و خانه خدا رهسپار می‌شوند در طول مدت طی راه تا آنجا که دیوارهای خانه‌های مکه ظاهر می‌شود این تلبیه‌ها بسیار گفته می‌شود.

بدر

یکی از منازل بین مدینه منوره و مکه مکرمه که معمور و آباد شده است بدر است که همه مسلمانان نام آن را شنیده و کم وبیش از تاریخ آن اطلاع دارند متأسفانه به این منزل که رسیدیم چنان گمان کردیم که راه تا قبور شهدای بدر نزدیک نیست و با اینکه شب است و راننده منتظر نمی‌ماند رفتن به آنجا و زیارت قبور مطهره آنها امکان ندارد اما
سفرنامه حج، ص: ۳۰۳
مقارن حرکت معلوم شد که راه نزدیک است و اگر موقع پیاده شدن از ماشین مستقیماً به آنجا رفته بودیم فرصت کافی بود امید است در سفر آینده به درک این سعادت و توفیق که در این سفر از آن محروم شدیم نایل گردیم. ان شاءالله تعالی. ولی باید متوجه بود که غزوه بدر یکی از وقایع بسیار مهم و آموزنده، سازنده در تاریخ اسلام است که هیچ مسلمان نباید از مطالعه تاریخ آن و تأمل پیرامون تفاصیل آن غفلت نماید اندیشه در رویدادهایی مثل غزوه بدر و احد و خیبر و احزاب شخص را در مسائل مهم اسلامی آگاه، و به مواضع صحابه و رجال صدر اسلام و فداکاران و قهرمانان غزوات شناخت می‌دهد، ضمناً چنانچه خواننده عزیز بخواهد می‌تواند مختصری از سرگذشت غزوه بدر و آگاهی‌هایی را که از بررسی آن می‌توان کسب نمود در کتاب «رمضان در تاریخ» این حقیر مطالعه فرمائید.

ادامه سیر به سوی مکه مکرمه

پس از مختصری توقف در بَدْر و صرف چای با گفتن تلبیه‌ها سوار ماشین شده به سوی مقصد روان شدیم در بین راه گروه‌های بسیار از کشورهای مختلف دیده می‌شوند که همه تلبیه گویان به سوی این مقصد روان می‌باشند و خبر «وعده غیبی الهی را به حضرت ابراهیم علیه‌السلام» همه ساله تحقق می‌دهند.
بر حسب قرآن مجید خدا به حضرت ابراهیم فرمود:
وَ اذّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلّ ضامِرٍ
سفرنامه حج، ص: ۳۰۴
یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیق ۱۶۴]
این جماعات بی‌شمار بشری در بین راه که به هم می‌رسند صدا را به تلبیه بلند کرده و همصدائی خود را با هم اعلام می‌دارند بامدادان در یکی از منازل برای نماز فرود آمدیم در اینجا بر خلاف آنچه که در اماکن و منازل دیگر دیده بودیم آب و وضوخانه نداشت و شخصی شیشه‌های کوچکی از آب را به یک ریال می‌فروخت ولی به مناسبت اینکه در جنب مسجد قدیم آن مسجد جدیدی بنا شده بود و هنوز افتتاح نشده بود گمان می‌رود در ساختمان مسجد جدید این حوائج را منظور کرده باشند.
به هر حال در مسجد قدیم این محل که بسیار کوچک بود مسافرین نماز می‌خوانند و جالب این است که همین مسجد کوچک در این محل کم جمعیت نیز امام و پیشنماز دارد تا ما وضو گرفته و آماده شدیم امام مسجد با عده‌ای از مسافرین دیار مختلف و مأمومینی که از محل حاضر می‌شوند نماز را خوانده بود ما هم پس از اقامه نماز قدری در این مسجد استراحت کردیم و چون خسته بودیم با پیشنهاد دوستان و همسفران چند دقیقه‌ای خوابیدم وقتی بیدار شدم که جماعت دیگر در مسجد از مسافرین تازه وارد منعقد

شده بود امام این جماعت قرائت را با صوت بسیار نافذ و مؤثر می‌خواند و بسم الله الرحمن الرحیم را هم بلند خواند و جالب این بود که در رکعت دوم سوره هل اتی را با بسم الله و با همان صوت جاذب قرائت کرد.

سفرنامه حج، ص: ۳۰۵

باری این منزل را همه مقارن طلوع آفتاب پشت سر گذاردیم و روانه مقصد شدیم و چون شب بود و حد حرم معلوم نمی‌شد لذا دعای عالیهٔ المضامین را که برای ورود به حرم است به قصد ورود به حرم خواندیم، تأمل در مضامین این دعا و دعاهای دیگر که در مراسم حج خوانده می‌شود بسیار مفید و پرورش دهنده و پرواز دهنده روح است.

وقتی دیوارهای مکه مکرمه نمایان شد گفتن تلبیه را طبق دستور ترک کردیم هر چند گفتن آن به غیر قصد ورود جایز است اما چون مقام مقام تسلیم و قبول و واگذاردن امر به خدا و صدور و ورود به فرمان خدا است حتی مثل همین جمله چون از این امکان به بعد مأثور نیست ترک می‌شود

سفرنامه حج، ص: ۳۰۶

فصل چهارم: در مکه مکرّمه

اشاره

سفرنامه حج، ص: ۳۰۷

شهر مکه مکرمه

شهر مکه مکرمه نیز مانند مدینه منوره تغییرات کلی پیدا کرده و بر عرض و طول آن افزوده شده است این شهر یکی از شهرهایی است که در طول تاریخ دور و درازی که داشته است همیشه مورد احترام و مرکز آمد و شد بوده است حتی چنانکه در مروج الذهب است ایرانیان باستان به حج کعبه معظمه مشرف می‌شدند که از جمله آنها ساسان است بابک جدّ اردشیر بابکان را نام می‌برند.[۱۶۵] که معلوم می‌شود در آن عصر ایران هم اسم و آوازه کعبه معظمه و ایمان به قداست آن مشهور و مورد قبول بوده است.

این سرزمین حوادث مهمی را در جاهلیت واسلام پشت سر گذارده است که پس از واقعه اسکان اسماعیل و هاجر دراین سرزمین به توسط ابراهیم خلیل و واقعه بنای کعبه معظمه به توسط ابراهیم و اسماعیل. یکی از مهم‌ترین حوادثی که درآن رویداد واقعه اصحاب فیل است که در قرآن مجید یک سوره‌ای در شرح آن آمده است و دیگر هم ولادت حضرت علی علیه‌السلام در خانه کعبه است که شرافتی است که نصیب احدی از بندگان خدا نشده است.

و چه نیکو سروده است سید حمیری:

سفرنامه حج، ص: ۳۰۸

ولدته فی حرم الاله و امنه‌والبیت حیث فنائه و المسجد

بیضاء طاهرهٔ الثیاب کریمهٔطابت و طاب ولیدها والمولد

فی لیلهٔ غابت نحوس نجومهاو بدت مع القمر المنیر الاسعد

مالف فی خرق لقوابل مثله‌الّا ابن آمنهٔ النبی محمّد

***

شد او درّ و بیت الحرامش صدف کسی را میسر نشد این شرف

درکعبه شد پدید به محراب شد شهیدنازم بحسن مطلع و حسن ختام او

در منقبت علی نه چون است و نه چنددر خانه حق زاده به جانش سوگند

بی‌فرزندی که خانه زادی داردشك نیست که گیردش بجای فرزند

و اکبر و اعظم وقایع که در شهر مکه اتفاق افتاد ولادت حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم است ولادتی که سرآغاز دنیای جدید و مطلع انوار و مشرق آفتاب توحید و اسلام بود.

ولادتی که انسانیت، مکارم اخلاق، فضیلت، رحم، برادری، خیر و

سفرنامه حج، ص: ۳۰۹

عدالت را زنده کرد.

ولادتی که انسان‌های ناامید، خاموش و خواب را امیدوار، بیدار و گویا کرد.

ولادتی که تمام جهان و جهانیان مدیون برکات و پیامدهای آن می‌باشند.

ولادتی که در آن دنیای پر از تاریکی‌ها مانند آفتاب در افق ظاهر شد و هرچه بالا آمد روشنی و تابشش بیشتر و گسترده‌تر گردید تا بر هر ظلمتی خصوص ظلمت بت‌پرستی و عادات زشت مانند زنده به گور کردن دختران غالب شد.

ولادتی که اگر نبود آنچه ترقی و تکامل مادی و معنوی در این چهارده قرن نصیب بشر شده است هم، نبود.

ولادتی که به ظاهر ولادت یك کودك بود، اما در واقع ولادت نور و هدایت و خیر و رحمت برای عالمیان بود.

ولدالهدی فالکائنات ضیاءوفم الزمان تبسم و ثناء

الروح و الملأئک حوله‌للدین والدنیا به بشرا

یوم یتیه علی الزمان صباحه‌و مسائه بمحمد و ضّاء

ولادتی که ولادت انسان ولادت عدالت و علم و معرفت بود. ولادتی که بر پیکر استکبار و استعلا و استعباد کوبنده‌ترین ضربت را وارد نمود

سفرنامه حج، ص: ۳۱۰

و محو استضعاف و استبداد را نوید می‌داد و خلاصه ولادتی که با خود برای بشریت همه خیرات و برکات را آورد.

بسیار اتفاق عظیم او فتاده است‌کامثال آن گذشت زمان کم ندیده است

لیکن جهان حادثه امری عظیم‌از مولد رسول معظم ندیده است

دست رسول پرچم توحید برفراشت‌در ملتی که دستش پرچم ندیده است

فکر رسول مشعل توحید برفروخت‌آنجا که جز تفکر مظلم ندیده است

میلاد مصطفی بی‌یقین مبدأ حق است‌حق گرچه رنگ مبدأ ومختم ندیده است

حوادث مهم و تاریخی شهر مکه پس از این واقعه یکی وفات جناب عبدالمطلب است و دیگری ازدواج پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه و پس از آن بعثت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم بود. قبل از بعثت هر چه از تاریخ مکه بخوانیم مربوط به دوره جاهلیت است و از هنگام بعثت تاریخ اسلام آغاز می‌شود.

مهمترین وقـایع این تاریـخ که در سـال سوم بعثت در مکه اتفاق افتاد واقعه یوم الـدار یا یوم الانـذار بود که اولین تعیین رسـمی علی علیه‌السلام به خلافت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم در آن برگزار شد.

و از جمله وقایع اسلام قبل از هجرت محصور شدن پیغمبر و

سفرنامه حج، ص: ۳۱۱

بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب است که در اینجا فداکاری‌های حضرت ابوطالب در حفظ جان پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و تشویق مسـلمین به مقاومت و صبرعامل مؤثر بود هجرت مسـلمین به حبشه و همچنین وفات ام‌المؤمنین خدیجه و حضرت ابوطالب و هجرت پیغمبر به طـائف و اسـلام آوردن جمـاعتی از صـحابه نیز از وقایع این دوره است و آخرین واقعه این دوره خوابیـدن امیرالمؤمنین در خوابگاه پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و هجرت حضرت رسول از مکه معظمه به مدینه منوره است.

پس از این مکه معظمه چون در اختیار مشـرکین و قریش بود همچنان مرکز عملیات مشـرکانه و ضد توحیدی بود و بلکه بر شدت و گسترش آن افزوده شد، قریش و مشـرکین مسـتکبر مثل ابوسفیان و عتبه و شیبه و ولید و ابوجهل این عملیات را رهبری می‌نمودند و تا سال فتـح مکه به ضـدیت با دین خـدا ادامه دادند و سـرانجام در این سال پیغمبر صـلی‌الله علیه وآله وسـلم مکه را نیز فتح فرمود و مشـرکین که از جنگ‌های گذشته جان سالم بدر برده بودند مثل ابوسفیان و فرزندانش یزید و معاویه و زن مشهوره‌اش هند ناچار به ظاهر اسـلام اختیار کرده و تسلیم شدند از این تاریخ مکه معظمه آزاد شد و در قلمرو اسـلام قرار گرفت و پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسـلم خـانه کعبه و تمـام مکه را از لوث اصـنام و بت‌هـا و بت‌پرستی پـاک نمود و حلقه در کعبه را گرفت در آن روز تـاریخی این کلمات را که همچنان زنده و پابرجا است و تا ابدیت برقرار است فرمود: «لا الهَ الَّا اللهُ وَحدَهُ وَحْدَهُ ...»

و در این موقع ارتشی در اختیارش بود که تا آن روز شبه جزیره در

سفرنامه حج، ص: ۳۱۲

خود مثل آن را ندیـده بود و هیـچ چیز از انفاذ اوامرش مانع نبود و می‌توانست این مردم مکه را که در برابر حق آن هم عناد و لجاج به خرج داده و آن مستکبرین گردنکش را به شدیدترین وضعی کیفر بدهد، و از آنها که او را آن همه رنج و آزار دادند و سرانجام ناچار به هجرت از این شـهر کردند انتقام بکشد اگر یک کلمه می‌فرمود «النهب» سـپاه اسلام تمام اموال آنها را به غنیمت می‌گرفتند و اگر می‌فرمود «الاسر» همه را اسیر می‌نمودند و اگر می‌فرمود «القتل» یک نفر را زنده نمی‌گذاردند به آنها که در مسجد جمع شده و منتظر اعلام تصـمیم آن حضـرت درباره خود و اموال و زن و اولاد خود بودنـد فرمود چه می‌اندیشـید و گمان می‌برید درباره من، گفتند: غیر از خیر گمان نمی‌بریم «اخ کریم و ابن اخ کریم» فرمود من می‌گویم آنچه یوسف به برادرانش گفت:

لا تَثْریبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ اذْهَبُوا فَانْتُمْ الطُّلَقاءُ[۱۶۶]

همه را آزاد کرد که از جمله این آزادشدگان، ابوسفیان، معاویه و هند جگر خواره بودند لذا حضرت زینب به یزیدبن معاویه در آن مجلس تاریخی و در ضمن آن خطبه پرمحتوا و کوبنده و هشدار دهند این سابقه را یاد کرد و به یزید فرمود:

امِنَ الْعَدْلِ یَابْنِ الطُّلَقاءِ تَخْدیرُکَ حَرائرَکَ وَ امائَک وَ سَوْقُکَ بَناتَ رَسُولِ اللهِ سَبایا قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَ هُنَّ وَ ابْدَیْت

سفرنامه حج، ص: ۳۱۳

وُجُوهَهُنَ ۱۶۷]

باری از این پس مکه رسـماً تحت فرمان مدینه قرار گرفت و این غرامت را داد که با اینکه در نزول وحی مهبط نخستین بود چون در قبول آن اسـتقبال لازم را نشان نـداد یعنی مردمش در تشـکیل جامعه نو همکاری نکردند مرکزیت سیاسـی اسـلام در مدینه اسـتقرار یافت و پس از فتح مکه نیز پیغمبر مدینه را ترک نفرمود و خدمات انصار و مردم مدینه را گرامی داشت.

مع ذلک مکه نیز تا امروز شاهـد حوادث بزرگ بوده که مهمترین آنها هجرت حضـرت امام حسـین علیه‌السـلام به این شـهر بود که

پس از پنجاه و نه سال که از هجرت جدّش از مکه به مدینه گذشته بود تاریخ به اینگونه عوض شد و حسین علیه‌السلام از مدینه به مکّه هجرت کرد و پس از این واقعه واقعه تاریخی و با معنی دیگر خارج شدن حسین علیه‌السلام از مکه در روز ترویه بود که برای حفظ احترام حرم صورت گرفت، چون بنی‌امیه اشخاصی را مأمور کرده بودند که آن حضرت را در حرم هر کجا ممکن شود به شهادت، رسانند پس از اینها تا حال در مکه معظمه جنگ‌ها و حوادث گوناگون بسیار اتفاق افتاده که بر شمردن آنها با این چیزی که ما می‌نویسیم مناسبت ندارد و باید مستقیماً به کتاب‌های تاریخ رجوع شود.

پس از ورود به مکه مکرمه که حدود ساعت هشت روز جمعه بود مستقیماً به منزلی که در اختیار گروه، گذارده شده و در محل معابده بود

سفرنامه حج، ص: ۳۱۴

رفتیم بیشتر برادران پس از مختصری استراحت برای طواف و نماز طواف وسعی و تقصیر به اتفاق عالم کاروان به مسجد الحرام مشرف شدند و پس از انجام این وظایف از احرام بیرون آمدند، حقیر در احرام باقی ماندم تا ساعت ۱۱ شب شنبه به اتفاق بعضی دوستان برای طواف رفتم و صورت عملی بجا آورده خود را به طواف کنندگان و نمازگزاران و سعی‌کنندگان شبیه نمودم باشد که به حکم

«مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»[۱۶۸]

در شمار طائفین و مصلین و سعی‌کنندگان محسوب شوم.

هوا بسیار گرم است و برای مثل من توانائی احتیاط و تجدید عمل و تکرار نیست، لذا ناچار به آنچه انجام دادم اکتفا کردم [۱۶۹] امید است خداوند به فضل و کرم خود و از برکت کسانی که اعمال صحیح و مقبول‌تر دارند ما را هم بپذیرند. زبان حال و قال من این است که خدایا در میان اینهمه جمعیت از من ضعیف‌تر و مقصرتر و نیازمندتر به رحمت تو نیست. از همه کمترم و از همه روسیاه‌تر.

خدایا تو خود سفارش ضعیفان و درماندگان و افتاده‌ها را فرموده‌ای به ضعف، درماندگی و افتادگی من و به بیچارگیم ترحم فرما. از کَرَم تو بعید است کسی که خود را در جمع وافدین به تو و در بین میهمانان عزیز تو قرار داده از آنها جدا کنی و او را از خوان رحمت بی‌دریغت برانی و دور سازی.

سفرنامه حج، ص: ۳۱۵

اگر عملم قابل نیست و اگر نواقص آن بسیار است تو خود می‌دانی که عمل صحیح و مقبول درگاه تو را دوست می‌دارم و صاحبان اعمال مقبول را نیز دوست می‌دارم.

جائی که بزرگان با آن اعمال مقبول و صحیح به فضل و کرم تو مورد اکرام شده و به ثواب و پاداش نایل شوند و هیچ کس و هیچ یک از انبیاء و اولیاء و صدیقین و شهداء به استحقاق و در برابر عملی که انجام داده‌اند به تو ذی حق نباشند، و تو بر هم حق و منّت داشته باشی و آنان را نیز به کرم و فضل خود به ثواب و درجات بلند برسانی من که هستم و چه دارم که در معرض قرار دهم جز اینکه عرض کنم:

الهی حُجَّتی حاجَتی وَ وَسیلَتی فاقَتی ادْعُوکَ اضْطِراراً وَ انْتَ تُجیبُنی اخْتیاراً الهی لِسُوءِ ما عِنْدی اخْشاک وَ بِفَضْلِ ما عِنْدَك ارجُوکَ فَلا تَمْنَعْنی فَضْلَ ما عِنْدَکَ لِقَبیحِ ما عِنْدی یا مُوْلای یا اللّهُ افْعَلْ بِنا ما یَفْعَلُ الْکَریمُ بِآمِلِیهِ فَانَّ الْکَریمَ‌اذا قَدُرَ عَفی

مسجد الحرام

(کعبه معظمه و مطاف و مقام ابراهیم علیه‌السلام حجرالأسود و حجر اسماعیل علیه‌السلام).

سعی: هفت مرتبه بین کوه صفا و مروه.

انَّ اوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذى بِبَكَّةَ مُبارَكاً و هدىً

سفرنامه حج، ص: ۳۱۶

لِلْعالَمينَ فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ ابْراهيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً[۱۷۰]

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۱۷۱]

إنّ الصّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ او اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ انْ يَطَّوَّفَ بِهِما[۱۷۲]

امروز این مشاهد و مشاعر مظهر ایمان قریب یک میلیارد مسلمان است نفوذ کلمه اسلام، قدرت معنویت دعوت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم در این اماکن مقدسه آشکار می‌شود.

اگر چه در موسم حج تمام شهر مکه مظهر نیرومندی ایمان و اعلای کلمه الله است، امّا در این اماکن معظمه تجلی آن بیشتر و شگفت انگیزتر است.

منظره صدها هزار مردم در حال طواف خانه خدا و سعی بین صفا و مروه آنقدر شکوهمند و لبریز از خشوع و خضوع در برابر خدا است که قابل توصیف نیست.

در یکی از شب‌ها که از طبقه فوقانی منظره مسجد و طواف کنندگان را زیر نظر داشتم و سیل خروشان جمعیت را که به دور خانه طواف می‌کردند می‌نگریستم، هیچ منظره‌ای هیچ باغ پر از شکوفه وگلستان پر از گل و لاله و آسمان پر از ستاره را به این زیبائی و دلربائی و لذت

سفرنامه حج، ص: ۳۱۷

بخش نمی‌یافتیم.

چقدر زیبا و تماشائی است انسان در حالتی که خدا را پرستش می‌نماید، و چقدر پرواز کرده و اوج گرفته است انسانی که خود را به خدا تسلیم نموده است.

همچنین منظره سعی بین صفا و مروه واقعاً آموزنده و روح بخش است، گوئی این مواقف و مشاهد از دنیا نیست وعالم ارواح و فرشتگان مقرّب خدا است.

بزرگ است خدائی که این مراسم را مقرّر فرموده و این همه خیرات و برکات و دروس تربیت و انسان شدن را در اختیار بشر گذارده است.

روزی که ابراهیم خلیل هاجر و اسماعیل را تنها در این سرزمین که وادی غیر ذی زرعی بود گذارد، کسی از سرّ این مأموریت آگاه نبود و نمی‌دانست که این خانه و این سرزمین چه روزهای درخشان و آینده تابانی خواهد داشت و نام ابراهیم و اسماعیل و هاجر جاودان خواهد ماند و این خانه زیارتگاه میلیاردها بشر در طول قرون و مرور ازمنه و اعصار خواهد شد.

بزرگ است خدائی که دعای ابراهیم را مستجاب کرد:

رَبَّنا انّى اسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتى بِوادٍ غَيْرِ ذى ذَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمحَرَّمِ رَبَّنا فَاجْعَلْ افْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوى الَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الَّثمَراتِ ۱۷۳]

سفرنامه حج، ص: ۳۱۸

دعای ابراهیم همه مستجاب گردید

۱. دعا کرد که دل‌هایی از مردم را به سوی فرزندانش مایل گرداند و آنها را از ثمرات و میوه‌ها روزی بدهد، این دعا مستجاب گردید نه فقط فرزندانش بلکه دیگر مردمی که در این شهر و در جوار بیت سکونت گزیدند مشمول آن شدند.

۲. خدا را خواند و عرض کرد:

رَبَّنا وَابْعَث فیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتاب وَالْحِکْمَهَٔ وَ یُزَکّیهِمْ انَّکَ انْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ ۱۷۴]

این دعا را به نیکوترین وجهی خدا مستجاب فرمود و رسول اکرم محمدبن عبدالله صلی‌الله علیه وآله وسلم را در ایشان مبعوث فرمود که از برکات رسالتش نام و خدمات ابراهیم و ملت حنیف و خالص او تجدید و جاودانی شد و آیات خدا را بر ایشان تلاوت کرد و کتاب و حکمت به آنها آموخت و آنها را تزکیه کرد و یگانه معلم بشر در کل ارزش‌های انسانی تا روز قیامت گردید.

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شددل رمیده ما را انیس و مونش شد

نگار من که به مکتب نرفت وخط ننوشت‌بغمزه مسأله آموز صد مدرس شد

لذا است که حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلم بر حسب روایت

سفرنامه حج، ص: ۳۱۹

فرمود:

أَنَا دَعْوَهُٔ ابی ابْراهیمَ وَ بِشارَهُٔ اخی عیسی ۱۷۵]

۳. دعا کرد که او و اسماعیل را مسلم از برای او قرار دهد که در برابر فرمان او فقط فرمان پذیر و تسلیم باشند:

رَبَّنا وَاجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ ۱۷۶]

دعایش مستجاب شد و در جریان امتحان بزرگی مثل ذبح اسماعیل این پدر و پسر آن تسلیم بی‌قید و شرط و بی‌چون و چرا را اظهار کردند که به محض اینکه ابراهیم به اسماعیل گفت:

انّی اری فِی الْمَنامِ انّی اذْبَحُکَ فَانْظُرْ ماذا تَری؟[۱۷۷]

۴. دعا کرد که از ذریه او و اسماعیل گروه وامتی که تسلیم از برای او باشند قرار دهد این دعا نیز مستجاب شد، خدا تسلیم‌ترین و فرمان پذیرترین بندگانش را که ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام می‌باشند از ذریه او قرار داد.

۵. سایر دعاهایش را که در سورهٔ بقره و سورهٔ ابراهیم بیان شده است خدا مستجاب کرد.

از این جریان اسکان اسماعیل و هاجر در جوار بیت می‌فهمیم که در کارهای خدا چون و چرا صحیح نیست و باید ابراهیم‌وار و

سفرنامه حج، ص: ۳۲۰

اسماعیل‌سان تسلیم بود، اکنون پس از چند هزار سال ما به بعض اسرار این داستان بسیار مهیج پی‌می‌بریم و می‌بینیم آن جریان مقدمه این اجتماع عظیم و ظهور این برکات بوده است که در تصور هیچ کس نمی‌آمد که مرور زمان و گذشت هزارها سال برکات و حکمت‌های این مأموریت ابراهیم را آشکارتر خواهد نمود.

چنانکه آن روز که پیغمبر گرامی خدا گاهی بر کوه قبیس و گاه در مسجدالحرام و گاه در کوچه‌ها و شوارع مکه و هر مکان و موقف که مناسب می‌شد مردم را به کلمه توحید دعوت می‌کرد و می‌فرمود:

قُولُوا لا الهَ الَّا اللّهُ تُفْلِحُوا

و مردم او را اذیت می‌کردند و مسخره می‌نمودند کسی نمی‌توانست تصور کند که این دعوت جهان را تحت تأثیر قرار دهد و به زودی دل‌ها را فتح کند، و یک قرن نگذشته از سوی شرق تا دیوار چین و از سوی غرب تا فرانسه و دریای آتلانتیک را زیر نفوذ خود درآورد، و از این همه امت‌های مختلف امت واحده را تشکیل دهد.

مردم ظاهر بین که به نصرت خدا و قدرت معنوی این دعوت آگاه نبودند تسخیر یکی از محلّه‌های کوچک شهر مکه را نیز برای محمد یتیم امکان پذیر نمی‌دیدند و او و پیروانش را به باد استهزاء و مسخره می‌گرفتند. آن روزی که پیغمبر به فرمان خدا که «وَانْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاقْرَبینَ»[۱۷۸] آن میهمانی را ترتیب داد و خویشاوندان خود را به ایمان به

سفرنامه حج، ص: ۳۲۱

خدا دعوت کرد فرمود: هر کدام از شما نخستین کسی باشید که به من ایمان بیاورید، او وصی من و خلیفه من خواهد بود. احدی دعوت او را اجابت نکرد به جز علی علیه‌السلام که برخاست و دست در دست او گذارد و با او بیعت کرد، با اینکه این دعوت و پیشنهاد را سه مرتبه تکرار فرمود در هر سه مرتبه فقط علی علیه‌السلام بود که به دعوت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم پاسخ داد. و پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم هم علی علیه‌السلام را به جانشینی خود تعیین و منصوب کرد ولی حاضران مجلس جریان را به مسخره گرفته استهزاء نمودند.

آری آن روز آنها نمی‌توانستند بفهمند که این محمّد کیست و بر زبانش چه لفظی و چه دعوتی گذارده شده است ولی ما امروز قدرت آن کلمه را با شرکت صدها هزار بشر از سفید و سیاه و آسیائی و آفریقائی و اروپائی و غیره و مراسم طواف و سعی و عرفات و مشعر و منی می‌فهمیم امروز که التزام اختیاری یک میلیارد بشر را به احکام اسلام مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که اسلام بیش از هر دینی رو به گسترش و جهانی شدن است و پیروانش بیشتر از پیروان هر دینی به احکام آن ملتزم هستند و با وجود موانعی که ایجاد شده و خطرات و ضرباتی که به هر دعوت و نهضت می‌خورد آن را خُرد می‌کرد، خود بخود بر سر پا مانده است قوت مبادی این دین و مطابق بودن آن را با فطرت انسان و کمال و ترقی و حقوق انسان را به روشنی درک می‌کنیم.

مواد منطقی و صحیح اعلامیه حقوق بشر با همه سر و صدائی که برای آن شده است بخشی بسیار کم از تعالیم اسلام است.

سفرنامه حج، ص: ۳۲۲

این داستان را بخوانید و با وضع کنونی مسجد الحرام مقایسه نمایید:

وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلینَ انَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ انَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ ۱۷۹]

پیروزی حق بر باطل یکی از نوامیس عالم است، باطل اگرچه جولانی داشته باشد سرانجام مغلوب می‌شود. خداوند وعده فرموده است که فرستادگان خود را یاری کند و حکم به غلبه و پیروزی فرموده است.

این حقیقت در زندگی رسول خدا و در دعوت آن حضرت کاملا آشکار است. زیرا دعوت او با تمام زورمندان و مستکبران جهان اعلان جهاد کرده و تمام رژیم‌ها و نظام‌های استضعاف‌گرانه را ابطال می‌نمود.

مخالفان آن حضرت و افرادی که به سختی و با کمال قساوت در مقام ضربت بودند چه آنها که نزدیک او بودند و او در محاصره تحت نظرشان بود و چه آنها که در شهرها و کشورهای دیگر بودند تمام وسایل ظاهری پیروزی و غلبه را در اختیار داشتند و اصولًا از جنبه محاسبات ظاهری به هیچ وجه نمی‌توان نیروهای ظاهری پیامبر را در سال‌های آغاز دعوت با نیروهای کسانی که با آنها طرفیت داشت به حساب آورد و این مثل این است که یک نفر بی‌اسلحه و بی‌نفرات را با یک سپاه یکصد میلیونی مجهّز و مسلح قیاس کنیم.

اما اراده خدا بر هر چیزی غالب است و خدائی که مادّه عنصری انسان را که از ذره کوچکتر است رشد می‌دهد، و از میان تمام عوامل معارض

سفرنامه حج، ص: ۳۲۳

و موانع آن را می‌گذارند و آنقدر بزرگ می‌کند و در همان عالم رحم او را چندین میلیارد میلیارد بزرگتر می‌سازد می‌تواند رسول و فرستاده خود را آنقدر یاری دهد و امرش را ظاهر سازد و دشمنانش را مرعوب او نماید که همه مغلوب او و خاضع او گردند.

عفیف کندی می‌گوید: با عباس بن عبدالمطلب روابط تجارتی داشتم سالی به مکه رفتم در مسجد الحرام هنگام ظهر دیدم مردی در حدود چهل سال، آمد و نظر به آفتاب کرد و ایستاد و پس از آن زنی و پسری آمدند و در کنار او ایستادند و کارهایی (رکوع و سجود) انجام دادند من به عباس گفتم: «هذا أمرٌ لم نعهده» این امری است که در اینجا به آن معهود نبودیم و سابقه نداشتیم؟ عباس

گفت: آن مرد برادر زاده من است که خود را پیامبر خدا می‌داند و آن زن هم (خدیجه) زوجه او است و آن پسر هم برادر زاده دیگر من (علی بن ابیطالب) است و غیر از این دو نفر امت و پیروی ندارد عفیف (بعدها که اسلام جلو رفت و نظام شرک و بت پرستی را درهم ریخت و شبه جزیره در قلمرو حکومت الله درآمد) آرزو می‌کرد کاش آن روز چهارمین آن سه نفر شده بودم.[۱۸۰]

اما آن روز هم عباس و هم او و هم دیگران با بی‌اعتنائی از آن جریان می‌گذشتند و از قیام محمد به پیروی یک پسر و یک زن علیه بت پرستی که در تمام شبه جزیره رایج بود و همچنین علیه عادات زشت

سفرنامه حج، ص: ۳۲۴

دیگر آنها و علیه کل مستکبران و گردنکشان و مستعلیان در شگفت می‌ماندند و برخورد عادی آنها با آن این بود که آن را به حساب نمی‌آوردند و آینده‌ای برای آن تصور نمی‌کردند.

اما عبّاس و عفیف کندی‌ها به زودی به اشتباه خود پی برده و آنچه را بسیار کم و بلکه چیزی حساب نمی‌کردند بسیار بزرگ و با قدرت دیدند و لذا از تأخیر خود در قبول آن دعوت پشیمان می‌شدند.

و ما امروز می‌بینیم در همان مسجد الحرامی که در اختیار بت پرستان بود و در خانه کعبه معظمه‌اش در برابر بت‌هایی که مالک چیزی نبودند، جنبدگانی یک سر و دو گوش که اطلاق اسم انسان بر آنها روا نبود، سجده و خضوع می‌نمودند و فقط سه نفر عزیز و متحد در میان آن تاریکی‌ها نور توحید و خداپرستی را با کمک و حمایت و همکاری ابوطالب به درخشش در آورده بودند در هر روز صدها هزار نفر به عبادت و خداپرستی مشغولند و راه آن سه نفر را گرفته و آنها را اسوه خود قرار داده‌اند.

و اگر زمان را نیز مانند مکان فرض کنیم می‌گویم از آن زمان تا حال میلیادها بشر به آنها اقتدا کرده و در نماز جماعتی که صفوف آن در ازمنه واعصار در شهرهای سراسر جهان به طور متوالی بسته شده و بسته خواهد شد همان سه نفر الگو و امامت دارند و در هنگام هر نماز هر روز پنج مرتبه صدها میلیون بشر به آن سه نفر و خصوص به مقتدای آنها، اقتدا می‌نمایند کدام دلیل بر حقانیت یک مبدأ و دعوت از این بهتر و روشن‌تر می‌باشد.

سفرنامه حج، ص: ۳۲۵

هاتُوا بُرْهانَکُمْ انْ کُنْتُمْ صادِقِینَ ۱۸۱]

حجون و قبرستان ابوطالب

در مدت اقامت در مکه بین خروج از احرام عمره تمتع، و قبل از محرم شدن به احرام حج تمتع به زیارت قبرستان ابوطالب رفتیم. اکنون در این قبرستان بسته است و مردم از ادای احترام و تقدیر از خدمات ابوطالب بزرگ یاور و حامی و نگهبان پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و همچنین ام المؤمنین خدیجه همسر عالیقدر و یار ایثارگر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم و زیارت قبر آنها و قبر جناب عبدالمطلب جد رسول خدا و عبد مناف جد عبدالمطلب و مزار مادر با افتخار پیامبر و فرزند عزیزش جناب قاسم محروم می‌باشند.

این قبرستان و مزارهای آن که اکنون به ظاهر در اثر جهالت و تعصب وهابی‌ها و در حقیقت به وسیله توطئه و نقشه استعمار و دشمنان اسلام ویران شده است و اطراف آن را دیوار کشیده‌اند و مسلمانان را از زیارت آن محروم ساخته‌اند از قبرستان‌های تاریخی و نگهبان سوابق عزت و عظمت بیت هاشم و نیاکان رسول خدا و یادآور فداکاریهای ابوطالب در راه حفاظت از آن حضرت و همکاریها و هماهنگیهای همسر با وفا و بی‌مانند آن بزرگوار است.

آنچه که فوق العاده موجب تأسف است این است که این خیانتها به آثار اسلامی و تاریخ اسلام به دست مشتی اجامر و اوباش

مزدور

سفرنامه حج، ص: ۳۲۶

استعمار و متعصبین جامد نادان آلت دست شده انجام گرفته است.

بانوئی مثل خدیجه که وجودش و ایمانش و دلسوزی و دلجوئیش از پیغمبر خدا تمام متاعب و رنجهایی را که در امر تبلیغ رسالت می‌دید بر او آسان می‌نمود، و آن ثروت بسیار را در اختیار او گذارد تا تمام آن را در راه اعلام کلمه اسلام صرف نمود و در تمام ناراحتیها و نگرانیها و سختیهای آغاز بعثت که هرگز برای افرادی عادی قابل تحمل نبود با پیغمبر مشارکت داشت و با کمال ایمان به آینده این دین و پیشرفت کلمه توحید امیدوار بود و خلاصه پس از پیغمبر و علی بیشترین مسؤولیتهای اوّلیه و بنیادی را در بنای این مجتمع عظیم اسلامی که اجتماع بزرگ حج نمونه‌ای از عظمت آن است متحمل بود نباید قدرش مجهول و زحمات و خدمات ارزنده‌اش نامشکور شود.

با اینکه در مقایسه با سایر زوجات پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم قدرش از همه آنها بالاجتماع ارفع و جز دخترش سیده نساء عالمیان بر همه زنهای پیغمبر و عموم بانوان اسلام و مؤمنین و مؤمنات حق و منّت دارد و اسوه و الگو برای همه است و با اینکه در اسلام فتنه‌ای را برنیانگیخت و لحظه‌ای مخالفت امر رسول خدا را نکرد و مخالفت امر «وَ قَرْنَ فی بُیوتِکُنَّ»[۱۸۲] را ننمود، و به جنگ وصی و خلیفه پیغمبر نرفت، سیاستهایی که هدفشان پامال کردن شخصیتها و ارزشها و خدمات و فضایل و مناقب و موقعیت و مقام اهل بیت بود کوشیدند تا این بانو را نیز در حدی که امکان داشته باشد از تاریخ اسلام حذف نمایند و از یاد

سفرنامه حج، ص: ۳۲۷

مردم ببرند و به جای آنها شخصیتهایی را بسازند و به آنها اعتبار بدهند.

لذا در اینجا می‌بینیم خدیجه این زن با جلالت و اعتبار از زبانها می‌افتد و به جایش دیگری را که اعتبار دادن به او در تحکیم رژیم حاکم و تضعیف مخالفان آن مؤثر باشد بر سایر زوجات پیغمبر که زنده بودند خصوصاً ام سلمه آن بانوی با درایت و متعهده که با اهل بیت وفادار ماند مقدم می‌شود و احادیث و روایاتش از احادیث مثل علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام هم زیادتر نقل می‌شود و بلکه نقل احادیث از علی علیه‌السلام جریمه سیاسی می‌گردد و از عایشه و ابوهریره وسیله تقرّب به حکومتها می‌شود.

البته با تمام تبلیغات که داشتند نتوانستند شخصیت خدیجه و دخترش را تحت الشعاع شخصیتهای مصنوعی قرار دهند ولی کوشش کردند تا نام و فضایل آنها را مردم و محدثان و مؤلفان کمتر یاد کنند و در برابر آنها شخصیتهایی بتراشند.

همچنین این سیاستمداران که آباء و اجدادشان مشرک و بت‌پرست بودند و برخی از آنها خودشان نیر سابقه شرک داشتند برای آنکه از خصایص و فضایل اهل بیت بکاهند و خاندان رسالت را مثل خاندانهای خودشان قلمداد کنند مردان موحدی مثل عبدالمطلب و هاشم و عبدمناف اجداد پیغمبر و پدران بزرگوار عبدالله عزیز و آمنه بانوئی که بهترین فرزندان را به دنیا داد کافر خواندند و ابوطالب را با آن همه سوابق دفاع از رسول خدا که حتی فرزندی مثل علی را در وقتی

سفرنامه حج، ص: ۳۲۸

که در شعب بودند در جای او می‌خواباند تا اگر کسی بخواهد به پیغمبر صدمه‌ای بزند به او بزند و پیغمبر محفوظ بماند، و با آن شعاری که صراحت در اسلام او دارد باز هم برای دشمنی با پیغمبر و علی کافر خواندند و به این صورت مزد خدمات حیاتی او را دادند و به جایش ابوسفیان و معاویه و هند جگر خواره را که به اکراه مسلمان شدند مسلمان و از صحابه و عادل شمردند.

خدا لعنت کند سیاست را که چگونه باطل را به صورت حق و حق را به صورت باطل جلوه می‌دهد و خدا لعنت کند حب جاه و دینار و درهم را که آدمی را از انسانیت تهی و بی‌شخصیت می‌سازد.

ما اکنون در مقام تحقیق این مسائل نیستیم در ایمان شخصیتی مثل ابوطالب حتی بعضی از علمای بزرگ اهل سنّت کتاب نوشته‌اند

چنانکه ایمان اجداد آن حضرت را نیز اثبات نموده‌اند و اما شیعه عقیده‌اش در این جمله خلاصه می‌شود:

اشْهَدُ انَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الأَصْلابِ الشّامِخَةِ وَالأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ[۱۸۳]

بدیهی است حاملان نور رسالت محمدی باید اصـلاب آبای موحد و ارحام امهات موحده باشد و اصطفاء و برگزیدگی آن حضرت از هر جهت مطلق است که:

انَّ اللهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ ابْراهیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی

سفرنامه حج، ص: ۳۲۹

الْعالَمینَ ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ ۱۸۴]

و بنابراین عقیده پدر ابراهیم تارخ موحد بوده و آزر که به عنوان اب در قرآن موصوف شده عموی آن جناب بوده زیرا اب برعمّ نیز اطلاق شده و در قرآن نیز آمده است مثل:

نَعْبُدُ الهَکَ وَ الهَ آبائِکَ ابْراهیمَ وَ اسْمعیلَ وَ اسْحقَ ۱۸۵]

به هر صورت اینها یک مباحث مـذهبی است که در اینجا جای شـرح و بسط آنها نیست ولی اجمالًا این مطلب را تـذکر می‌دهیم که نفی فضایـل اهـل بیت پیغمبر صـلی‌الله علیه وآله وسـلم و بنی‌هـاشم خصوص مثل اینگونه فضایل که خالی از ایراد و توهین به قـدس مقام رسالت نیست از سوی سیاست‌های حاکم خصوصاً بنی‌امیه القا و ترویج شده است.

آنان برای اینکه اثبات مثل فضایل اهل بیت را برای خودشان ممکن نمی‌دیدند تا می‌توانستند فضایل آنها را منکر می‌شدند که تا هر حـد بشود از مزایـا و امتیـازات و خصائصـی که آنها دارنـد بکاهنـد لـذا یکی از جریان‌هایی که بعـد از سـقیفه باب فتنه‌ها را به روی مسـلمانان گشود جریان شورا بود که اگرچه از جهات متعـدد این شورا مخـدوش و غیر شـرعی بودن آن ثابت است از این جهت نیز که با یک سـیاست بسـیار مزورانه در این موقع که جهان اسلام خواه و ناخواه به سوی علی می‌رفت و کسی خود را همطراز و رقیب او نمی‌شمرد با این شورا، پنج

سفرنامه حج، ص: ۳۳۰

نفر به عنوان همطراز و نامزد خلافت عنوان شدنـد که بعـدها باد به دماغشان افتاد و حب جاه و ریاست آنها را وارد میدان معارضه با علی علیه‌السـلام نمـود و در واقع جنـگ جمـل کـه صـفین و نهروان هـم نـتیجه آن است از اینجـا پی ریزی شـد چنـانکه خـود علی علیه‌السلام از این شورا در خطبه شقشقیه شکایت می‌فرماید:

فَیالَلّهِ وَ لِلشُّوری مَتَی اعْتَرَضَ الرَّیْبُ فِیّ مَعَ الأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتّی صِرْتُ اقْرَنُ الی هذِهِ النَّظائِرِ[۱۸۶]

در حال حاضر نیز پیروان همان سیاست‌ها مخصوصاً حنابله که جامدترین و نادان‌ترین فرق اهل سنّت هستند و خصوصاً وهابیه که در تعصب و لجـاج از ابن تیمیه درس گرفته‌انـد بـا پشتیبـانی و تأییـد کامل اسـتعمار آن جریان‌ها را تعقیب می‌نمایـد و در مکه مکرمه و مدینه منوره تا توانسـته‌اند آثار عصـر رسالت و صحابه و تابعین را از میان برده‌اند و با اینکه زیارت قبور آزاد است زیارت قبر بانوئی عالیقدر مثل خدیجه را ممنوع کرده و محل ولادت حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم را تبدیل به کتابخانه نموده‌اند تا در آنجا مراسمی بر پا نشود و فراموش گردد.

در حال حاضـر که همین وهابی‌ها بسـیاری از التزامات به اصطلاح مذهبی خود را رها کرده و به سرعت فرنگی مآب می‌شوند کاملا معلوم است که اصرار بر ویران نگهداشتن این مشاهد جز جلب رضایت

سفرنامه حج، ص: ۳۳۱

استعمار و عداوت با اهل بیت که نشانه نفاق است هیچ منشأ مذهبی ندارد.

روز ترویه

امروز در شهر حرکت و جنبش و هیجان دیگر است و حاجیان برای رفتن به عرفات و از آنجا به مشعر و سپس به منا آماده شده و محرم می‌شوند خیابان‌ها همه مملو از اتومبیل‌های با سقف و بی‌سقف است که دراین هوای گرم حجاج را به منا می‌برند، دوباره رستاخیز شده و گروه گروه با لباس احرام به مسجد الحرام می‌روند که در آنجا نیت کرده و محرم شوند یا محرم شده و از مسجد باز می‌گردند یا سوار بر ماشین‌ها و حتی روی سقف ماشین‌ها هستند و مثل خط زنجیر ماشین‌های به هم پیوسته در این خیابان‌های متعدد و عریض روانه به سوی منا و عرفات شده‌اند ما شب عرفه قبل از نصف شب به مسجد الحرام مشرف شدیم و در آنجا محرم شدیم و پس از طواف مستحب و نماز آن در حالی که نسبت به روز قبل مطاف خلوت به نظر می‌رسید به منزل مراجعت کردیم و حدود ساعت دو بعد از نصف شب در همان اتومبیل بی‌سقف لبیک گویان راهی عرفات شدیم بین راه هرچه می‌دیدیم تازگی دارد ساختمان و بناء و فعالیت و خیابان است در هیچ کجا تا عرفات و خود عرفات تاریکی شب مزاحم نیست و همه جا به نور برق چنان روشن است که گوئی روز است.

سفرنامه حج، ص: ۳۳۲

عرفات

عرفات بر بیابان وسیع وهمواری گفته می‌شود که در شمال مکه واقع شده فاصله آن تا مکه مکرمه ۲۴ کیلومتر است.

حاجیان باید از ظهر روز عرفه تا مغرب در این مکان شریف وقوف نمایند.

اینجا محل عبادت و خداپرستی است، اینجا سرزمینی است که انسان‌ها در آن خود را به رحمت خدا نزدیکتر از سایر مکان‌ها می‌بینند.

عرفان و وجدان و دریافت و احساس حضوری که برای شخص متوجه به موقف خود حاصل می‌شود مادی نیست.

در هنگام دعا اشک‌ها بی‌اختیار جاری می‌شود و ناله‌ها بلند می‌گردد، دست‌ها به سوی درگاه قاضی الحاجات بالا می‌رود.

شعور انسان به فقر و ناچیزی و مسکنت وتقصیر خودش و غنا و بی‌نیازی و توانائی و فیاضیت و رحمت و آمرزش و عفو و بخشش خدای تعالی زیاد می‌شود.

دعاهایی که خوانده می‌شود همه عروج دهنده و بینش آفرین و کمال بخش روح است مخصوصاً دعای عرفه حضرت امام حسین علیه‌السلام و دعای عرفه فرزند عزیزش امام زین العابدین علیه‌السلام که نمی‌توان رقائق و معارف آنها را توصیف کرد هر جمله از آنها نور است که بر باطن شخص می‌تابد و آن را روشن می‌کند و کدورات و زنگارهای آن را زایل می‌سازد و حیات و سعادت را تفسیر می‌کند و نعمت‌های خدا را بر می‌شمارد و قصور و تقصیر آن را در ادای شکر این نعمت‌ها شرح

سفرنامه حج، ص: ۳۳۳

می‌دهد که هر انسانی در هر اوج از معرفت که باشد از خواندن آنها لذت می‌برد و خود را در عوالم روحانی مشاهده کرده و هر دم حضور خود را در درگاه خداوند تعالی بیشتر می‌بیند.

واقعاً جامعه‌ای که چنین ذخائر عرفانی و تربیتی را در اختیار دارد باید از همه اوضاع و احوال و برنامه‌هایش نور و معنویت و بی‌اعتنائی به مال و منال و اعتبارات دنیا ظاهر باشد.

در بین نعمت‌ها این دعا از مهمترین نعمت‌هاست که ما از آن استفاده نمی‌کنیم و به درک حقایق آن اهتمام لازم نشان نمی‌دهیم.

اگر بخواهیم در اینجا چند جمله از این دعاها را به عنوان نمونه بیاوریم هر کدامش کتابی می‌شود و چه خوب است که دعا کننده سعی کند در حد معرفت خود مقاصد و مفاهیم این دعاها را در خود بیابد و به خود بفهماند مثلا وقتی می‌گوید:

ماذا فَقَدَ مَنْ وَجَدَکَ وَ ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَکَ

بفهمد که این جمله تمام حقیقت و حقیقت تمام است یکی از مختصرترین دعاهای این روز این دعا است:

اللّهُمَّ لْا تَحْرِمْنی خَیْرَ ما عِنْدَکَ لِشَرّ ما عِنْدی فَانْ انْتَ لَمْ تَرْحَمْنی بِتَعَبی وَ نَصَبی فَلا تَحْرِمْنی اجْرَ الْمُصابِ عَلی مُصیبَتِهِ [۱۸۷]

باری این جماعت میلیونی در این بیابان هر کدام به زبانی و با حالی با

سفرنامه حج، ص: ۳۳۴

خدا مشغول راز و نیازند و در حالی که برای آمد و شد از کثرت جمعیت همه در زحمتند و جای خلوتی برای کسی یافت نمی‌شود همه بـا خـدا خلوت کرده و آن خـدائی که «لا یَشْغَلَهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْع وَ وَسِعَ سَمْعُهُ الأصْواتَ»، صـدای همه را می‌شـنود و همه را با غذاهایی که ملائکه ربانیین به آن تغذیه می‌شوند که «طعامهم التسبیح و شرابهم التهلیل» غذا می‌دهد.

و خلاصه همه جا و همه جا قرب است و حضـور و جلـوه‌ای از جلـوات کوه طور اگر هم بسـیاری از این حالات مجاز باشـد و از حقیقت محروم باشـد بـاز هم ظـاهر آن شـکوهمند و روحـانیت بخش است و اگر دل صـاحبش را پـاک نکرده باشـد دل دیگران را می‌لرزاند و زبانشان را به تسبیح خدائی که زبان‌ها با اختلاف لغات به ذکر او بلند است می گشاید.

این برنامه‌ها اگر مجاز و صورت هم باشد، راهنما و پل حقیقت می‌باشد المجاز قنطرهٔ الحقیقهٔ.

گاهی در هنگام طواف و سـعی انسان از شنیدن دعای دیگران که بسا ممکن است خواننده آن متوجه معنایش نباشد تکان می‌خورد و درعظمت محتوای دعای او مو بر بدنش راست می‌شود.

و مبادا که گمان کنی این سـخنان ما با روایت آموزنـده و مشـحون به حقیقت: «ما اکْثَرَ الضَّجیـجَ وَ اقَلَّ الْحَجیجَ»[۱۸۸] نامطابق است حاشا و کلا اکنون هم می گوییم: «ما اکَثَرَ الضَّجیجَ وَ اقَلَّ الْحَجیج»، اما می گوئیم:

سفرنامه حج، ص: ۳۳۵

ضجه‌ها و ناله‌ها آنقدر شرح و تفسیر دارد و معرفت افزا است که هرچه بگوئیم از آن باز هم مختصری گفته‌ایم و می گوئیم:

این شرح بی‌نهایت کز وصف یار گفتندحرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد

در بین راه به جمعیت هشت نفری از زن و مرد از اهل کنیا برخورد کردیم، حالشان را جویا شدم دیدم با حالی و ایمانی آمده‌اند و با آنچه از حقـایق و مقاصـد و اصول و فروع دین به آن نرسـیده‌اند، معانـد نیسـتند، بـا افرادی برخورد کردم که وقتی فضائل آل محمد علیهم‌السـلام را برایشان می‌خواندم مسـرور می‌شدند گوش می‌دادند و حتی شـهادت می‌دادند که حق رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسـلم در آنها رعایت نشده است. خدا آنهایی را که در گذشـته و حال این مردم را از اتصال با ولایت محروم کرده‌اند کیفر بدهد و گناه تمام نارسائی‌ها و نواقص اعمال اینها را به آنها حمل فرماید.

در اینجـا مـا هر چه می‌گـوئیم از ظواهر است همین ظواهری که برای هر بیننـده آگـاهی خـدا و حقیقت اسـلام را ثـابت می‌نمایـد و خداونـد تعالی به همه آرزومندان درک این روز در عرفات این توفیق را با عرفان و ولایت علی و فرزندانش علیهم‌السـلام که امام و ائمه هستند عطا فرماید.

یادی از کربلا

به سـند معتبر از بشـیر دهان منقول است که گفت: عرض کردم به خدمت حضـرت صادق علیه‌السلام که گاه هست حج از من فوت می‌شود و روز عرفه را نزد قبر امام حسین علیه‌السلام می گذرانم فرمود: که نیک

سفرنامه حج، ص: ۳۳۶

می کنی ای بشـیر هر مؤمنی که به زیارت قبر امام حسـین علیه‌السـلام برود با شـناسائی حق آن حضـرت در غیر روز عیـد نوشـته شود

برای او ثواب بیست حج و بیست عمره مبروره مقبوله و بیست جهاد با پیغمبر مرسل یا امام عادل، و هر که زیارت کند آن حضرت را در روز عید بنویسد حق تعالی برای او ثواب صد حج و صد جهاد با پیغمبر مرسل یا امام عادل، و هر که زیارت کند آن حضرت را در روز عرفه با معرفت حق آن حضرت نوشته شود برای او ثواب هزار حج و هزار عمره پسندیده مقبوله و هزار جهاد با پیغمبر مرسل یا امام عادل گفتم: کجا حاصل می‌شود برای من ثواب موقف عرفات پس آن حضرت نظر کرد به سوی من مانند کسی که خشمناک باشد و فرمود: ای بشیر هرگاه مؤمنی برود به زیارت قبر حسین علیه‌السلام در روز عرفه و غسل کند در نهر فرات پس متوجه شود به سوی قبر آن حضرت بنویسد حق تعالی از برای او به هر گامی که بر می‌دارد حجی که با همه مناسک به عمل آورده باشد و چنین گمان دارم که فرمود و عمره (و غزوه).[۱۸۹]

حرکت از عرفات به سوی مزدلفه و مشعرالحرام

از هنگام غروب این جمعیت مثل مور و ملخ برای رفتن به مزدلفه به جنبش و حرکت می‌آیند ده‌ها هزار چادر که در این صحرا زده شده است به زودی برداشته می‌شود و اگر اندکی انسان از خودش غافل شود

سفرنامه حج، ص: ۳۳۷

در بین جمعیت گم می‌شود و مخصوصاً در این هوای گرم بسیار سخت بر او می‌گذرد در تمام خیابان‌ها ماشین‌ها برای سوار شدن حاجیان ایستاده‌اند و راه آمد و شد آنها بسته است و فقط به ترتیبی که مأمورین راهنمائی اجازه می‌دهند آرام و کند در حرکت می‌باشند با اینکه راننده ماشین ما از دو ساعت قبل برای آوردن ماشین به خیابان نزدیک چادر ما که متعلق به آقای غنام مطوف معروف بود رفته بود، بعد از نماز مغرب و عشا در عرفات تا حدود ساعت ده منتظر ماندیم تا او توانسته بود به نوبتی که هست خودش را به ما برساند. پس از آمدن ماشین با خواندن دعاهای مأثوره به سوی مزدلفه روان شدیم از عرفات تا مزدلفه راهی نیست اما به واسطه ازدحام ماشین‌ها و کندی حرکتشان مدتی بین راه و در خود مزدلفه تا جای مناسبی پیدا شود وقت می‌گذرد ولی حسنش این است که علاوه بر اینکه هر کسی می‌تواند با زبان خودش شبان وار خدا را بخواند با روشن بودن مسیر و تمام اطراف آن خواندن هر دعا از روی کتاب آسان است و لذا بسیاری به خواندن دعا مشغول می‌شدند و با ذکر و فکر و صلوات در حالی که ماشین به طور کندی سیر می‌کند آنان راه خدا را با سرعت طی می‌نمایند راهی که هر قدمش وصول است.
در اینجا همچنین مواقف مشابه آن بعضی نادانان که از مسأله حکمت‌های سیاسی حج حرفی شنیده‌اند مردم را با شعارهایی که مناسب چنان حالی نیست از خواندن دعاهای مستحب و توجه به خدا باز می‌دارد و به نظر من در برابر دیگران هم ایرانی و شیعه را متهم به

سفرنامه حج، ص: ۳۳۸

عدم درک برنامه‌های حج نموده و مسأله معنویات حج را که بیشتر با این دعاها حاصل می‌شود ضایع می‌کنند.

مزدلفه

در مزدلفه مردم برای پیدا کردن جا برای بیتوته و وقوف باید خودشان گردش کنند و جا پیدا کردن در آن بیابان برای مهمانان خدا بسیار دشوار است و ما هم بالأخره در نزدیکی‌های وادی محسر در کنار خیابانی محلی را دست و پا کردیم در آنجا به بیتوته و وقوف و عبادت مشغول شدیم.
اینجا دیگر نه چادر است و نه پذیرائی و مثل کسی که از محشری به محشر دیگر منتقل شود از عرفات به اینجا منتقل می‌کردند.
همه این حالات روحانی و معنوی و انسان‌ساز است! اما مثل کلاس‌های درس یا مجلس وعظ که به اختلاف گویندگان و مطالب

آن تـأثیرات و فوائـد آنهـا تفـاوت می‌کنـد اینجاهـا هم مسأله اینگونه است همه حال است اما حال‌هایی الهی و دل پسـند و مطبوع و متنوع در عیـن حـال، ایـن تغییر برنامه‌هـا یکی از فوائـدش ایـن است که تـوجه مسـافر الی الله را به خـدا تجدیـد می‌کنـد و این تغییر صورت‌هـا نشـاط او را نگـاه می‌دارد، و اگر از کسـانی باشـد که از طول عبـادت خسـته می‌شونـد خسـتگی آنها را کم کرده یا زایل می‌نمایـد که می‌توان گفت اگر تمام این مراسم در مکه و در ضـمن همان عمره تمتع انجام می‌شـد این همه فوائد معنوی و روحانی برداشت و محصول آن نبود.

در حج صور عبادت تغییر می‌کند و با اینکه هر یک از این عبادت‌ها

سفرنامه حج، ص: ۳۳۹

معانی خاصی دارند با این تغییر صورت‌ها سالك را به گذشتن از مرحله‌ای و ورود به مرحله دیگر آگاه می‌نمایند.

شب را تا طلوع آفتاب حاجیان در اینجا به عبادت و مقداری استراحت می‌گذرانند و روز عید به سوی منی عزیمت می‌نمایند باز هم در موقع عزیمت حاج به سوی منی شور و هیجان وصف نشدنی محیط را فرا می‌گیرد هزارها ماشین‌ها به حرکت می‌افتند و با همان حرکت کند جمعیت‌های پیاده دنبال هم مثل حلقه زنجیر به سوی منا روانه می‌شوند این فقیر ناچیز نیز به اتفاق سایر دوستان پیاده به سوی منا حرکت کردیم و نزدیك وادی محسر قدری برای علم به طلوع آفتاب توقف کردیم.

هوا بسیار گرم است، و رفتن این راه شـلوغ و پرجمعیت با اتومبیل‌هایی که متصل بوق می‌زنند و راه می‌خواهند مشکل است ولی به هر نحو که باشد راه تا منی طی می‌شود.

منی یا شهر چادر

بیابان وسیعی را که در سمت شرقی مکه معظمه و شش کیلومتری آن بین مکه و مشعرالحرام واقع است منی می‌گویند.

در منی بایـد حـاج برای رمی جمره عقبه و قربانی و حلق یا تقصـیر در روز اول و بیتوته در شب‌های ۱۱ و ۱۲ و در بعض صور ۱۳ و همچنین رمی جمرات سه گانه در روز ۱۱ و ۱۲ و در بعض صور ۱۳ حضور یابد.

در اینجا این عبادات را یکی پس از دیگری بر می‌شماریم:

سفرنامه حج، ص: ۳۴۰

۱. رمی جمره عقبه، بایـد دانست که اگرچه برخی از برنامه‌های حـج از پیش از هبوط آدم در زمین انجام می‌شـده و فرشـتگان الهی اینجـا را محترم شـمرده و محـل خـانه کعبه همواره مقـدس بوده است و فرشـتگان به زیارت و طواف آن مشـرف می‌شدنـد و قبل از ابراهیم انبیـای پیش از او نیز این مکـان را می‌شـناختند و آنرا زیـارت کرده‌انـد اما شایـد بتوان گفت به صورت رسـمی و یک برنامه دینی و متعارف بنیانگـذارش به امر خـدا حضـرت ابراهیم علیه‌السـلام بوده است و لذا بعض مشاعر و برنامه‌ها از زبان ایشان و تذکار داسـتان اسکان هاجر و اسماعیل در این سرزمین و برای تقدیر از تسلیم آنها و در س برای آیندگان و برای مصالحی که خدا عالم به آن است انجام می‌شود من جمله همین سـعی بین صفا و مروه و رمی جمره و جمرات است که از آن وقت جریان یافته است و شارع مقدس اسلام آنها در ضـمن مراسم حج در کاملترین صورت که عقل را مبهوت نموده برقرار فرمود. رمی را بسیاری از مردم سنگ زدن به شیطان می‌گوینـد و آن را یـک نوع اظهـار برائت از شـیطان و اعلام قطع رابطه بـا آن می‌شـمارند حتی بعضـی از حـاج که نمی‌دانم از چه کشوری بودند در مقام و پرسش از طریق جمره می‌پرسیدند راه ابلیس کجا است.

به این ترتیب این رمی یک برنامه تخلیه و قطع رابطه با دشـمنان خدا و اظهار برائت و به اصطلاح تبری است. آیات مربوط به شیطان را بخوانید تا ببینید این مراسم چگونه انسان را در برابر شـیطان هشـیار و ملتفت می‌سازد و این مراسم اعلام راندن همیشگی شیطان و قطع کلی

سفرنامه حج، ص: ۳۴۱

ارتباط با او است که ابتدا با نیت در خاطر انسان شکل گرفته و تصمیم بر آن می‌گذارد و بعد عملًا هم به این صورت پیمان قطع مراوده با شیطان اعلام می‌شود.

ذبح (قربانی)

وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظیم ۱۹۰]

پس از رمی جمره عقبه باید حاج اگر متمتع باشد قربانی کند و اگر جحش قران باشد که سوق هدی کرده باشد نیز آن را ذبح می‌نماید و ذبح باید در منی انجام شود و اکنون که بعضی می‌گویند مذبح از منی خارج شده مسأله محل اشکال شده است و احتیاط به این است که صبر کنند تا آخر ذی حجه هر وقت ممکن شد در منی ذبح نمایند مگر اینکه معلوم باشد که بعضی قسمت‌های این مذبح فعلی جزء منی است و در آن قسمت‌ها قربانی را ذبح نمایند.

این برنامه نیز از حضور جدی ابراهیم برای قربانی کردن فرزندش اسماعیل به یادگار مانده است یعنی تأسّی به آن پیغمبر بزرگوار است. نهایت این است که در اسلام تقدیم قربانی انسان برای خدا ممنوع است در حالی که در قبل از اسلام این عمل بی‌سابقه نیست، اما اینکه جزء برنامه یک شرع باشد معلوم نیست و اگر بوده است ممکن است به صورت نذر و سپس فدا دادن برای آن با قرعه بوده است و شاید یکی از حکمت‌های امر ابراهیم به ذبح فرزند و قبول فدا نیز جلوگیری از

سفرنامه حج، ص: ۳۴۲

تقدیم قربانی‌های بشری بوده است. و الله اعلم.

جناب عبدالمطلب نیز بر حسب نذری که در مورد فرزندش حضرت عبدالله نمود در مقام وفاء آن صد شتر نحر کرد و معنای اینکه از پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم نقل شده است

«انَا ابْنُ الذَّبیحَیْنِ»[۱۹۱]

همین است که آن حضرت فرزند دو نفر است که بر حسب امر و نذر مقرر شده بود ذبح شوند نخستین اسماعیل و دوم عبدالله.

و در معنای (ذبح عظیم) اختلاف است بعضی می‌گویند گوسفندی بوده است که از بهشت آورده شده بود.

و قول دوم این است که مراد از ذبح عظیم حسین علیه‌السلام است که خدا برای اینکه در صلب اسماعیل نور حسین وجود دارد و از نسل او در آینده زمان فرزندی به نام حسین به دنیا قدم خواهد گذارد که در یک جریان پرشور و هیجان تمام برنامه‌های تسلیم امر خدا و رضا به قضای او را بیشتر از آنچه در جریان ساده ذبح اسماعیل به دست پدرش ابراهیم ظاهر شد، آشکار خواهد ساخت اسماعیل راحفظ فرمود تا از نسل او چنان ذبح عظیم و بی‌نظیری با آن برنامه جالب و آموزنده و سازنده انسان و اسلام نگهدار آشکار شود.

بدیهی است این با عظمت ذبح خصوص که خدا آن را به عظمت یاد نموده مناسب‌تر و با بلاغت موافق‌تر است. و در ضمن یکی از معانی حدیث مسلم و معروف بین مسلمین «حُسَیْنٌ مِنّی وَ انَا مِنْ حُسَیْن» از

سفرنامه حج، ص: ۳۴۳

اینجا و با توجه به این قول معلوم می‌گردد.[۱۹۲]

به هر صورت این برنامه قربانی رمز تسلیم فرمان خدا بودن و اطاعت کامل و بی‌قید و شرط است که در این آیه شریفه بیان شده است.

و بسیاری که در عصر ما افسوس می‌خورند که اینهمه گوشت که قابلیت غذا برای جماعتی بسیار از بشر گرسنه را دارد که در این

عصر به اصطلاح تمدن تجدد با عذاب گرسنگی دست بگریبانند این اگر خورده گیری به اصل برنامه ذبح و قربانی باشد خلاف این تسلیم و ابراهیم وار بودن و اسماعیل سان شدن است مسأله تغذیه و اطعام نیست و الّا مگر گوشت اسماعیل را کسی می‌خورد که ابراهیم او را ذبح نماید، مسأله بالاتر و والاتر از اینها است و اگر غرضشان این است که پس از قربانی از این گوشت‌ها استفاده شود و به صورت کنسرو به اسم هدیه حج برای مردم محرم و گرسنه اهدا شود بسیار پیشنهاد جالب و مشروعی است که با فلسفه صدقه دادن مقداری از قربانی و هدیه دادن آن کاملا موافق است و از وجود متعدد مستحب و بلکه در حد امکان واجب است.

حلق یا تراشیدن سر یا تقصیر

یکی از اعمال حاجیان پس از ذبح تراشیدن سر یا کوتاه کردن مو یا گرفتن ناخن است که دومی یعنی کوتاه کردن مو یا گرفتن ناخن مشترک بین اعمال عمره و حج است.

سفرنامه حج، ص: ۳۴۴

چنانکه می‌دانیم نیت احرام بستن قرار دادن بر خود ترک محرمات مذکوره در مناسک است که با گفتن لبیک لازم و واجب الاجرا می‌شود، و اگر هم نفس لبیک گفتن را احرام یعنی موجب حرمت محرمات بدانیم در هر صورت احرام بستن نظیر عقدی است که باز کردن آن نیاز به قول یا فعل خارجی دارد و آن قول یا فعل مثل اعلام باز کردن و خروج از تعهدات است که در اینجا چون متعهد بنده است و متعهد له و کسی که برای او تعهد شده است خدا است چنانکه اصل انعقاد احرام و تعیین محرمات آن و سایر برنامه‌ها باید امضاء یا تأسیساً به تشریع الهی باشد بیرون آمدن از احرام و اینکه دفعتاً یا به تدریج حاصل می‌شود نیز باید به دستور خدا باشد و ممکن است یکی از اسرار اینکه حلق یا تقصیر مقرر شده است باز هم سنّت ابراهیمی و ذبح حضرت اسماعیل باشد.

طواف حج و نماز طواف حج و سعی بین صفا و مروه

پس از حلق یا تقصیر حاج برای انجام طواف حج و نماز طواف و سعی از منی به مکه مکرمه می‌آید، لذا هر کس بتواند همان روز عید به مکه مراجعت می‌کند. اینجانب به اتفاق علویه محترمه و بعض دیگر از چادری که برای استراحت ما در منی مطوف ما زده بود تا رمی جمره عقبه پیاده آمدیم ازدحام جمعیت فوق العاده بود و هوا هم اگر چه ساعات آخر روز بود بسیار گرم بود به هر کیفیت بود خود را به جمره رسانیدم و اتفاقاً در آن موقع خلوت بود و به آسانی رمی کردیم و سپس همانجا حلق نمودیم.

سفرنامه حج، ص: ۳۴۵

در اینجا موضوعی که خیلی جالب است این است که انسان ملاحظه می‌کند سر تا سر این بیابان منی چادر است که حتی در مرتفعترین مواضع کوه نیز چادر زده شده است. اماکنی که به نظر ما در این هوای گرم پیاده رفتن از پائین کوه تا آنجا علاوه بر مسافتی که قبلا با دیگران طی کرده است غیر ممکن است، ولی این بندگان خدا و مهمانان خدا از تنگی جا از راه صعب العبور از کوه بالا رفته و جاهایی که خطر سقوط به پائین کوه را دارد چادر زده‌اند و در کنار خیابان‌ها و شوارع در آفتاب گرم در زیر پل‌ها و تونل‌ها امواج جمعیت با اوضاع و احوال مختلف و لباس‌های گوناگون از پیر و جوان زن و مرد و صغیر و کبیر منزل گزیده‌اند.

پس از رمی جمره کبری با ماشین کرایه‌ای به مکه مکرمه مراجعت نمودیم در استراحتگاه ما بسته بود و کلید آن با مدیر کاروان بود، لذا استراحتگاه جنب منزل ما که مفتوح بود متصدی آن ما را به آنجا برد و پذیرائی کرد در آنجا استحمام کردیم و برای طواف به مسجد الحرام مشرف شدیم با اینکه می‌گفتند امشب (شب یازدهم) مسجد الحرام خلوت است و طواف آسانتر است مسجد پر از جمعیت بود و ما هم به طمع اینکه بتوانیم طواف کنیم وارد مطاف شدیم اما در شوط دوم جمعیت به قدری فشار آوردند که انجام طواف را ممکن ندیدیم، همانطور که با فشار جمعیّت از مطاف خارج شدیم دیگر برنگشتیم و به بعض اعمال

مستحب و دعا در آن شب اکتفا کرده و چون هم با اقامت در مکه در حال عبادت بیتوته شب یازدهم در منی واجب نیست

سفرنامه حج، ص: ۳۴۶

و هم معذور از بازگشت بودیم شب را در مکه مکرمه ماندیم و روز یازدهم طرف عصر به قصد رمی رفتیم و چون ماشینی که سوار بودیم وانت بود و خروج از شهر و رفتن به منی ممنوع بود ناچار پیاده به سوی منی رفتیم ولی نرسیده به جمرات آفتاب غروب کرد، لذا برگشتیم به قصد اینکه روز دوازدهم قضای آن را بجا آوریم غالباً در راهها کرایه ماشین نفری ۱۰ ریال یا ۱۵ ریال می‌گرفتند پس از صرف شام و تدارک تشرف به حرم برای طواف و سعی مشرف شدیم سایر اعضای کاروان نیز مشرف شدند.

امشب هم اگر چه حرم شلوغ و ازدحام بود اما به هر طور بود طواف حج و نماز طواف و سعی و طواف نساء و نماز آن را بجا آوردیم و بعضی تا صبح در حرم ماندند و بعضی به منزل برگشتند.

روز دوازدهم بنا شد اهل کاروان به اتفاق برای رمی پیش از ظهر بروند و بعدازظهر مراجعت کنند با ماشین دو طبقه که کرایه کرده بودند زن و مرد به منی رفتیم ولی وقتی در حدود جمرات پیاده شدیم ازدحام و کثرت جمعیت به قدری بود که واقعاً منظره‌ای شگفت انگیز داشت ما که با علویه معظمه و یکی از دوستان آقای ناظمی که سه نفر بودیم خواه ناخواه از سایرین جدا شدیم و به سوی جمره اولی جمعیت را با زحمت تلاش می‌شکافتیم مقداری راه در آن هوای گرم که نزدیک ظهر بود طی کردیم و هدف رسیدن به جمره بود که ناگهان آقای ناظمی که به ما کمک می‌کرد فریاد کرد برگردید چون خطر زیر دست و پای مردم رفتن بود چنانکه شنیده شد چند نفر زیر پای مردم رفتن و له شدن و از

سفرنامه حج، ص: ۳۴۷

بین رفته و راه دیار آخرت را پیش گرفته بودند، ما که نه راه پیش رفتن و نه راه برگشتن داشتیم به هر طور بود برگشتیم و در سیل جمعیتی که بر می‌گشت خود را وارد کرده به زحمت زیاد از آن ورطه و غرق شدن در امواج اقیانوس جمعیت نجات پیدا کردیم و از رمی جمرات صرف نظر نمودیم تازه با این حال خسته و تشنگی فوق‌العاده دیدیم اگر هم بتوانیم خود را به ماشینی برسانیم کرایه نداریم ماشین‌ها همه پر است که ایستاده و نشسته بر آن سوارند بالأخره دیدیم خطر از حال رفتن و به زمین افتادن است به هر شکل بود به یکی از اتوبوس‌های کرایه‌ای بالا رفته و جائی ایستاده دست و پا کردیم و از آنجائی که خدا مسبب الاسباب است چند نفر از اهالی محترم کاشان نیز سوار این ماشین بودند ما را شناخته گفتند پول و هرچه لازم شد داریم مبلغی از آنها قرض کردیم و بعد با دو نفر عرب یمنی که زیدی بودند پس از سلام و مختصری گفت و شنود برخورد خوبی پیدا کردیم که از گفتار ما و اطلاعاتی که ما در مسائل اسلامی و شیعه زیدی داشتیم ما را پذیرفته و خلاصه صندلی را برای من و علویه خالی کردند تا شهر با آنها در اطراف مسائل اسلام و وضع کنونی زیدیه در یمن سخن گفتیم معلوم شد امام یمن بعض اوقات در ریاض و عربستان است.

باری به شهر رسیدیم هنوز گویا احدی از خانم‌ها و آقایانی که با ما و با مدیر گروه و عالم گروه برای رمی آمده بودند برنگشته بودند، پس از صرف نهار و قدری استراحت به تدریج خانم‌ها و آقایان که معلوم شد بسیار بیشتر از ما در زحمت افتاده بودند مراجعت می‌کردند ولی چند

سفرنامه حج، ص: ۳۴۸

نفر گم شده بودند که بحمدالله آنها نیز پیدا شدند و همه تا اوایل شب یا روز بعد به سلامت مراجعت کردند. روز سیزدهم روز آخر ایام تشریق است باید تا غروب قضاء رمی روز یازدهم و دوازدهم انجام شود و علاوه می‌خواهیم قربانی را در منی نیز ذبح نمائیم، لذا طرف عصر سه رأس گوسفند خریدیم و به اتفاق آقای ناظمی با وانتی که در اختیار کاروان بود و راننده‌اش جوانی از اهل مکه مکرمه بود و جوان به واسطه مذاکراتی که با او در ضمن قرائت آیات و روایات احادیث داشتم علاقه‌مند شده بود با یکنفر قصاب شیعه از اهل کاروان به منی رفتیم اول قربانی‌ها را ذبح نمودیم و سپس عازم رمی جمرات شدیم جمعیت نسبت به روز گذشته اگر

چه شاید کمتر از عشر بود ولی مع‌ذلك همه جا نشسته و ایستاده مملو از جمعیت بود و مخصوصاً زیر جسرها گروه گروه حجاجی که آمده بودند همچنان اقامت داشتند، پس از رسیدن به جمره اولی قضای رمی روز یازدهم را بجا آوردیم و پس از آن به سوی جمره وسطی رفتیم آنجا هم قضای رمی روز یازدهم را انجام دادیم و از آنجا به جمره عقبه که جمره کبری به آن نیز می گویند رفتیم و رمی روز یازدهم را قضا نمودیم و سپس برای قضای رمی روز دوازدهم اول جمره اولی و بعد وسطی و بعد کبری را رمی کردیم و بعد با همان ماشین به سوی شهر بازگشتیم شب سیزدهم می‌خواستیم برای تجدید اعمال مشرف شویم گفتند امکان طواف برای امثال بنده نیست و بعد معلوم شد جمعیت طواف کننده که غالباً تا مقداری بعد از مقام ابراهیم را می گرفتند امشب تمام صحن مسجد را گرفته و در تمام صحن برنامه

سفرنامه حج، ص: ۳۴۹

طواف جریان داشته و علاوه از طبقه فوقانی نیز طواف می کرده‌اند و در سعی هم به همین گونه نقطه خالی و طبقه پائین و بالا نبوده است.

فَسُبْحانَ الَّذی ظَهَرَ آثارَ سُلْطانِهِ فِی الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ وَ تَفَرَّدَ بِالْعِزِّ وَالْكِبْرِیاءِ وَالْجَبَرُوتِ

بزرگ است خدائی که اینگونه پرستش او شکوهمند و اوج دهنده روح و معرف کمال انسانیت است.

بزرگ است خدائی که این همه کبریائی و عظمت مختص او است، و این همه خلق‌ها در این مکان مقدس با این برنامه‌های محیرالعقول او را سجده می‌نمایند و حمد و سپاس و تسبیح او را می گویند.

چه والا و بالا است مقام پیغمبری که چهارده قرن است بدون اینکه مأموری به احضار کسی فرستاده باشد صدها هزار نفر را همه ساله از اطراف و اکناف جهان و دورترین نقاط عالم در این اجتماع الهی و عظیم حاضر می‌نماید در حالی که رنج‌های سفر را با کمال سهولت و آسانی و با حسن استقبال و شور و اشتیاق تمام می‌پذیرند، و هرچه زحمت و رنج بیشتر ببینند صبر و شکرشان بیشتر تجلی می‌نماید.

هرچه انسان در اینجا می‌بیند آیات بینات الهی است و مثل اینکه این آیات روز افزون و جلوه آن همه ساله بیشتر می‌شود.

زیارت مولد النبی صلی‌الله علیه وآله وسلم

روز شنبه پانزدهم برای زیارت مولد نبی صلی‌الله علیه وآله وسلم پس از تشرف به حرم به سوی (زقاق المولد) یا (سوق اللیل) رفتیم از هر کس

سفرنامه حج، ص: ۳۵۰

از اهالی می‌پرسیدیم ارائه طریق می کرد معلوم بود که هنوز این مکان در نزد اهل مکه مکرمه شهرت و معروفیت دارد و علی رغم روش شوم وهابی‌ها و حکومت سعودی فراموش نشده است متأسفانه پس از اینکه به این مکان مقدس رسیدیم چنانکه قبلا هم اشاره کردم دیدیم این مکان که حتماً باید نگهداری شود و خاطره‌اش فراموش نگردد تبدیل به کتابخانه شده آن هم نه به نام «مکتبهٔ المولد» یا «مکتبهٔ النبی» یا «مکتبهٔ آمنه» از نام‌هایی که شخصیت معنوی این مکان را حفظ نماید، بلکه آن را به نام «مکتبهٔ مکهٔالمکرمهٔ» نامیده‌اند تا رفته رفته مردم آنجا را فراموش نمایند واسف انگیزتر آنکه درِ کتابخانه هم بسته بود و معلوم شد این کتابخانه و این اسم بهانه برای از بین بردن آن سابقه تاریخی است که بغض نهایی زمامداران سعودی را نسبت به اهل بیت و دودمان و خاندان رسالت آشکار می‌سازد، در شهری که هنوز بازار ابوسفیان آن دشمن شماره یك اسلام که اگر ستیزها و نبردهای او با اسلام نبود یقیناً زودتر و بیشتر از آنچه اسلام پیشرفت کرد و گسترش یافت پیشرفت و گسترش می‌یافت هنوز هم به نام او باقی است و این شهر را که قبله مسلمین در آن است و به ابراهیم و محمد تعلق دارد به ابوسفیان ارتباط می‌دهد.

آری در این شـهر قبر ابوطالب و اجداد پیغمبر اسلام و مولد فاطمه زهراسلام الله علیها ویران می‌شود و زیارتشان ممنوع می گردد، اما به نام عبـدالله زبیر شارع احداث می‌شود که عبدالله همان بود که موجب هتك حرمت حرم گردید و از خطبه نماز جمعه صلوات بر پیغمبر صلی‌الله علیه

سفرنامه حج، ص: ۳۵۱

وآله وسلم را حذف نمود.

آیـا با این اعمال و برنامه‌ها کسـی می‌توانـد بگویـد که جریان و رژیمی که اکنون بر حرمین حکومت دارد جریان ساده و مـذهبی و تعصب کورکورانه‌ای است که وهابی‌ها آن را رهبری می‌نمایند؟

آیا می‌توان باور کرد که این جریان حساب شده که معلوم است نقشه آن بسیار دقیق و آگاهانه طرح شده است استعماری نباشد؟

آیا برای محو تاریـخ پیغمبر اسـلام بهتر از این که اینگونه مشاهـدی که از هزار و چهار صـد سال پیش تاکنون بازگو و شاهـد تاریخ اسلام و زندگی آن حضرت بوده است ویران گردد چه خدمتی به دشمنان اسلام می‌توان انجام داد؟

مولد و محل ولادت پیغمبر مثل اصل ولادت پیغمبر که باید همیشه مسلم و معلوم باشد و باید از آن به عنوان یکی از بزرگترین آثار و سوابق تاریـخ اسـلام نگهداری شود و ویران کردن و بدست فراموشـی سپردن آن جز ضدیت و دشـمنی با اسـلام و شـخص رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و پدر و مادر والامقامش توجیه و تفسیر ندارد.

نفریـن بر اسـتعمار و عمـال اسـتعمار کـه چه طرح‌هـایی را در کشورهـای اسـلامی به دست مسـلمانان خـائن به اسـلام پیـاده کرده تا مسلمانان را از اسلام و سوابق اسلامی خود جدا نمایند.

به هر حـال من خسـارات رژیم وهـابی را در حرمین از لحاظ تحریف این اماکن مقـدسه اسـلامی که سوابق تاریـخ اسـلام را تا حال حفظ کرده و می‌باید جاودان و باقی و برقرار باشد بسیار سنگین می‌بینم که با

سفرنامه حج، ص: ۳۵۲

پول‌هـای دنیـا نمی‌توان آن را جبران کرد و خسارت به یغما دادن معادن نفت این سـرزمین و اسـتخراج روزی حـدود چهارده میلیون بشکه نفت را در برابر آن چیزی نمی‌دانم هر چند این خسارت هم از لحاظ اقتصادی قابل جبران نیست و هیچ راه شرعی برای توجیه ایـن تصـرفات سـعودی‌ها و به یغمـا دادن این سـرمایه‌ای که مثـل خـون در اقتصـاد فعلی دنیـا مـؤثر است وجـود نـدارد و مـداخلات سعودی‌ها در آن اصلا و فرعاً غیر مشروع و ناموجه است.

در حالی که ملیون‌ها مسـلمان در افریقا در کشوهایی مثل بنگلادش گرسـنه و فاقد وسایل اولیه زندگی و بهداشت می‌باشـند اینان با چنین سـرمایه‌ای که می‌توان بـا آن چرخ‌های اقتصاد جهان اسـلام را به گردش انـداخت و برای اینهمه بیکار کار ایجاد کرد در برابر چشم باز مسـلمین به بـدترین وجهی ضایع کرده و آن را دو دستی تقـدیم آمریکا نموده و ثمن بخشـی را که آنها به ملاحظه مصالح خود می‌دهند نیز خرج عیاشی و هوسرانی و اسراف و تبذیرهای شگفت‌انگیز می‌نمایند.

همین روزها که در مکه مکرمه مشرفیم در یکی از روزنامه‌ها به نام «نیام المدینه» دیدم راجع به عروسی یك فرد عادی از وابستگان رژیم نوشـته بود که ماه عسل را عروس و داماد به کشورهایی از آسـیا و اروپا و آمریکا مسافرت می‌نماینـد و این در حالتی است که در همین عربستان ده‌ها هزار جوان عزب گرفتار فشار غریزه جنسی هستند و نمی‌توانند همسر اختیار کنند.

سفرنامه حج، ص: ۳۵۳

شب‌های مسجدالحرام

در دنیا هیچ مجلس شب نشینی سالم و شب زنده‌داری و انس و سیر در عوالم روحانی مثل شب زنده‌داری در مسجدالحرام که لذت

بخش و آرام ساز روح باشد وجود ندارد.

هر چه انسان نگاه می‌کند و هرچه می‌بیند روحانیت و مظاهر بیداری وجدان و سیر و سلوک الی الله است عبادتش و دعایش اثر دیگر دارد و انسان می‌یابد که حضور خاصی نصیبش شده است که در جاهای دیگر فراهم نیست.

اندیشه و تفکر در این مسجد گاهی چنان اثر می‌گذارد که مثل این است که انسان خود را بی‌نهایت ببیند، چون به بی‌نهایت متصل شده است.

ملاقات و دیدار با دوستان و آشنایان مثل این است که در بهشت بهشتیان دوستان خود را ببینند که آنان هم بهشتی شده و افتخار ورود به بهشت را دریافته‌اند.

خلاصه نمونه‌ای از بهشت است کسی را با کسی کینه‌ای نیست و دل‌ها از غل و غش پاک شده و برادری اسلامی ظاهر گردیده و آیه شریفه «وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ اخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابلینَ»[۱۹۳] که درباره اهل بهشت است در اینجا هم مصداق پیدا می‌کند.

چه حال نیکوئی است، فارغ از دنیا و غصه‌های آن. خدا روزی فرماید که همیشه مشرف باشیم یا اقلا سالی یک بار مشرف شویم خلاصه

سفرنامه حج، ص: ۳۵۴

انسان از این محیط روحانی دل برنمی‌کند و نمی‌خواهد آنجا را ترک نماید و چشم از خانه کعبه معظمه بردارد.

وداع کعبه معظمه و حرکت به جده

آئید تا بگرییم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد وقت وداع یاران

شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت

حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر حکایتی است که از روزگار هجران گفت

روز عید غدیر، ۱۸ ذی حجه به تقویم عربستان، که برای حرکت از مکه معظمه به جده تعیین کرده‌اند لذا کاروان حجاج از شب عید تا هنگام حرکت که حدود بعد از ظهر بود به تدریج برای طواف به حرم مشرف می‌شوند من هم اگر چه تا پاسی از شب عید غدیر را در مسجدالحرام مشرف بودم اما روز عید نیز مجدداً برای تجدید عهد پس از نماز ظهر که نسبتاً خلوت است حرم مشرف شدم و طواف بجا آورده نماز طواف را قرب مقام به مناسبت اینکه در قیاس به اوقات دیگر خلوت بود بجا آوردم وبا حالتی بسیار افسرده و دلی شکسته با کعبه معظمه و مسجدالحرام وداع کرده از خدا التماس و مسئلت نمودم که این سفر را سفر آخر قرار ندهد.

اکنون باید کعبه معظمه و مسجدالحرام را ترک کنم دل به هیچوجه مایل به ترک این مکان مقدس نیست و چنان است که اگر امکان داشت

سفرنامه حج، ص: ۳۵۵

از اینجا بیرون نمی‌رفت هر چه فکر می‌کنم به لحاظ جهات دنیائی و علائق مادی اولیه خانه خدا را ترک نمی‌کنم یعنی وداع اختیاری که محرک بر ترک این میعاد بندگان خدا باشد ندارم و فقط چیزی که داعی بر وداع و بازگشت است دواعی اضطراری است چنانکه دواعی شرعی و تکالیفی که در رابطه با اوامر و نواهی صاحب این بیت نیز هر کسی دارد موجب می‌شود که آن تکالیف را که واجب و الزامی است مقدم بدارد و از عشق و علاقه خود به این حضور صرف نظر کند مانند غلامی که افتخار درک محضر مولایش را داشته باشد و آن را فوز عظیم بداند ولی مولا او را به کاری که موجب ترک آن حضور و آن حال است فرمان بدهد که ناچار باید امر مولی را اجرا کند.

و حالش مضمون این شعر است:

میل من سوی وصال و امر او سوی فراق‌ترک کام خود گرفتم تا برآید کام دوست

فراق و وصل چه باشد رضای اوست‌که حیف باشد از او غیر او تمنائی

مکن هرگز تمنای بهشت اندیشه دوزخ‌اگر مطلب رضای اواست خواه اینجا وخواه آنجا

باری با حالی که صورت تردید دارد، و تصمیم از آن ظاهر نیست اندك اندك پس از وداع تقبیل کعبه معظمه و در و دیوار حرم (اگر ممکن شود) با هزاران تحسر و تأسف مسجدالحرام را وداع می‌کنند.

اما افسوس بسیار می‌خورم بر آن روزها و ساعاتی که توفیق عبادت و

سفرنامه حج، ص: ۳۵۶

دعا در مکان مقدس برایم فراهم بود و قدر آن را نشناختم و چنانکه شایسته بود به توبه و انابه نپرداختم.

قضا روزگاری ز من در ربودکه هر روزش از پی شب قدر بود

غنیمت ندانستم آن روزگارکنون از ندامت چه آید ببار؟

بالأخره قلبم را در مسجد گذارده و جسمم را خارج ساخته و به سوی منزل برای عزیمت به جده روانه شدم مثل آنکه در بین راه با هرچه می‌بینم وداع می‌کنم و حتی به سنگ‌ها و بناهای ثابت در مکه غبطه می‌خورم.

پس از ورود به منزل و تحویل اثاثیه آماده حرکت شدیم و حدود ساعت پنج بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۸ ذی حجه رهسپار جده شدیم.

مطار جده یا به اصطلاح ما فرودگاه جده که خود شهری بزرگ است پر از جمعیت بود قسمتی از آن را بازدید کردم واقعاً خسته شدم همه جا جمعیت موج می‌زد و مردم از ملل مختلف در آنجا منزل گزیده بودند به زحمت ما نیز جائی برای خودمان که وافی به جمعیتمان نبود پیدا کردیم و در آنجا منزل گزیدیم. در کنار ما عده‌ای از اهالی سودان بودند با سلام به آنها راه سخن و مذاکره را گشودیم در بین آنها جوانی بود که در عربستان مؤسسه داشت این جوان اهل بینش و فهم و اطلاع بود با او گرم صحبت شدم از جمله پرسش‌های او و جوان دیگر که اهل مکه معظمه بود تفاوت بین کسانی که عمامه سیاه دارند و عمامه

سفرنامه حج، ص: ۳۵۷

سفید بود توضیح دادم عمامه سیاه علامت سیادت و شرافت و انتساب به بیت نبوت و فرزندی علی و زهرا علیهماالسلام است گفتم: ابو نواس شاعر را می‌شناسی؟ گفت: بلی، گفتم: او خطاب به امام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام ابیاتی دارد که در این ابیات این شرافت نسب را توصیف کرده است ابیات او این است:

مُطَهَّرُونَ نَقَیات جُیوبَهُمْ‌تُتْلَی الصَّلاهُٔ عَلَیهِمْ اینَما ذُکِرُوا

مَنْ لَمْ یکُنْ عَلَوِّیاً حینَ تَنْسِبُهُ‌فَما لَهُ فی قَدیم الدَّهْرِ مُفْتَخَرٌ

وَاللهُ لَمّا برا خَلْقاً فَأَتْقَنَهُ‌صَفّاکُمْ وَاصْطَفاکُمْ ایها الْبَشَرُ

فَانْتُمُ الْمَلَا الأعْلی وَ عِنْدَکُمْ‌عِلْمُ الْکِتابِ وَما جاءَتْ بِهِ السُورَ[۱۹۴]

شعر سوم را که خواندم گفت: (صحیح)

با این بیان او را به فضایل اهل بیت علیهم‌السلام متوجه کردم به مناسبت دو سه رساله از ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب که نزد من دید از جمله پرسش‌هایش این بود که نظر شما در مورد این فرقه (وهابی) چیست؟ گفتم: اینها تمام امت را از سلف و خلف تکفیر نموده و مشرک می‌دانند و اعمالی را که شائبه شرک در آنها نیست مشرک

سفرنامه حج، ص: ۳۵۸

می‌داننـد مثل بوسیدن ضریح پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام را شرک می گویند و عبادت و پرستش غیر خدا می‌شمارند در حالی که بـدیهی است کسـی که ابتدائی‌ترین عقاید اسلامی را بداند هرگز سنگ و آهن را عبادت نمی کند و اگر بنا باشد بوسیدن ضرایح شرک باشد پس بوسیدن حجرالأسود و سعی بین صفا و مروه نیز شرک و دعا و خواندن خدا در نزد آنها پرستش و عبادت آنها است و همچنین خواندن دعاهایی که متضمن خطاب به حجر و کعبه معظمه است بنابراین زعم فاسد شرك است برخلاف انتظار من دیـدم او هم این مطالب را تصـدیق کرد و گفت این احترامات ومراسم به مناسبت انتساب اینها به خـدا و پیغمبر است چنانکه در آن شعری که خواندیـد (قبلا شعر امر علی جدار دیار لیلی را خوانده بودم) همین معنا بیان شده است. بعد راجع به تاریخ وهابیه و اینکه استعمار پس از آنکه به کمک جمعی از جاه طلبان مسلمان و مسلمان نما مثل کافر ترک «مصطفی کمال» (آتاترک) خلافت عثمانی را که یکی از دو نقطه مقاومت علیه آنها بود برانداخت و این تحریم کنونی سیاسی را در عالم اسلام برقرار کرد و هر کجا حاکمی را از جانب خودش مستقر کرد و به اسم وطن و رژیم و نظام‌های مستقل آنها را از یکدیگر جدا و در برابر هم قرار داد.

از جمله به شریف حسین وعده دادند که به شرط همکاری با آنها در براندازی خلافت عثمانی او را به خلافت بشناسند. لذا وقتی عثمانی‌ها با کمک یهود دونمه از بین رفتند و حکم عزل سلطان عبدالحمید را به وسیله یک نفر یهودی به او ابلاغ کردند آقای شریف حسین مدعی

سفرنامه حج، ص: ۳۵۹

خلافت شد وقتی دیدند دست بردار نیست و حتی اگر خلیفه دست نشانده استعمار باشد اساس آن اگر باقی بماند برای آنها خطر و تا حدی موجب وحدت مسلمین می‌شود و ممکن است در آینده باز هم سلطان محمد فاتحی پیدا شود لذا ابن سعود را پیش آورده و او را به شورش و مخالفت با شریف حسین مأمور کردند و سرانجام شریف حسین را به قبرس تبعید کردند و ابن سعود را بر تخت حکومت وحشتناك استبدادی نشاندند و به عنوان مذهب او را به محو آثار اسلامی و سوابق تاریخی اسلامی وادار کردند و هدف اول و اساسی آنها تخریب روضه مطهره حضرت رسول خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و از بین بردن آثار آن بود که اگر چه به واسطه موانعی که جلو آمد به این مقصدها نایل نشدند و خدا بین آنها و مقصودشان حایل شد اما با تخریف آثار و مشاهد دیگر خسارت‌های بزرگ معنوی به اسلام و مسلمین وارد کردند خلاصه با این مرد گرم سخن شدم و همه را تصدیق می‌نمود و خیانت‌ها و جنایت‌های اینگونه سعودی‌ها را استنکار می کرد و با شربتی که از شیر تهیه شده بود از من پذیرائی کرد و آدرس داد که از کتاب‌ها و تألیفات خودم برای او به آدرس سودان خرطوم بفرستم چون ارسال آن به مکه علاوه بر آنکه ممنوع است و ضبط می‌شود برای او موجب گرفتاری و مؤاخذه حکومت است گفتم این هم یکی دیگر از اختناق و فشاری است که حکومت سعودی بر مردم وارد می‌کند که از ورود کتاب‌های سایر فرق اسلامی جلوگیری می کند مبادا که مردم به ضلالت وهابی‌ها آگاه شوند و این سلطنت استکباری پایه‌اش متزلزل گردد. گفتم من این

سفرنامه حج، ص: ۳۶۰

کتاب‌ها را گرفته‌ام و تعداد زیادی از کتاب‌های وهابیه در کتابخانه من و در کتابخانه‌های عمومی شیعه در دسترس مطالعه همه است هیچ کس از اینکه کسی از مطالعه آنها از تشیع منحرف شود بیمی نـدارد بلکه خوانـدن این کتاب‌ها را موجب آگاهی بر جهالت وهابی‌ها، و مجسِّمه و حنابله می‌دانـد اما اینها از ترس اینکه حقایق روشن شود کتاب‌های شیعه و خصوص رد بر وهابیه را به شدت ممنوع ساخته‌اند.

ساعت تقریباً دو و نیم از نصف شب به وقت تهران از جـده به سوی تهران پرواز کردیم و ساعت حدود پنج وده دقیقه به سلامتی به تهران وارد شدیم.

وآخر دعوانا انِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِهِ الطاهِرینَ سیّما مولانا الامام المنتظر المهدی بقیهٔ الله ارواح العالمین له الفداء

سفرنامه حج، ص: ۳۶۱

فصل پنجم: درس‌هایی که از حج باید آموخت

اشاره

سفرنامه حج، ص: ۳۶۲

درس‌هایی که از حج باید آموخت ۱۹۵]

حج یکی از امور عبادی و ارکان مهمه اسلام و فرایض بزرگ است که در آن فوائد و مصالح و منافع بسیار درج و متضمن سعادت دارَین و فوز نشأتین است.

از جنبه تقویت و تلقین عقیده به توحید و از جنبه ریاضت و تصفیه باطن تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و از جنبه اجتماعی و توثیق روابط مودت عمومی و برقراری حسن تفاهم بین اقوام و ملل و عناصر مختلف، و از جنبه ظهور قدرت معنوی دین مبین، و نمایش تسلیم مسلمین در برابر اوامر و احکام الهی و از جنبه حل مشکلات بین المللی و از ناحیه مشورت و تبادل نظر و اخذ تصمیمات مقتضی درباره آینده اسلام و تعیین خط مشی‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و تربیتی و از ناحیه تعلیم اخوت اسلامی و مساوات، والغاء امتیازات طبقاتی و نژادی و عنصری و صنفی و آموزش آزادگی و رشد دادن آزادی و درک کرامت انسانی و احترام به حقوق بشر و جنبه‌های دیگر، حج یک عمل نمونه و بی‌نظیر و مظهر نظرات اسلام و مقاصد عالی قرآن است.

سفرنامه حج، ص: ۳۶۳

در اینجا فقط به طور فشرده به بعض برنامه‌ها و درس‌هایی که شاگردان مکتب حج می‌آموزند اشاره می‌نمائیم.

احرام

احرام بستن که بر خود حرام کردن و تعهد ترک اعمال و افعال و التذاذات معین، و کفّ نفس و خودداری از جدال و قسم و تحمل بعض مشاق است. تمرین صبر و خویشتن داری، و مقاومت در برابر جنبش‌های نفسانی و غرائز حیوانی است؛ غرائز و میل‌های مختلف که در باطن انسان وجود دارد و ابزار کمال و سیر به سوی ترقی انسان است حرکت دهنده و جهش‌زا و جنبش افزا است. اگر نیروهای بازدارنده و کنترل کننده نباشند این نیروهای محرکه بدون نظم و اعتدال مانند ماشین بی‌ترمز انسان را با سرعت هرچه ممکن باشد حرکت می‌دهند و برای خودش و دیگران گرفتاری‌های بزرگ و مصائب ایجاد می‌کنند. در بین تمام نیروهای بازدارنده و اعتدال آفرین فقط نیروی ایمان و تربیت بر اساس عقیده به عالم غیب و با معنا و با هدف بودن این عالم نقش مؤثر و سازنده و اطمینان بخش دارد ایمان به انسان تعهد می‌دهد و او را ملتزم به حفظ نظم و رعایت اعتدال و ترک تجاوز به حقوق و حدود می‌نماید و در حال احرام این حال تعهد در انسان تجدید و نوسازی می‌شود.

تمام این جمعیت‌های انبوه که محرم شده‌اند مراقب حال خود هستند که خلاف تعهدی که در حال بستن احرام کرده‌اند کاری از آنها صادر نشود و آثار تعبد و التزام و پرستش خدا از روش و رفتار همه به

سفرنامه حج، ص: ۳۶۴

اختلاف مراتب معرفت آنها ظاهر و هویدا است.

بانگ تلبیه آنها تمام محیط را تبدیل به یک محیط روحانی و مملو از شکوه و لبریز از خضوع می‌نماید، و هم صدایی و هم آوازی این خلق‌های عظیم را آشکار می‌سازد که همه لبیک گویان به سوی یک مقصد در حرکت می‌باشند. مقصدی که همه بشر باید به سوی آن بروند و همه را به هم پیوند می‌دهد.

در بین راه به هر جمعیت که می‌رسیدیم صدای لبیک آنها بهترین آوازهای دلنواز بود که با لذت روحی آن هیچ لذتی را نمی‌توان برابر شمرد.

به هر ماشینی می‌رسیدیم جمعیتی که در داخل آن بودند و آنها که در روی سقف نشسته بودند در حالی که ماشین‌ها با سرعت در حرکت است صدای لبیک‌شان بلند بود بسیاری از شوق یا از خوف خدا وبیم اینکه مبادا به شرف قبول نایل نشوند گریه می‌کردند و به قدری معنویت و جلالت عمل آنها را فرا گرفته بود که همه چیز و همه کس را غیر از خدا فراموش نموده‌اند در این موقع دیگر نه کینه‌ای در دل‌ها باقی است، و نه آثار کبر و حسد در کسی دیده می‌شود. اگر بگویم دل‌ها پاک و ضمایر روشن و نورانی می‌شود گمان می‌کنم مبالغه نکرده باشم. در چنین حالاتی آنچه به فکر انسان و در خیال بشر وارد می‌شود اندیشه پاک و نیت خیر و تصمیمات صواب است. اکنون که مفهوم احرام و تعهدی که در آن درج است و آثار و نشانه آن دانسته شد این درس را می‌آموزیم که بشر در تمام دوران زندگی و تکلیف خود در برابر

سفرنامه حج، ص: ۳۶۵

خداوند متعال متعهد است و باید مواظب رفتار و کردار و گفتار خود باشد و همانطور که وقتی لباس احرام پوشید و نیت احرام کرد و تلبیه گفت خود را در ترک محرمات در حال احرام مسؤول و متعهد می‌داند و در عین سیر به سوی کعبه خود را در یک سیر معنوی و عروج روحانی می‌یابد همینطور از آن دم که قدم به دایره تکلیف می‌گذارد و مشمول خطابات الهی مثل «یا ایها الناس» یا، «یا ایها الذین آمنوا» می‌گردد باید خود را متعهد بداند و مسؤولیت‌هایی را که در اثر داشتن شرایط عامه تکلیف مثل عقل به عهده دارد فراموش ننماید و بداند که در سیر سفر الی الله است سفری که مقصد آن قرب الهی و صعود به مدارج کمال علمی و عملی است همیشه باید شخص سالک حالت محرم را داشته باشد و از آنچه خدا حرام کرده پرهیز نماید و بلکه از مکروهات نیز اجتناب کند و به همه نداءها و خطاب‌های الهی لبیک و سعدیک بگوید.

لباس احرام

چنانکه می‌دانیم در اسلام اشخاص در انتخاب نوع لباس آزادند مگر در مواردی مثل لباس شهرت یا لباس مختص به زن بر مرد و به عکس یا لباس حریر خالص برای مردها چنانکه برای لباس پوشیدن آن نیز در شرع صفات و آداب مستحب و مکروه بیان شده است که بسیاری از این آداب واجب و مستحب و مکروه به ملاحظه عناوین دیگر است و در خارج از این آداب و عناوینی که به واسطه آنها حسن و قبح افعال تغییر می‌یابد در لباس آزادند و هر کس طبق میل و سلیقه خود هر

سفرنامه حج، ص: ۳۶۶

لباسی را که انتخاب کرده است می‌پوشد.

در هنگام احرام بیرون آوردن لباس عادی و خصوصی و پوشیدن لباس یکسان و یک شکل احرام رمزی، و دلالتی به سوی پشت پا زدن به امتیازات ظاهری و افتخارات صوری است.

یکی از وسایل خودنمائی و امتیاز در بین مردم لباس است که بیشتر به چگونگی آن از جهت گرانبها بودن و کیفیت رنگ و دوخت

مقیدند هم خود را با لباس به مردم می‌شناسانند و هم دیگران را به لباسشان می‌شناسند حکایت ابن میثم بحرانی و (کلی یا کمی) آستین بخور معروف است.

علاوه بر آنکه بعض اصناف مثل نظامیان و لشگریان یا قضات در برخی از نقاط لباس خاص دارند و حتی علمای دین نیز به لباس شناخته می‌شوند از نظر لباس‌های متنوع و جور واجور و پارچه‌ها و رنگ‌ها نیز مردم سلیقه‌های مختلف دارند و بسیاری از مردم از آنهایی که لباسشان نوتر و خوش دوخت‌تر و مرتب‌تر باشد بیشتر احترام می‌نمایند و گاهی بر لباس نشان‌ها و مدال‌ها نیز افزوده می‌شود و خودنمائی در اشخاص به حد تمام می‌رسد.

در میقات این لباس‌ها و این نشان‌ها و مدال‌ها و درجه‌بندی‌ها همه کنار می‌رود لباس‌های گران قیمت و شیک و خوش دوخت را که بسا تا چند هزار تومان بود مزد دوخت برای آنها داده شده باید از تن بیرون آورند و از همه زینت‌ها خارج شوند یک لباس متحدالشکل و ساده که دست خیاط به آن نرسیده که نه تکمه دارد نه یقه و نه آستین می‌پوشند

سفرنامه حج، ص: ۳۶۷

ی

ک حوله پنبه‌ای به صورت لنگ می‌بندند، و یک حوله به دوش می‌اندازند و در طریق یک مساوات اسلامی همگام و هم قدم گام برمی‌دارند. دیگر نه تقدمی در بین است و نه تأخری نه ارباب و نه نوکر و نه عالم و نه جاهل، و نه توانگر و نه گدا، و نه ملیت‌ها و نه شخصیت‌ها.

غالباً اشخاصی که در مدت عمر سینه و بازوها و زانوهایشان از لباس‌های متنوع مستور بوده سینه و بازویشان عریان می‌شود و کسی هم به این چیزها و اینکه نگاه به اندام دیگری نماید توجه ندارد.

طواف

طواف خانه کعبه از عبادات مهمه و دارای فضیلت بسیار است. مطاف به قدری با روحانیت و پرمعنویت و معرفت بخش است که هر کس به حسب حال خود احساس حضور می‌نماید و همانطور که در حدیث است «الطَّوافُ بِالْبَیتِ صَلاةٌ»[۱۹۶] بیشتر باشد برکات معنوی و حظوظ روحانی آن بیشتر است طواف هم به همین قسم است.

در حال طواف مثل نماز بین بنده و خدا ارتباط برقرار می‌شود که اگر هم در حال طواف از دعا و مناجات ساکت باشد همان سکوت نیز با معنا و حاکی از حال عبادت و درک عظمت موقف و وقار پرستش حق تعالی می‌باشد.

البته این خلق‌هایی که طواف می‌کنند (غیر از وهابی‌های حنبلی که

سفرنامه حج، ص: ۳۶۸

عقاید مجسمه را دارند) همه می‌دانند که خدا جسم نیست خانه (یعنی محل نزول) ندارد چنانکه می‌دانند که اضافه (بیت) به (الله) و (خانه) به (خدا) اضافه تعظیمی و تشریفی است این خانه شرافت خاص دارد و مورد عنایات خاصه الهی است چون اینجا اولین مرکز پرستش خدا و اولین خانه‌ای است که برای بشر ساخته شده است (خانه مردم) و ابراهیم خلیل علیه‌السلام پیامبری که در دعوت به توحید و مبارزه با شرک شهرت جهانی دارد پایه‌های این خانه را با همکاری فرزندش اسماعیل بالا برد و معماری آن را به عهده داشت و حتی پیش از ابراهیم کشتی نوح هم به دور این خانه طواف کرد، و انبیای بزرگ به زیارت و طواف آن آمدند و این خانه در نظر همه اقوام معظم و مقدس بود و از اینکه ایرانیان در دوران‌های قدیم از این خانه احترام می‌کرده‌اند و اینکه اردشیر بابکان بر حسب نذری که کرده بود به نقل مسعودی در مروج الذهب به حج این خانه مشرف شد معلوم می‌شود که در کیش زرتشت نیز این خانه محترم شمرده شده است.

پس پرستش خدا در اینجا و اظهار و اعلان توحید و یکتاپرستی از هر مکان دیگر مناسب‌تر است و دور این خانه طواف کردن اظهار خضوع و تواضع در برابر خـدای یگانه است که این خانه به امر او بنا شـده است دعاها و اذکاری که در موقع طواف می‌خواننـد همه آموزنـده و زنـده کننـده روح توحیـد و امیـد بخش است هر کس به لهجه و لغتی مناسـکی دارد و مشـغول دعا است بعضـی به طور فردی بعضی به طور دسته جمعی طواف می‌کنند و دعاها را هم با هم می‌خوانند ضمناً این طواف و تعظیم خانه

سفرنامه حج، ص: ۳۶۹

به ملاحظات یاد شـده تشـریع شده است بر یاوه‌سـرائی‌های وهابیان که نظیر این را در مشاهد رسول خدا صـلی‌الله علیه وآله وسـلم و ائمه طاهرین علیهم‌السـلام شرك یا نامشروع می‌گویند خط بطلان می‌کشد زیرا اگر آن برنامه‌ها مثل تقبیل ضریح و احترام از قبور و حتی طواف قبور شـرك باشد برنامه طواف و آداب و مسـتحبات آن و تعظیم بیت نیز به گفته این نادانان شرك می‌باشد زیرا همه به ظـاهر و جمودی که اینها دارنـد تعظیم سـنگ و اشـیای دیگر است واگر می‌گوینـد چون به قصـد تقرب به خـدا انجام نمی‌شود و به قصـد تقرب به خود این اشـیاء است این افـترای بزرگ است که بایـد گفت «هـذا بهتـان عظیم» البته تقرب بیشـتر به خـانه در هنگـام طواف به مقـام ابراهیم در هنگـام نماز نیز موجب فضـیلت بیشتر است اما این تقرب جسـتن اسـتقلال و اصالت نـدارد یعنی این تقرب بیشتر به قصـد اینکه موجب مزیـد تقرب به خداونـد می‌گردد انجام می‌شود. در مشاهد و در مزارها هم برنامه‌هایی که انجام می‌شود عیناً همین برنامه است و در همه جنبه ربط به خدا منظور است و فرق مشـرك و موحد در همین جا ظاهر می‌شود که مشرك اشیاء و اشخاصـی را که به خدا ربطی ندارند به خدا مربوط می‌شمارد و با عقیده به این ربط از او تعظیم و پرستش می‌کند یا اصالتاً و مستقلًا او را به عنوان اینکه مثلا مربّی این عالم است نظیر معتقـدین به ارباب انواع می‌پرسـتد هر چند اطلاق شـرك بر این قسم دوم حقیقت است، امـا در قسم اول اگر هم حقیقت باشـد و مجـاز نباشـد در ظهورماننـد قسم دوم نیست به هر حـال این اعمال که نظیر طواف و سعی و استلام حجر الأسود و

سفرنامه حج، ص: ۳۷۰

برنامه‌های دیگر و احکام کل حرم می‌باشـد شـرك نمی‌باشـد و مسأله اضافه و انتساب به خـدا است که بر این حساب از رسول الله و ولی الله و از عبـدالله نیز احترام می‌شود و دسـتش را می‌بوسـیم وقتی خانه خدا این همه تعظیم داشته باشد که همه مردم به حج آن با شرط اسـتطاعت مکلف باشـند و این سـیر و حرکت و این احتمالات شرك نباشد احترام از اشخاص نیز به اعتبار اضافه آنها به خدا و احترام از قبور آنها هرگز شرك نیست مگر قلب مؤمن خانه خدا نیست؟ مگر در حدیث قدسی نیست:

لا یَسَعُنی ارْضی وَ لا سَمائی وَلکِنْ یَسَعُنی قَلْبُ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ؟!

مگر در حدیث قدسی نیست:

اَنَا جَلیسُ مَنْ ذَکَرَنی ۱۹۷]

و همچنین

انَّ قُلُوبَ بَنی آدَمَ کُلَّهابَیْنَ اصْبَعَیْنِ مِنْ اصابعِ الرَّحْمنِ یَصْرِفُها کَیْفَ یَشاءُ[۱۹۸]

همانطور که احترام از بیت گل احترام از صاحب خانه است احترام از بیت دل نیز احترام از صاحب خانه یعنی خداوند متعال است.

و اگر بگویند این اعمال شرك نیست اما مشروعیت آنها ثابت نشده و

سفرنامه حج، ص: ۳۷۱

بدعت است طواف و سائر برنامه‌های حج مشروعیتش به قرآن و سنّت و اجماع مسلمین ثابت است.

پاسخ می‌دهیم اولاـ این برنامه‌هـا و توسـلات که صورت تعظیم و احترام از این مشاهـد و مقامات را دارد زیر عناوین کلی راجحه و مسـتحبه مثـل تعظیم شـعائر و احترام هر چه به خـدا اضـافه تشـریفی دارد قرار دارد مگر شـما شـك داریـد که رسول الله و مقامات و

مشاهد مضاف به او به خدا اضافه دارند؟ مگر شک دارید که احترام از آنچه منتسب به رسول الله است احترام آن حضرت و تعظیم شعائر است؟ مگر با اینکه در قرآن مجید آمده است: «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقامِ ابْراهیمَ مُصَلّی»[۱۹۹] استحباب و رجحان عبادت و نماز در مقامات و مواقف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را استفاده نمی‌نمائید؟ مگر این آیه را نخوانده‌اید:

فی بُیُوت اذِنَ اللّهُ انْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغَدُوِّ وَالْاصالِ ۲۰۰]

آیا خانه‌هایی که بر حسب این آیه خدا اذن داده است که بلند شود و نام او در آنها برده شود و تسبیح خدا در بامداد و شامگاه در آنها شود خانه پیغمبر و عترت او که بر حسب حدیث ثقلین متواتر تمسک به آنها وقرآن کریم موجب امن از ضلالت است نیست؟

و ثانیاً رجحان و استحباب بالخصوص قسمتی از این برنامه‌ها بر حسب روایات معتبر و سیره سلف ثابت و مسلم است و به فرض اینکه

سفرنامه حج، ص: ۳۷۲

از نظر وهابیه حنابله که جمود بر ظواهر کتاب وسنّت می‌نمایند و قرائن حالیه و عقلیه را در استظهار از کلام کنار گذارده و ظهور کلام را در معانی مجازی در مواردی که از ظهور آن در معنای حقیقی قوی‌تر است ترک کرده و بلکه در مواردی که عرفاً ظهور در معنای حقیقی ندارد نیز به آن متشبث می‌شوند و مثل «یَدُ اللّهِ فَوْقَ ایْدِیهِمْ»[۲۰۱] را حمل بر ید حقیقی نمود. و برای خدا اثبات دست و چشم و پا می‌کنند؟ این رجحان و استحباب ثابت نباشد ردّ دیگران و محترم نشمردن اجتهاد سایرین و نهی آنها با زور و حتی ضرب و کتک از عمل به اجتهاد خودشان به اسم نهی از منکر بدون مجوز و خلاف اجماع مجتهدین است.

باری تحقیق و بررسی بیشتر پیرامون این مسأله را به مطالعه کتاب‌هایی مثل «کشف الارتیاب» و سایر مؤلفات رجال علم شیعه و اهل سنّت واگذار می‌نمائیم.

نماز طواف

نماز طواف تاممکن است خلف مقام ابراهیم خوانده می‌شود اینجا اجتماع عجیبی است البته در یمین و یسار مقام و خلف آن (بافاصله) هم نماز خوانده می‌شود ولی اجتماع و فشار جمعیت هر چه به خلف مقام و یمین و یسار آن نزدیک‌تر باشد بیشتر است. مردم همه ایستاده و منتظرند که نماز یک نفر تمام شود و به جای او

سفرنامه حج، ص: ۳۷۳

به نماز بایستند بسا که یک نفر از نماز فارغ می‌شود و بر می‌خیزد، و گروهی می‌خواهند به جای او بایستند و بالأخره آنکه قبل از همه در جای او ایستاد پیروز می‌شود، و دیگران نیز چون او اسبق است تسلیم می‌شوند و حرف نمی‌زنند.

نماز طواف هم از آن جهت که نماز و مناجات با خدا و تشرف به حضور حق است و هم از جهت اینکه در مسجد الحرام و خلف مقام ابراهیم به جا آورده می‌شود در نورانیت باطن و حصول توجه و خضوع و خشوع فوق‌العاده مؤثر است زیرا بیشتر یا همه در حال انجام این تکلیف غیر از فکر عبادت و پرستش حق و امتثال و اطاعت امر اندیشه و فکری ندارند و حقیقت نماز را که معراج مؤمن است درک می‌نمایند و اگر هم به این درجات از معرفت نرسیده باشند باید سعی کنند هرچه امکان دارد به این حقیقت خود را نزدیک کنند و نیت خود را خالص نمایند.

به هر حال با توجه به روایاتی که در فضیلت نماز رسیده است و اینکه ستون دین است و مثل آن مثل ستون خیمه است درج آن در واجبات حج و عمره حج را علاوه بر فوائد و مصالح خاصی که دارد متضمن فوائد و برکات نماز نیز نموده است.

سعی بین صفا و مروه

یکی از کارهای واجب حج و عمره سعی بین صفا و مروه است که بعد از طواف و نماز آن بجا آورده می‌شود باید حاج یا معتمر هفت مرتبه از صفا به مروه برود و برگردد که هر رفتن و برگشتن دو مرتبه

سفرنامه حج، ص: ۳۷۴

محسوب می‌شود و بنابراین سعی از صفا شروع و در مرتبه هفتم به مروه پایان می‌یابد.

سعی عبادت است و باید به قصد قربت انجام شود و مسعی اکنون مسقف است و سعی کننده زحمت تابش آفتاب را نمی‌بیند و مشتمل بر دو طبقه تحتانی و فوقانی است.

سعی بین صفا و مروه نیز یک عملی است که تسلیم شخص را در برابر دستورات و احکام الهی ظاهر می‌سازد. این همه مردم به امر خدا از این کوه به آن کوه می‌روند بی‌آنکه از فلسفه این عمل بپرسند یا در رعایت آداب و ترتیباتی که شارع مقدس در آن مقرر کرده کوتاهی و سهل انگاری بنمایند اینجا مقام تسلیم است چون شارع مقدس دستور داده است از صفا شروع شود از صفا شروع می‌کنیم و اگر دستور فرموده بود از مروه شروع کنیم از مروه شروع می‌کردیم با فلسفه و مصلحت عمل کاری نداریم هر چند تمام احکام خدا را در رابطه با حفظ مصالح یا دفع مفاسد می‌دانیم اما اگر عقل ما به فلسفه حکمی هم نرسید، نرسید چون فهم همه حقایق در اختیار همه عقول و عقول همه نیست و ما در مقام بندگی و اطاعت و عبادت قصد فلسفه و مصلحت نداریم و داعی ما بر عمل فقط امتثال امر مولی جل شأنه است و اگر عبادات را به نیت مصلحت و رجحانی که خود عمل دارد بدون نظر به تکلیف الهی بجا آوریم عبادیت آن حاصل نمی‌شود.

مع ذلک مهمترین فلسفه و فایده و مصلحت اینگونه عبادات همان تعبد و پذیرش امر و تسلیم بدون قید و شرط است که حاکی از معرفت

سفرنامه حج، ص: ۳۷۵

به علم و حکمت و تدبیر باری تعالی است لذا امتثالًا لامرالله تعالی این راه را می‌رود و برمی‌گردد و بنده هم تا به این مرحله نرسیده بنده نیست. آنکه از فلسفه‌ها می‌پرسد و راز و امر فرمان مولا را می‌جوید و می‌گوید تا مصلحت را ندانم عمل را انجام نمی‌دهم موضع خود را در برابر خدا از موضعش در برابر یک پزشک هم ضعیف‌تر می‌نماید و به قدری که به یک پزشک تسلیم می‌شود و از دستورات و اسرار نسخه و داروهایی که می‌دهد پرسش نمی‌کند و به آن عمل می‌نماید به خدا خود را تسلیم نکرده است، بدیهی است چنین کسی اگر داعی و باعثش بر عمل مصلحت و فائده‌ای باشد که تشخیص می‌دهد بندگی نکرده و پرستش بجا نیاورده است.

اینجا در مقام سعی انسان می‌بیند مردم و طوائف مختلف بشری بی‌آنکه چون و چرائی داشته باشند این مسافت طولانی را طی می‌کنند با حال ضعف و پیری و بیماری بلکه گاه دیده می‌شود بعضی که پاهاشان فلج است چهار دست و پا این راه را می‌روند بعضی هم در درشکه‌های دستی سوار شده و آنها را می‌برند.

همه به طور منفرد یا جمعی و گروهی دعا می‌خوانند وقتی به آن محلی که با چراغ سبز مشخص است می‌رسد هروله می‌کنند.

وقتی مسعی پر از جمعیت است مراسم با شکوه سعی بسیار با عظمت جلوه می‌کند و عبادت و پرستش بزرگی است که چشم انسان به جلال و جمال آن خیره می‌شود.

تمام رجال و شخصیت‌ها همه در اینجا در صف واحد و در بین

سفرنامه حج، ص: ۳۷۶

اجتماع مشغول سعی هستند کسی را با کسی کاری نیست.

و باز هم تکرار می‌کنم حقیقتا از مناظر مهیج حج، سعی است عظمت اسلام و اتحاد مسلمین در آن ظاهر می‌شود.

دیدن آن منظره با شکوه و روحانی تمام احساسات دینی و اسلامی را زنده می‌کند و در بیننده شور و شوق و نشاط و حرکت می‌آفریند دیدن این مناظر، آموزنده و مفید و جهش بخش است.

وقوف به عرفات

یکی از اعمال حج چنانکه گفته شد وقوف به عرفات در روز عرفه (روز نهم ذی الحجه) است که از ظهر تا غروب باید با نیت در آنجا ماند.

وقوف نیز عبادت است و با توجه به روایاتی که در فضیلت عرفات و ثواب وقوف و استجابت دعا در آن وارد شده در این سرزمین حال عبادت و توجه و خضوع و انابه و بازگشت به خدا و توبه بیشتر فراهم می‌شود.

بانک دعا و مناجات و صدای ضجه و شیون و گریه و زاری از هر گروه و کاروان بلند است.

سرتاسر عرفات را چادرها فراگرفته همه در چادرها نشسته و با آنکه نزدیک به هم و پهلوی یکدیگر نشسته‌اند مثل این است که یک مکان خلوت و گوشه تنهایی را یافته‌اند تا به عبادت و عرض حاجات و گریه و زاری و بی‌قراری و طلب مغفرت و آمرزش مشغول باشند.

شب‌های قدر و اجتماع در مساجد برای عبادت و دعا اجمالا نمونه

سفرنامه حج، ص: ۳۷۷

کوچکی از این اجتماع میلیونی است با این تفاوت که در اینجا با اینکه روز است و شب و تاریک نیست تجمع حواس و حضور قلب برای نوع بیشتر فراهم است.

خلاصه اسباب اطاعت و مغفرت واقعاً فراهم و جور است و بسیار شقی است آن کسی که از این زمینه و خوان گسترده و نامتناهی مغفرت و آمرزش محروم بماند.

و چقدر سعادتمندند آن مردان و بانوانی که این موقف عظیم و روحانی و جلوه‌های رحمت رحمانی را در آن درک می‌کنند.

سفرنامه حج ؛ ص۳۷۷

چقدر لذت بخش است استماع آن نواها و صداهای دلنواز در اینجا همه به تدارک گذشته و جبران مافات و اعاده حیثیت خویش مشغولند دعاهای وارده را می‌خوانند.

محیط یک محیط آسمانی و ملکوتی است که به وصف نمی‌آید، خداوند متعال همه ساله درک این محیط را روزی فرماید «وَ ما ذلِکَ عَلَی اللهِ بِعَزیز».

در تمام عالم چنین اجتماع روحانی تشکیل نمی‌شود، غوغا و شور و هیجان عجیب است.

همه خدا را به زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون می‌خوانند.

براستی انسان کاملا درک می‌کند که در اینجا به خدا نزدیکتر شده مثل اینکه حجاب‌ها و پرده‌ها برداشته می‌شوند و فاصله‌ها کم می‌گردند و حقایقی از عالم غیب لمس می‌شود.

ارزش این موقف را از جنبه روحانی و معنوی و ساختن شخصیت

سفرنامه حج، ص: ۳۷۸

افراد و طرد تعینات و فوائد اجتماعی و تربیتی نمی‌شود معین کرد.

خدایا بحق محمد و آل محمد علیهم الصلاۀ والسلام همه ساله به احسن انحاء درک این موقف و سایر مواقف و مشاهد عزیز این

سفر مبارک را نصیب فرما.

مشعر الحرام

فَاذا افَضْتُمْ مِنْ عَرَفات فَاذْكُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ ۲۰۲]

شب عیـد را به دسـتوری که در مناسـک حـج مرقوم است در مشـعر الحرام می‌گذرانیـد در اینجـا برنـامه عوض می‌شود و از چادر و پذیرائی خبری نیست چادرها را که از عرفات جمع آوری می‌کنند یک سر به منی می‌برند.

در مشعرالحرام که مزدلفه هم به آن می‌گویند همه در بیابان می‌مانند و مشغول عبادت و ذکر خدا و دعا می‌شوند.

خود این تغییر مکـان برای عبـادت و پرسـتش خـدا حـال تـازه و آمـادگی نوینی برای حاجیان فراهم می‌نمایـد اینجا هم برنامه خودسازی و توبه و جبران مافات و تعیین خط مشـی آینـده و تصـمیم بر مراعات آن است مناجات و راز و نیاز با حضـرت کریم کار ساز و خواندن دعاهایی که رسیده در دل شب موجب ارتقاء روح و پرواز فکر می‌شود حالی بسـیار خوش و روحانیت خاصـی دارد گوئی انسان خدا را با خود جلیس و همنشین می‌بیند.

سفرنامه حج، ص: ۳۷۹

آن هوا و آن فضای روح افزا به قدری بهجت انگیز و با صـفا و طراوت و ایمان آفرین است که آدمی گمان می‌کند در هوا و فضای بهشت است صـحیح است که در بهشت همه گونه نعمت‌های مادی و جسـمانی و روحانی و عقلانی فراهم است اما برای واصـلان و مقربـان بهشـت حقیقی قرب الهی و عروج به مقامـات روحـانی است و به مضـمون «یـا نعیمی و جنـتی و یـا دنیـای و آخرتی» نعیم و بهشت و دنیا و آخرتشان همه قرب خدا است.

صحبت حوز نخواهم که بود عین قصوربا خیال تو اگر با دیگری پردازم

ای آنکه لاف می‌زنی از دل که عاشق استطوبی لک ار زبان تو با دل موافق است

غلمان و حور کی طلبد مرد حق شناسشهوت پرست کی بود آنکس که عاشق است

خلاف طریقت بود کاولیاتمنا کنند از خدا جز خدا

چو از دوست چشمت به احسان اوستتو در بند خویشی نه در بند دوست

اعمال منی

رمی جمره عقبه و جمرات سه گانه:

رمی جمره یکی از اعمـال واجب حـج است که اگر چه به ظـاهر یـک عمل ساده است ولی در باطن یک تعبـد بزرگ و اظهار طرد شیطان و

سفرنامه حج، ص: ۳۸۰

پرهیز از طریقه‌های شیطانی و راه‌های ابلیسی است.

در اینجـا بـا یـک حـال تصـمیم و قـاطعیت حاجیـان رمی جمره می‌کننـد و به قول خودشـان به ابلیس سـنگ می‌زننـد و او را از خود می‌رانند.

این عمـل یـک تمرین و تلقین مهمی است که نفوس را به مخالفت شـیطان و افکار شـیطانی وادار می‌کنـد و مثل این است که انسان خود را از انـدیشه‌های پلیـد و اهریمنی پـاک سـازد و همه نیروهـای نفس امـاره را خرد کنـد خصوصـاً که توأم بـا خوانـدن دعاهای مخصوصه است و خلاصه انسان را متعهد می‌نماید که همیشه با این اعلام و شعار قاطع با شیطان در مبارزه باشد و از همه اینها بالاتر

همان روح تعبد و فرمانبری است که در این موقع به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود و این مردم در موقع رمی جمرات اطراف آن سنگ‌ها اجتماع می‌نمایند و سنگ‌هایی را که از مشعر چیده‌اند پیاپی می‌زنند در این میان سنگ‌ها به سر و صورت دیگران هم می‌خورد و بعضی مجروح می‌شوند.

روز سوم که برای رمی جمره رفته بودیم از بس سنگ بر جمرات زده بودند چیزی نمانده بود که جمرات در سنگریزه‌ها مدفون و پنهان شوند.

صدها هزار نفر حاج در این سه روز و بعضی چهار روز باید رمی جمره نمایند معلوم است که چه اجتماع و چه منظره‌ای تشکیل می‌شود.

این عمل را همه بعنوان اطاعت و انجام فرمان خدا انجام می‌دهند و همه با کمال طیب نفس و تسلیم و انقیاد به این برنامه‌ها و بدون اینکه به فلسفه و فایده آنها نظر داشته باشند صرفاً به عنوان عبادت و فرمانبری و بندگی و انجام تکلیف الهی عمل می‌نمایند و این نهایت

سفرنامه حج، ص: ۳۸۱

درجه خلوص و تسلیم بودن و امر و حکم خدا و حقیقت عبادت و پرستش است.

قربانی

سابق بر این یعنی در گذشته‌های دور و وقتی به تاریخ بشریت بسیار عقب برگردیم راجع به قربانی چیزهایی می‌خوانیم و می‌شنویم که حقیقتاً شرم آور و با کمال و شرف انسانیت هیچگونه سازشی ندارد.

در تاریخ بشری انسان‌هایی را می‌بینیم که برای تعظیم از انسان‌هایی دیگر مثل خود یا بدتر از خودشان کسان وفرزندان خود را قربانی می‌کردند و نادان‌هایی را می‌بینیم که انسان زنده و با روح و فکر و هوش را در برابر جماد بی‌روح و مرده و بی‌اختیاری که آن را پرستش می‌کردند قربانی می‌نمودند.

خشم دریا را با تقدیم زیباترین دخترها به آن به عقیده خرافی خود فرو می‌نشاندند که حتی در کشور متمدن مصر تا موقع طلوع خورشید جهان‌تاب اسلام این رسم بود که هر سال زیباترین دخترها را انتخاب می‌کردند، و به نام عروس نیل عروسی راه می‌انداختند و سه روز مجالس لهو و عیش و هرزگی تشکیل می‌دادند و روز سوم آن دختر زیبا را با آرایش کامل به دامادش یعنی رود نیل تحویل داده و در آب غرق و به این صورت یکی از وحشیانه‌ترین عمل‌های غیر انسانی را بر اساس اندیشه‌های خرافی مرتکب می‌شدند.[۲۰۳] وقتی قدری جلوتر بیاییم

سفرنامه حج، ص: ۳۸۲

این رسم قربانی برای خدای یگانه رایج شد و بعضی بودند که فرزندان خود را برای خدا ذبح می‌کردند.

در اینجا هم رهنمودهای انبیاء و پیغمبران خدا از بشر دستگیری نموده و او را هدایت نموده است.

حضرت ابراهیم خلیل پیغمبر خدا که مردم را به توحید خالص دعوت کرد و در مبارزه با بت‌پرستی شاهکارهای او بی‌نظیر و نمونه و مجاهداتش زبانزد خاص و عام گشت به فرمان خدا این رویه را هم متروک ساخت و ابراهیم علیه‌السلام ابتداءً از طرف خدا مأمور به ذبح فرزند (اسماعیل) شد وقتی این فرمان را که در خواب به او اعلام شده بود به فرزندش ابلاغ کرد فرزندش در کمال رضا و تسلیم جواب داد:

یا ابَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنی انْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصّابِرینَ ۲۰۴]

فرمان خدا را اجرا کن مرا از صابران خواهی یافت. هنگامی این پدر و پسر در صحرای منی آن مظهر خلوص نیت و رضا و تسلیم

آماده انجام فرمان شدند و ابراهیم کارد را بر گردن فرزند زیبای عزیزش می‌کشید تا سرش را از پیکر پاکش جدا نماید کارد نبرید و تلاش ابراهیم بی‌اثر ماند

سفرنامه حج، ص: ۳۸۳

فرمان خدائی رسید که «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا»[۲۰۵] و به فدای ذبح فرزند ذبح گوسفندی پذیرفته شد.[۲۰۶]

و ابراهیم اطاعت کرد و سپس این روش از آن حضرت به یادگار ماند و ذبح گوسفند به عنوان قربانی سنّت شد این سنّت هم ترک یا نسخ قربانی بشری، و هم ترک قربای برای غیر خدا و هم احسان به فقرا و بینوایان بود و جزء برنامه حج یکی از واجبات حج تمتع و قران مقرر گردید و مقرر شد که نسک و قربانی‌ها فقط برای خدا باشد:

قُلْ انَّ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحْیای وَ مَماتی لِلّهِ رَبّ الْعالَمینَ ۲۰۷]

و باید گفت که سالروز واقعه تاریخی به این اهمیت که در آن تقدیم قربانی‌های انسانی ممنوع شده باشد شایسته است که در ضمن برنامه حج منظور و بشریت همه ساله از آن تقدیر نمایند.

و این همان اقدام بزرگی است که «تولستوی»، پیغمبر عظیم الشأن اسلام را به آن می‌ستاید هر چند سابقه منع قربانی بشری به عصر

سفرنامه حج، ص: ۳۸۴

ابراهیم خلیل می‌رسد، اما این محمّد رسول خدا بود که در ضمن شریعت کامل و جامعی که از سوی خدا آورد همه سنّت‌های حسنه را احیاء و تجدید کرد و امت بزرگ اسلام را به تأسی به ابراهیم خلیل هدایت نمود.

آری «تولستوی» می‌گوید: از چیزهایی که شک در آن نیست این است که محمّد پیغمبر از بزرگترین مردان مصلحی است که به اجتماع خدمت ارزنده نمودند و همین در فخر او بس است که امتی را به نور حق هدایت کرد و آن را چنان قرار داد که در برابر آرامش و صلح خضوع نماید و زندگی زهد (و ساده و بی‌تجمل) را برگزیند و آن را از خونریزی و تقدیم قربانی‌های بشری و زنده بگور کردن دختران منع کرد و مردی مثل این مرد سزاوار تجلیل و احترام است.[۲۰۸]

حلق و تقصیر

بعد از سعی وقتی که در هفتمین بار به مروه می‌رسند اگر محرم به احرام عمره باشند تقصیر می‌نمایند یعنی برای اطاعت فرمان خدا و به قصد بیرون آمدن از احرام و حلال شدن آنچه بر او در حال احرام حرام بود مقداری از موی سر یا ریش یا سبیل یا ناخن خود را می‌گیرند و اگر محرم به احرام حج باشند در صورتی که صروره نباشند یعنی قبلا حج بجا آورده باشد و مرد باشد مخیر است بین کوتاه کردن مو یا ناخن یا تراشیدن سر و اگر صروره باشد بنا به فتوای بعض علما بین حلق و

سفرنامه حج، ص: ۳۸۵

تقصیر مخیر است و بنابر فتوای بعض دیگر حلق (تراشیدن سر) بر او متعین است و شکی نیست که رعایت این قول موافق با احتیاط است چنانکه شکی نیست در اینکه بنابر تخییر نیز خواه صروره باشد یا نباشد حلق افضل است چنانکه از روایت

«اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلَّقینَ»[۲۰۹]

و روایات دیگر استفاده می‌شود.

حلق و تقصیر برای گشودن احرام نظیر سلام نماز است که وقتی نمازگزار سلام داد از نماز خارج می‌شود چنانکه تحریم نماز به تکبیر است و تحلیل آن به سلام تحریم محرمات در حال احرام به تلبیه است و تحلیل آن به تقصیر یا حلق می‌باشد در نماز کلام آدمی حرام و موجب خروج از نماز می‌شود در احرام گرفتن مو و ناخن حرام است و برای خروج از تحریم نماز پس از انجام وظایف مقرر در نماز از قرائت و رکوع و سجود و تشهد و غیرها گفتن سلام که کلام آدمی است به قصد قربت مقرر شده است و

برای خروج از تحریم احرام در عمره پس از طواف و نماز طواف و سعی تقصیر یعنی کوتاه کردن مو یا گفتن ناخن مقرر گردیده است و در حج که پس از انجام وقوف در عرفات و مشعر به دستوری که هست بیرون آمدن از احرام و تحلیل محرمات که به تدریج حاصل می‌شود از تقصیر یا حلق آغاز می گردد.

در تراشیدن سر رمز بندگی و عبودیت ظاهرتر می‌شود و ظاهراً در سابق که برده فروشی مرسوم بوده سر غلام‌هایی را که در معرض فروش می گذارده‌اند می‌تراشیدند یا شاید سر فرزندانی را که برای

سفرنامه حج، ص: ۳۸۶

قربانی نذر می کرده‌اند می‌تراشیدند هر طور بوده است تراشیدن سر غلام علامت رقیت بوده، از این جهت تراشیدن سر در این موقع علامت بندگی و اعتراف به این است که همه مملوک حق و نیازمند به او هستند و او مالک و صاحب همه است و در عین حال یک نوع جهادی با انانیت‌ها و منیت‌های بشری است و در زمان ما هم همین گونه است تراشیدن سر برای بسیاری از اشخاص سرشناس و صاحبان مقامات و مشاغل مهم و جوانان و طبقه به اصطلاح متجدد و روشنفکر و مترقی نماها دشوار است. برخی از این روشنفکر نماها که مترقی بودن یک فرد یا نظام را ترک التزام به تعالیم و احکام دین می‌دانند و مرتجع بودن را تقید به آداب دینی می‌شمارند چون در بخشی از جهان به اصطلاح خودشان مترقی ریش گذاردن رایج شده ریش می گذارند و آن را سمبل انقلابی بودن (نه اسلامی بودن) فرض می‌نمایند، اینان که مقلد افکار سوسیالیستی و مؤید فیدل کاستروهای ملحد ریش‌دار می‌باشند ریش می گذارند و مقیدند که موی سرشان نیز بلند باشد، اما همین‌ها هم که بسا ناآگاه این گرایش‌های صوری را پیدا کرده و در مقام فاصله گرفتن از یک فئه باطل به فئه باطل دیگر روی آورده‌اند اینجا در همین مسأله مو، به استقلال می‌رسند و از آن به این نکته راه می‌یابند که عملیات و حرکات مسلمان فقط باید بر اساس معیارهای اسلامی باشد و پیروی از مد و شعار دیگران و تشبه به گروه‌های منحرف اگر چه خود را مترقی و روشنفکر بخوانند جایز نیست ترقی و تقدمی که این مترقیان اسمی از آن سخن می گویند و مخالفان خود را به اسم مرتجع می کوبند عین

سفرنامه حج، ص: ۳۸۷

ارتجاع است مفهومش ترک مذهب و نفی عالم غیب است به هر صورت توفیر موی سر اگر چه در اسلام حرام نیست در دنیای شرق و غرب مورد علاقه مردها خصوص جوانان می‌باشد اما اگر برای تشبه به این فئه‌ها و گروه‌های ملحد باشد مذموم است. موسی و فرعون و هم چنین ابراهیم و نمرود و رسول الله و سران کفر و شرک همه ریش داشتند ولی یک نفر در گذاشتن ریش تأسی به پیغمبران خدا موسی و عیسی و ابراهیم و رسول خدا می‌نماید و یک نفر دیگر در ریش و سبیل تأسی به فرعون نمرود و سران شرک و الحاد و فیدل کاسترو می‌نماید. حساب این دو نفر از هم جدا است.

در مقام حلق یا تقصیر شاید برخی باشند که ناخود آگاه تحت تأثیر این گرایش‌ها یا علاقه به زیبائی و اینکه یک عمر به داشتن موی سر و زلف عادت داشته‌اند با اینکه در معصیت خدا ریششان را می‌تراشیده‌اند مایلند سرشان را نتراشند و به فتوای تخییر عمل نمایند ولی مشاهده می‌شود همین افراد با اینکه از آغاز تصمیم به ترک تراشیدن سر می گیرند به تدریج برنامه‌های سازنده و تربیت‌های روحی حج حالشان را عوض می‌نماید چنانکه به تراشیدن سر خود شایق می‌شوند و همان‌ها که در تهران و نقاط دیگر مثل اروپا و آمریکا اگر مبالغ گزاف به آنها پیشنهاد می‌شد تاسر خود را بتراشند یا وضع آن را تغییر دهند قبول نمی کردند اینک با طیب خاطر و با کمال میل و رغبت می‌نشینند تا سلمانی با تیغ کذائی خود سر آنها را بتراشد همین آقایان که در تهران و شهرهای دیگر همه وسایل اصلاح برایشان در خانه فراهم بود و اگر هم

سفرنامه حج، ص: ۳۸۸

به سلمانی می‌رفتند قبلاـ با تلفن وقت می گرفتند اینجا مثل آدم‌های بسیار عادی و یک انسان تربیت شده می‌روند روی زمین

می‌نشینند و نوبت می‌گیرند دو ساعت سه ساعت منتظر می‌شوند تا سلمانی بعد از آنکه سر هر کس را که قبلا نوبت گرفته یا سر فلان بی‌سواد را بتراشد و بعد به نوبت سراغ این آقای مجتهد یا دکتر یا استاد دانشگاه یا سرلشکر یا مدیر مؤسسه بازرگانی بیاید و سرش را بتراشد.

این هم یک نوع ریاضت و خلاف میل عمل کردن و مخالفت با هوای نفس است.

طواف وداع

چنانکه گفته شد علاوه بر طواف‌های واجب مستحب است که حج کننده پیش از حرکت از مکه معظمه طواف دیگری بجا آورد به عنوان وداع که به آن طواف وداع می‌گویند.

طبعاً طواف کننده در این طواف توجه بیشتر و خشوع و خضوع زیادتری دارد زیرا بعد از این طواف دیگر موفق می‌شود یا نه از این جهت با دل شکسته از خدا می‌خواهد که بازگشت به مکه معظمه و حج خانه‌اش را روزی او فرماید و دعا می‌کند و حوائج خود را از خدا می‌خواهد و مانند کسی که بخواهد به سفری طولانی برود و با عزیزان خود با چشم اشکبار وداع نماید و آنها را یک یک در بغل گرفته و می‌بوسد انسان در وقت طواف وداع همین حال را دارد با خانه کعبه معظمه با حجرالأسود، با حجر اسماعیل، با مقام ابراهیم با در و دیوار و زمین مسجدالحرام با حال سوزناک وداع می‌نماید دلش می‌خواهد که

سفرنامه حج، ص: ۳۸۹

میان او و میان مسجدالحرام و عبادت و نماز در این مسجد بزرگ که «اوَّلَ بَیْت وُضِعَ لِلنّاسِ»[۲۱۰] است مفارقت و جدایی نیفتد و از فیوض و رحمت‌هایی که به این مسجد و عبادت‌کنندگان در آن متصل و پیاپی نازل می‌گردد محروم نباشد ولی خواه و ناخواه وداع انجام می‌شود و با دلی که به تمام این اماکن تعلق دارد اندک اندک از خانه دور می‌شود آرام آرام و آهسته آهسته راه می‌رود و قدمها را کوچک برمی‌دارد که دیرتر از مسجد خارج شود گاهی می‌نشیند و قدری فکر و اندیشه می‌کند و گاهی بر می‌خیزد و چند قدمی می‌رود گاهی به کعبه معظمه نگاه می‌کند و گاهی به مقام ابراهیم به این کیفیت از مسجدالحرام در حالی که اصلا میل بیرون شدن ندارد خارج می‌شود.

این حالات از هر جهت برای روح ریاضت و تربیت است و نفس گرفتار به علائق دنیه دنیویه را به عوالم بالا ـ و بالاتر و جهان معنویات نزدیک و متصل می‌سازد عالمی که از تعلقات این عالم مادی و علائق شهوانی منزه است.

این خاطره‌ها برای همیشه در نفس انسان اثر می‌گذارد و هرچه هم آلودگی‌های بعدی به کارهای دنیا و مطالب حیوانی آدمی را احاطه کند نوانیت این خاطرات کم و بیش در حد معرفت و رشد عقلی و روحی اشخاص دل را منور می‌دارد، و مانند برقی که در بیابان در شب تاریک پرتو افکن گردد هر چند ضعیف باشد باطن را روشن می‌کند و روح انسان را نگاه می‌دارد و از قطع رابطه کلی با مبدأ مانع می‌شود.

اللهم ارزقنا حج بیتک الحرام و زیارهٔ قبر نبیّک و قبور الائمهٔ علیهم‌السلام فی هذا العالم و فی کل عام و اغفرلنا تلک الذنوب العظام بحق ساداتنا الانجبین محمد و آله الطاهرین صلواتک علیهم اجمعین

---

[۱] (۱). سوره آل عمران، آیه ۹۶ و ۹۷ ..

[۲] (۱). سوره آل عمران، آیه ۹۷ ..

[۳] (۱). سوره آل عمران، آیه ۹۷ ..

[۴] (۱). وسائل ج ۸ باب اوّل از ابواب وجوب حج حدیث ۱۲- محمدبن علّی بن الحسین‌بن بابویه باسناده عن بکیربن اعین عن اخیه زرارهٔ قال: قلت لابی عبدالله(علیه السلام):

جعلنی الله فداك أسئلك فی الحج منذ اربعین عاماً فتفتینی، فقال: یا زرارهٔ بیت حج الیه قبل آدم بالفی عام ترید ان تفتی مسائله فی اربعین عاماً.

[۵] (۲) و ۲. کافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

[۶] (۳).

[۷] (۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۲ و وسائل ج ۸، ص ۶۶.

[۸] (۲) وسائل، ج ۸ ص ۲۱ ..

[۹] (۱) وسائل، ج ۱ ص ۷ ..

[۱۰] (۱). بحار، ج ۷۴ ص ۲۳۴ و ص ۲۷۴، ط بیروت ..

[۱۱] (۱). سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

[۱۲] (۲). سوره حجر، آیه ۳.

[۱۳] (۳). نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۱۲۹۵ حکمت ۴۴۸ ..

[۱۴] (۱). الکافی، ج ۲ ص ۱۶۳ ..

[۱۵] (۱). الکافی، ج ۲ ص ۱۶۳.

[۱۶] (۲). نهج البلاغهٔ حکمت، ۳۶۵ فیض الاسلام ..

[۱۷] (۱). وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۱۳۱ مکتبهٔ اسلامیهٔ ..

[۱۸] (۱). سوره مؤمنون، آیه ۵۲.

[۱۹] (۲). سوره حج، آیه ۲۸.

[۲۰] (۳). تفسیر صافی، ج ۳ ص ۳۷۴ نقل از کافی ..

[۲۱] (۱). سوره بقره، آیه ۱۹۷.

[۲۲] (۲)..

[۲۳] (۱). سوره قصص، آیه ۸۳ ..

[۲۴] (۱). مفاتیح الجنان اعمال مشترکه ماه رمضان ص ۲۳۵ ..

[۲۵] (۱). سوره زمر، آیه ۳۰ ..

[۲۶] (۱). سوره نساء، آیه ۷۸.

[۲۷] (۲). سفینهٔ البحار، ج ۲ ص ۵۵۴.

[۲۸] (۳). سوره انعام، آیه ۱۷.

[۲۹] (۴). سوره قصص، آیه ۷۱ ..

[۳۰] (۱). سوره قصص، آیه ۷۱ و ۷۲.

[۳۱] (۲). الجامع الصغیر حرف همزه.

[۳۲] (۳). من نمی‌دانم چگونه برخی تأثیر علل مادی را در معلولات آنها می‌پذیرند، و همه چیز را به علل مادی مستند می‌کنند، و از قبول تأثیر صدقه و دعا در رفع بلا سر باز می‌زنند مثلا اگر می‌گویند تأثیر آتش را در سوزاندن می‌فهمیم، و قبول داریم آیا غیر از انس و تکرار و عادت چه چیزی را فهمیده‌اند؟ البته ممکن است کیفیت احراق و سوختن اشیاء را هم بدانند اما اینکه علیتش را برای سوختن فهمیده باشند که چرا آتش می‌سوزاند، و چرا آفتاب و آب و هوا و اشیاء دیگر نمی‌سوزانند و خواص آتش را ندارند نمی‌توانند به آن ادعای علم کنند و مثلا بگویند علیت آتش برای احراق ذاتی آن است. جریان تأثیر و تأثر و ظهور خواص هر شیئی را بشر کشف می‌کند و بر این اساس هم در ظهور این تأثیر و تأثرات مادی مداخلات مینماید، اما این شناخت علت علت بودن نیست و بلکه شناخت علت و علیت است، و شناخت علت و علیت غیر از شناخت علت علت بودن است. بنابراین کسی که علت این علیت را نمی‌شناسد هر چند بگوید ذاتی آن است نمی‌تواند اگر علت علیت و تأثیر دعا و صدقه را در دفع بلا نشناخت آن را انکار نماید، همانطور که با تأثیر آتش در سوختن و تأثیر سایر اشیاء مادی در اشیاء دیگر، آنها را علل می‌شناسند همینطور با تأثیر صدقه و دعا در رفع بلا که تجربه شده است و به طور متواتر تأثیر آن اثبات یافته و ما خود مکرر به آن رسیده‌ایم آن را نیز دفع بلا می‌دانیم، و اگر علیت سائر علل را ذاتی بگویند علیت صدقه را نیز در دفع بلا ذاتی می‌گیرند چنانکه بسیاری از گناهان را دارای آثار و تبعات سوء می‌دانیم و حداقل کسی نمی‌تواند علیت این امور را برای این آثار انکار کند و تأثیر احتمالی آن را نپذیرد ..

[۳۳] (۱). بحار الانوار، ج ۹۰ ص ۲۸۸ این مطالب در رسالهٔ(سرالبداء) تألیف نویسنده به طور تحقیق و علمی بیان شده است ..

[۳۴] (۱). اصول کافی، ج ۲ ص ۲۷۶.

[۳۵] (۲). توحید صدوق، ص ۳۶۹ ..

[۳۶] (۱). سوره توبه، آیه ۵۱.

[۳۷] (۲). سوره هود، آیه ۶.

[۳۸] (۳). سوره هود، آیه ۵۶.

[۳۹] (۴). توحید صدوق، ص ۳۷۵ ..

[۴۰] (۱). سوره یس، آیه ۳۸ ..

[۴۱] (۱). سوره یس، آیه ۴۰- ۳۸ ..

[۴۲] (۱). در اینجا تذکر پیش گوئی دیگر یکی از منجمین بزرگ یعنی انوری ابیوردی بی مناسبت نیست، وی به اصطلاح بر حسب قواعد نجومی پیش بینی کرده بود در شبی که معین کرده بود طوفان باد زمین را ویران می‌سازد و در آن شب در نیشابور باد به قدری که چراغ‌های مناره‌ها را خاموش نماید هم نوزید لذا شاعری چنین گفت:

گفت انوری که از اثر بادهای سخت‌ویران شود سراچه و کاخ سکندری

در روز حکم او نوزیده است هیچ بادیا مرسل الریاح تو دانی و انوری [۴۳] (۲). سوره زخرف، آیه ۱۳ ..

[۴۴] (۱). سوره بقره، آیه ۱۶۴ ..

[۴۵] (۱). سوره ص، آیه ۲۷.

[۴۶] (۲). سوره یوسف، آیه ۱۰۵ ..

[۴۷] (۱). دیوان منسوب به امیرالمؤمنین(علیه السلام) حرف راء ص ۱۷۵ ..

[۴۸] (۱). سوره حج، آیه، ۶۵.

[۴۹] (۲). سوره لقمان، آیه ۲۰.

[۵۰] (۳). سوره جاثیه، آیه ۱۳- ۱۲.

[۵۱] (۴). سوره نحل، آیه ۱۲ ..

[۵۲] (۱). در این سفرنامه از اضافه یا وصف عربستان به(سعودی) خودداری می‌شود چون این نام تفرقه انگیز و تجزیه ساز و طاغوتی و مشرکانه است، چنانکه نام‌ها، و عنوان‌های بسیاری از کشورهای دیگر که اهالی آن مسلمان هستند نیز همین عیب را دارد چه کشورهای وابسته به غرب و چه کشورهای وابسته به شرق ..

[۵۳] (۱). بی اعتنایی رژیم به اصطلاح سعودی حاکم بر عربستان به مذاهب و آرای فقهی سایر مسلمین در اینجا نیز اثر کرده و با اینکه از لحاظ مکان و موقعیت کشوری که قبله مسلمین در آن قرار دارد و مسلمانان از اطراف جهان به قصد آن وارد می‌شوند مناسب بود تعظیماً لکعبهٔ المعظمهٔ مستراح‌های مطار را به سمت قبله نسازند و کاری را که اگر به نظر سعودی‌ها و حنابله فعل آن توهین و حرام نباشد یعنی استقبال قبله در حال قضای حاجت ترک آن موافق با ادب و تعظیم کعبه است موجب نگردند مع ذلک بر خلاف فتوای مستقر و متبع در بین تمام شیعیان جهان استقبال و استدبار قبله را در این حال حتی در زیر سقف حرام می‌دانند و برخلاف مذهب احناف که آنان نیز به پیروی از ابوحنیفه استقبال و استدبار قبله را حرام تنزیهی می‌دانند مستراح‌های اینجا و شاید سایر اماکن را رو به قبله بنا کرده‌اند با این تنگ نظری حداقل این دو گروه بزرگ از مسلمین را به حساب نیاورده و آنها را به ارتکاب این عمل هر چند از راه غفلت و عدم توجه باشد سوق داده‌اند بدیهی است بنابر مذهب تصویب که حکم الله را اهل سنت به عدد آرای مجتهدین متعدد می‌دانند اگر وهابی‌ها و حنابله هم در این مسأله قائل به عدم حرمت باشند دیگران که قائل به حرمت می‌باشند فتوایشان که بر اساس اجتهاد می‌باشد برای خودشان حکم الله واقعی است و تعجب است که با این نظر تصویب به این حکم الله واقعی بی‌اعتنایی کرده و مکلفان را در معرض مخالفت آن قرار دهند به هر صورت این مسامحه یا تعمدها در ترک رعایت مذاهب سائر مسلمین و خلاصه کردن همه مسائل از اصول و فروع در عقاید یک مشت مجسمه و جامد و تنگ نظر آن هم در مسأله‌ای که رعایت اجتهاد دیگران منافی با اجتهاد طرف مقابل نیست و عمل به اجتهاد دیگران به طور قدر متیقن بی‌اشکال است حاکی از خود محوری و استبداد رأی و عدم توجه به حفظ مصالح مسلمین است ..

[۵۴] (۱). سوره توبه، آیه ۱۲۸.

[۵۵] (۲). سوره احزاب، آیه ۵۶ ..

[۵۶] (۱). اشعار از آیت الله والد علیه الرحمهٔ و الرضوان است ..

[۵۷] (۱). در این اشارات نظر به مردمی است که شهر را نشان می‌دهند و صورت جامعه را در نظر بیننده مصور می‌سازند، و الّا هستند افرادی که کم و بیش ملتزم به رهنمودهای اسلام می‌باشند، نظام سیاسی و اقتصادی اسلام را تا حدودی شناخته‌اند اما این افراد که اکثرشان شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند هر چند در حدود یک ثلث و بیشتر جمعیت عربستان سعودی می‌باشند و دارای اخلاقی عالی هستند در استضعاف قرار گرفته و رژیم به آنها مجال عرض وجود و فکر و نظر نمی‌دهد ..

[۵۸] (۱). سوره حشر، آیه ۹ ..

[۵۹] (۱). وفاء الوفاء، ج ۱ ص ۲۶۲ ..

[۶۰] (۱). سوره قصص، آیه ۸۸.

[۶۱] (۲). سوره الرحمن، آیه ۲۷.

[۶۲] (۳). سفینهٔ البحار، ج ۲ ص ۵۰۳ از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:

\آ اصْدَقُ کَلِمَةٍ قالَتْهَا الْعَرَبُ کَلِمَةُ لُبَید\E

: الا کلّ شیء الخ

[۶۳] (۴). سوره مائده، آیه ۱۵ ..

[۶۴] (۱). در حدیث است از رسول خدا صلّی الله علیه و آله که فرمود متمسک شوید به آفتاب و ماه فرقدین و ستاره‌های روشن ..

[۶۵] (۱). سوره حجرات، آیه ۱۳.

[۶۶] (۲). سوره آل عمران، آیه ۶۴.

[۶۷] (۳). سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

[۶۸] (۴). سوره نحل، آیه ۹۰ ..

[۶۹] (۱). اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۰ ..

[۷۰] (۱). سوره نور، آیه ۳۶ ..

[۷۱] (۱). سوره انبیاء، آیه ۱۰۷ ..

[۷۲] (۱). وفاء الوفاء، ج ۴ ص ۳۵۶ ..

[۷۳] (۱). چون شرح آن طولانی است خواننده را به کتاب وفاء الوفاء، ج ۲ ص ۶۵۱- ۶۴۸ ارجاع می‌دهم ..

[۷۴] (۱). سوره احزاب، آیه ۵۳ ..

[۷۵] (۱). سوره اسراء، آیه ۱ ..

[۷۶] (۱). سوره حدید، آیه ۹ ..

[۷۷] (۱). کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۹۱.

[۷۸] (۲). اعلام الوری ص ۱۵۴ ..

[۷۹] (۱). سوره احزاب، آیه ۵۶ ..

[۸۰] (۱). سوره بقره، آیه ۳۰ ..

[۸۱] (۱). سوره احزاب، آیه ۳۶.

[۸۲] (۲). اربعین شیخ بهایی، صفحه ۱۴۳، حدیث ۳۵..

[۸۳] (۱). سوره انفال، آیه ۱۷.

[۸۴] (۲). سوره اعراف، آیه ۱۲ ..

[۸۵] (۱). ارشاد مفید، ص ۲۵ ط بیروت.

[۸۶] (۲). نهج البلاغه، حکمت ۲۹۶ ط دمشق ..

[۸۷] (۱). سوره آل عمران، آیه ۳۱.

[۸۸] (۲). سفینهٔ البحار ج ۱ ص ۱۹۹ ..

[۸۹] (۱). اقبال سیدبن طاووس، ص ۳۴۹« دعای عرفه».

[۹۰] (۲). الجامع الصغیر، جزء اوّل، ص ۵۶ ..

[۹۱] (۱). سوره توبه، آیه ۲۴ ..

[۹۲] (۱). سوره زلزال، آیه ۸- ۷.

[۹۳] (۲). سوره نحل، آیه ۹۷ ..

[۹۴] (۱). برای شناسایی این اماکن که در حرمین واقع است می‌توانید به کتاب‌هایی مثل وفاء الوفاء به اخبار دارالمصطفی صلی الله علیه و آله و مرآت الحرمین الشریفین رجوع فرمائید ..

[۹۵] (۱). سوره نحل، آیه ۳۶ ..

[۹۶] (۱). سوره توبه، آیه ۳۲ ..

[۹۷] (۱). بحار الانوار ج ۵، ص ۳۹۸ و ۴۰۵ ..

[۹۸] (۱). سوره آل عمران، آیه ۱۶۰.

[۹۹] (۲). سوره محمد، آیه ۷ ..

[۱۰۰] (۱). شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۴ ..

[۱۰۱] (۱). سوره نور، آیه ۳۶.

[۱۰۲] (۲). وهابی‌ها آنها را آل شیخ می گویند ..

[۱۰۳] (۱). بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۳۳ ..

[۱۰۴] (۱). سوره طه، آیه ۱۲ ..

[۱۰۵] (۱). مفاتیح الجنان، ص ۳۹۸ ..

[۱۰۶] (۱). معالی السبطین ص ۲۶۴ نقل از ابوالفتوح ..

[۱۰۷] (۱). هم اکنون اماکن متعددی به مشهد رأس الحسین علیه‌السلام مشهور است و به قول عَقّاد این هم ازامتیازات یا خصائص آن حضرت است که در هر یک از این اماکن مقدسه نام و اهداف و مقاصد سید الشهداء علیه‌السلام احیاء می‌شود، و این اماکن برای تربیت بشریت و تعلیم انسانیت و حریت و استقامت و ایثارگری و فداکاری و مقاومت در برابر باطل هر کدام مدرسه‌هایی هستند که در مرور قرون و اعصار میلیون‌ها مردم خود را در این مدارس و مشاهد باز می‌جویند و به خودیت انسانیت خود آگاه می‌شوند. مشهد رأس الحسین با مسجد الحسین علیه‌السلام در قاهره یکی از مشاهد معروف دنیا و خصوصاً جهان اسلام است و جالب اینکه از هر یک از این مشاهد منسوب به سر مبارک آن حضرت معجزات بسیار صادر شده که به تواتر ثابت است و همچنین مشهد رأس الحسین علیه‌السلام در دمشق معروف است ..

[۱۰۸] (۱). سوره کهف، آیه ۲۱ ..

[۱۰۹] (۱). سوره شعراء، آیه ۲۱۹ ..

[۱۱۰] (۱). سوره نور، آیه ۳۶.

[۱۱۱] (۲). سوره حج، آیه ۲۹.

[۱۱۲] (۳). سوره بقره، آیه ۱۵۹ ..

[۱۱۳] (۱). سوره بقره، آیه ۲۲۲.

[۱۱۴] (۲). سوره یس، آیه ۶۰ ..

[۱۱۵] (۱). سوره اعراف، آیه ۱۷۹ ..

[۱۱۶] (۱). سوره نور، آیه ۴۰.

[۱۱۷] (۲). شرح این حدیث را در کتاب مجازات الآثار النبویهٔ سید رضی قدس‌سره طبع مصر و در وفاء الوفاءص ۹۲۸ مطالعه فرمائید و یکی از احتمالات در مفاد این حدیث احتمالی است که اصل آن از آیاتی مثل:\i« وَ انْ مِنْ شَیء الّا یسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبیحَهُمْ»E\(اسراء، ۴۴) و آیه i« کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبیحَهُ»E\(نور، ۴۱) و آیه i« وَ انَّ مِنْها لَما یهْبِطُ مِنْ خَشْیةِ اللهِ»E\(بقره، ۷۴) و آیه i« وَ ما مِنْ دابَّهٔ فِی الْارْضِ وَ لا طائِرٍ یطیرُ بِجَناحَیهِ الّا امَمٌ امْثالُکُمْ»E\(انعام، ۳۸) و آیه i« وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالِ یسَبِّحْنَ وَالطَّیرَ وَ کُنّا فاعِلینَ E»(انبیاء، ۷۹) و آیات دیگر، از روایاتی که در ستون حنانه و نخل صیحانی و سبب صید طیور و حدیث بزنطی از حضرت رضا علیه‌السلام درباره عرض ولایت بر تمام مخلوقات و غیرها قابل استفاده است که در اینجا مجال بیان آن نیست

..

[۱۱۸] (۱). سیره ابن هشام، ج ۳ ص ۳۹ ..

[۱۱۹] (۱). وفاء الفاء، ص ۹۳۲ ..

[۱۲۰] (۱). معلوم می‌شود کنیه محمودبن لبید ابوعمرو بوده است.

[۱۲۱] (۲). در کلمه« مثل الامام» راوی حدیث از حضرت زهرا سلام الله علیها تردید کرده است که فرمود:« مثل‌الامام» یا« مثل علی» و هر کدام باشد معنا معلوم است.

[۱۲۲] (۳). این تأخیر کسی که خدا مقدم داشته و تقدیم کسی که خدا او را مؤخر نموده است در تقدیم‌دیگران بر علی علیه‌السلام هم بر حسب آیات خاصه مثل i« انَّما وَلیکُمُ اللهُ\»E(مائده: ۵۵) و روایاتی که در تقدیم و تعیین آن حضرت رسیده و از حد تواتر خارج است ثابت است و هم بر حسب آیات عامه i مثل« افَمَنْ یهْدی الَی الْحَقّ احَقُّ انْ یتَّبَعَ امَّنْ لا یهِدّی الّا انْ یهْدی\»E(یونس: ۳۵) و آیه\i« هَلْ یسْتَوِی الَّذینَ یعْلَمُونَ والَّذینَ لا یعْلَمُونَ\»E(زمر: ۹) و آیه i« افَمَنْ کانَ مَیتاً فَاحْییناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یمْشی بِهِ\»E(انعام: ۱۲۲) و آیه i« امَّنْ هُوَ قانِتُ آناءَ اللَّیلِ\»E(زمر: ۹) و آیه i« لا یسْتَوِی الْاعْمی وَ الْبَصیرُ وَ لا الظِلُّ وَ لَا الْحَرُورُ\»E(فاطر: ۱۹) زیرا علاوه بر اینکه بر حسب روایات بسیاری از این آیات به آن حضرت تفسیر شده است در مقایسه آن حضرت با دیگران در تمام این شؤون به اتفاق آن حضرت عالم و دیگر جاهلند و آن حضرت واجد و دیگران فاقدند ..

[۱۲۳] (۱). سوره قصص، آیه ۶۸.

[۱۲۴] (۲). سوره حج، آیه ۴۶.

[۱۲۵] (۳). منتخب الاثر، ف ۱ ب ۷ ج ۲۱ ..

[۱۲۶] (۱). سوره حج، آیه ۲۸ ..

[۱۲۷] (۱) و ۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

[۱۲۸] (۲).

[۱۲۹] (۱). الجامع الصغیر، حرف میم.

[۱۳۰] (۲). سوره آل عمران، آیه ۶۴.

[۱۳۱] (۳). سوره حجرات، آیه ۱۳ ..

[۱۳۲] (۱). در تحقیق فرقه ناجیه می‌توانید به رساله‌ای از نگارنده در این موضوع مراجعه فرمائید ..

[۱۳۳] (۱). سوره فتح، آیه ۲۹.

[۱۳۴] (۲). سوره مائده، آیه ۵۴ ..

[۱۳۵] (۱). الردود السنهٔ ص ۲۱۱ و ۲۱۲ تألیف عالم مجاهد سید عبدالله بلادی رحمهٔ الله علیه ..

[۱۳۶] (۱). سوره اسراء، آیه ۷۹ ..

[۱۳۷] (۱). سوره فصلت، آیه ۴۲ ..

[۱۳۸] (۱). به کتاب معاویهٔ بن ابی سفیان فی المیزان تألیف نویسنده معروف مصر عقاد و کتاب النصائح الکافیه لمن یتولی معاویه رجوع فرمائید.

[۱۳۹] (۲). چه نیکو می‌گوید سنائی:

آنکه مرددها و تلبیس است‌او نه حال و نه غم که ابلیس است

هر که را خال زین شمار بودبا علی مرو را چکار بود

ور تو را خال بایدت ناچارپور بوبکر را بخال انگار و هم او گوید:

داستان پسر هند مگر نشنیدی که از او و سه کس او به پیمبر چه رسید

پدر او لب و دندان پیمبر بشکست‌مادر او جگر عم پیمبر بمکید

خود به ناحق حق داماد پیمبر بگرفت‌پسر او سر فرزند پیمبر ببرید

بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت بادلعن الله یزیدا و علی آل یزید .

[۱۴۰] (۱)

. المراجعات، مراجعه ۱۱۱ ص ۳۷۴ و ۳۷۵(ط قاهره).

[۱۴۱] (۱). مفاتیح الغیب(معروف به تفسیر فخر)، ج ۱، ص ۱۵۹.

[۱۴۲] (۲). نقل به مضمون از رجال نجاشی، ص ۹ ..

[۱۴۳] (۱). سوره مائده، آیه ۵۷.

[۱۴۴] (۲). ولی در مثل این آیه چه به معنی صاحب اختیار گرفته و چه به معنای دوست در هر دو صورت یا به دلالت منطوق یا مفهوم و اولویت بر حرمت اتخاذ یهود و نصارا صاحب اختیار دلالت دارد ..

[۱۴۵] (۱). سوره مجادله، آیه ۲۲.

[۱۴۶] (۲). سوره آل عمران، آیه ۱۱۸.

[۱۴۷] (۳). سوره نساء، آیه ۱۴۴.

[۱۴۸] (۴). سوره مائده، آیه ۵۷ ..

[۱۴۹] (۱). سوره فتح، آیه ۲۹.

[۱۵۰] (۲). سوره مائده، آیه ۵۴ ..

[۱۵۱] (۱). نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۵۶ ..

[۱۵۲] (۱). سوره رعد، آیه ۱۱.

[۱۵۳] (۲).« نهج البلاغه صبحی صالح ص ۴۸۲» سید رضی می‌فرماید این کلمه‌ای است که قیمتی برای آن تعیین نمی‌شود و حکمتی با آن هم وزن نمی‌گردد و کلمه‌ای با آن برابر نمی‌شود و جاحظ در(البیان و التبیین ص ۱۴۶۰) کلام بلندی در تعریف این کلمه دارد و می‌گوید اگر در این کتاب(البیان و التبیین) که متجاوز از ۶۰۰ صفحه است روی هیچ کلام و گفتاری توقف و تأمل نکنیم مگر روی این کلمه آن را شافی و کافی و بی‌نیاز کننده فاضل‌تر از آن می‌یابیم(تا آخر بیاناتی که در تعظیم این کلمه گفته است) ..

[۱۵۴] (۱). بحار الانوار، ج ۶۹ ص ۳۰ و ۴۶ و ۴۹.

[۱۵۵] (۲). بحار الانوار، ج ۷۰ ص ۱۷۰ نهج البلاغه فیض حکمت ۲۱۹ ص ۱۱۸۷.

[۱۵۶] (۳). نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۸۱ ..

[۱۵۷] (۱). نهج البلاغه فیض الاسلام آخر خطبه ۲۳۰ ص ۷۵۸.

[۱۵۸] (۲). مفاتیح الجنان، دعای کمیل ..

[۱۵۹] (۱). خصال صدوق، ص ۲۵۳.

[۱۶۰] (۲). نهج البلاغة صبحی الصالح، ص ۵۵۶، الحکم ۴۵۶ ..

[۱۶۱] (۱). سوره طه، آیه ۱۲ ..

[۱۶۲] (۱). وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۰ ..

[۱۶۳] (۱). منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸ ..

[۱۶۴] (۱). سوره حج، آیه ۲۷ ..

[۱۶۵] (۱). مروّج الذهب، ج ۱ ص ۲۰۴ ط مصر ..

[۱۶۶] (۱). فتح القدیر، ج ۲ ص ۵۶ ..

[۱۶۷] (۱). احتجاج طبرسی، ج ۲ ص ۳۰۸(ط بیروت) ..

[۱۶۸] (۱). الجامع الصغیر، ج ۲ ص ۱۶۸.

[۱۶۹] (۲). در سفر قبل چون هوا گرم نبود و هم ضعف جسمی فعلی را نداشتم برای بعض احتیاطات سه مرتبه یا چهار مرتبه طواف و نماز و سعی را تکرار کردم ..

[۱۷۰] (۱). سوره آل عمران، آیه ۹۲.

[۱۷۱] (۲). سوره بقره، آیه ۱۵۰.

[۱۷۲] (۳). سوره بقره، آیه ۱۵۸ ..

[۱۷۳] (۱). سوره ابراهیم، آیه ۳۷ ..

[۱۷۴] (۱). سوره بقره، آیه ۱۲۹ ..

[۱۷۵] (۱). الجامع الصغیر جزء اوّل ص ۱۰۸.

[۱۷۶] (۲). سوره بقره، آیه ۱۲۸.

[۱۷۷] (۳). سوره صافات، آیه ۱۰۲ ..

[۱۷۸] (۱). سوره شعراء، آیه ۲۱۴ ..

[۱۷۹] (۱). سوره صافات، آیه ۱۷۱ ..

[۱۸۰] (۱). کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷ و مسند احمد ج ۱، ص ۲۰۹ و شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۹ و ج ۴، ص ۱۱۹ و ۱۲۰ و اسدالغابهٔ، جزء ۳، ص ۴۱۴ حرف عین ..

[۱۸۱] (۱). سوره بقره، آیه ۱۱۱ ..

[۱۸۲] (۱). سوره احزاب، آیه ۳۳ ..

[۱۸۳] (۱). زیارت وارث مفاتیح الجنان ص ۸۶۸ ..

[۱۸۴] (۱). سوره آل عمران، آیه ۳۳.

[۱۸۵] (۲). سوره بقره، آیه ۱۳۳ ..

[۱۸۶] (۱). نهج البلاغهٔ صبحی الصالح، ص ۴۹ ..

[۱۸۷] (۱). مفاتیح الجنان، اعمال روز عرفه ..

[۱۸۸] (۱). سفینهٔ البحار، ج ۲ ص ۷۱ ..

[۱۸۹] (۱). مفاتیح الجنان ص ۴۵۰ و می‌توانید متن حدیث را در وافی ص ۲۱۹ کتاب حج و عمره و زیارات که از کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب نقل شده است و در خود این کتاب‌ها ملاحظه فرمائید ..

[۱۹۰] (۱). سوره صافات، آیه ۱۰۷ ..

[۱۹۱] (۱). بحار الانوار ج ۱۵، ص ۱۲۸ ..

[۱۹۲] (۱). پرتوی از عظمت حسین، ص ۳۲ ..

[۱۹۳] (۱). سوره حجر، آیه ۴۷ ..

[۱۹۴] (۱). بحارالانوار ج ۴۹ ص ۱۴۸ ط طهران ..

[۱۹۵] (۱). این بخش از سفرنامه سفر اول است و لذا با اینکه ممکن است بعض مطالب آن تکرار مطالب‌سفرنامه دوم باشد از لحاظ اینکه حاوی نکاتی است که در سفرنامه دوم نیست در اینجا آورده شد ..

[۱۹۶] (۱). الجامع الصغیر حرف طاء ..

[۱۹۷] (۱). امالی سید مرتضی، ج ۱ ص ۳۰۸ و مصابیح الانوار، ج ۱ ص ۴۲۴ حدیث ۷۷.

[۱۹۸] (۲). بحارالانوار، ج ۱۳ ص ۳۴۳ و ۳۴۷ ..

[۱۹۹] (۱). سوره بقره، آیه ۱۲۵.

[۲۰۰] (۲). سوره نور، آیه ۳۶ ..

[۲۰۱] (۱). سوره فتح، آیه ۱۰ ..

[۲۰۲] (۱). سوره بقره، آیه ۱۹۸ ..

[۲۰۳] (۱). در همین زمان و عصر خودمان که به اصطلاح عصر فضا و قرن تمدن مشعشع است در ایران ما در هنگامی که تحت سلطه رژیم آمریکائی پهلوی بود، آقاخان که از نوکران حلقه به گوش انگلیس و آمریکا بود یکی از کثیف‌ترین افراد آلوده و هرزه جهان به شمار می‌رفت به ایران آمد و از سوی شاه مزدور از او پذیرائی مفصلی به عمل آمد وقتی این عنصر رذالت و عیاشی به محلات رفت یک نفر چاپلوس چنانکه در روزنامه‌ها نوشتند فرزندش را برای قربانی پیش پای آقاخان آورده بود که هر چند انجام نشد اما این واقعه که به تحریک دولت و دستیاری مأمورین دولت انجام شد ملت ایران را سرشکسته و در انظار موهون و شرمنده ساخت ..

[۲۰۴] (۱). سوره صافات، آیه ۱۰۲ ..

[۲۰۵] (۱). سوره صافات، آیه ۱۰۵.

[۲۰۶] (۲). این ذبح گوسفند منافات با این ندارد که بنا بر بعض تفاسیر چنانکه قبلا به آن اشاره شد مراد از ذبح عظیم در آیه(و فدیناه بذبح عظیم) امام حسین علیه‌السلام باشد چنانکه فدا قرار گرفتن امام حسین علیه‌السلام دلیل بر افضلیت اسماعیل از آن حضرت نیست بلکه به لحاظ این است که با ذبح اسماعیل جریان سیر کمالی جهان تا منتهی شود به شخص افضل ممکنات حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه من جمله شخص مقدس حضرت ابی عبدالله روحی لتراب مقدم زوار قبره الفدا متوقف می‌گشت.

[۲۰۷] (۳). سوره انعام، آیه ۱۶۲ ..

[۲۰۸] (۱). مجلهٔ الهدایهٔ فوق العاده(الذکری) ۱۲ ربیع الاول لسنهٔ ۱۳۵۳ هجری قمری نقل از حکم النبی المحمّد ..

[۲۰۹] (۱). الوافی، ج ۸ ص ۱۷۹ ..

[۲۱۰] (۱). سوره آل عمران، آیه ۹۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰-۰۱۸۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای


WWW